

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زنان مطالعات

سال ۵، شماره ۲

پائیز ۱۳۸۶

شماره پیاپی ۱۴

فصلنامه‌ی علمی-پژوهشی

دانشگاه الزهراء

پژوهشکده‌ی زنان

دانشگاه الزهراء

دکتر زهره خسروی

دکتر خدیجه سفیری

صاحب امتیاز

مدیر مسئول

سر دبیر

پانته‌آ محقق

محمدحسین هاشمی

وفا سرمست

اشرف موسوی‌لر

کبری مهرابی کوشکی

ویراستار فارسی

ویراستار انگلیسی

طراح و صفحه‌آرا

طراح جلد

کارشناس نشریه

انتشارات دانشگاه الزهراء

فصلی

۱۳۴/۱۴۰۶

۳/۲۹۱۰/۱۱۱۹

۱۵۰۰

ناشر

ترتیب انتشار

شماره‌ی پروانه‌ی انتشار

شماره‌ی علمی-پژوهشی

شمارگان

<http://www.jws.ir/>

وب‌گاه

تهران، میدان ونک، خیابان ونک

۱۹۹۳۸۹۱۱۷۶

۸۸۰۵ ۸۹۲۶

۸۸۰۴ ۹۸۰۹

۲۰۸۰ داخلی ۸۸۰۴ ۴۰۵۱-۹

women_rc@alzahra.ac.ir

نشانی

کد پستی

تلفن

فکس

تلفن عمومی

پست الکترونیک

درجه‌ی علمی-پژوهشی فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان*،
در ۲۰ دی ۱۳۸۳، با شماره‌ی ۱۱۱۹/۳/۲۹۱۰،
از وزارت علوم، تحقیقات، و فن‌آوری، دریافت‌شد.

فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان* در پایگاه‌های داده‌ئی زیر نمایه می‌شود:

- مرکز منطقه‌یی اطلاع‌رسانی علوم و فن‌آوری (www.srlst.com)
- پایگاه اطلاعات علمی، جهاد دانشگاهی (www.sid.ir)
- پایگاه مجلات تخصصی، مرکز تحقیقات علوم اسلامی (www.noormags.com)
- پایگاه اطلاعات نشریات کشور (www.magiran.com)

در شماره‌ی پیشین، در مقاله‌ی «تعیین اثربخشی کارگاه آموزشی کلیشه‌های جنسیتی»، نام نویسنده‌ی دوم جا افتاده‌بود که در این‌جا تصحیح می‌شود:

دکتر فاطمه بهرامی؛ استادیار دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان.

دکتر عذرا اعتمادی؛ استادیار دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان.

ارجاع به مقاله‌ی یادشده چنین خواهدبود:

بهرامی، فاطمه، و عذرا اعتمادی. ۱۳۸۶. «تعیین اثربخشی کارگاه آموزشی کلیشه‌های جنسیتی بر تغییر کلیشه‌های جنسیتی زنان و مردان شهر اصفهان». *مطالعات زنان* ۵(۱):۹۳-۱۰۶.

هیئت تحریریه

استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء	دکتر زهرا افشاری
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران	دکتر احمد جعفرنژاد
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء	دکتر زهره خسروی
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم	دکتر حکیمه دبیران
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران	دکتر زهرا رهنورد
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد	دکتر هما زنجانی‌زاده
استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران	دکتر باقر ساروخانی
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء	دکتر خدیجه سفیری
استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء	دکتر فاطمه علایی رحمانی
استادیار و عضو هیئت علمی (UK) Southampton University	دکتر کاتلین کندال
استاد و عضو هیئت علمی (USA) South West Missouri State University	دکتر شهین گرامی
استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء	دکتر شکوفه گلخو
استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی	دکتر محمدمصدق مهدوی
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء	دکتر گلنار مهران

داوران این شماره

عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه الزهراء	دکتر منصوره‌اعظم آزاده
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه الزهراء	دکتر زهرا افشاری
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه تهران	دکتر حمید انصاری
عضو هیئت علمی پژوهشکده‌ی زنان، دانشگاه الزهراء	دکتر محبوبه پاک‌نیا
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی جغرافیا، دانشگاه تهران	دکتر فزیله خانی
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهراء	دکتر زهره خسروی
عضو هیئت علمی پژوهشکده‌ی زنان، دانشگاه الزهراء	دکتر اکرم خمسه
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت معلم	دکتر حکیمه دبیران
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی الاهیات، دانشگاه الزهراء	دکتر فروزان راسخی
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه الزهراء	دکتر خدیجه سفیری
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه الزهراء	دکتر فریبا سیدان
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه تهران	دکتر محمود قاضی طباطبائی
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی الاهیات، دانشگاه الزهراء	دکتر نرگس نظرزاد

خواننده‌ی گرامی

برای خرید فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان*، فرم زیر را پر کنید و به نشانی تهران، میدان ونک، دانشگاه الزهراء، پژوهشکده‌ی زنان، دفتر فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان* بفرستید. همچنین، بهای اشتراک شماره‌های درخواستی را به حساب شماره‌ی ۹۰۰۲۵، نزد بانک ملی، شعبه‌ی دانشگاه الزهراء واریز و فیش بانکی آن را به پیوست ارسال کنید.

بهای اشتراک:

سالانه ۲۰'۰۰۰ ریال

تک‌شماره ۷'۵۰۰ ریال

برگ درخواست اشتراک



لطفاً نام این سازمان / این جانب را در
فهرست مشترکان فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان* ثبت و به تعداد نسخه‌ی مجله را
از شماره‌ی سال تا شماره‌ی سال به نشانی زیر ارسال کنید.

نشانی:

.....

.....

شماره تلفن:

فهرست

- ۷ ره‌یافت‌های کمی و کیفی اندازه‌گیری خشونت علیه زنان در خانواده
با تأکید بر روش ترکیبی
رضا همتی
- ۳۳ ترکیب جنسیتی و رشد اشتغال بنگاه‌های تعاونی
شواهدی از بنگاه‌های کوچک و متوسط تولیدی بخش تعاون طی برنامه‌ی دوم توسعه
دکتر محمدعلی فیض‌پور
دکتر وحید محمودی
- ۵۵ خودشیفتگی و نقش‌های جنسی در نوجوانان دختر ایرانی
فاطمه حمزوی
دکتر نیما قربانی
- ۷۳ فمینیسم و فلسفه‌ی اگزیستانسیالیسم
دکتر مرتضا مردیها
- ۸۹ تحلیل جنسیتی فعالیت‌های کشاورزی در روستاهای شهرستان کرمانشاه:
توصیه‌هایی برای عاملان توسعه‌ی روستایی
دکتر امیرحسین علی‌بیگی
دکتر کیومرث زرافشانی
سعیده اولایی
- ۱۱۳ بررسی اهمیت عوامل بازدارنده‌ی زنان تهران از مشارکت در ورزش تفریحی
با توجه به متغیر خصوصیات فردی
دکتر سارا کشگر
دکتر محمد احسانی
- ۱۳۵ سیمای زن در تذکرة‌الاولیای عطار نیشابوری
دکتر سیده‌مریم روضاتیان
دکتر سیدعلی‌اصغر میرباقری فرد

یادآوری به نویسندگان

- مقاله، تایپ شده و حداکثر ۶۰۰۰ واژه باشد.
- مقاله‌های رسیده نباید پیش‌تر در مجله‌های فارسی‌زبان داخل یا خارج کشور چاپ شده باشد.
- نام کامل، رتبه‌ی دانشگاهی یا جای‌گاه علمی (به فارسی و انگلیسی)، نشانی الکترونیکی، و خلاصه‌یی از زندگی‌نامه‌ی علمی نویسنده(گان) آورده شود.
- چکیده‌ی مقاله حداکثر در ۲۰۰ واژه به زبان‌های فارسی و انگلیسی، همراه با واژگان کلیدی نوشته شود.
- فرستادن دو نسخه از مقاله الزامی است و مقاله‌های رسیده بازگردانده نمی‌شود.
- متن تایپ شده‌ی کامل و نهایی مقاله و چکیده‌ی آن، به صورت فایل سازگار با **Microsoft® Word** یا متن Unicode با مقاله فرستاده شود.

- در متن مقاله، هر جا که لازم بود، نام نویسنده(گان)، سال انتشار، و صفحه‌ی منبع درون پراکنش نوشته و در مورد اصطلاحات و نام‌های خارجی، اصل آن در پانویس آورده شود.
- منابع به ترتیب الفبایی نام خانوادگی در پایان مقاله با نگارش زیر آورده شود:
کتاب‌ها: نام خانوادگی، نام نویسنده. سال انتشار. نام کتاب، شماره‌ی جلد. نوبت چاپ. نام برگرداننده به فارسی. محل انتشار: نام ناشر.
مقاله‌ها: نام خانوادگی، نام نویسنده. سال انتشار. «عنوان مقاله». نام مجله دوره/سال(شماره): شماره‌ی صفحات.
- برای آگاهی از شیوه‌ی درست آماده‌سازی مقاله و روش نگارش منابع بنگرید به **شیوه‌نامه‌ی مطالعات زنان** در <http://styles.jws.ir/>

- نشریه‌ی **مطالعات زنان** ترجیح می‌دهد نوشتارهایی را چاپ کند که دست‌آورد پژوهش‌های ایرانی درباره‌ی مسائل زنان در ایران باشد.
- نشریه در ویرایش مقاله‌های رسیده، بدون تغییر در محتوای آن آزاد است.
- مسئولیت مطالب آمده در مقاله‌ها، به عهده‌ی نویسنده(گان) است.

ره‌یافته‌های کمی و کیفی اندازه‌گیری خشونت علیه زنان در خانواده با تأکید بر روش ترکیبی

رضا همتی

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان

چکیده

در طول دهه‌های گذشته، علاوه بر نقدهای بسیاری که پژوهش‌گران فمینیستی از مفهوم‌سازی‌های سنتی علوم اجتماعی و پژوهش‌های کمی و چیره‌گی فراگیر آن، مخصوصاً در حوزه‌ی خشونت خانوادگی به عمل آورده‌اند، در سال‌های اخیر نیز، تلاش‌هایی در جهت ترکیب و تلفیق روش‌های کمی و کیفی، به وسیله‌ی هر یک از هواداران آن‌ها صورت گرفته، که این تلاش‌ها از دهه‌ی ۱۹۹۰ به عنوان سومین الگوی روش‌شناختی و نیز به عنوان پژوهشی مستقل در نوع خود مطرح شده‌است. نوشتار پیش رو، دو هدف عمده را پیگیری می‌کند؛ اول، معرفی دو ره‌یافت عمده‌ی فمینیستی (با روی‌کردی کیفی) و خشونت خانوادگی (با روی‌کردی کمی)، برای مطالعه‌ی خشونت علیه زنان در خانواده و نیز بررسی نقاط ضعف و قوت روش‌شناختی آن‌ها؛ دوم بررسی روش‌شناختی برخی پژوهش‌های انجام‌گرفته در این خصوص و تأکید بر لزوم استفاده از روی‌کرد ترکیبی در مطالعه‌ی خشونت علیه زنان در خانواده، به منظور فهم درست زندگی و تجربه‌ی زنان به طور اخص و سایر مطالعات این حوزه به صورت اعم.

واژگان کلیدی

همسرآزاری؛ خشونت علیه زنان در خانواده؛ فمینیسم؛ پژوهش کمی؛ پژوهش کیفی؛ پژوهش ترکیبی؛

در طول چند دهه‌ی گذشته، هم‌زمان با گسترش ادبیاتی که به موضوع خشونت علیه زنان می‌پردازد، چهارچوب‌های نظری مختلف نیز به بررسی زوایای پنهان و پیچیده این پدیده پرداخته‌اند.

یکی از انواع خشونت خانوادگی، خشونت بین همسران است که دو جریان عمده‌ی جامعه‌شناختی در خصوص آن وجود دارد (جانسون^۱ ۱۹۹۵). جریان اول، رهیافت فمینیستی^۲ است، که با اعتقاد به این که خشونت منحصرأً از سوی مردان علیه زنان اعمال می‌شود و خشونت زنان علیه مردان برای دفاع از خود^۳ است، بیشتر بر مفاهیم همسرآزاری^۴، کتک زدن همسر^۵، و همسران کتک‌خورده تأکید می‌کند؛ و رهیافت دوم، خشونت خانوادگی^۶، بیشتر به خشونت بین همسران^۷ می‌پردازد؛ زیرا از این دیدگاه، خشونت، ارتباطی به جنس خاص ندارد و زنان و مردان به طور مشابه می‌توانند علیه یک‌دیگر اعمال خشونت کنند. از نظر روش نیز، فمینیست‌ها بیشتر با استفاده از روش‌های کیفی و نمونه‌های بالینی به مطالعه و پژوهش خشونت علیه زنان یا خشونت خانوادگی می‌پردازند؛ اما پژوهش‌گران خشونت خانوادگی از راه‌برد پژوهش‌های کمی بهره گرفته، در تلاش اند تا با طراحی مقیاس‌های مختلف و استفاده از نمونه‌های معرف^۸، به بررسی این مسئله بپردازند؛ هرچند که در سال‌های اخیر با وجود کشمکش‌های زیاد، گرایش بیش‌تری به هم‌گرایی^۹ در میان هواداران هر یک از این دیدگاه‌های نظری مشاهده می‌شود و آن‌ها می‌کوشند تا با پذیرش نقطه‌ضعف‌های روش‌شناختی خود و با استفاده از روش‌های ترکیبی، سوبه‌گیری‌های موجود در یافته‌هاشان را به حداقل برسانند.

گزاره‌ی اساسی نوشتار حاضر این است که با توجه به جای‌گاه ویژه‌ی هر یک از پارادایم‌های کمی و کیفی و توان‌مندی‌ها و محدودیت‌های آن‌ها، می‌توان روی‌کرد ترکیبی راه، نه به عنوان توهمی روش‌شناختی، بلکه به عنوان نوعی دگرگونی الگو^{۱۰} در معنای کون^{۱۱}ی آن در نظر گرفت. این روی‌کرد، گزینه‌ی است که در سال‌های اخیر مورد توجه و حمایت فمینیست‌ها، پژوهش‌گران خشونت خانوادگی، و بسیاری از محافل علمی و دانشگاهی قرار گرفته‌است؛ هرچند که هنوز در مراحل ابتدایی قرار دارد و برای تثبیت موقعیت ویژه‌ی آن در اجتماع علمی، مسیر زیادی باید پیموده‌شود.

¹ Johnson, Michael P.

² Feminism Approach

³ Self-Defence

⁴ Wife Abuse

⁵ Wife Battering

⁶ Family Violence Approach

⁷ Marital Violence

⁸ Representative

⁹ Convergence

¹⁰ Paradigm Shift

¹¹ Kuhn, Thomas Samuel (1922-1996)



پژوهش کمی

پژوهش کیفی از نظر پژوهش‌گران مختلف، تعاریفی متفاوت دارد. طبق نظر کوهن و می‌بی‌ین^۱ (۱۹۸۰)، پژوهش کمی نوعی پژوهش اجتماعی است که در آن از روش‌های تجربی و گفتارهای تجربی استفاده می‌شود. گفتارهای تجربی نوعی گفتارهای توصیفی است که با شکل عبارات عددی و رقمی، درباره‌ی چیزهایی که در دنیای واقعی وجود دارند، نه چیزهایی که باید باشند، بیان می‌شوند. کرسول^۲ (۱۹۹۴) نیز پژوهش کمی را نوعی پژوهش می‌داند که در آن پدیده‌ها از طریق گردآوری داده‌های عددی و تجزیه و تحلیل مبتنی بر روش‌های ریاضی (مخصوصاً آمار) تبیین می‌شوند.

ره‌یافت کمی، بیش‌تر با علوم طبیعی و روی‌کرد مثبت‌گرایانه مرتبط است و پیوندی تنگاتنگ با علوم طبیعی دارد. هرچند که تعریفی سراسر از مثبت‌گرایی و ارتباط آن با تجربه‌گرایی و خردباوری وجود ندارد (هیورلاند^۳ ۲۰۰۵)، اما فرض محوری این الگو وجود واقعیت‌هایی عینی مستقل از رفتار انسان‌ها است که زاییده‌ی ذهن آن‌ها نیست (کروسن^۴ ۲۰۰۳). از نظر برای‌من^۵ (۱۹۸۸)، برای مثبت‌گرایی (پوزیتیویسم^۶) پنج مؤلفه‌ی عمده می‌توان برشمرد: طبیعت‌گرایی روش‌شناختی^۷؛ تجربه‌گرایی^۸؛ استقراری^۹؛ قیاس‌گرایی^{۱۰}؛ و عینیت^{۱۱}. تمایز بین اصول هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی، تفاوت بین راه‌بردهای به‌کاررفته، و تفاوت در قواعد و معیارهای قضاوت و داوری، برای اعتبار یافته‌های روش‌های کمی و کیفی بسیار اهمیت دارد. جدول شماره‌ی یک، مفروضات اصلی روش‌های کمی و تفاوت آن‌ها را با روش‌های کیفی، به اختصار نشان می‌دهد (مکئی‌ووی^{۱۲} و ریچاردز^{۱۳} ۲۰۰۶).

دقت، کنترل، تکرارپذیری، تعمیم‌پذیری، عینیت، تقلیل‌گرایی، سریع، و اقتصادی بودن، از مهم‌ترین مزایای روش‌های کمی است (آمارتونگا و هم‌کاران^{۱۴} ۲۰۰۲؛ لابوشاین^{۱۵} ۲۰۰۳)؛ اما استفاده از این روش برای بررسی موضوعات پیچیده بسیار ساده‌انگارانه است و بیش‌تر غنای تجارب انسانی را در ارزیابی‌های عینی (موردهای لیکرتی) از بین می‌برد (وست‌مرلند^{۱۵} ۲۰۰۱)؛

¹ Cohen, Louis, and Lawrence Manion

² Creswell, John W.

³ Hjørland, Briger

⁴ Crossan, Frank

⁵ Bryman, Alan

⁶ Positivism

⁷ Methodological Naturalism

⁸ Empiricism

⁹ Inductivism

¹⁰ Deductivism

¹¹ Objectivity

¹² McEvoy, Phil, and David Richards

¹³ Amaratunga, Dilanthi, David Baldry, Marjan Sarshar, and Rita Newton

¹⁴ Labuschagne, Adri

¹⁵ Westmarland, Nicole

دوالت^۱ (۱۹۹۶): زیرا روش‌های کمی، به بستر و زمینه‌ی ذهنی افراد مورد مطالعه، حساسیت ندارد و بهای چندانی به فرآیندهای درون‌فهمی و تفهّم^۲، یا تعبیری که افراد برای کنش‌های خود قائل اند، نمی‌دهد. در این روش، انسان‌ها موجوداتی منفعل و غیرفکور در نظر گرفته شده‌اند، که توانایی تفکر آن‌ها در موقعیت‌های دشوار و عمل بر مبنای آن مورد غفلت واقع شده‌است (لخای^۳ ۲۰۰۷)؛ در حالی که چه بسا امکان دارد مثلاً افراد با نمرات یکسان در اندازه‌گیری بدرفتاری جسمی، تجارب ذهنی کاملاً متفاوتی داشته باشند.

جدول ۱- مفروضات عمده‌ی پژوهش‌های کیفی و کمی

مفروضات	نوع سؤال	روش کمی	روش کیفی
هستی‌شناختی ماهیت واقعیت چیست؟	واقعیت عینی، ملموس، و مستقل از پژوهش‌گر.	واقعیت ذهنی، نامحسوس، و متعدد، که از منظر مشارکت‌جویان بررسی می‌شود.	
معرفت‌شناختی معرفت چه‌گونه حاصل می‌شود؟	معرفت حاصل تحقیق تجربی و استدلال‌های قیاسی و استقرایی است.	معرفت، برساخته‌ی تعامل اجتماعی و فهم تفسیری است.	
چه رابطه‌ی بین پژوهش‌گر و پژوهش‌شونده وجود دارد؟	فاصله‌گیری و استقلال پژوهش‌گر از پژوهش‌شونده.	پژوهش‌گر در تعامل با پژوهش‌شونده است.	
ارزش‌شناختی ارزش‌ها چه نقشی دارند؟	فارغ از ارزش و بدون جانبداری.	ارزش‌محور و جانبدارانه.	
روش‌شناختی فرآیند پژوهش چه‌گونه است؟	فرآیند قیاسی، علت و معلولی، طرح‌های ایستا، مقولات از قبل مشخص، تعمیم‌های منجر به پیش‌بینی، تبیین و فهم، و صحت و درستی، حاصل اعتبار و پایایی است.	فرآیند استقرایی، پدید آمدن طرح‌ها و شناسایی مقوله‌ها در هنگام انجام پژوهش، توجه به زمینه، ایجاد نظریه‌ها و فرضیه‌های جدید، و صحت و درستی، حاصل تأیید است.	
بیانی و بلاغی زبان پژوهش چه‌گونه است؟	رسمی، مبتنی بر تعاریف معین، اظهار نظرهای غیرشخصی، و استفاده از واژه‌های کمی.	غیررسمی، مبتنی بر تصمیم‌های به‌دست‌آمده (و متغیر)، اظهار نظرهای شخصی، و استفاده از واژه‌های کیفی.	

هم‌چنان که گفته شد، مزیت مهم پژوهش کمی، اندازه‌گیری است (لابوشاین ۲۰۰۳) و از نظر پژوهش‌گران کمی، تبیین بدون اندازه‌گیری، بی پایه و اساس است (سلز، اسمیت، و اسپرن کل^۴ ۱۹۹۵). به پیروی از این اندیشه، پژوهش‌گران رهیافت خشونت خانوادگی، برخلاف

^۱ DeVault, Marjorie L.

^۲ Verstehen (Understanding)

^۳ Leahey, Erin

^۴ Sells, Scott P., Thomas Edward Smith, Douglas H. Sprenkle



ره‌یافت فمینیستی، از مقیاس‌ها و ابزارهای استاندارد، و نیز از شیوه‌هایی چون پیمایش، برای شیوع‌شناسی^۱ و شناسایی انواع خشونت استفاده می‌کنند. برنامه‌ی پژوهشی *اِستراوس* و هم‌کاران^۲ (۱۹۹۶) نمونه‌ی بارز چنین ره‌یافتی در مطالعه‌ی خشونت خانوادگی است (دوباش و دوباش^۳ ۱۹۸۸)؛ آن‌ها با اجرای پیمایش‌های کلان ملی تلاش کرده‌اند تا با استفاده از روی‌کرد مثبت‌گرایانه و کمی‌گرایانه، برای سنجش میزان و انواع خشونت علیه زنان، ابزارهایی استاندارد را طراحی و اعتباریابی کنند، که در ادامه به معرفی برخی از آن‌ها می‌پردازیم.

خشونت جسمی و سنجش آن

راه‌برد مهم پژوهش‌های کمی، بهره‌گیری از مقیاس‌ها و شاخص‌های مختلف برای سنجش ابعاد مختلف موضوعات مورد بررسی است؛ به همین دلیل، در دو دهه‌ی گذشته، گام‌های بلندی در راستای ساخت و طراحی مقیاس‌های اندازه‌گیری خشونت برداشته شده‌است، اما بیش‌تر پژوهش‌گران خواستار بهبود مشکل مفهوم‌سازی‌ها و راه‌بردهای اندازه‌گیری این پدیده اند (کاسترو و هم‌کاران^۴ ۲۰۰۶).

یکی از اولین مقیاس‌های مورد استفاده در بررسی خشونت خانوادگی، «مقیاس شیوه‌ی کشمکش (CTS)»^۵ است، که به وسیله‌ی *اِستراوس* در سال ۱۹۷۹ گسترش یافت. این مقیاس برای مطالعه‌ی پیمایشی سطح کلان خشونت در روابط خانوادگی (بین همسران، بین همسران و بچه‌ها، و بین بچه‌ها) خانواده‌های آمریکایی طراحی شده‌است و سه راه‌کار حل تضاد، شامل استدلال^۶ (ارائه‌ی منطق و دلیل)، پرخاش‌گری زبانی، و پرخاش‌گری جسمی (شوماخر و هم‌کاران^۷ ۲۰۰۱) را اندازه‌گیری می‌کند. از این مقیاس در مطالعات بسیاری استفاده شده و ۲۰ کشور جهان، از جمله کره، هنگ‌کنگ، ژاپن، اسرائیل، و اسپانیا نیز به طور موفقیت‌آمیزی آن را اجرا کرده‌اند. داده‌های حدود ۴۰۰ مقاله نیز بر اساس این مقیاس گردآوری شده‌است (اِستراوس و هم‌کاران ۱۹۹۶).

از نظر *اِستراوس*، تمرکز بر اعمال مشخص^۸، یکی از نقاط قوت CTS است؛ در حالی که برخی پژوهش‌گران، به دلیل آن که این خصیصه مانع از آن می‌شود که CTS اعمال

^۱ Epidemiology

^۲ Straus, Murray A., Sherry L. Hamby, Sue Boney-McCoy, David B. Sugarman

^۳ Dobash, R. Emerson, and Russell P. Dobash

^۴ Castro, Roberto, Lorena Garcia, Agustín Ruiz, and Corinne Peek-Asa

^۵ Conflict Tactic Scale (CTS)

^۶ Reasoning

^۷ Schumacher, Julie A., Shari Feldbau-Kohn, Amy M. Smith Slep, and Richard E. Heyman

^۸ Concrete

خارج از زمینه را اندازه‌گیری کند، آن را نوعی محدودیت به حساب می‌آورند. تقارن CTS، به گونه‌یی که هم برای پاسخ‌گو و هم برای شریک او قابل‌استفاده باشد، و نیز پیوستگی گزینه‌های آن، از دیگر ویژگی‌های مهم این مقیاس است. پیوستگی گزینه‌های مقیاس به این معنا است که مذاکره و بحث با گزینه‌های اصلی مقیاس شروع می‌شود و با گزینه‌های تهاجم جنسی پایان می‌پذیرد (اشتراوس و هم‌کاران ۱۹۹۶).

با وجود محبوبیت بسیار زیاد این مقیاس، انتقادات بسیاری نیز از آن صورت گرفته‌است؛ مثلاً *اشتراوس* (۱۹۸۷) معتقد است مقیاس مزبور تنها خشونت رخ داده در کشمکش‌های بین فردی را اندازه‌گیری می‌کند و شامل اعمال بدخواهانه‌ی حاصل از این کشمکش‌ها نمی‌شود (برگرفته از رودن‌برگ و فانتازو^۱ ۱۹۹۳). سایر پژوهش‌گران نیز انتقادهای زیر را به آن وارد دانسته‌اند (جکسون^۲ ۱۹۹۹):

- تأکید بیش‌ازحد بر اندازه‌گیری‌های انتزاعی و عدم توجه به بستر و معنای خشونت؛
 - عدم توجه به پی‌آمدهای خشونت و شدت آسیب‌های واردشده؛
 - عدم توجه به مسئله‌ی دفاع زنان از خود^۳؛
 - عدم توجه به بسیاری از اعمال بدرفتارانه (بدرفتاری جنسی و روان‌شناختی)؛
 - مشکل پاسخ‌گویی در به خاطر آوردن موارد وقوع خشونت؛
 - عدم شناسایی الگوهای زمینه‌یی ترس و تهدید که مقدم بر پرخاش‌گری است.
- با توجه به این انتقادات، *اشتراوس* و هم‌کاران (۱۹۹۶) با انتشار نسخه‌ی اصلاح‌شده‌ی این مقیاس با عنوان CTS2، تلاش کردند تا برخی از این محدودیت‌ها را رفع کنند و به رغم تفاوت‌های مهمی که بین CTS و CTS2 وجود دارد، پایه‌های نظری و روش‌های مفهوم‌سازی هر دو، همان نظریه‌ی تضاد است، که در آن فرض می‌شود تضاد، جزئی اجتناب‌ناپذیر از تمام روابط انسانی است و خشونت نیز راه‌کاری برای حل این تضاد به شمار می‌آید.

CTS2 علاوه بر این که همچون CTS ناظر اعمال و رویدادهای مشخص است، اشکال و انواع مختلف همسرآزاری، هم‌چون اجبار جنسی و پی‌آمدهای آسیب‌های جسمی حاصل از تهاجم را نیز در بر می‌گیرد. در CTS2، مقیاس مذاکره و بحث (استدلال) به دو مقیاس فرعی‌شناختی^۴ و احساسی^۵ تقسیم شده‌است و سایر مقیاس‌ها نیز به صورت مقیاس‌های فرعی خفیف و شدید دسته‌بندی شده‌اند؛ هم‌چنین با تفکیک مناسب بین خشونت

¹ Rodenburg, Frances A., and John W. Fantuzzo

² Jackson, Susan M.

³ Self-Defence

⁴ Cognitive

⁵ Affective



و پرخاش‌گری روان‌شناختی و جسمی خفیف و شدید و نیز اصلاح جمله‌بندی عبارات برای افزایش وضوح و صراحت، پرسش‌نامه شکلی ساده به خود گرفته تا در استفاده از آن به صورت خوداظهاری^۱ مشکلی به وجود نیاید (اشتراوس و هم‌کاران ۱۹۹۶).

جدول ۲- مقایسه‌ی «مقیاس شیوه‌ی کشمکش» و «مقیاس شیوه‌ی کشمکش ۲»
(اشتراوس و هم‌کاران ۱۹۹۶)

مقیاس شیوه‌ی کشمکش ۲		مقیاس شیوه‌ی کشمکش	
تعداد گزینه‌ها	مقیاس‌های اصلاح‌شده	تعداد گزینه‌ها	مقیاس‌های اصلی
۱۲	تهاجم جسمی	۹	خشونت
۸	پرخاش‌گری روان‌شناختی	۶	پرخاش‌گری زبانی
۶	مذاکره و بحث	۳	استدلال
۲۶	جمع	۱۸	جمع
تعداد گزینه‌ها	مقیاس‌های جدید	تعداد گزینه‌ها	مقیاس نمره‌گذاری نشده
۶	آسیب	۱	داد کشیدن
۷	اجبار جنسی		
۳۹	جمع کل	۱۹	جمع کل

در کنار فعالیت‌های /اشتراوس و هم‌کاران‌اش در دانشگاه نیوهامپ‌شایر^۲، در دهه‌های اخیر نیز کوشش‌هایی از سوی سایر پژوهش‌گران برای ایجاد مقیاس‌های مختلف صورت گرفته‌است که به طور کوتاه به چند مورد آن اشاره می‌کنیم:

«شاخص تضاد زناشویی»^۳ به وسیله‌ی مارگولین و هم‌کاران‌اش^۴ در سال ۱۹۹۰ گسترش یافت. این مقیاس دارای ۲۵ گزینه است، که ۱۴ گزینه‌ی آن به بدرفتاری جسمی، و ۱۱ گزینه‌ی آن به بدرفتاری روان‌شناختی مربوط می‌شود. این مقیاس با داشتن تمام گزینه‌های CTS، به وسیله‌ی گزینه‌هایی دیگری در خصوص بدرفتاری جسمی، روان‌شناختی، و خشم عمومی تکمیل می‌شود (مارگولین، جان، و فو^۵ ۱۹۹۸).

شپرد و کم‌پل^۶ در سال ۱۹۹۲، «پرسش‌نامه‌ی رفتارهای سوء»^۷ را طراحی کردند. این مقیاس دارای ۳۰ گزینه است و نوع و فراوانی اعمال پرخاش‌گری جسمی و روان‌شناختی علیه همسران را در یک سال گذشته نشان می‌دهد. از این مقیاس، دو نسخه‌ی متفاوت، یکی مربوط به همسران و دیگری مربوط به سایر افراد، موجود است (فلدمن^۸ ۲۰۰۰).

¹ Self-Administered

² University of New Hampshire, Durham, NH, USA

³ Domestic Conflict Index

⁴ Margolin, Gayla, Bonnie Burman, Richard S. John, and Mary O'Brien

⁵ Margolin, Gayla, Richard S. John, and Louise Foo

⁶ Shepard, Melanie F., and James A. Campbell

⁷ Abusive Behaviour Inventory

⁸ Feldman, Clyde M.

«مقیاس شدت خشونت علیه زنان (SVAWS)»^۱ و «مقیاس شدت خشونت علیه مردان (SVAMS)»^۲، که به وسیله‌ی مارشال^۳ در سال ۱۹۹۲ گسترش یافت، دارای ۴۶ گزینه و چهار مقیاس فرعی. تهدید به خشونت، خشونت جسمی ملایم، خشونت جسمی شدید، و خشونت جنسی است. این دو مقیاس، به ارزیابی رفتارهای خشونت‌آمیز مردان و زنان علیه یک‌دیگر در ۱۲ ماه گذشته می‌پردازد. SVAWS نسبت به CTS و «پرسش‌نامه‌ی بدرفتاری روان‌شناختی با زنان (PMWI)»^۴ دو مزیت مهم دارد: یکی طیفی گسترده از بدرفتاری را پوشش می‌دهد؛ و دیگری، با دارا بودن میزان شدت خشونت مردان و زنان در هر مقیاس، می‌توان فراوانی هر گزینه را بر شدت آن ضرب کرد و به نمره‌های وزن‌داده‌شده‌ی دست یافت. این مقیاس دارای ۹ مقیاس فرعی است که اعتبارشان از طریق تحلیل عاملی تأیید شده‌است (دوتون و هم‌کاران^۵ ۲۰۰۱).

رودن‌برگ و فانتازو در سال ۱۹۹۳، «سنجه‌ی همسرآزاری»^۶ را ارائه کردند که دارای ۶۰ گزینه است و فراوانی بدرفتاری‌های مردان علیه همسران‌شان و تأثیرات آن را در شش ماه گذشته ارزیابی می‌کند. این مقیاس شامل چهار مقیاس فرعی بدرفتاری جسمی، بدرفتاری روان‌شناختی غیرزبانی، بدرفتاری زبانی، و بدرفتاری جنسی است، که ضریب روایی آن‌ها بین ۰/۷۳ تا ۰/۹۴، و ضریب روایی کلی مقیاس ۰/۹۳ است. روایی این مقیاس نیز به دلیل هم‌بستگی بالا با CTS تأیید شده‌است (رودن‌برگ و فانتازو ۱۹۹۳).

«شاخص ترکیبی بدرفتاری (CAS)»^۷ هگرتی، شی‌هان، و شون‌فلد^۸ (۱۹۹۹)، ۳۰ گزینه دارد و بدرفتاری ترکیبی شدید، بدرفتاری روان‌شناختی، بدرفتاری جسمی، و آزار و اذیت را اندازه‌گیری می‌کند. خرده‌مقیاس رفتارهای سوء جسمی در این مقیاس ۱۱ گزینه دارد و سازگاری درونی آن ۰/۹۴ گزارش شده‌است.

«مقیاس بدرفتاری همسران»^۹ هادسون^{۱۰} (۱۹۹۷)، شامل ۲۵ گزینه برای سنجش بدرفتاری جسمی (سازگاری درونی بیش از ۰/۹۰)، و ۲۵ گزینه برای سنجش شدت بدرفتاری غیرجسمی (سازگاری درونی بیش از ۰/۹۰) است. دو گزینه از این ۲۵ گزینه، بدرفتاری جنسی را اندازه‌گیری می‌کند.

^۱ Severity of Violence Against Women Scale (SVAWS)

^۲ Severity of Violence Against Men Scale (SVAMS)

^۳ Marshall, Linda L.

^۴ Psychological Maltreatment of Women Inventory (PMWI)

^۵ Dutton, Donald G., Monica A. Landolt, Andrew Starzomski, and Mark Bodnarchuk

^۶ Measure of Wife Abuse

^۷ Composite Abuse Scale (CAS)

^۸ Hegarty, Kelsey, Mary Sheehan, and Cynthia Schonfeld

^۹ Partner Abuse Scale

^{۱۰} Hudson, Walter W.



خشونت روان‌شناختی و اندازه‌گیری آن

در پژوهش‌های انجام‌گرفته در مورد خشونت جسمی، پرخاش‌گری روان‌شناختی، کم‌تر مورد بررسی قرار گرفته‌است و حتا برخی پژوهش‌گران، پرخاش‌گری روان‌شناختی را جدا از سایر اشکال خشونت علیه زنان، که امکان دارد در روابطی مشابه رخ دهد، در نظر گرفته‌اند.

پرخاش‌گری روان‌شناختی، به دلیل آن که حمایت‌هنجاری بیش‌تری نسبت به بدرفتاری جسمی از آن به عمل می‌آید، مؤلفه‌ی اساسی خشونت همسران است. تحلیل‌های بالینی مختلف نشان می‌دهد که پرخاش‌گری روان‌شناختی، عامل مهم کتک زدن است و نسبت به پرخاش‌گری جسمی، تأثیراتی مخرب‌تر دارد. با این وجود که بدرفتاری روان‌شناختی در کنار بدرفتاری جسمی رخ می‌دهد و همبسی و شوگرمن^۱ (۱۹۹۹) و همتی (۱۳۸۳)، همبستگی قوی بدرفتاری روان‌شناختی و احتمال خشونت جسمی را گزارش داده‌اند، امکان دارد پویایی‌های بدرفتاری روان‌شناختی و بدرفتاری جسمی متفاوت باشد. تا کنون، تنها، رابطه‌ی بین پرخاش‌گری جسمی و روان‌شناختی به صورت کل^۲ (تجمیعی) بررسی شده‌است؛ یعنی پژوهش‌گران صرفاً به ارتباط سطوح کل پرخاش‌گری روان‌شناختی با سطوح کل پرخاش‌گری جسمی پرداخته‌اند و اگرچه این امر، گامی اساسی در مطالعه‌ی پیدایش اشکال مختلف بدرفتاری است، اما به بررسی تفاوت‌های مهم بین ماهیت ارتباط بین سطوح پرخاش‌گری جسمی و روان‌شناختی نمی‌پردازد.

تشخیص بدرفتاری جسمی در زنان کتک‌خورده نسبتاً آسان است، اما قربانیان بدرفتاری روان‌شناختی را به سختی می‌توان تشخیص داد و به همین دلیل تلاش کم‌تری برای رهایی آنان صورت می‌گیرد از نظر مارشال، افراد، زمانی به اشکال آشکار خشونت متوسل می‌شوند که تلاش‌های بسیار پنهان آنان در کنترل همسرشان با شکست مواجه شده‌است. به عقیده‌ی او، امکان دارد بدرفتاری دقیق و حساب‌شده برای کنترل قربانی، بیش‌تر از خشونت جسمی تأثیر داشته‌باشد و در برخی موارد بدرفتاری پنهان، به گونه‌ی با رفتارهای محبت‌آمیز همراه شود که شک قربانی به خود، نظرات، و برداشت‌هایش افزایش یابد؛ از این رو، بنا به گفته‌ی برخی پژوهش‌گران، بسیاری از پی‌آمدهای منفی نسبت‌داده‌شده به قربانیان خشونت جسمی، ممکن است پی‌آمد بدرفتاری روان‌شناختی باشد که با بدرفتاری جسمی نیز همراه می‌شود. این امر با یافته‌های پژوهش‌گران در خصوص بدرفتاری روان‌شناختی با کودکان نیز مطابقت دارد (فولینگتاد و دوهارت^۳ ۲۰۰۰).

^۱ Hamby, Sherry L., and David B. Sugarman

^۲ Aggregate

^۳ Follingstad, Diane R., and Dana D. DeHart

در مقایسه با بدرفتاری جسمی، تعریف بدرفتاری روان‌شناختی دشوار است. واکر^۱، بدرفتاری روان‌شناختی در روابط بزرگسالان را عموماً شامل رفتارهایی می‌داند که عزت نفس یا احساس کنترل و امنیت افراد را از بین می‌برد و لورینگ^۲ با تأکید بر الگوی رفتارهایی که بدرفتاری را شکل می‌دهند، بدرفتاری روان‌شناختی را به عنوان فرآیندهایی در نظر می‌گیرد که در آن، یک فرد به طور منظم، «خود درونی»^۳ (شامل ایده‌ها، احساسات، برداشت‌ها، و خصایل شخصیتی) فرد دیگر را تضعیف می‌کند یا از بین می‌برد. مارشال^۴، بدرفتاری روان‌شناختی را اساساً بر پایه‌ی پی‌آمدهای آن تعریف می‌کند. بدرفتاری روان‌شناختی از نظر او، همان روابط روزمره و معمولی با همسر است، اما به گونه‌یی که قابلیت‌ها، و توانایی‌های روانی و رفتاری او را از بین می‌برد؛ گاه حتا بدون آن که قصدی در کار باشد، خارج از روابط عاشقانه باشد، و یا حتا قربانی تأثیر وقایع رخ داده را تشخیص دهد (فولینگر^۵ و دوهارت ۲۰۰۰).

عدم وجود تعریفی دقیق و پذیرفته‌شده از خشونت روان‌شناختی، و نیز خودتقصیری و احساس شرم قربانیان، که مانع از گزارش آنان در مورد بدرفتاری روان‌شناختی می‌شود، از دلایل مشکل بودن اندازه‌گیری خشونت روانی است. در بیش‌تر نقاط دنیا سلطه‌ی مردان، طبیعی، واقعی، و جایز تصور شده‌است؛ به همین دلیل، قربانیان معمولاً از گزارش پرخاش‌گری روان‌شناختی خودداری می‌کنند؛ مگر این که همراه با خشونت جسمی و جنسی رخ داده‌باشد (سمپل^۶ ۲۰۰۱). به رغم وجود این موانع، برای اندازه‌گیری بدرفتاری روان‌شناختی، مقیاس‌هایی مختلف به وجود آمده‌است، که برخی از آن‌ها دارای گزینه‌هایی درباره‌ی پرخاش‌گری روان‌شناختی، جسمی، و جنسی است و برخی دیگر صرفاً پرخاش‌گری روان‌شناختی را اندازه‌گیری می‌کند.

«شاخص بدرفتاری روان‌شناختی»^۷ سولیوان و بایبی^۸ (۱۹۹۹)، میزان تمسخر، آزار و اذیت، عیبجویی، و کناره‌گیری روانی مهاجم را اندازه‌گیری می‌کند. هم‌بستگی درونی این شاخص ۰/۹۷ است.

«سنجه‌ی چندبعدی بدرفتاری عاطفی»^۹ مورفی و هوور^{۱۰} (۱۹۹۹) شامل ۲۸ گزینه است و میزان کناره‌گیری خصومت‌آمیز، بدنام کردن، سلطه، و ارباب را نشان می‌دهد. میزان سازگاری درونی نیز، به ترتیب ۰/۸۵، ۰/۹۱، ۰/۹۲، و ۰/۹۱ است.

^۱ Walker, Lenore E.

^۲ Loring, Marti Tamm

^۳ Inner-Self

^۴ Semple, Randy J.

^۵ Index of Psychological Abuse

^۶ Sullivan, Cris M., and Deborah I. Bybee

^۷ Multidimensional Measure of Emotional Abuse

^۸ Murphy, Christopher M., and Sharon A. Hoover



اولری و کرلی^۱ (۱۹۸۶) «مقیاس اظهار نظر/پرخاش‌گری مشخص همسران»^۲ را گسترش دادند. این مقیاس دارای ۲۹ گزینه است، که ۱۲ گزینه‌ی آن پرخاش‌گری روان‌شناختی خاص همسر (برای مثال: من بیش‌تر حرف‌های نامناسبی به همسر می‌زنم؛ مخصوصاً هنگامی که با عصبانیت درباره‌ی موضوعی با او بحث می‌کنم) و ۱۷ گزینه‌ی آن اظهار نظر خاص به همسر (برای مثال: وقتی از دست همسر خشمگین‌ام، بیش‌تر رفتار ملایمی با وی دارم) را اندازه‌گیری می‌کند. ضریب پایایی مؤلفه‌ی پرخاش‌گری روان‌شناختی ۰/۸۲ و مؤلفه‌ی اظهار نظر ۰/۸۷ است.

«نیم‌رخ بدرفتاری روان‌شناختی»^۳ سکت و سنדרز^۴ (۱۹۹۹) شامل ۲۱ گزینه است و طیف گسترده‌ی از بدرفتاری روان‌شناختی را اندازه‌گیری می‌کند. سازگاری درونی مؤلفه‌ی کنترل حسادت‌آمیز ۰/۸۵، بی‌توجهی ۰/۸۰، برخورد‌های تمسخرآمیز ۰/۷۹، و رفتارهای عیب‌جویانه ۰/۷۵ است.

یکی از مقیاس‌های بسیار جامع اندازه‌گیری بدرفتاری روان‌شناختی، «پرسش‌نامه‌ی بدرفتاری روان‌شناختی زنان»^۵ تول‌من^۶ (۱۹۸۹) است، که نسخه‌ی بلند آن دارای ۵۸ گزینه (۱=هرگز تا ۵=در بیش‌تر موارد) و نسخه‌ی کوتاه آن دارای ۱۴ گزینه است. تول‌من پس از تحلیل عاملی این گزینه‌ها، به دو مؤلفه‌ی اساسی رسید: مؤلفه‌ی سلطه/انزوا، و مؤلفه‌ی زبانی/روان‌شناختی. مؤلفه‌ی سلطه/انزوا شامل رعایت شدید نقش‌های جنسی سنتی، الزام به ارائه‌ی خدمت، حرف‌شنوی^۷، و عدم دسترسی به منابع است؛ در حالی که مؤلفه‌ی زبانی/روان‌شناختی شامل محدود کردن منابع روانی و احساسی^۸، تعدی زبانی، و رفتارهایی است که زنان را پست و خفیف می‌کند.

پژوهش کیفی

پژوهش کیفی شامل ره‌یافتی تفسیری و طبیعت‌گرایانه^۹ نسبت به جهان است؛ به این معنا که پژوهش‌گران کیفی، موضوعات را در وضعیت طبیعی‌شان مطالعه می‌کنند و در تلاش‌اند تا آن را بر حسب معنایی که دیگران برای آن‌ها قائل‌اند، درک و تفسیر کنند. روش‌های کیفی متعددی و این امر بیان‌گر تلاش وافر پژوهش‌گران کیفی در جهت فهم عمیق‌تر

¹ O'Leary, K. Daniel, and Alison D. Curley

² Spouse Specific Assertion/Aggression Scale

³ Profile of Psychological Abuse

⁴ Sackett, Leslie A., and Daniel G. Saunders

⁵ Psychological Maltreatment of Women Inventory-PMWI

⁶ Tolman, Richard M.

⁷ Demands for Subservience

⁸ Withholding Emotional Resources

⁹ Naturalistic

پدیده‌ها است (مورس^۱ ۱۹۹۴؛ دنزین و لین کولن^۲ ۲۰۰۳)؛ با این حال پیدا کردن یک گزاره‌ی واضح و شفاف در خصوص این که پژوهش کیفی چیست، واقعاً مشکل است؛ زیرا موضوع، نظریه، و روش‌شناسی در پژوهش کیفی با یکدیگر گره خورده‌اند (آماراتونگا و هم‌کاران ۲۰۰۲). دنزین و لین کولن (۲۰۰۳) نیز معتقدند که واقعاً نمی‌توان تعریفی مشخص از پژوهش کیفی به دست داد، زیرا این روش هیچ نظریه یا الگوی مشخص و مختص به خود ندارد. هرچند بیش‌تر پژوهش‌گران با مبهم بودن تعاریف پژوهش کیفی موافق اند (اونیل^۳ بی‌تا)، ولی به طور کلی می‌توان چند ویژگی عام را برای ره‌یافت کیفی تصور کرد:

- بیان واقعیت زندگی در حالت طبیعت‌گرایانه‌ی آن و بدون دست‌کاری متغیرها؛
- به‌کارگیری استدلال‌های قیاسی؛ یعنی، مقولات، ابعاد، و روابط، حاصل اطلاعات توصیفی است؛
- کل‌گرایی، تمرکز بر وابستگی متقابل، نظام‌مند، و خصایص نوظهور سیستم؛
- استفاده از داده‌های کیفی و تأکید بر توصیف دقیق و عمیق تجارب افراد؛
- تماس شخصی و تلاش برای نزدیک شدن و ایجاد پیوندهای انسانی با مشارکت‌کنندگان پژوهش، به منظور افزایش فهم؛
- استفاده از جهت‌گیری‌های مخصوص هر مورد و تحلیل موارد خاص قبل از جمع‌آوری داده‌ها؛
- توجه به بستر، با تأکید بر تأثیرات محلی خاص، تاریخ، فرهنگ، و جامعه؛
- انعطاف‌پذیری در طراحی و استفاده از راه‌بردهایی که در فرآیند پژوهش کسب شده‌اند و تغییر می‌کنند.

ره‌یافت کیفی، طیفی گسترده از روی‌کردهای فلسفی، هم‌چون تعامل‌گرایی نمادین^۴، پدیدارشناسی^۵، روش‌شناسی مردم‌نگارانه^۶، و تحلیل متن^۷ را در بر می‌گیرد و مبتنی بر روایت‌های غیرعددی مرتبط با الگوی تفسیرگرایی است که در این الگو، بر روش‌هایی که در آن جهان اجتماعی ساخته و درک می‌شود، تأکیدی فوق‌العاده صورت می‌گیرد. این ره‌یافت روش‌های پژوهشی، که در زیرمجموعه‌ی الگوی تفسیرگرایی قرار دارند، خردمقیاس ولی در عین حال عمیق و نیرومند است و تعامل بین پژوهش‌گر و مشارکت‌جویان در مطالعه، اصلی‌ترین بخش آن را تشکیل می‌دهد؛ زیرا پژوهش‌گران کیفی در تلاش اند تا

^۱ Morse, Janice M.

^۲ Denzin, Norman K., and Yvonna S. Lincoln

^۳ O'Neill, Rob

^۴ Symbolic Interactionism

^۵ Phenomenology

^۶ Ethnographic Methodology

^۷ Hermeneutics



برخی از پدیده‌های انسانی را به زبان خود مشارکت‌کنندگان تفسیر کنند (هیث^۱ ۱۹۹۷). پژوهش کیفی، نگرشی روش‌مند برای توصیف عمیق تجربیات زندگی و کشف معانی آن‌ها است (عابدی ۱۳۸۵) و به لحاظ معرفت‌شناختی، سازگاری بیش‌تری با تجارب خوانندگان دارد؛ زیرا سرشار از جزئیات و بینش‌هایی است که مشارکت‌کنندگان، در جهان پیرامون خود تجربه کرده‌اند (هوپفل^۲ ۱۹۹۷). مشارکت‌جویان از طریق روش نمونه‌گیری هدف‌مند^۳ یا نظری انتخاب می‌شوند و نگرش پاسخ‌گویان ضرورتاً معرف کل جمعیت آماری نیست. روش‌های مرتبط با الگوی تفسیرگرایی، گروه‌های متمرکز، مصاحبه‌های ساختارنیافته، تحلیل متن، و مطالعه‌ی موردی مردم‌نگاری^۴ را در بر می‌گیرد (مک‌ئی‌ووی^۵ و ریچاردز ۲۰۰۶).

در حوزه‌ی خشونت علیه زنان، اساساً مدل‌های کیفی با نظریه‌ی فمینیستی شناخته‌می‌شوند و اگرچه هیچ روش فمینیستی یکسانی وجود ندارد، خطوط ارتباطی مهمی بین طرز تفکر فمینیستی و راه‌برد پژوهش کیفی دیده‌می‌شود و از نظر بسیاری از فمینیست‌ها، روش پژوهش کیفی، مناسبت بیش‌تری با اهداف فمینیستی دارد (مورفی و اولری^۶ ۱۹۹۴؛ ریس‌من^۷ ۱۹۹۳؛ دوالت ۱۹۹۶؛ کم‌بل و واسکو^۸ ۲۰۰۰؛ برونس‌کل^۹ ۱۹۹۸؛ مونزو-بایارگون^{۱۰} ۲۰۰۴؛ اسمیت، اسمیت، و ارب^{۱۱} ۱۹۹۹؛ دالی‌مور^{۱۱} ۲۰۰۰).

استفاده از مطالعات عمیق و بالینی در حوزه‌ی خشونت علیه زنان می‌تواند به روشن شدن درون‌مایه‌ها و مضامین اصلی موجود در تجارب افرادی که مورد بدرقتاری قرار گرفته‌اند، مخصوصاً زنان کتک‌خورده، کمک کند و از سوی دیگر مطالعات عمیق کیفی، که زنان کتک‌خورده را مورد بررسی قرار می‌دهد، با تأکید بر اهمیت، دقت، و پیچیدگی بدرقتاری روان‌شناختی، می‌تواند موضوعاتی بنیادین چون سلطه، کنترل، و انواع رفتارهای سوء را آشکار سازد (مورفی و اولری ۱۹۹۴)؛ بدین ترتیب، تجارب بالینی افراد، همسران، خانواده‌ها، و گروه‌های تحت درمان در مورد خشونت خانوادگی، باعث به دست آمدن فهم ذهنی، چشم‌اندازهای مختلف، و دانش عمیق شخصی، از موارد خاص می‌شود. اکنون مشخص شده‌است که روابط خشونت‌آمیز می‌توانند بسته به عوامل وضعیتی مرتبط با سن مرتکبان و قربانیان، فرهنگ، طبقه‌ی اجتماعی، جنسیت، گرایش‌های جنسی، سابقه‌ی تجربه‌ی خشونت، پایه‌ی احساسی روابط، درک نیت خشونت، و درک علل و تأثیرات خشونت، معانی مختلفی

¹ Heath, Anthony W.

² Hoepfl, Marie C.

³ Purposive Sampling

⁴ Ethnographic Case Study

⁵ Murphy, Christopher M., and K. Daniel O'Leary

⁶ Risman, Barbara J.

⁷ Campbell, Rebecca, and Sharon M. Wasco

⁸ Brunskell, Heather

⁹ Monroe-Baillargeon, Ann

¹⁰ Smith, Paige Hall, Jason B. Smith, Jo Anne L. Earp

¹¹ Dallimore, Elise J.

داشته باشند و اگرچه برخی از این موارد، طبق معیار تحلیل‌های کمی، قابل‌بررسی است، اما راه‌برد تحلیل کیفی، غنا و پیچیدگی تجارب ذهنی را در زمینه اجتماعی، بیش‌تر توضیح می‌دهد (مورفی و اولری ۱۹۹۴).

محدودیت‌های فمینیستی و خشونت خانوادگی

اندیش‌مندان فمینیستی با بهره‌گیری از روش‌های کیفی، استفاده از روش‌های کمی را در گردآوری داده‌ها مورد نقد قرار داده‌اند. آن‌ها بیش‌تر بر عدم انعطاف‌پذیری داده‌ها و سؤال‌های پیمایشی تأکید کرده، معتقدند در روش‌های مذکور، بیش‌تر غنای تجارب انسانی از بین می‌رود (وست‌مرلند ۲۰۰۱؛ دووال ۱۹۹۶)؛ از سوی دیگر با وجود سهم عمده‌ی پژوهش‌های کیفی در ادبیات خشونت علیه زنان، عدم قابلیت تعمیم شرایط و جمعیت خاص به سایر شرایط و جمعیت‌ها، محدودیت عمده‌ی است که به‌کارگیری این روش‌ها را به چالش کشانده است؛ مثلاً، تجارب زنان کتک‌خورده‌یی که به پناه‌گاه‌ها روی می‌آورند، نمونه‌یی است که می‌تواند متفاوت از سایر نمونه‌ها در شرایط دیگر باشد (دوباش و هم‌کاران^۱ ۱۹۹۲).

شکل غیرساختاریافته‌ی مصاحبه‌های کیفی نیز برای توضیح الگوهای تجربی و رفتاری بسیار مناسب است اما برخی سوالات پژوهشی نیاز به جمع‌آوری داده‌های بسیار ساختاریافته^۲ (مثل پیمایش) دارند که پژوهش‌های کیفی نمی‌توانند جواب‌گوی این گونه الزامات باشند (مورفی و کاساکاردی^۳ ۱۹۹۳). از نظر رودن‌برگ و فانتازو^۴ (۱۹۹۳)، در این ره‌یافت، متغیرهای مرتبط با خشونت علیه زنان، با متغیرهای مرتبط با رفتارهای کمک‌جویانه‌ی زنان^۴ مغشوش شده است و امکان تعمیم دادن نتایج به‌دست‌آمده به نمونه‌های غیربالینی به‌شدت کاهش می‌یابد؛ پس به طور کلی پژوهش‌های کیفی در حوزه‌ی خشونت خانوادگی با مشکلاتی روبه‌رو است که می‌تواند اعتبار آن را خدشه‌دار کند:

آ- عدم ارائه‌ی سطحی مناسب از جزئیات روش‌شناختی؛

ب- عدم بهره‌گیری از دیدگاه‌های جای‌گزین، برای افزایش اعتبار نتایج حاصل و

نهایتاً عدم ارائه‌ی صحیح نتایج (مورفی و اولری ۱۹۹۴؛ اولسون^۵ ۱۹۹۵).

یافته‌های کیفی به روشی قابل‌فهم ارائه نمی‌شود، هیچ موضوعی با آن‌ها تأیید

نمی‌شود، و اعتبار و اطمینانی به آن‌ها نیست (سلز، اسمیت، و اسپرن‌کل ۱۹۹۵). ماهیت بسیار

^۱ Dobash, Russell P., R. Emerson Dobash, Margo Wilson, and Martin Daly

^۲ Structured

^۳ Murphey, Christopher M., and Michele Cascardi

^۴ Help-Seeking Behaviours

^۵ Olson, Hope



ذهنی این ره‌یافت، نتایج حاصل را به نتایجی شخصی و نامتعارف بدل می‌کند و به‌کارگیری آن‌ها را در شرایط خارج از محیط پژوهش دشوار می‌سازد (ویش‌نوس کی و بین‌لندز^۱ ۲۰۰۴).

ره‌یافت ترکیبی: روی‌کردی نوین

در مطالعه‌ی خشونت علیه زنان، ریشه‌های مناقشه‌ی بین روی‌کرد فمینیستی و روی‌کرد خشونت خانوادگی را می‌توان به صورت بنیادین‌تر، در مناقشه‌ی طاق‌ت‌فرسای فیلسوفان و اندیش‌مندان علوم اجتماعی بر سر چستی- «پژوهش علمی» جست‌وجو کرد؛ مناقشه‌ی که سالیان متمادی ذهن آن‌ها را به خود مشغول کرده و گاهی منجر به جدل‌های قلمی خصومت‌آمیز بین هواداران آن‌ها شده‌است (پاگن‌یل، میورگ، و وان در لیند^۲ ۲۰۰۱). یکی از پی‌آمدهای ناخوشایند چنین مشاجره‌هایی را می‌توان، غفلت از پتانسیل‌ها و مزایای نسبی حاصل از ترکیب روش‌های کمی و کیفی دانست (سلز، اسمیت، و اسپرن‌کل ۱۹۹۵)؛ به همین دلیل در حال حاضر بسیاری از پژوهش‌گران از دودستگی^۳ و قطب‌بندی بین روش‌های کمی و کیفی ابراز ناراضی می‌کنند و حمایتی روزافزون از ترکیب روش‌ها برای ارائه‌ی تصویری جامع‌تر از پدیده‌های موردبررسی به وجود آمده‌است (مک‌ای‌ووی و ریچاردز ۲۰۰۶؛ آماراتونگا و هم‌کاران ۲۰۰۲).

همه‌ی فمینیست‌ها مخالف استفاده از روش‌های کمی در پژوهش‌های فمینیستی، مخصوصاً خشونت علیه زنان، نیستند و با در نظر گرفتن آن‌ها به عنوان بایسته‌های ره‌یافت فمینیستی معاصر، که به «موج دوم فمینیسم» معروف است (مونرو-بایارگون ۲۰۰۴؛ اوکلی^۴ ۱۹۹۸)، استفاده از آن‌ها را توصیه می‌کنند.

از نظر جایاران^۵ (۱۹۸۳)، پژوهش کمی می‌تواند ابزاری مناسب برای تأثیرگذاری بر سیاست‌گذاران در مورد انتخاب سیاست‌های مناسب زنان باشد و به همین دلیل پتانسیل سیاسی چنین کارهایی نباید دست‌کم گرفته‌شود؛ مثلاً، پژوهش کمی می‌تواند میزان شیوع همسرآزاری را نشان داده، منجر به اتخاذ سیاست‌هایی برای مقابله با این مسئله شود (برگرفته از برونس‌کل ۱۹۹۸). جیلز‌تراپ^۶ (۱۹۹۰) نیز معتقد است فمینیست‌ها مخالف کمی‌گرایی نیستند، بلکه با کمی‌گرایی افراطی مخالف اند (برگرفته از وست‌مرلند ۲۰۰۱)؛ بنا بر این آنچه از نظر فمینیست‌ها اهمیت دارد حذف کمی‌گرایی نیست، بلکه شناخت مسائل و مشکلاتی است

¹ Vishnevsky, Tanya, and Heather Beanlands

² Poggenpoel, Marie, C. P. H. Myurgh, and Ch Van Der Linde

³ Bifurcation

⁴ Oakley, Ann

⁵ Jayaratne, Toby

⁶ Gelsthorpe, Loraine

که کمی‌گرایی به بار می‌آورد (ایلو^۱ ۱۹۸۸). از سوی دیگر، پژوهش‌گران فمینیستی معاصر، ضمن انتقاد از قطب‌بندی‌های کمی و کیفی، استفاده از روش‌های چندگانه و ترکیبی را توصیه می‌کنند. از نظر آن‌ها برای فهم کامل زندگی زنان، هر دو روش ضرورت دارد، اما پژوهش‌گرانی که از روش‌های کیفی استفاده می‌کنند، روابطی بسیار انسانی‌تر را در پیش گرفته‌اند. پیمایش زنان بزرگ‌سال که به وسیله‌ی *دیانا راسل*^۲ برای ارزیابی میزان شیوع و ماهیت بدرفتاری جنسی دختران به دست اعضای خانواده صورت گرفته‌است (دووالت ۱۹۹۶؛ برونس‌کل ۱۹۹۸؛ مونرو-بایارگون ۲۰۰۴؛ فونو و کوک^۳ ۱۹۹۱)، یا روش «نگاشت مفهوم»^۴ کمپبل و سالم^۵ (۱۹۹۹)، نمونه‌هایی بارز از ترکیب روش‌های کمی و کیفی در ره‌یافت فمینیستی معاصر است (کمپبل و واسکو ۲۰۰۰).

پژوهش‌گران فمینیستی هم‌چنین در تلاش اند با کمک پژوهش‌گران یا تیم‌های پژوهشی متعدد، و با بررسی بسترهای مختلف، استفاده از راه‌بردها و منطق نمونه‌گیری واضح‌تر، ثبت بهتر نتایج و یافته‌ها، و در نظر گرفتن تبیین‌های جای‌گزین، اعتبار یافته‌هاشان را افزایش دهند. اعتبار یافته‌های پژوهش‌های کیفی، مبتنی بر تجارب یا قضاوت‌های ذهنی یک فرد است و به همین دلیل، روش‌شناسان با عنایت به این امر، و با استفاده از مصاحبه‌گران متعدد، منابع اطلاعاتی مختلف، و دیدگاه‌های نظری رقیب، روش‌هایی را برای مقایسه یا ترکیب دیدگاه‌های ذهنی مختلف پیشنهاد کرده‌اند.

هم‌چون بسیاری از فمینیست‌ها، هواداران ره‌یافت خشونت خانوادگی نیز مخالف استفاده از روش‌های کیفی نیستند و همانند *استراوس/مکتلند* برای افزایش اعتبار یافته‌های کمی و جبران محدودیت‌های آن، می‌توان از «مطالعات چندوجهی»^۶ و نقاط قوت تحلیل‌های کیفی استفاده کرد (شفر^۷ ۱۹۹۶). دوکسردی^۸ (۱۹۹۵) نیز برای افزایش اعتبار و کیفیت داده‌های پیمایشی، استفاده از تعاریف فراگیر و جامع (پوشش دادن جنبه‌های مختلف تجارب واقعی زندگی زنان)، استفاده از سنجه‌های چندگانه، و بهره‌گیری از سنجه‌های دربرگیرنده‌ی معانی و انگیزه‌ها را توصیه می‌کند.

استفاده از راه‌برد پژوهش‌های کیفی، به منظور تکمیل آزمون فرضیه‌های کمی سنتی، باعث کمک به ایجاد «نظریه‌های زمینه‌مند»^۹ در مورد تجارب فردی قربانیان و مرتکبان

^۱ Yllö, Krestti A.

^۲ Russel, Diana E. H. (1938-)

^۳ Fonow, Mary Margaret, and Judith A. Cook

^۴ Concept Mapping

^۵ Campbell, Rebecca, and Deborah A. Salem

^۶ Multiside Studies

^۷ Schaffer, John

^۸ DeKeseredy, Walter S.

^۹ Contextualized Theories



خشونت خانوادگی و نیز فراهم شدن درکی بیشتر، از شرایط و ساخت اجتماعی و تاریخی، که خشونت خانوادگی در سایه‌ی آن‌ها رخ می‌دهد، شد (مورفی و اولری ۱۹۹۴)؛ هم‌چنین، بهره‌گیری از مصاحبه‌ها نیز می‌تواند مکمل پژوهش‌های پیمایشی باشد و باعث ایجاد معرفتی عمیق‌تر و پیچیده‌تر از موضوعاتی شود که در پیمایش‌ها مورد غفلت قرار می‌گیرند (وست‌ملند ۲۰۰۱).

بی‌شک یکی از دلایل دامن زدن به مناقشه‌های الگویی روش‌های کمی و کیفی، تأکید زیاد هواداران هر یک بر وجوه افتراق—و نه وجوه اشتراک—این روش‌ها بوده‌است و طبق نظر آن‌وگ‌بوزی و لیچ^۱ (۲۰۰۵)، بیش‌تر مناقشه‌های کمی و کیفی به جای وحدت بین پژوهش‌گران این دو حوزه، منجر به شکاف بیش‌تر بین آن‌ها شده‌است. به گزارش آنان، وجوه اشتراک زیادی بین روش‌های کمی و کیفی، از پاسخ‌گویی به سوال پژوهشی تا روش‌های تجزیه و تحلیل، وجود دارد. هاف‌پنی^۲ (۱۹۷۹) نیز معتقد است اساساً داده‌های کمی و کیفی تفاوتی با یک‌دیگر ندارند. داده‌های کمی معمولاً با کدگذاری داده‌های دیگری ایجاد می‌شوند که با خارج کردن آن‌ها از متن و تخلیه‌ی محتوا، به یک عدد کاهش پیدا می‌کنند و پس از دست‌کاری مورد تفسیر قرار می‌گیرند؛ یعنی با افزودن محتوا و جای‌گیری در متن، گسترش می‌یابند و فرد را قادر می‌سازند از دریچه‌ی نشانه‌های عددی، دوباره به دنیای اجتماعی بازگردند (برگرفته از بلیکی^۳ ۱۳۸۴:۳۱۶-۳۱۷). این موضوع نشان می‌دهد که در بررسی یک پدیده‌ی واحد، تک‌تک‌گرایی. روش‌شناختی و استفاده از روش‌های مختلف، کارآمد است.

هرچند ترکیب روش‌های کمی و کیفی، موضوعی جدید نیست و سابقه‌ی آن را می‌توان در سال‌های ۱۹۵۹ و تلاش‌های کم‌پل و فیسک^۴ جست‌وجو کرد (کرسول ۲۰۰۳)، استفاده از انواع داده‌های کمی و کیفی در سال‌های اخیر و به صورت «طرح پژوهشی» یا «روش‌شناسی مستقل در نوع خود» موضوعی جدید است. به طور خلاصه، پژوهش ترکیبی^۵، پژوهشی است که در آن روش‌های کمی و کیفی، در یک مطالعه‌ی واحد، با یک‌دیگر ترکیب می‌شوند و تشکری و تدلی^۶ (۲۰۰۳) آن را سومین الگوی روش‌شناختی می‌نامند. هواداران پژوهش ترکیبی، معمولاً از کاربردگرایی (پراگماتیسم)^۷ و «انگاره‌ی سازگاری و تطبیق‌پذیری»^۸ پیروی می‌کنند. انگاره‌ی تطبیق‌پذیری مبتنی بر این ایده است که روش‌های

^۱ Onwuegbuzie, Anthony, and Nancy Leech

^۲ Halfpenny, Peter

^۳ Blaikie, Norman W.

^۴ Campbell, Donald T. and Donald W. Fiske

^۵ Mixed Research

^۶ Tashakkori, Abbas, and Charles B. Teddlie

^۷ Pragmatism

^۸ Compatibility Thesis

کمی و کیفی با یکدیگر سازگار و قابل ترکیب اند (جانسون و کریستنسن^۱ ۲۰۰۴) و از نظر کاربردگرایان نیز، پژوهش‌گران باید برای پاسخ به سؤال خود، از هر روش سودمند، فارغ از هر گونه توجه به مفروضات الگویی و سایر مفروضات دیگر، استفاده کنند (جانسون و آن‌وگ‌بوزی^۲ ۲۰۰۴).

اصل بنیادین پژوهش ترکیبی آن است که پژوهش‌گران باید از آمیزه^۳ یا ترکیب^۴ روش‌هایی استفاده کنند که مکمل قوت یکدیگر بوده، با نقاط ضعف آن دیگری هم‌پوشانی و تداخل نداشته باشند (جانسون و کریستنسن ۲۰۰۴). پژوهش کمی، از فهم بستر و متنی که مردم در آن رفتار می‌کنند ناتوان است و نظرات مشارکت‌کنندگان به طور مستقیم در آن انعکاس نمی‌یابد. از سوی دیگر پژوهش کیفی نیز به دلیل وجود تفاسیر شخصی و سوپه‌گیری‌های ناشی از آن و همچنین مسئله‌ی عدم تعمیم یافته‌ها به جمعیت‌های بزرگ‌تر، به دلیل نمونه‌های محدود، با مشکلات خاص خود مواجه است؛ بنا بر این، ترکیب روش‌های کمی و کیفی می‌تواند این محدودیت‌ها را جبران کند (کرسول ۲۰۰۳). ترکیب یافته‌های حاصل از روش‌های کمی و کیفی، دارای نتایج بسیار متقن و مدلی است که باعث اطمینانی بیش‌تر به ارزش درستی^۵ آن‌ها خواهد شد.

از نظر جانسون و آن‌وگ‌بوزی (۲۰۰۴)، در انجام پژوهش‌های ترکیبی می‌توان هشت مرحله را مفروض کرد:

- ۱- آیا طرح ترکیبی مناسب دارد یا خیر؛
- ۲- هدف از به‌کارگیری و اتخاذ طرح ترکیبی (به منظور مثلث‌سازی است یا برای تکمیل، توسعه، ابداع، و مانند این‌ها)؛
- ۳- انتخاب طرح‌های پژوهشی مناسب (الگوهای ترکیبی یا روش‌های ترکیبی)؛
- ۴- گردآوری داده‌ها؛
- ۵- تحلیل داده‌ها با استفاده از تحلیل‌های کمی و یا کیفی (در هفت گام: تقلیل^۶، نمایش^۷، تبدیل^۸، هم‌بستگی^۹، ادغام^{۱۰}، مقایسه^{۱۱}، و یک‌پارچه‌سازی^{۱۲} داده‌ها)؛
- ۶- روایی‌سنجی داده‌ها^{۱۳}؛

¹ Johnson, Burke, and Larry B. Christensen

² Johnson, Burke, and Anthony J. Omwuegbuzie

³ Mixture

⁴ Combination

⁵ Value Truth

⁶ Data Reduction

⁷ Data Display

⁸ Data Transformation

⁹ Data Correlation

¹⁰ Data Consolidation

¹¹ Data Comparison

¹² Data Integration

¹³ Data Validation



۷- تفسیر داده‌ها با استفاده از روش‌هایی چون بازاندیشی^۱ و نمونه‌گیری از موارد منفی^۲؛

۸- تدوین گزارش پژوهش.

به‌رغم مراحل بالا، معمولاً پژوهش‌گران با توجه به نیازهای خاص خود و نیز موارد پیش‌آمده در طول انجام پژوهشی خاص، از اشکال مختلف این مراحل پیروی می‌کنند. هر پژوهش‌گر می‌تواند طرح‌هایی کاملاً خاص، و حتا پیچیده، را طراحی کند؛ به شرط آن که طرح‌ها آگاهانه، و پاسخ‌گوی سؤال‌های پژوهشی باشند.

نگاه روش‌شناختی به برخی پژوهش‌های انجام‌گرفته در ایران

نگاهی گذرا به برخی پژوهش‌های انجام‌گرفته در خصوص خشونت علیه زنان نشان می‌دهد که راه‌یابی این مسئله به مجامع علمی و دانشگاهی ایران، دارای قدمتی کمتر از یک دهه است و در حالی که غرب تلاش‌های بسیار گسترده‌یی را برای شناسایی، تبیین، و کاهش پی‌آمدهای منفی این مسئله انجام داده، در ایران به استثنای طرح ملی وزارت کشور، پژوهش‌های پژوهش‌گرانی چون *اعزازی و کار*، و برخی پایان‌نامه‌های پراکنده، هنوز فعالیتی عمده و چشم‌گیر در سطوح سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری درباره‌ی این مسئله صورت نگرفته‌است، که این بی‌توجهی را تا حدودی می‌توان به مسائلی چون تابو بودن، خصوصی بودن مسئله، ساختارهای پدرسالارانه و رسوب و رسوخ آن در لایه‌های زیرین فرهنگی، اجتماعی، و اعتقادی جامعه‌ی ما نسبت داد. در این نوشتار، پژوهش‌گر با توجه به قدر معرفتی خود و از منظر روش‌شناختی، با اعمال نگاهی گذرا به برخی از مطالعات انجام‌گرفته در این مورد، لزوم توجه به روی‌کرد ترکیبی را خاطر نشان شده و هدف وی تبارشناسی یا تحلیل مطالعات صورت‌گرفته در این خصوص نبوده‌است.

به لحاظ روش‌شناختی، پژوهش‌های انجام‌گرفته، که برخی از آن‌ها در جدول ۳ آمده‌است، بیش‌تر به صورت کمی و پیمایشی است (به استثنای *نازپرور (۱۳۸۱)*) و روش‌های کیفی به‌ندرت در میان آن‌ها به چشم می‌خورد. از نظر جمعیت و نمونه‌ی آماری نیز سه گروه مجزا در این آثار قابل‌شناسایی است؛ زنان مراجعه‌کننده به پزشکی قانونی، مراجعه‌کنندگان به مراکز بهداشت، و زنان معمولی. بیش‌تر ابزار سنجش مورد استفاده، مقیاس‌های خودساخته است و تجارب سایر پژوهش‌گران و مقیاس‌های توسعه‌یافته در این زمینه، که برخی از آن‌ها معرفی شدند، کم‌تر مورد توجه قرار گرفته‌اند. از سوی دیگر، گاه در

¹ Reflexivity

² Negative Case Sampling

این پژوهش‌ها خشونت جسمی و مخصوصاً روان‌شناختی، با چند گزینه اندازه‌گیری شده‌است؛ در حالی که خشونت روان‌شناختی موضوعی بسیار پیچیده‌تر از خشونت جسمی است و با یک یا دو گویه قابل اندازه‌گیری نیست. عدم استفاده از مقیاس‌های استاندارد، به‌جز چند مورد امکان مقایسه‌ی یافته‌ها در سطح ملی و فراملی، انجام فراتحلیل‌های مختلف را عملاً منتفی و این پژوهش‌ها را به جزایری جدا از هم مبدل کرده‌است؛ بنا بر این در حوزه‌ی پژوهش‌های کمی، بر استفاده از مقیاس‌های استاندارد و معتبر و در عین حال بومی‌شده تأکید می‌شود. نکته‌ی مهم‌تر، جای خالی پژوهش‌های کیفی و هم‌چنین روش‌های تلفیقی و تنوع روش‌های به‌کاررفته در این مطالعات است. به‌جز یکی دو مورد، بیش‌تر این مطالعات بر پایه‌ی روش‌های کمی، که محدودیت‌های خاص آن‌ها از نظر گذشت، صورت گرفته‌است؛ با این حال این امر به معنای غلتیدن در پژوهش‌های کیفی و رها کردن پژوهش‌های کمی نیست، بلکه به این معنا است که باید تلاش کرد با استفاده از روش‌های تلفیقی، بر نقاط ضعف هر یک از روش‌ها فائق آمده، نقاط قوت آن‌ها را تقویت کرد.

جمع‌بندی

پس از سال‌ها بحث و جدل، در یکی دو دهه‌ی اخیر شاهد هم‌گرایی بیش‌تر بین پژوهش‌گران کمی و کیفی، و در سطحی دیگر، میان حوزه‌ی فمینیستی و خشونت خانوادگی بوده‌ایم. در حالی که هواداران هر روش در تلاش اند تا از نقاط قوت روش‌های دیگری برای غلبه بر محدودیت‌های روش‌های خود بهره گیرند، به نظر می‌رسد پژوهش تلفیقی به عنوان سومین جنبش روش‌شناختی، با کمک پتانسیل‌های بسیار نیرومند خود، بتواند به هر یک از آنان کمکی شایان کند. یکی از ثمره‌های مهم این نوع پژوهش آن است که پژوهش‌گران این دو حوزه می‌توانند در خصوص پدیده‌های پیچیده‌ی چون همسرآزاری، به نتایجی بسیار مطلوب‌تر و واقع‌بینانه‌تر دست یازند.



جدول ۳- مقایسه‌ی مختصات روش‌شناختی برخی مطالعات انجام‌شده در خصوص خشونت علیه زنان

پژوهش	نوع پژوهش	نمونه	روش نمونه‌گیری	ابزار سنجش
افتخار و هم‌کاران (۱۳۸۲)	توصیفی-مقطعی	۲۲۵ زن خشونت‌دیده‌ی مراجعه‌کننده به پزشکی قانونی	—	پرسش‌نامه‌ی پژوهش‌گرساخته
امین‌الاسلامی (بی‌تا)	پیمایش	۷۷۰ زن خشونت‌دیده	گلوله‌برفی	پرسش‌نامه‌ی پژوهش‌گرساخته
رئبسی سرتشنیزی (۱۳۸۱)	پیمایشی	۱۶۲ زوج	تصادفی	پرسش‌نامه‌ی پژوهش‌گرساخته
سیف ربیعی، رضانی تهرانی، و حتمی زینت (۱۳۸۱)	تحلیلی-مقطعی	۳۸۴ زن متأهل مراجعه‌کننده به شش مرکز بهداشتی-درمانی و تصادفی	چندمرحله‌یی تصادفی	پرسش‌نامه‌ی پژوهش‌گرساخته
شمس اسفندآباد و امامی‌پور (۱۳۸۲)	پیمایش	۴۰۰ زنان متأهل	نامشخص	پرسش‌نامه‌ی مفیت و هم‌کاران (۱۹۹۷)
محمدخانی و هم‌کاران (۱۳۸۵)	پیمایش	۴۶۰ زن و مرد (زوج)	خوشه‌یی چندمرحله‌یی	CTS و پرسش‌نامه‌ی پژوهش‌گرساخته
ملک‌افضلی و هم‌کاران (۱۳۸۳)	پیمایش	۸۱۵ زن همسر دار	نظام‌مند و تصادفی	پرسش‌نامه‌ی پژوهش‌گرساخته
موسوی و اسحاقیان (۱۳۸۳)	پیمایش	۲۸۶ زن همسر دار	خوشه‌یی	پرسش‌نامه‌ی پژوهش‌گرساخته
نازپرور (۱۳۸۱)	روش آزمایشی	۱۰۰ نفر گروه کنترل و ۷۰ نفر گروه گواه	تصادفی	پرسش‌نامه‌ی پژوهش‌گرساخته
همتی (۱۳۸۳)	پیمایش	۳۲۰ زوج متأهل	خوشه‌یی چندمرحله‌یی	مطالعه و مقایسه‌ی مقیاس‌های متداول، بومی نمودن آن‌ها با تأکید بر مقیاس CTS
بختیاری و امیدبخش (۱۳۸۲)	مقطعی و آینده‌نگر	۱۸۳ نفر گروه کنترل و ۳۲۵ نفر گروه گواه	تصادفی و دردسترس	پرسش‌نامه‌ی پژوهش‌گرساخته
عزیزیان، ساروخانی، و محمودی (۱۳۸۲)	مقطعی	۱۲۰ زن خشونت‌دیده	تصادفی و دردسترس	پرسش‌نامه‌ی پژوهش‌گرساخته
پورنقاش تهرانی (۱۳۸۴)	مقطعی	۵۰ زوجی خشونت‌دیده	تصادفی	پرسش‌نامه‌ی پژوهش‌گرساخته
مافی و اکبرزاده (۱۳۸۴)	مقطعی	۳۰ زوج از خانواده‌های خشونت‌دیده و ۳۰ زوج از خانواده‌های معمولی	تصادفی و دردسترس	راهنمای سنجش خطر خشونت‌گرایی با همسر (SARA)، پرسش‌نامه‌ی خشونت علیه زنان، و پرسش‌نامه‌ی MMPI

منابع

- افتخار، حسن، حسین کاکویی، ستاره فروزان آمنه، و منیر برادران افتخاری. ۱۳۸۲. «ویژگی‌های فردی قربانیان همسرآزاری در مراجعین به مراکز سازمان پزشکی قانونی». *رفاه اجتماعی* ۳(۱۲): ۲۵۷-۲۶۹.
- امین‌الاسلامی، فریده. بی‌تا. *خشونت علیه زنان*. نوشته‌ی چاپ‌نشده. تهران: مرکز مشارکت زنان.
- بختیاری، افسانه، و نادیا امیدی‌بخش. ۱۳۸۲. «بررسی علل و آثار خشونت علیه زنان در خانواده در مراجعین به مرکز پزشکی قانونی بابل». *پژشکی قانونی* ۹(۳۱): ۱۲۷-۱۳۱.
- بلیکی، نورمن. ۱۳۸۴. *طراحی پژوهش‌های اجتماعی*. برگردان حسن چاوشیان. تهران: نشر نی.
- پورنقاش تهرانسی، سیدسعید. ۱۳۸۴. «بررسی خشونت خانوادگی در خانواده‌های تهرانی». *دانشور رفتار* ۱۲(۱۳): ۲۳-۳۶.
- رئیس‌ی سرشنیزی، ام‌الله. ۱۳۸۱. «خشونت علیه زنان و عوامل مؤثر بر آن: مطالعه‌ی موردی شهرستان شهرکرد». *پژوهش زنان* ۱(۳): ۴۵-۶۶.
- سیف ربیعی، محمدعلی، فهیمه رضانی تهرانی، و نادیا حتمی زینت. ۱۳۸۱. «همسرآزاری و عوامل مؤثر بر آن». *پژوهش زنان* ۱(۴): ۵-۲۵.
- شمس اسفندآبادی، حسن، و سوزان امامی‌پور. ۱۳۸۲. «بررسی میزان همسرآزاری و عوامل مؤثر بر آن». *پژوهش زنان* ۱(۵): ۵۹-۸۲.
- عابدی، حیدرعلی. ۱۳۸۵. «تحقیقات کیفی». *حوزه و دانشگاه* ۱۲(۴۷): ۶۲-۷۹.
- عزیزیان، رویا، باقر ساروخانی، و محمود محمودی. ۱۳۸۲. «بررسی عوامل خشونت علیه زنان در مراجعه‌کنندگان به پزشکی قانونی تهران سال ۱۳۸۰». *مجله‌ی دانشکده‌ی بهداشت و انستیتو تحقیقات بهداشتی* ۳(۳): ۳۷-۴۸.
- مافی، مهوش، و نسرین اکبرزاده. ۱۳۸۴. «بررسی ویژگی‌های روان‌شناختی خشونت‌گرایان در خانواده». *مطالعات روان‌شناختی* ۱(۴-۵): ۷۱-۸۶.
- محمدخانی، پروانه، ابراهیم رضایی دوگاهه، محمدرضا محمدی، و هدیه آزادمهر. ۱۳۸۵. «شیوع الگوی خشونت خانوادگی، ارتکاب یا تجربه‌ی آن در مردان و زنان». *رفاه اجتماعی* ۵(۲۱): ۲۰۵-۲۲۴.
- ملک‌افضلی، حسین، مرتضی مهدی‌زاده، احمدرضا زمانی، و زیبا فرج‌زادگان. ۱۳۸۳. «بررسی انواع خشونت خانوادگی نزد زنان در شهر اصفهان». *مجله‌ی علوم پزشکی دانشگاه آزاد اسلامی* ۱۴(۲): ۶۳-۶۷.
- موسوی، سیدمحسن، و آزاده اسحاقیان. ۱۳۸۳. «بررسی همسرآزاری در زنان شوهردار شهرستان اصفهان در سال ۱۳۸۱». *پژشکی قانونی* ۱۰(۳۳): ۴۸-۴۹.
- نازپرور، بشیر. ۱۳۸۱. «همسرآزاری». *پژوهش زنان* ۱(۳): ۲۵-۴۴.
- همتی، رضا. ۱۳۸۳. «عوامل مؤثر بر خشونت مردان علیه زنان: مطالعه‌ی موردی خانواده‌های تهرانی». *رفاه اجتماعی* ۳(۱۲): ۲۲۷-۲۵۶.



- Amaratunga, Dilanthi, David Baldry, Marjan Sarshar, and Rita Newton. 2002. "Quantitative and Qualitative Research in the Built Environment: Application of 'Mixed' Research Approach." *Work Study* 51(1):17-31.
- Brunskell, Heather. 1998. "Feminist Methodology." Pp. 35-47 in *Researching Society and Culture* edited by Clive Seale. London, England: Sage Publications.
- Bryman, Alan. 1988. *Quantity and Quality in Social Research*. London, England: Routledge.
- Campbell, Rebecca, and Deborah A. Salem. 1999. "Concept Mapping as a Feminist Research Method: Examining the Community Response to Rape." *Psychology of Women Quarterly* 23(1):65-89.
- Campbell, Rebecca, and Sharon M. Wasco. 2000. "Feminist Approaches to Social Science: Epistemological and Methodological Tenets." *American Journal of Community Psychology* 28(6):773-791.
- Castro, Roberto, Lorena García, Agustín Ruiz, and Corinne Peek-Asa. 2006. "Developing an Index to Measure Violence against Women for Comparative Studies between Mexico and the United States." *Journal of Family Violence* 21(1):95-104.
- Cohen, Louis, and Lawrence Manion. 1980. *Research Methods in Education*. London, England: Croom Helm.
- Creswell, John W. 1994. *Research Design: Qualitative, Quantitative and Mixed Methods Approaches*. Thousand Oaks, CA, USA: Sage Publications.
- . 2003. *Research Design: Qualitative, Quantitative and Mixed Methods Approaches*. 2nd Edition. Thousand Oaks, CA, USA: Sage Publications.
- Crossan, Frank. 2003. "Research Philosophy: Towards an Understanding." *Nurse Researcher* 11(1):46-55.
- Dallimore, Elise J. 2000. "A Feminist Response to Issues of Validity in Research." *Women's Studies in Communication* 23(2):157-181.
- DeKeseredy, Walter S. 1995. "Enhancing the Quality of Survey Data on Women Abuse: Examples from a National Canadian Study." *Violence against Women* 1(2):158-173.
- Denzin, Norman K., and Yvonna S. Lincoln, eds. 2003. *Strategies of Qualitative Inquiry*. 2nd Edition. Thousand Oaks, CA, USA: Sage Publications.
- DeVault, Marjorie L. 1996. "Talking Back to Sociology: Distinctive Contributions of Feminist Methodology." *Annual Review of Sociology* 22:29-50.
- Dobash, R. Emerson, and Russell P. Dobash. 1988. "Research as Social Action: The Struggle for Battered Women." Pp. 51-74 in *Feminist Perspectives on Wife Abuse* edited by K. Kersti Yllö and Michele Bograd. Newbury Park, CA, USA: Sage Publications.
- Dobash, Russell P., R. Emerson Dobash, Margo Wilson, and Martin Daly. 1992. "The Myth of Sexual Symmetry in Marital Violence." *Social Problems* 39(1):71-91.
- Dutton, Donald G., Monica A. Landolt, Andrew Starzomski, and Mark Bodnarchuk. 2001. "Validation of the Propensity for Abusiveness Scale in Diverse Male Populations." *Journal of Family Violence* 16(1):59-73.
- Feldman, Clyde M. 2000. "The Role of Conflict-Based Communication Responses and Outcomes in Male Domestic Violence toward Female Partners." *Journal of Social and Personal Relationships* 17(4-5):552-573.
- Follingstad, Diane R., and Dana D. DeHart. 2000. "Defining Psychological Abuse of Husbands toward Wives: Contexts, Behaviors, and Typologies." *Journal of Interpersonal Violence* 15(9):891-920.

- Fonow, Mary Margaret, and Judith A. Cook, eds. 1991. *Beyond Methodology: Feminist Scholarship as Lived Research*. Bloomington, IN, USA: Indiana University Press.
- Hamby, Sherry L., and David B. Sugarman. 1999. "Acts of Psychological Aggression against a Partner and Their Relation to Physical Assault and Gender." *Journal of Marriage and the Family* 61(4):959–970.
- Heath, Anthony W. 1997. "The Proposal in Qualitative Research." *The Qualitative Report* 3(1). Retrieved 20 March 2007 (<http://www.nova.edu/ssss/QR/QR3-1/heath.html>)
- Hegarty, Kelsey, Mary Sheehan, and Cynthia Schonfeld. 1999. "A Multidimensional Definition of Partner Abuse: Development and Preliminary Validation of the Composite Abuse Scale." *Journal of Family Violence* 14(4):399–415.
- Hjorland, Briger. 2005. "Empiricism, Rationalism, and Positivism in Library and Information Science." *Journal of Documentation* 61(1):130–155.
- Hoepfl, Marie C. 1997. "Choosing Qualitative Research: A Primer for Technology Education Researchers." *Journal of Technology Education* 9(1):47–63. Retrieved 20 March 2007 (<http://scholar.lib.vt.edu/ejournals/JTE/v9n1/pdf/hoepfl.pdf>)
- Hudson, Walter W. 1997. *The WALMYR Assessment Scales Scoring Manual*. Tallahassee, FL, USA: WALMYR Publishing Company.
- Jackson, Susan M. 1999. "Issues in the Dating Violence Research: A Review of the Literature." *Aggression and Violent Behavior* 4(2):233–247.
- Johnson, Burke, and Larry B. Christensen. 2004. *Educational Research: Qualitative, Quantitative, and Mixed Approaches*. 2nd Edition. Boston, MA, USA: Allyn & Bacon
- Johnson, Burke, and Anthony J. Onwuegbuzie. 2004. "Mixed Methods Research: A Research Paradigm Whose Time Has Come." *Educational Researcher* 33(7):14–26.
- Johnson, Michael P. 1995. "Patriarchal Terrorism and Common Couple Violence: Two Forms of Violence against Women." *Journal of Marriage and the Family* 57(2):283–294.
- Labuschagne, Adri. 2003. "Qualitative Research – Airy Fairy or Fundamental?" *The Qualitative Report* 8(1). Retrieved 20 March 2007 (<http://www.nova.edu/ssss/QR/QR8-1/labuschagne.html>)
- Leahey, Erin. 2007. "Convergence and Confidentiality? Limits to the Implementation of Mixed Methodology." *Social Science Research* 36(1):149–158.
- Margolin, Gayla, Richard S. John, and Louise Foo. 1998. "Interactive and Unique Risk Factor for Husbands' Emotional and Physical Abuse of Their Wives." *Journal of Family Violence* 13(4):315–344
- McEvoy, Phil, and David Richards. 2006. "A Critical Realist Rationale for Using a Combination of Quantitative and Qualitative Methods." *Journal of Research in Nursing* 11(1):66–78.
- Monroe-Baillargeon, Ann. 2004. "The Integration of Feminism and Qualitative Methodology." Paper presented at the 16th Annual Conference on Ethnographic and Qualitative Research in Education, 4–6 June 2004, State University of New York, Albany, NY, USA.
- Morse, Janice M. 1994. "Qualitative Research: Fact or Fantasy?" Pp. 1–9 in *Critical Issues in Qualitative Research Methods* edited by Janice M. Morse. Thousand Oaks, CA, USA: Sage Publications.



- Murphy, Christopher M., and Michele Casacardi. 1993. "Physiological Aggression and Abuse in Marriage." Pp. 86–112 in *Family Violence: Prevention and Treatment* edited by Robert L. Hampton, Thomas P. Gullotta, Gerald R. Adams, Earl H. Potter III, and Roger P. Weissberg. Newbury Park, CA, USA: Sage Publications, Inc.
- Murphy, Christopher M., and Sharon A. Hoover. 1999. "Measuring Emotional Abuse in Dating Relationships as a Multifactorial Construct." *Violence and Victims* 14(1):39–53.
- Murphy, Christopher M., and K. Daniel O'Leary. 1994. "Research Paradigms, Values, and Spouse Abuse." *Journal of Interpersonal Violence* 9(2):207–223.
- Oakley, Ann. 1998. "Gender, Methodology, and Peoples Ways of Knowing: Some Problems with Feminism and the Paradigm Debate in Social Science." *Sociology* 32(4):707–731.
- Olson, Hope. 1995. "Quantitative 'Versus' Qualitative Research: The Wrong Question." Paper presented at the Annual Conference of the Canadian Association for Information Science, Connectedness: Information, Systems, People, Organizations, 7–10 June 1995, University of Alberta, Edmonton, Alberta, Canada. Retrieved 24 March 2007 (<http://www.ualberta.ca/dept/slis/cais/olson.htm>)
- O'Neill, Rob. N.d. "The Advantages and Disadvantages of Qualitative and Quantitative Research Methods." Web page, Retrieved 24 March 2007 (http://www.roboneill.co.uk/papers/research_methods.htm)
- O'Leary, K. Daniel, and Curley, Alison D. 1986. "Assertion and Family Violence: Correlates of Spouse Abuse." *Journal of Marital and Family Therapy* 12(3):281–289.
- Onwuegbuzie, Anthony, and Nancy Leech. 2005. "On Becoming a Pragmatic Researcher: The Importance of Combining Quantitative and Qualitative Research Methodologies." *International Journal of Social Research Methodology* 8(5):375–387.
- Poggenpoel, Marie, C. P. H. Myurgh, and Ch Van Der Linde. 2001. "Qualitative Research Strategies as Prerequisite for Quantitative Strategies." *Education* 122(2):408–413.
- Risman, Barbara J. 1993. "Methodological Implications of Feminist Scholarship." *The American Sociologist* 24(3–4):15–25.
- Rodenburg, Frances A., and John W. Fantuzzo. 1993. "The Measure of Wife Abuse: Steps toward the Development of a Comprehensive Assessment Technique." *Journal of Family Violence* 8(3):203–228.
- Sackett, Leslie A., and Daniel G. Saunders. 1999. "The Impact of Different Forms of Psychological Abuse on Battered Women." *Violence and Victims* 14(1):105–117.
- Schafer, John. 1996. "Measuring Spousal Violence with the Conflict Tactics Scale: Notes on Reliability and Validity Issues." *Journal of Interpersonal Violence* 11(4):572–585.
- Schumacher, Julie A., Shari Feldbau-Kohn, Amy M. Smith Slep, and Richard E. Heyman. 2001. "Risk Factors for Male-to-Female Partner Physical Abuse." *Aggression and Violent Behavior* 6(2–3):281–352.
- Sells, Scott P., Thomas Edward Smith, Douglas H. Sprenkle. 1995. "Integrating Qualitative and Quantitative Research Methods: A Research Model." *Family Process* 34(2):199–218.
- Semple, Randye J. 2001. "Psychological Abuse in Intimate Relationships: A New Zealand Perspective." *New Zealand Journal of Psychology* 30(2):60–71.

- Smith, Paige Hall, Jason B. Smith, Jo Anne L. Earp. 1999. "Beyond Measurement Trap: A Reconstructed Conceptualization and Measurement of Woman Battering." *Psychology of Women Quarterly* 23(1):177-193.
- Straus, Murray A., Sherry L. Hamby, Sue Boney-McCoy, David B. Sugarman. 1996. "The Revised Conflict Tactics Scales (CTS2): Development and Preliminary Psychometric Data." *Journal of Family Issue* 17(3):283-316.
- Sullivan, Cris M., and Deborah I. Bybee. 1999. "Reducing Violence Using Community-Based Advocacy for Women with Abusive Partners." *Journal of Consulting and Clinical Psychology* 67(1):43-53.
- Tashakkori, Abbas, and Charles B. Teddlie, eds. 2003. *Handbook of Mixed Methods in Social and Behavioral Research*. Thousand Oaks, CA, USA: Sage Publications.
- Tolman, Richard M. 1989. "The Development of a Measure of Psychological Maltreatment of Women by Their Male Partner." *Violence and Victims* 4(3):159-177.
- Vishnevsky, Tanya, and Heather Beanlands. 2004. "Qualitative Research: Interpreting Research in Nephrology Nursing." *Nephrology Nursing Journal* 31(2):234-238.
- Westmarland, Nicole. 2001. "The Quantitative/Qualitative Debate and Feminist Research: A Subjective View of Objectivity." *Forum: Qualitative Social Research* 2(1). Retrieved 25 March 2007 (<http://www.qualitative-research.net/fqs-texte/1-01/1-01westmarland-e.htm>).
- Yllö, Krestī A. 1988. "Political and Methodological Debates in Wife Abuse Research." Pp. 28-50 in *Feminist Perspectives on Wife Abuse*, edited by Krestī Yllö and Michele Bograd. Newbury Park, CA, USA: Sage Publications.

نویسنده

رضا همتی،

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان

rhemati@gmail.com

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصاد و توسعه، دانشگاه اصفهان

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، و کارشناسی ارشد پژوهش‌گری، دانشگاه

شهید بهشتی

پژوهش‌های وی در زمینه‌های مسائل زنان، توسعه، و روش‌شناسی کمی و کیفی است.

ترکیب جنسیتی و رشد اشتغال بنگاه‌های تعاونی شواهدی از بنگاه‌های کوچک و متوسط تولیدی بخش تعاون طی برنامه‌ی دوم توسعه

دکتر محمدعلی فیض‌پور

استادیار دانشکده‌ی اقتصاد، مدیریت، و حساب‌داری، دانشگاه یزد

دکتر وحید محمودی

استادیار دانشکده‌ی مدیریت، دانشگاه تهران

چکیده

اگرچه رشد بنگاه به عنوان یکی از راه‌های ایجاد شغل از اهمیتی فراوان برخوردار است، اما عوامل مؤثر و سهم تأثیر آن‌ها بر رشد بنگاه، از مباحثی است که در مورد آن اتفاق نظر وجود ندارد. یکی از این عوامل، ترکیب جنسیتی نیروی انسانی یک بخش اقتصادی است که در صورت اثبات عدم تأثیر آن بر رشد بنگاه، می‌توان انتظار داشت که این بخش بتواند برای زنان نیز به اندازه‌ی مردان شغل ایجاد کند. این نوشتار کوشیده‌است تا با استفاده از داده‌های جمع‌آوری‌شده از بنگاه‌های کوچک و متوسط صنایع تولیدی بخش تعاون طی برنامه‌ی دوم توسعه‌ی جمهوری اسلامی ایران و تفکیک آن‌ها به دو گروه، یعنی گروهی که بیش‌تر نیروی انسانی آن را مردان و نیز گروهی که بیش‌تر نیروی انسانی آن را زنان تشکیل می‌دهند، پاسخی برای بررسی مسئله‌ی تأثیر ترکیب جنسیت نیروی انسانی بر رشد بنگاه‌های این بخش پیدا کند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد ترکیب جنسیتی نیروی انسانی بنگاه‌های صنعتی کوچک و متوسط بخش تعاون، تأثیری بر رشد نیروی انسانی این بنگاه‌ها نداشته‌است و این نتیجه حتی زمانی که روش‌های متفاوت اندازه‌گیری رشد و تصحیح دومرحله‌یی حکم‌من برای جلوگیری از تورش احتمالی ناشی از انتخاب بنگاه‌های ماندگار در فعالیت اقتصادی، در مقایسه با بنگاه‌هایی که نتوانسته‌اند در این مدت به حیات اقتصادی خود ادامه دهند به کار گرفته‌می‌شود، صادق است.

واژگان کلیدی

ترکیب جنسیتی؛ رشد بنگاه؛ ایران، بنگاه‌های کوچک و متوسط؛ صنایع تولیدی؛ بخش تعاون؛ برنامه‌ی پنج‌ساله‌ی دوم؛

با نگاهی گذرا به اقتصاد جهانی و اقتصاد کشورهای مختلف، می‌توان تفاوت‌هایی عمده را در سهم زنان و مردان از بازار کار مشاهده کرد؛ به عنوان مثال در سال ۱۹۹۰، در حالی که میزان مشارکت زنان ۱۵ تا ۶۴ ساله در بازار کار جهانی، ۵۹٫۲ درصد بوده‌است، مردان با مشارکتی بیش از ۸۶٫۱ درصد، سهمی بسیار بیش‌تر از زنان را به خود اختصاص داده‌اند. اگرچه این تصویر در سال ۲۰۰۳ میلادی اندکی بهبود یافته، اما همچنان تفاوت مشارکت زنان و مردان در بازار کار بیش از ۲۴ درصد و به نفع مردان است. مطابق جدول شماره ۱، میزان مشارکت زنان در بازار کار کشورهای با درآمد پایین در سال ۱۹۹۰ و ۲۰۰۳، به ترتیب ۵۱٫۸ و ۵۴٫۶ درصد است؛ در حالی که این میزان در کشورهای با درآمد بالا، در سال ۱۹۹۰ به بیش از ۵۸٫۹ درصد و در سال ۲۰۰۳، به ۶۳٫۷ درصد می‌رسد.

علاوه بر سطح جهانی، از نظر توسعه‌یافتگی نیز کشورهای مختلف میزان مشارکتی یکسان را در سهم زنان و مردان از بازار کار نشان نمی‌دهند؛ به عنوان مثال در حالی که میزان مشارکت زنان در منطقه‌ی اروپا و آسیای مرکزی در سال ۲۰۰۳ حدود ۶۷ درصد است، این میزان در منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا در سال ۲۰۰۳، تنها ۳۴٫۵ درصد گزارش شده‌است (جدول ۱).

مقایسه‌ی آمار بانک جهانی نشان می‌دهد که میزان مشارکت مردان و زنان در سال ۲۰۰۳ میلادی، به ترتیب بین ۷۴٫۹ تا ۹۴٫۶ و ۲۵٫۲ تا ۸۵٫۵ درصد در نوسان است و در حالی که کشورهایمانند سوئد، چین، و بولیوی بیش‌ترین میزان را تجربه می‌کنند کشورهایمانند عربستان، عمان، و سوریه دارای کم‌ترین میزان مشارکت زنان در بازار کارند (برنامه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل^۱ ۲۰۰۵). این مقایسه نشان می‌دهد بین میزان مشارکت زنان و مردان در بازار کار و سطح توسعه‌یافتگی و حتا مرزهای جغرافیایی، که بشر بر اساس آن جهان را به کشورهای متفاوت تقسیم کرده‌است، رابطه‌ی معنادار وجود دارد؛ به عنوان مثال، در حالی که میزان مشارکت زنان در سال ۲۰۰۳ در کلمبیا حدود ۵۳ درصد بوده، این میزان در اکوادور، کشوری در همسایگی کلمبیا، تنها حدود ۳۶٫۳ درصد برآورد شده‌است (برنامه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل ۲۰۰۵). در ایران مقایسه‌ی شاغلان مرد و زن، طی سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۷۵، نشان می‌دهد از مجموع ۷۱۱۶ هزار نفر شاغل. سال ۱۳۴۵، تنها ۹۴۴ هزار نفر (حدود ۱۳٫۵ درصد) را زنان تشکیل می‌دهند. این رقم در سال ۱۳۵۵ به حدود ۱۳٫۸ درصد افزایش یافته، و در سال ۱۳۶۵ به کم‌ترین مقدار (۸٫۵ درصد) رسیده‌است (جدول ۲).

^۱ United Nations Development Programme (UNDP)



جدول ۱- میزان مشارکت نیروی کار^۱ ۱۵ تا ۶۴ساله، به تفکیک جنسیت و اشتغال زنان در سال‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۳

ردیف گروه کشورها	میزان مشارکت نیروی کار (۱۵ تا ۶۴ سال)					
	اشتغال		زن		مرد	
	درصد اشتغال زنان	۲۰۰۳	۱۹۹۰	۲۰۰۳	۱۹۹۰	۲۰۰۳
۱ جهان	۴۰٫۸	۶۰٫۹	۵۹٫۲	۸۵٫۲	۸۶٫۱	۸۶٫۱
۲ کشورهای کم‌درآمد	۳۷٫۶	۵۴٫۶	۵۱٫۸	۸۶٫۳	۸۷٫۵	۸۷٫۵
۳ کشورهای با درآمد متوسط	۴۲٫۲	۶۵٫۱	۶۴٫۷	۸۵٫۸	۸۶٫۶	۸۶٫۶
۴ کشورهای با درآمد پایین‌تر از متوسط	۴۲٫۷	۶۷٫۲	۶۷٫۲	۸۶٫۲	۸۷٫۰	۸۷٫۰
۵ کشورهای با درآمد بیش از متوسط	۳۷٫۷	۳۹٫۴	۴۴٫۸	۸۲٫۴	۸۳٫۳	۸۳٫۳
۶ کشورهای با درآمد کم و متوسط	۴۰٫۴	۶۰٫۴	۵۹٫۳	۸۶٫۰	۸۷٫۰	۸۷٫۰
۷ آسیای شرقی و اقیانوس آرام	۴۴٫۶	۷۵٫۰	۷۵٫۰	۸۷٫۹	۸۸٫۶	۸۸٫۶
۸ اروپا و آسیای مرکزی	۴۶٫۶	۶۶٫۸	۶۵٫۴	۷۹٫۹	۸۰٫۹	۸۰٫۹
۹ آمریکای لاتین و کشورهای کارائیب	۳۵٫۷	۴۶٫۳	۴۱٫۴	۸۵٫۴	۸۶٫۲	۸۶٫۲
۱۰ خاورمیانه و شمال آفریقا	۲۹٫۲	۳۴٫۵	۲۶٫۳	۸۰٫۸	۸۲٫۰	۸۲٫۰
۱۱ جنوب آسیا	۳۳٫۸	۴۷٫۳	۴۳٫۹	۸۶٫۷	۸۸٫۰	۸۸٫۰
۱۲ صحرای جنوبی آفریقا	۴۲٫۱	۶۲٫۳	۶۲٫۲	۸۶٫۶	۸۸٫۱	۸۸٫۱
۱۳ کشورهای پردرآمد	۴۳٫۳	۶۳٫۷	۵۸٫۹	۸۰٫۹	۸۱٫۹	۸۱٫۹
۱۴ کشورهای اتحادیه‌ی اروپا	۴۱٫۵	۵۷٫۱	۵۲٫۸	۷۸٫۵	۷۹٫۱	۷۹٫۱

منبع: برنامه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل ۲۰۰۵

جدول ۲- تغییرات میزان مشارکت زنان و مردان طی دوره‌ی ۱۳۴۵ تا ۱۳۷۵

سال	میزان مشارکت		شاغل (هزار نفر)	
	مرد	زن	مرد	زن
۱۳۴۵	۴٫۷۷	۶٫۱۲	۶۱۷۲	۹۴۴
۱۳۵۵	۸٫۷۰	۹٫۱۲	۷۵۸۷	۱۲۱۲
۱۳۶۵	۴٫۶۸	۲٫۸	۱۰۰۲۶	۹۷۶
۱۳۷۰	۵٫۶۵	۷٫۸	۱۱۸۶۶	۱۲۳۱
۱۳۷۵	۸٫۶۰	۱٫۹	۱۲۸۰۶	۱۷۶۵

منبع: وزارت تعاون ۱۳۸۲

این موارد بیان‌گر تفاوتی اساسی میان سهم و شاید نقش زنان و مردان در بازار کار، و همان موضوعی است که در ادبیات اقتصادی به عنوان نابرابری‌های جنسیتی^۲ شناخته شده‌است. ادبیات اقتصادی با تقسیم این نابرابری‌ها به دسته‌های مختلف، سعی کرده‌است با سه تئوری اصلی زیر آن‌ها را توضیح دهد:

— تئوری نئوکلاسیک^۳؛

^۱ تعداد افراد عرضه‌کننده‌ی کار برای تولید کالا و خدمات در یک دوره‌ی مشخص (نسبت سنی ۱۵ تا ۶۴ساله به جمعیت فعال اقتصادی).

^۲ Gender Inequality

^۳ Neoclassical Theory

— تئوری تجزیه‌ی بازار کار^۱ یا بازار کار دوگانه^۲؛

— تئوری جنسیتی^۳؛

این مقاله پس از معرفی مبانی نظری نابرابری‌های جنسیتی در بازار کار، به ضرورت انجام این پژوهش، اهداف، و فرضیه‌های آن پرداخته‌است. پیشینه‌ی برخی مطالعات انجام‌شده در مورد نقش جنسیت بر عمل‌کرد بنگاه، روش‌های اندازه‌گیری رشد و مدل ارزیابی آن، داده‌های مورد استفاده و روش‌های جمع‌آوری آن‌ها، بخش‌های بعدی مقاله را تشکیل می‌دهد، و بخش پایانی نیز به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری اختصاص یافته‌است.

مبانی نظری نابرابری‌های جنسیتی در بازار کار

آ- تئوری نئوکلاسیک

اگرچه تعیین و توضیح دلایل تفاوت میان سطوح دست‌مزد پرداختی به زنان و مردان در بازار کار مهم‌ترین نکته‌ی تئوری نئوکلاسیک است، اما از آن جا که سطح دست‌مزدها از عمده‌ترین عوامل تبیین مقدار عرضه و تقاضای نیروی کار به حساب می‌آید، می‌توان با این نظریه، تفاوت‌های سطح اشتغال مردان و زنان را در بازار کار تعیین و توجیه کرد. بر اساس تئوری نئوکلاسیک، سطح دست‌مزدها در بازار کار و در شرایطی که این بازار مطابق فرضیه‌های رقابتی عمل می‌کند، بر اساس ارزش نهایی عامل تولید (در این جا نیروی کار) تعیین می‌شود؛ به عبارت دیگر، می‌توان میزان دست‌مزد پرداختی را از طریق معادله‌ی $W = V \times MP_L$ تعیین کرد، که در آن W سطح دست‌مزد، و $V \times MP_L$ ارزش نهایی محصول تولیدشده به وسیله‌ی نیروی کار است. این نظریه، تفاوت‌های^۴ پرداختی به مردان و زنان را در بازار کار، ناشی از تبعیض^۵ میان نیروی کار به دلیل جنسیت تلقی نمی‌کند، بلکه آن‌ها را نتیجه‌ی پایین‌تر بودن تولید نهایی (MP_L). زنان نسبت به مردان می‌داند؛ بر این اساس، می‌توان این تفاوت را به صورت $MP_{LF} < MP_{LM}$ در نظر گرفت، که MP_{LF} نشان‌دهنده‌ی تولید نهایی نیروی کار زنان، و MP_{LM} نشان‌دهنده‌ی تولید نهایی نیروی کار مردان است.

^۱ Segmentation of Labour Market Theory

^۲ Dual Labour Market Theory

^۳ Gender Theory

^۴ Differences

^۵ Discrimination



سرمایه‌ی انسانی تبلور یافته در آموزش^۱ از عمده‌ترین دلایلی است که در ادبیات نئوکلاسیک برای توضیح پایین‌تر بودن سطح تولید نهایی نیروی کار زنان نسبت به مردان، که می‌توان آن را به بهره‌وری کم‌تر نیروی کار زنان تعبیر کرد، به کار می‌رود؛ اما مطالعات متعدد نشان می‌دهد اگرچه بخش عمده‌ی تفاوت در بازار کار را می‌توان با این مسئله توضیح داد، اما این تئوری توانایی تبیین همه‌ی اختلافات جنسیتی در بازار کار را ندارد و مثلاً در کشوری مانند قبرس، تنها نزدیک به یک سوم فاصله‌ی مزدی بین زنان و مردان شاغل را می‌توان با متغیرهای مختلف سرمایه‌ی انسانی توضیح داد؛ بدین ترتیب در مجموع تنها حدود ۱۵ درصد از تفاوت مزد پرداختی به زنان و مردان با تئوری نئوکلاسیک قابل تبیین است.

اگرچه عمده‌ی مطالعات انجام‌شده و کاربرد تئوری نئوکلاسیک بر تبیین تفاوت‌های سطح دست‌مزد میان مردان و زنان در بازار کار تأکید دارد، اما می‌توان با کمی تأمل، از آن برای تبیین تفاوت سطح اشتغال مردان و زنان نیز کمک گرفت. این موضوع، خصوصاً وقتی که بازار کار از انعطاف‌پذیری^۲ لازم برخوردار نباشد، مصداقی مضاعف دارد؛ به عنوان مثال، هنگامی که سطح دست‌مزدها بر اساس قوانین و مقررات تعیین شود (قانون حداقل دست‌مزدها)^۳ و یا به دلایل دیگر، انعطاف‌پذیری در بازار کار به حداقل برسد، کارفرمایان مجبورند سطح دست‌مزدها را نه بر اساس سهم نیروی کار در تولید نهایی ($V \times MP_L$)، بلکه بر اساس آنچه قانون به آن‌ها تکلیف کرده تعیین کنند. با چنین روی‌کردی، تقاضا برای آن دسته از نیروی کار که سهمی کم‌تر در تولید نهایی دارد کاسته خواهد شد و با پذیرش بهره‌وری پایین‌تر زنان، خصوصاً با توجه به سطح منابع انسانی به‌کاررفته در میزان آموزش، تقاضا برای نیروی کار زنان در بازار کار نیز کاهش خواهد یافت.

بر اساس اطلاعات پژوهش‌گر، در حال حاضر پژوهشی که بتواند تفاوت میان بهره‌وری زنان و مردان را در بازار کار ایران نشان دهد وجود ندارد، اما شاید بتوان بخشی عمده از سهم کم‌تر زنان در بازار کار را با این تئوری تبیین کرد.

ب- تئوری تجزیه شدن بازار کار یا بازار کار دوگانه

تئوری‌های تجزیه‌ی بازار کار، که معروف‌ترین نوع آن به نام تئوری بازار کار دوگانه^۴ شناخته شده‌است، مشاغل را به دو نوع تقسیم می‌کند؛ دسته‌ی اول مشاغلی اند که از

^۱ نمونه‌ی از تفاوت‌های آموزشی میان زنان و مردان را می‌توان در گزارش‌های توسعه‌ی انسانی یافت. هم‌چنین دلایلی متفاوت برای کاستی سطح آموزش و به عبارتی سرمایه‌ی انسانی زنان نسبت به مردان وجود دارد، مانند وظیفه‌ی آموزش و پرورش کودکان.

^۲ Rigidity

^۳ Minimum Wage

^۴ Dual Labour Market Theory

فرصت‌های پیش‌رفت بهتر، و سطح دست‌مزد و تأمین بالاتر برخوردارند، و مشاغل دسته‌ی دوم را مشاغلی با محدودیت امکان پیش‌رفت، و سطح دست‌مزد و تأمین کم‌تر، تشکیل می‌دهند (کار ۱۳۷۹). در مشاغل اولیه (مشاغل دسته‌ی اول)، که ثبات در کار برای کارفرمایان اهمیت دارد، احتمال به‌کارگیری مردان بیش از زنان است (زیاری ۱۳۸۲) و از آن جا که عمده‌ی اشتغال در بخش‌های مختلف اقتصادی را اشتغال در همین بخش تشکیل می‌دهد، به دلیل تعداد زیاد زنان متقاضی و محدودیت انتخاب آن‌ها، از این مشاغل به عنوان مشاغل پرتراکم یاد می‌شود.

هرچند بر پایه‌ی تئوری بازار کار دوگانه، قسمتی از تفاوت‌های بازار کار، اعم از میزان مزد، حقوق پرداختی، و سطح متفاوت اشتغال، ناشی از نوع مشاغل است، اما این تئوری قادر به تعیین چه‌گونگی تقسیم بازار کار به دو نوع مشاغل اولیه و ثانویه نیست. تقسیم‌بندی مشاغل به دو نوع اولیه و ثانویه، هرچند در پاره‌یی از موارد با توجه به سطوح آموزش، منابع انسانی مورد نیاز، پایداری، و پیشرفت، قابل‌تعیین است، اما می‌توان از مشاغلی نام برد که به‌رغم این که از آن‌ها به عنوان مشاغل مردانه یا ثانویه یاد می‌شود، به هیچ یک از موارد مذکور نیاز ندارد؛ بنا بر این، «با این که تئوری‌های تجزیه شدن بازار کار، شناختی در مورد نابرابری‌های جنسیتی به دست می‌دهد، ولی باز هم کاملاً روشن نمی‌کند که چرا جنسیت در چنین ابعاد مهم و پایداری عامل تقسیم‌بندی بازار کار شده‌است.» (کار ۱۳۷۹:۲۳).

ب- تئوری‌های جنسیتی

بر خلاف تئوری‌های نئوکلاسیک و بازار کار دوگانه، تئوری‌های جنسیتی به وسیله‌ی پذیرش عامل جنسیت به عنوان عامل تفکیک مشاغل و در نتیجه وجود تمایزات در بازار کار، به تبیین این تفاوت‌ها می‌پردازد. «نقش عمده‌ی تئوری‌های جنسیتی، نشان‌دادن این مطلب است که موفقیت زنان در بازار کار را می‌توان به عنوان جزئی از کل سیستم اجتماعی، که در آن زن‌ها تابع هستند در نظر گرفت.» (کار ۱۳۷۹:۲۷)؛ به عبارت دیگر، نکته‌ی اصلی تئوری‌های جنسیتی این است که موفقیت زنان در بازار کار، و در خانه و خانواده، با یک‌دیگر مرتبط، و جزئی از یک سیستم کلی اجتماعی است، که در آن زنان تابع مردان اند؛ علاوه بر آن، بر پایه‌ی موضوع کلیدی تئوری‌های جنسیتی، کارهای خانگی مانند مراقبت از کودکان نیز به عهده‌ی زن‌ها است (همان:۲۴). تئوری‌های جنسیتی اگرچه از دقت و اهمیت تئوری‌های نئوکلاسیک و بازار کار دوگانه برخوردار نیست، اما از آن جا که



می‌تواند تبیینی از نقش باورهای فرهنگی و اجتماعی جامعه در تجزیه‌ی بازار کار بر حسب جنسیت باشد، از اهمیتی فراوان برخوردار است.^۱

ضرورت انجام پژوهش، اهداف، و فرضیه‌ی آن

با همه‌ی تلاش‌هایی که در عرصه‌ی جهانی برای بازشناسی جای‌گاه زنان در اقتصاد صورت گرفته، نقش و سهم آنان در بخش‌های اقتصادی، با توجه به معیارهای پذیرفته‌شده، به مراتب کمتر از مردان است. این موضوع حتا برای کشورهایی که توجه به مسائل زنان در صدر برنامه‌های سیاست‌گذاران اقتصادی نیز قرار دارد صادق است و کمتر کشوری را می‌توان یافت که در اقتصاد آن، زنان هم‌پای مردان و با سهمی مساوی ایفای نقش کنند. دلیل این امر را می‌توان به تفاوت‌های عمده‌ی مربوط دانست که در بین کشورها، بخش‌های اقتصادی، و تعریف فرهنگ و مذاهب مختلف درباره‌ی جای‌گاه و نقش زنان در اقتصاد وجود دارد؛ به عنوان مثال، در قانون اساسی ایران برای ایفای نقش زنان در اقتصاد محدودیتی ویژه ایجاد نشده‌است و زنان تقریباً می‌توانند مانند مردان در عرصه‌های اقتصادی فعالیت کنند^۲، اما باورهای فرهنگی و واقعیت‌های موجود، نشان‌گر تمایزاتی عمده میان جای‌گاه و نقش زنان در اقتصاد ایران است؛ به بیانی دیگر، نه تنها طبقه‌بندی مشاغل تحت تأثیر جنسیت قرار دارد، بلکه در شرایطی نیز که جنسیت بر نوع شغل تأثیری نداشته‌باشد، زنان و مردان از نظر شغلی در شرایطی نسبتاً مساوی قرار ندارند.^۳

این مقاله می‌کوشد تا با استفاده از داده‌های بنگاه‌های تولیدی کوچک و متوسط بخش تعاون طی برنامه‌ی دوم، نتیجه‌ی روشن از معمای تأثیر جنسیت بر رشد بنگاه ارائه کند. دست‌یابی به این داده‌ها و در پی آن تحلیل تأثیر جنسیت بر رشد بنگاه، درپچه‌ی تازه را به روی پژوهش‌گران این مبحث باز خواهد کرد، که این موضوع برای کشوری مانند ایران، با ویژگی‌های فرهنگی و درصد بالای بی‌کاری زنان دارای اهمیتی زیاد است^۴؛ زیرا

^۱ برای مطالعه‌ی بیشتر درباره‌ی نقش باورهای فرهنگی در اشتغال زنان، بنگرید به فیض‌پور و مکین (۱۳۸۴).

^۲ به عنوان مثال، بند دوم اصل ۴۳ قانون اساسی، به تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل، و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه‌ی کسانی که قادر به کار اند ولی وسایل کار را ندارند (بدون در نظر گرفتن جنسیت افراد) اذعان دارد.

^۳ به عنوان مثال، در حال حاضر بخش عمده‌ی مراحل کاشت و برداشت برنج در مناطق شمالی کشور به دست زنان انجام می‌گیرد. در شرایط مساوی از نظر زمان کار، در حالی که به مردان، روزانه ۱۲ هزار تومان پرداخت می‌شود، سهم زنان بین ۷ تا ۹ هزار تومان است (مصاحبه‌ی حضوری با مصیب یوسف‌پور، روستای مریج‌مجله از توابع امل، تابستان سال ۱۳۸۴).

^۴ تقریباً در تمامی سال‌ها، میان میزان بی‌کاری زنان و مردان، می‌توان تمایزاتی عمده را مشاهده کرد؛ به عنوان مثال، طی سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۷۵ (به استثنای سال ۱۳۴۵، که در آن میزان بی‌کاری مردان و زنان نسبتاً یکسان بود)، میزان بی‌کاری زنان، به مراتب بیش از میزان بی‌کاری مردان و حتا در سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ میزان بی‌کاری زنان بیش از دوبرابر میزان بی‌کاری مردان بوده‌است.

اگر بتوان نشان داد که ترکیب جنسیت شاغلان بر رشد بنگاه تأثیری ندارد، می‌توان انتظار داشت که ظرفیت اشتغال‌زایی بخش تعاون تحت تأثیر جنسیت قرار نگیرد و این بخش بتواند برای زنان نیز به اندازه‌ی مردان شغل ایجاد کند؛ علاوه بر آن، در شرایط کنونی و با توجه به تمرکز سیاست‌گذاران اقتصادی بر دو موضوع بخش تعاون و بنگاه‌های کوچک و متوسط، این موضوع می‌تواند موجب پیدایش سیاست‌های جدید در این حوزه باشد. این پژوهش می‌کوشد تا با تفکیک بنگاه‌های تولیدی بخش تعاون به دو گروه، گروهی که بیش‌ترین نیروی انسانی آن را مردان و گروهی که بیش‌ترین نیروی انسانی آن را زنان تشکیل می‌دهند، پاسخی برای تأثیر ترکیب جنسیت نیروی انسانی بر رشد بنگاه‌های صنعتی بخش تعاون پیدا کند. با چنین روی‌کردی، فرضیه‌ی اصلی این پژوهش آن است که «تأثیر ترکیب جنسیت کارکنان بنگاه‌های کوچک و متوسط صنایع تولیدی بخش تعاون طی برنامه دوم توسعه بر رشد اشتغال این بنگاه‌ها، تأثیری معنادار است.»

جنسیت و نقش آن در عمل‌کرد بنگاه: پیشینه‌ی پژوهش

اگرچه جنسیت مالکان، مدیران، و کارکنان یک بنگاه اقتصادی از جمله‌ی عواملی است که می‌تواند بر عمل‌کرد بنگاه‌های اقتصادی، به صورت عام، و بنگاه‌های کوچک و متوسط، به صورت خاص، تأثیر گذارد، اما در ادبیات موجود، تنها تعداد بسیار اندکی از پژوهش‌ها و مطالعات موردی در این زمینه به آن اشاره کرده‌اند. در بسیاری از موارد، ایجاد اشتغال، ایجاد ثروت، حیات طی دوره معین، و هم‌چنین رشد بنگاه، از عمده‌ترین معیارهای عمل‌کرد شناخته‌شده‌است و اگرچه ادبیات اندک موجود، به تأثیر جنسیت بر عمل‌کرد بنگاه‌های اقتصادی پرداخته‌است، اما بر اساس اطلاعات پژوهش‌گر تا کنون پژوهشی که به بررسی تأثیر جنسیت کارکنان بر رشد بنگاه، به عنوان معیاری از عمل‌کرد، پرداخته‌باشد وجود ندارد و پژوهش‌ها تنها به بررسی تأثیر جنسیت مالکان و مدیران بنگاه بر عمل‌کرد آن پرداخته‌اند. روزا، کارتر، و همیلتون^۱ (۱۹۹۶) در مقاله‌ی «جنسیت به عنوان عاملی تعیین‌کننده در عمل‌کرد بنگاه‌های کوچک»، به بررسی تأثیر جنسیت مدیران بنگاه‌های کوچک و متوسط بر عمل‌کرد آن‌ها در کشور انگلستان پرداخته‌اند و رشد کارکنان از مهم‌ترین عواملی است که در این پژوهش به عنوان معیاری برای عمل‌کرد بنگاه در نظر گرفته‌شده‌است. نتایج نشان می‌دهد مدیران زن بنگاه‌های کوچک و متوسط، حدود یک چهارم رشد بنگاه‌هایی را که به وسیله‌ی مردان اداره می‌شود انتظار داشته‌اند؛ بنا بر این، بنگاه‌هایی که به وسیله‌ی زنان

¹ Rosa, Peter, Sara Carter, and Daphne Hamilton



اداره می‌شود، نسبت به موارد مشابهی که به وسیله‌ی مردان مدیریت می‌شود، از نظر گردش مالی و دامنه‌ی بازارهای فعالیت، از عمل‌کرد پایین‌تری برخوردار است. این نتایج، با نتایج پژوهش‌های پیشین (مانند هیریش و براش^۱ ۱۹۸۳؛ کیوبا، دی‌چنزو، و آنیش^۲ ۱۹۸۳؛ لانگ‌سترز، ستافورد، و مولدین^۳ ۱۹۸۷)، که نشان‌دهنده‌ی عمل‌کرد پایین‌تر زنان، با توجه به معیارهای مالی، ایجاد شغل، و سودآوری است، تطابق دارد.

مقاله‌ی *واتسون*^۴ (۲۰۰۳) با عنوان «میزان شکست بنگاه‌های با مدیریت زنان» را می‌توان یکی از پژوهش‌های جدید در این حوزه تلقی کرد. هرچند مانند سایر مطالعات، این مطالعه نیز بر این باور است که در مجموع، بنگاه‌های اداره‌شده به دست زنان، نسبت به بنگاه‌هایی که به وسیله‌ی مردان اداره می‌شوند، از عمل‌کردی نسبتاً پایین‌تر برخوردارند، اما بنا به ادعای *واتسون*، عمده‌ترین دلیل وجود این تفاوت آن است که زنان در بخش‌هایی ویژه فعالیت می‌کنند که عمل‌کرد پایین‌تر آنان نسبت به سایر بنگاه‌ها، نه به دلیل مدیریت زنان، بلکه به دلیل ویژگی بخش فعالیت موردنظر است. *واتسون* با مطالعه‌ی نمونه‌یی از ۸۳۷۵ بنگاه کوچک و متوسط اقتصادی در استرالیا کوشید به تمایزات موجود میان میزان خروج بنگاه‌های با مالکیت زنان، نسبت به بنگاه‌هایی که در آن‌ها مالکیت به مردان تعلق دارد، دست یابد و با کنترل بخش‌های فعالیت، تفاوتی معنادار را بین میزان خروج و مالکیت زنان، در مقایسه با مردان پیدا کند. بر اساس ادعای *واتسون*، مطالعه‌ی کوپر، جیمنو-گاسکن، و وو^۵ (۱۹۹۴) نشان می‌دهد که زنان (مالک بنگاه اقتصادی) بیش‌تر به دنبال ادامه‌ی فعالیت و بقا در حیطه‌ی فعالیت‌های اقتصادی اند و ماندگاری در فعالیت‌های اقتصادی را به رشد بیش‌تر ترجیح می‌دهند؛ اما مطالعه‌ی کاله‌برگ و لیشت^۶ (۱۹۹۱)، بین سال‌های ۱۹۸۷ تا ۱۹۸۵ در هند، تمایزی عمده را میان حیات بنگاه‌ها و جنسیت مالکان آن‌ها نشان نمی‌دهد؛ بنا بر این، *واتسون* نتیجه می‌گیرد که نمی‌توان در مورد تأثیر جنسیت مالکان و عمل‌کرد بنگاه به نتیجه‌یی قطعی دست یافت، زیرا ادبیات موجود، نتایجی یکسان را در بر نمی‌گیرد.

هرچند نتایج پژوهش *واتسون* (۲۰۰۳) در استرالیا نشان می‌دهد که عمل‌کرد بنگاه‌هایی که به وسیله‌ی زنان اداره می‌شود به طوری معنادار با جنسیت مالکان آن مرتبط است، زنان مالک بنگاه به گونه‌یی بارز از میزان شکستی بالاتر برخوردارند، و این نتایج حتا زمانی که

¹ Hisrich, Robert D., and Candida Brush

² Cuba, Richard, David Decenzo, and Andrea Anish

³ Longstreth, Molly, Kathryn Stafford, and Theresa Mauldin

⁴ Watson, John

⁵ Cooper, Arnold C., Gimeno-Gascon, F. Javier, and Carolyn Y. Woo

⁶ Kalleberg, Arne L., and Kevin T. Leicht

بخش‌های فعالیت نیز مورد کنترل قرار می‌گیرند صادق است؛ اما *واتسون* نتیجه می‌گیرد که مؤسسات مالی نباید ریسک سرمایه‌گذاری را متناسب با جنسیت مالکان بنگاه تعیین کنند و تبعیضی بین هزینه و سرمایه‌ی مالکان مرد و زن قائل شوند.

لوس‌کوکو و هم‌کاران^۱ (۱۹۹۱) در مقاله‌ی «جنسیت و موفقیت بنگاه‌های کوچک» در منطقه‌ی نیوانگلند^۲، با انتخاب ۱۷۴۲ بنگاه و با استفاده از دو معیار میزان فروش و درآمد، به بررسی موفقیت بنگاه‌های کوچکی که مالکیت آن‌ها در اختیار زنان و مردان است پرداخته‌اند. اهمیت بنگاه‌های کوچک و متوسط با کم‌تر از ۱۰۰ نفر کارکن و نقش آن‌ها در ایجاد اشتغال، از عمده‌ترین دلیل انتخاب این بررسی در گروه است؛ زیرا بنگاه‌های با کم‌تر از ۱۰۰ نفر کارکن، در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۸۷ تا ۱۹۸۰، توانسته‌اند ۱۲ میلیون شغل را در آمریکا ایجاد کنند، در حالی که در همین مدت بنگاه‌های بزرگ باعث شده‌اند تا سه میلیون شغل از دست برود. بر اساس این نتایج، با این وجود که در این مدت تمایل زنان به مالکیت بنگاه‌های اقتصادی و اداره‌ی آن به شدت در حال افزایش بوده و در دهه‌ی ۸۰ میلادی مالکیت زنان بر بنگاه‌های اقتصادی خویش‌فرما، نسبت به مردان، پنج برابر افزایش یافته‌است، اما موفقیت‌ها و عمل‌کرد بنگاه‌های کوچکی که به دست زنان اداره می‌شود، مانند موفقیت و عمل‌کرد بنگاه‌های اداره‌شده به وسیله‌ی مردان نیست و این موضوع حتی در شرایطی که هر دو نوع بنگاه‌ها در یک صنعت واحد فعالیت می‌کنند نیز صدق می‌کند. از دیدگاه *لوس‌کوکو* و هم‌کاران، عامل مهمی که می‌تواند تبیین‌کننده‌ی این موضوع باشد آن است که زنان در صنایعی فعالیت می‌کنند که به جای موقعیت‌های اقتصادی بیش‌تر، به نیروی کار ماهر کم‌تری نیازمند است؛ هرچند که آنان معتقد اند در راستای نقش جنسیت مالکان و عمل‌کرد آن‌ها پژوهش‌های اندکی صورت گرفته‌است و مطالعات موجود، در نبود مطالعات جامعی که بتواند نقش جنسیت را بر عمل‌کرد بنگاه‌ها به درستی تبیین کند، تنها از نمونه‌هایی کوچک برای ارزیابی نقش جنسیت مالکان بر موفقیت بنگاه‌های کوچک و متوسط استفاده کرده‌است.

از مجموعه‌ی مطالب ارائه‌شده در این قسمت چنین برمی‌آید که اگرچه مطالعاتی متفاوت (اما اندک) در راستای نقش جنسیت مالکان و مدیران بنگاه بر عمل‌کرد بنگاه‌های کوچک و متوسط (درآمد، میزان فروش، حیات و رشد بنگاه) وجود دارد^۳، اما با توجه به

^۱ *Loscocco, Karyn A., Joyce Robinson, Richard H. Hall, and John K. Allen*

^۲ New England (Massachusetts, New Hampshire, Maine, Vermont, Connecticut, and Rhode Island), USA

^۳ برای مطالعه‌ی بیش‌تر در این راستا بنگرید به: *برلی*^۳ (۱۹۸۹): *کاله‌برگ و لیشت* (۱۹۹۱): *روزا* و هم‌کاران^۴ (۱۹۹۴): *روزا، کارتر، و همیل‌تون* (۱۹۹۶): *فاسی و والدز*^۵ (۱۹۸۹): *بودن و نوچی*^۶ (۲۰۰۰): *دوریتز و هنرکسن*^۷ (۲۰۰۰).

^۳ *Birley, Sue*

^۴ *Rosa, Peter, Daphne Hamilton, Sara Carter, and Helen Burns*

^۵ *Fasci, Martha A., and Jude Valdez*



اطلاعات پژوهش‌گر، هنوز مطالعه‌یی که به بررسی نقش جنسیت کارکنان بنگاه بر عمل‌کرد آن (در این پژوهش، رشد بنگاه) پرداخته‌باشد موجود نیست و بر این اساس شاید بتوان پژوهش حاضر را به عنوان نخستین قدم در این راستا محسوب کرد.

روش پژوهش: رشد بنگاه، روش‌های اندازه‌گیری و مدل ارزیابی آن

از نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۷۰ میلادی، بنگاه‌های کوچک و متوسط، به صورتی فزاینده، موردتوجه سیاست‌گذاران اقتصادی و مراکز دانشگاهی کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه قرار گرفته‌اند، که هدف اصلی این روی‌کرد جدید، ارائه‌ی راه‌کاری مناسب برای کاهش سطح بالا و رو به رشد بی‌کاری است (اوانز^۱ ۱۹۸۷؛ b۱۹۸۷)؛ علاوه بر آن، در سال‌های اخیر نیز این بنگاه‌های کوچک و متوسط، به دلیل انعطاف‌پذیری، خلاقیت، و نوآوری، مورد توجه مضاعف قرار گرفته‌اند (ویه‌واردنا و تیبیس^۲ ۱۹۹۹)، در حالی که سطح واقعی دانش و شناخت آن‌ها بسیار اندک است. اطلاعات ناقص و غیرجامع از طرفی و عدم نهادینه شدن اهمیت این بنگاه‌ها خصوصاً برای سیاست‌گذاران از طرف دیگر، باعث شده‌است قابلیت‌ها، ظرفیت‌ها، و موانع و تهدیدکننده‌های حیات و رشد آن‌ها، مخصوصاً در کشورهای در حال توسعه، ناشناخته بماند (سازمان هم‌کاری و توسعه‌ی اقتصادی^۳ ۱۹۹۷).

با توجه به جای‌گاه بنگاه‌های کوچک و متوسط در اقتصاد، این حقیقت که بعضی از بنگاه‌ها رشدی سریع‌تر از بنگاه‌های دیگر دارند و بیش‌تر موردتوجه سیاست‌گذاران اقتصادی قرار می‌گیرند از اهمیتی فراوان برخوردار است؛ اما منظور از رشد چیست و رشد چه‌گونه اندازه‌گیری می‌شود؟

به‌رغم معرفی متغیرهایی چون میزان فروش، ارزش‌افزوده، و دارایی به عنوان معیار رشد، در کشورهایی که بی‌کاری معضل اصلی تلقی می‌شود، تعداد کارکنان به عنوان واحد اندازه‌گیری رشد از اهمیت بیش‌تری برخوردار است (لاورسن، مانکه، و وی‌روپ-هن‌سن^۴ ۱۹۹۹). این موضوع در مورد کشور ایران نیز، که بی‌کاری هم‌چنان به عنوان مشکل اول جامعه قلمداد می‌شود، کاملاً مصداق دارد و بر این اساس، در این پژوهش معیار اندازه‌گیری رشد، اشتغال در سطح بنگاه تولیدی است؛ علاوه بر آن، اگر رشد را به عنوان تغییر در اندازه‌ی بنگاه بین دو زمان متفاوت (t و t') فرض کنیم، مقایسه‌ی اندازه‌ی بنگاه با دو روش مقایسه‌ی

^d Boden, Richard J., and Alfred R. Nucci

^e Du Rietz, Anita, and Magnus Henrekson

¹ Evans, David S.

² Wijewardena, Hema, and Garry E. Tibbitts

³ Organization for Economic Cooperation and Development (OECD)

⁴ Laursen, Keld, Volker Mahnke, Per Vejrup-Hansen

نسبی و مطلق، قابل‌ارزیابی است^۱ و در مجموع می‌توان مدل‌های زیر را برای اندازه‌گیری رشد معرفی کرد:^۲

$$G_{it't'}^A = EMP_{it} - EMP_{it'} \quad (۱) \text{ رشد مطلق}$$

$$G_{it't'}^R = \frac{EMP_{it} - EMP_{it'}}{EMP_{it'}} \quad (۲) \text{ رشد نسبی}$$

$$G_{it't'}^{AA} = \frac{EMP_{it} - EMP_{it'}}{t - t'} \quad (۳) \text{ متوسط رشد سالیانه}$$

$$G_{it't'}^{AL} = \frac{\ln EMP_{it} - \ln EMP_{it'}}{t - t'} \quad (۴) \text{ متوسط رشد سالیانه بر اساس لگاریتم اشتغال}$$

در این مدل‌ها، t پایان دوره؛ t' آغاز دوره؛ EMP_{it} تعداد کارکنان پایان دوره؛ و $EMP_{it'}$ تعداد کارکنان آغاز دوره است. گفتنی است استفاده از روش‌های متفاوت اندازه‌گیری رشد می‌تواند نتایج متفاوت را ارائه دهد و از این رو انتخاب روش اندازه‌گیری از اهمیتی فراوان برخوردار است (دلمار^۳ ۱۹۹۷).

نکته‌ی دیگر در محاسبه‌ی رشد بنگاه، طول دوره‌ی مطالعه است. عقیده بر این است که نتایج مطالعه‌ی بنگاه‌های کوچک و متوسط می‌تواند بر اساس طول مدت مطالعه متفاوت باشد (استوری^۴ ۱۹۹۴)، اما دنبال کردن بنگاه‌های کوچک و متوسط در بلندمدت کاری ساده نیست و این دوره‌ها هرچند می‌تواند موجب رشد بنگاه و در نتیجه تحلیل‌هایی مناسب‌تر شود اما این امکان نیز وجود دارد که تعداد زیادی از بنگاه‌های کوچک و متوسط در طی این مدت از بازار خارج شوند؛ به همین دلیل، محاسبه‌ی رشد بنگاه‌های کوچک و متوسط طی دوره‌های پنج‌ساله، دارای بیش‌ترین فراوانی است (دلمار ۱۹۹۷).

علاوه بر معیار رشد، روش اندازه‌گیری، و دوره‌ی زمانی، مدل برآورد رشد نیز با توجه به متغیرهای توضیحی دارای اهمیتی اساسی است. در حالت کلی می‌توان رشد بنگاه را تابعی از سه دسته متغیر دانست؛ دسته‌ی اول متغیرهایی است که خصوصیات یک بنگاه (مانند مالکیت، اندازه، و ویژگی‌های نیروی انسانی) را توضیح می‌دهد، گروه دوم به بررسی مخارج انجام‌شده به وسیله‌ی یک بنگاه (مانند مخارج تبلیغات، و پژوهش و توسعه^۵) و خصوصیات صنعتی که بنگاه در آن فعالیت می‌کند (مانند تمرکز و موانع ورود) می‌پردازد، و گروه سوم متغیرها را تشکیل می‌دهد. تکیه‌ی اصلی پژوهش حاضر، تنها بر یکی از

^۱ اصولاً در ادبیات اندازه‌گیری رشد بنگاه (Firm Growth)، مقدار لگاریتم رشد برای تعدیل در میزان چولگی توزیع به کار گرفته می‌شود.

^۲ مدل‌های دیگری نیز برای اندازه‌گیری رشد ارائه شده‌است. برای مطالعه‌ی بنگرید به وینکلوند^۳ (۱۹۹۸).

^۳ Wiklund, Johan

^۴ Delmar, Frédéric

^۵ Storey, D. J.

^۵ Research and Development (R&D)



متغیرهای گروه اول، یعنی ترکیب جنسیتی نیروی انسانی است و بر این اساس می‌توان مدل زیر را برای محاسبه‌ی رشد بنگاه پیشنهاد کرد:

$$G_{it'} = \alpha_0 + \alpha_1 MgF + \alpha_2 FgM + \sum_{i=1}^n X_{it'} + \varepsilon_{it} \quad (5)$$

در این مدل، $G_{it'}$ رشد بنگاه i ام طی دوره‌ی t' تا t (۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸)؛ MgF بنگاه‌های دارای اکثریت کارکنان مرد؛ FgM بنگاه‌های دارای اکثریت کارکنان زن؛ $\sum X_{it'}$ بردار متغیرهای توضیحی بنگاه i ام در شروع دوره؛ ε_{it} جزء استوکاستیک^۱ یا تصادفی؛ و $X_{it'}$ سایر متغیرهای توضیحی گروه دوم و متغیرهایی است که در این مقاله مورد تأکید نیست.^۲ از نکات بسیار مهم در تخمین مدل (۵) آن است که رشد را تنها می‌توان برای بنگاه‌هایی که در طول مدت مطالعه به حیات اقتصادی خویش ادامه داده‌اند محاسبه کرد (آگاروال و آودرچ^۳ ۲۰۰۱). در این حالت، تخمین می‌تواند دارای تورش^۴ باشد و یکی از راه‌های پیشنهاد شده برای اصلاح آن در مباحث اقتصادسنجی، پروسه‌ی دومرحله‌ی هکمن^۵ است، که ما آن را با استفاده از نرم افزار **Stata**^۶ اعمال می‌کنیم.^۷ نکته‌ی مهم دیگری نیز، که لازم است در تخمین مدل (۵) مورد توجه قرار گیرد، هم‌بستگی میان متغیرهای توضیحی است، که این موضوع نیز در تخمین مدل (۵) مد نظر قرار گرفته‌است.

داده‌ها، روش جمع‌آوری و توصیف آن‌ها

دستیابی به داده‌ها در سطح بنگاه تولیدی در طول زمان، بنا به دلایل متفاوت، دشوار و در بعضی موارد غیرممکن است. برای انجام این پژوهش (و به نظر نویسندگان برای اولین بار)، از داده‌های جمع‌آوری شده از بنگاه‌های تولیدی در بخش صنعت، که در سال اول برنامه‌ی پنج‌ساله‌ی دوم، کمتر از ۵۰۰ کارکن داشته‌اند، استفاده شده‌است. با استفاده از این داده‌ها می‌توان بنگاه‌های کوچک و متوسطی را که مانند بیشتر کشورهای در حال توسعه، با استفاده از دو معیار کمتر از ۱۰۰ و کمتر از ۵۰ نفر کارکن تعریف شده‌اند (مید^۸ ۱۹۹۴)،

^۱ Stochastic Term

^۲ لازم به ذکر است که در تخمین معادله‌ی (۵)، برای جلوگیری از تله‌ی متغیرهای مجازی (MeF , Dummy Variable Trap)، بنگاه‌هایی که در آن درصد کارکنان مرد و زن مساوی است) به عنوان گروه پایه یا مبنا در نظر گرفته شده‌است. برای مطالعه‌ی بیشتر بنگرید به درخشان (۱۳۷۴: ۵۵۶).

^۳ Agarwal, Rajshree, and David B. Audretsch

^۴ Bias

^۵ Heckman (James J.)'s Two-Step Procedure

^۶ Stata[®]: Data Analysis and Statistical Software (<http://www.stata.com/>)

^۷ برای مطالعه‌ی بیشتر بنگرید به هکمن (۱۹۷۹)؛ چن و کو^۸ (۲۰۰۰)؛ لوتی، سانتارلی، و ویواری^۹ (۲۰۰۱).

^۸ Chen, Tain-Jy, and Ying-Hua Ku

^۹ Lotti, Francesca, Enrico Santarelli, and Marco Vivarelli

^{۱۰} Mead, Donald C.

به دو گروه، گروهی که بیشتر نیروی انسانی آن را مردان و گروهی که بیش‌تر نیروی انسانی آن را زنان تشکیل می‌دهند، تقسیم کرد؛ با این حال، داده‌های موجود دارای نواقص عمده‌یی است که تحلیل‌ها را تا حدی با مشکل مواجه می‌سازد؛ به عنوان مثال، به‌رغم آن‌که بیش از ۹۵ درصد از بنگاه‌های صنعتی ایران کم‌تر از ۱۰ کارکن داشته و ۴۵ درصد از اشتغال بخش صنعت در این گروه قرار گرفته‌است، داده‌های موجود تنها شامل تعداد بسیار کمی (حدود ۲۰۰۰) از این بنگاه‌ها می‌شود؛ علاوه بر آن، از آن‌جا که نمونه‌گیری از بنگاه‌هایی با کم‌تر از ۱۰ نفر کارکن فقط برای سال‌هایی محدود و نهایتاً تا سال چهارم برنامه‌ی دوم جمع‌آوری شده، تحلیل‌های این مطالعه، چهار سال اول این برنامه را در بر گرفته‌است. عدم دسترسی به داده‌های بنگاه‌هایی که بیش از ۵۰۰ نفر کارکن دارند نیز از معایب دیگر داده‌های موجود است.

جدول ۳- توزیع بنگاه‌ها، به تفکیک وضعیت مالکیت و جنسیت در سال ۱۳۷۴

نوع مالکیت	بنگاه‌ها		شاغلان مرد		شاغلان زن		کل شاغلان	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
تعاونی	۲۸۳	۲٫۲	۶'۰۷۴	۸۷٫۸	۸۴۳	۱۲٫۲	۶'۹۱۷	۱٫۵
خصوصی	۱۱'۵۰۲	۹۰٫۵	۳۲۶'۶۳۳	۹۱٫۲	۳۱'۶۰۳	۸٫۸	۳۵۸'۲۲۶	۷۷٫۱
عمومی	۹۲۷	۷٫۳	۹۴'۰۶۴	۹۴٫۸	۵'۱۷۵	۵٫۲	۹۹'۲۳۹	۲۱٫۴
جمع	۱۲'۷۱۲	۱۰۰٫۰	۴۲۶'۷۶۱	۹۱٫۹	۳۷'۶۲۱	۸٫۱	۴۶۴'۳۸۲	۱۰۰٫۰

در مجموع، از بین ۱۲'۷۱۲ بنگاه صنعتی که داده‌های آن‌ها در سال اول برنامه توسعه‌ی دوم در دسترس بوده‌است، تنها ۲۸۳ بنگاه در بخش تعاون فعالیت داشته‌است، که از این تعداد، ۲۷۸ بنگاه در گروه بنگاه‌های کوچک و متوسط (با تعریف کم‌تر از ۱۰۰ نفر کارکن) قرار گرفته‌اند.^۱ همان‌گونه که جدول ۳ نشان می‌دهد، بنگاه‌های تولیدی بخش تعاون، تنها حدود ۲٫۲ درصد از بنگاه‌های صنایع تولیدی ایران را در سال ۱۳۷۴ تشکیل داده‌اند و این تعداد تنها شامل ۱٫۵ درصد از اشتغال این بخش و نمایان‌گر اندازه‌های متوسط و کوچک‌تر بنگاه‌های این بخش است؛ با این وجود، سهم زنان شاغل در تعاونی‌های تولیدی، نسبت به سایر بخش‌ها (خصوصی و عمومی) به میزان قابل‌توجهی بیش‌تر است و این موضوع مؤید این مطلب است که بنگاه‌های تولیدی کوچک و متوسط بخش تعاون توانایی جذب سهم بیش‌تری از زنان را دارا بوده‌اند.

^۱ اگرچه تعداد بنگاه‌های تولیدی بخش تعاون بسیار بیش از تعداد بنگاه‌هایی است که در داده‌های مرکز آمار ایران وجود دارد، اما در سرشماری مرکز آمار، تنها بر بنگاه‌های با حداقل ۱۰ نفر تأکید شده‌است و از آن‌جا که بیش‌تر بنگاه‌های این بخش را بنگاه‌هایی با کم‌تر از ۱۰ کارکن تشکیل می‌دهد، تعداد آن‌ها به ۲۸۳ بنگاه کاهش یافته‌است.



نتایج، جمع‌بندی، و نتیجه‌گیری

بحران بی‌کاری را می‌توان از عمده‌ترین مسائل پیش روی کشورهای مختلف جهان، خصوصاً کشورهای در حال توسعه، قلمداد کرد و بر این اساس، شناخت و معرفی عواملی که بتواند در کاهش این بحران کمک کند از اهمیتی به‌سزا برخوردار است. در ادبیات اقتصادی، بی‌کاری می‌تواند از چهار طریق تحت تأثیر قرار گیرد:

- ۱- ایجاد بنگاه‌های جدید در فعالیت‌های اقتصادی
- ۲- خروج بنگاه‌های موجود از فعالیت‌های اقتصادی
- ۳- رشد بنگاه‌های موجود
- ۴- کاهش اندازه‌ی بنگاه‌های موجود

در حالی که می‌توان از ایجاد بنگاه‌های جدید و رشد بنگاه‌های موجود به عنوان روش‌های گسترش اشتغال و احتمالاً کاهش بی‌کاری یاد کرد، خروج بنگاه‌های موجود و کاهش اندازه‌ی آن‌ها را نیز می‌توان عاملی با تأثیر منفی بر ایجاد اشتغال و در نتیجه گسترش حجم و میزان بی‌کاری به حساب آورد. از میان دو روش ایجاد بنگاه‌های جدید و رشد بنگاه‌های موجود، رشد بنگاه از اهمیت بیش‌تری برخوردار است، زیرا در بسیاری از موارد، زمان مورد نیاز برای رشد بنگاهی که در حال فعالیت اقتصادی است نسبت به بنگاهی که تازه می‌خواهد وارد عرصه فعالیت اقتصادی شود کوتاه‌تر است؛ علاوه بر آن، در مواردی متعدد می‌توان ادعا کرد که یک بنگاه فعال در عرصه اقتصادی، مراحل متعددی را، مانند بازاریابی، پشت سر گذاشته‌است و می‌تواند نسبت به بنگاه‌های تازه‌ایجادشده، از زمینه‌های مناسب‌تری برخوردار باشد. با این وجود و با پذیرش اهمیت رشد، سؤال اساسی آن است که عوامل مؤثر بر رشد یک بنگاه اقتصادی چیست؟

همان‌گونه که قبلاً نیز توضیح داده‌شد، تعداد کارکنان یک بنگاه اقتصادی، به عنوان قابل‌اعتبارترین معیار تعریف اندازه‌ی بنگاه قلمداد می‌شود. این موضوع خصوصاً در کشورهای در حال توسعه، که سایر معیارهای اندازه‌گیری می‌تواند محرمانه تلقی شود، موضوعیتی مضاعف خواهدداشت؛ علاوه بر آن، در مطالعات متعددی که در کشورهای مختلف، خصوصاً کشورهای در حال توسعه، صورت گرفته‌است، معیار ۱۰۰ و ۵۰ نفر کارکن، به عنوان معیاری برای متمایز کردن بنگاه‌های کوچک و متوسط از بنگاه‌های بزرگ شناخته‌شده‌است؛ بر همین اساس، هدف این مقاله بررسی تأثیر جنسیت کارکنان بر رشد یک بنگاه کوچک و متوسط تعاونی در بخش صنعت است، که برای این کار روش‌های متفاوت اندازه‌گیری رشد، G_1 (رشد مطلق) و G_2 (رشد متوسط سالیانه ۱۰ درصدی)، به همراه تصحیح دو مرحله‌ی هک‌من

برای جلوگیری از تورش‌های احتمالی در تخمین مدل (۵) به کار گرفته شده است؛ پس به طور کلی، مباحث این قسمت را بررسی تأثیر عامل جنسیت بر رشد بنگاه‌های تعاونی تولیدی. با کم‌تر از ۱۰۰ نفر کارکن، با استفاده از روش‌های G_1 و G_2 ، و همچنین تصحیح نتایج مذکور با استفاده از روش دومرحله‌یی هکمن تشکیل می‌دهد.^۱

آ- تأثیر جنسیت بر رشد بنگاه‌های تعاونی. با کم‌تر از ۱۰۰ نفر کارکن، با استفاده از روش‌های G_1 و G_2

در مطالعات متعدد رشد بنگاه، عوامل مؤثر بر رشد، به دو دسته‌ی کلی ویژگی‌های بنگاه اقتصادی^۲ و ویژگی‌های صنعت^۳ تقسیم می‌شوند؛ علاوه بر آن، می‌توان ویژگی‌ها و متغیرهای مربوط به بنگاه اقتصادی را نیز، بنا بر ادبیات اقتصادی، به دو صورت متغیرهای مربوط به نیروی انسانی^۴ و متغیرهای مربوط به مخارج^۵ بنگاه اقتصادی تقسیم کرد. در این حالت، جنسیت کارکنان یک واحد صنعتی، از ویژگی‌های نیروی انسانی آن بنگاه قلمداد می‌شود و با چنین تصویری، بنگاه‌های بخش تعاونی نیز به دو دسته‌ی تعاونی‌های تولیدی با تعداد کارکنان مرد. بیش‌تر از زن، و تعاونی‌های تولیدی با تعداد کارکنان زن. بیش‌تر از مرد، طی برنامه پنج‌ساله‌ی دوم، تقسیم می‌شوند. در جدول ۴، متغیر $DFgM$ بیان‌گر تعداد کارکنان زن. بیش‌تر از مرد و متغیر $DMgF$ تعداد کارکنان مرد بیش‌تر از زن به صورت متغیر مجازی^۶ است.

همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره شد، از مجموع ۱۲'۷۱۲ بنگاه مورد مطالعه در بخش صنعت طی برنامه‌ی دوم توسعه، ۲۸۳ بنگاه در بخش تعاون فعالیت می‌کردند، که از این تعداد ۲۷۸ بنگاه کم‌تر از ۱۰۰ کارکن داشته‌اند. نتایج حاصل از تخمین مدل (۵) برای بنگاه‌های تعاونی کم‌تر از ۱۰۰ نفر کارکن در جدول ۴ نشان می‌دهد که تأثیر متغیرهای مذکور بر رشد اشتغال بنگاه از نظر آماری معنادار نیست ($t = -۰٫۳۴۰$ و $t = -۰٫۲۷۰$)؛ یعنی رشد بنگاه‌های صنعتی در بخش تعاون، رفتارهای متفاوتی را با توجه به تمایزات جنسیتی نشان نمی‌دهد و عامل جنسیت به عنوان عاملی تأثیرگذار بر رشد تلقی نمی‌شود. در این پژوهش علاوه بر استفاده از روش G_1 (رشد مطلق)، رشد بنگاه، طی دوره‌ی مشخص و با استفاده از روش G_2 (متوسط رشد سالیانه ۱۰ درصد) نیز اندازه‌گیری شده

^۱ از آن جا که نتایج حاصل از روش‌های G_1 و G_2 برای بنگاه‌های کم‌تر از ۱۰۰ و ۵۰ کارکن یکسان بوده است، تنها به ارائه و تحلیل نتایج، پس از تصحیح دومرحله‌یی هکمن برای بنگاه‌های کم‌تر از ۱۰۰ کارکن اکتفا شده است.

^۲ Plant Related Variables

^۳ Industry Related Variables

^۴ Employment Related Variables

^۵ Expenditure Related Variables

^۶ Dummy Variable



است، که نتایج تخمین رشد از این روش و به‌کارگیری مدل (۵) نیز نمایان‌گر آن است که ترکیب جنسیتی کارکنان تأثیری معنادار بر رشد یک بنگاه تعاونی بخش صنعت طی برنامه‌ی دوم توسعه نداشته‌است (برای اختصار و به دلیل تشابه نتایج به‌دست‌آمده با رشد مطلق، از ارائه‌ی جدول نتایج رشد نسبی پرهیز شده‌است).

جدول ۴- عوامل مؤثر بر رشد بنگاه‌های صنعتی تعاونی با کم‌تر از ۱۰۰ نفر کارکن طی برنامه‌ی دوم توسعه با استفاده از مدل G_1

G_1	Coef.	Std. Err.	t	[95% Conf. Interval]
constant	244.576	39.445	6.200	166.787 322.364
ln EMP95	-259.971	41.684	-6.240	-342.176 -177.766
ln EMP95SQ	88.888	15.367	5.780	58.583 119.193
ln EMP95CB	-10.851	2.099	-5.170	-14.990 -6.712
DFgM	-1.662	4.917	-0.340	-11.359 8.035
DMgF	-0.971	3.579	-0.270	-8.029 6.087
DAGE195	1.699	1.851	0.920	-1.952 5.349
PCMI	0.668	4.615	0.140	-8.433 9.768
LPVALUE95	0.015	0.102	0.140	-0.186 0.216
SKILL1PER95	5.931	15.429	0.380	-24.495 36.358
SKILL2PER95	0.057	6.838	0.010	-13.428 13.542
SKILL3PER95	-1.556	2.384	-0.650	-6.257 3.145
WAGE95	1.092	0.430	2.540	0.244 1.939
SERV2PER95	7.536	4.702	1.600	-1.736 16.809
COMM95	0.175	0.439	0.400	-0.690 1.040
TRANS95	0.084	0.076	1.110	-0.065 0.233
ADVERT95	-0.053	0.221	-0.240	-0.489 0.384
INVEST95	-0.005	0.005	-0.870	-0.015 0.006
CR4	2.427	0.899	2.700	0.654 4.199
INDCHANGE	0.009	0.047	0.180	-0.085 0.102
BARRIER	0.001	0.001	0.910	-0.001 0.002

ب- تأثیر جنسیت بر رشد بنگاه‌های تعاونی با کم‌تر از ۱۰۰ نفر کارکن، با تصحیح هم‌گن و روش‌های G_1 و G_2

نتایج به‌دست‌آمده، از نظر تحلیل رشد بنگاه دارای اهمیتی فراوان، اما از نظر مباحث اقتصادسنجی و به دلیل آن که در محاسبه‌ی رشد، تنها بنگاه‌هایی می‌توانند موردنظر قرار گیرند که توانسته‌باشند طی سال‌های مورد بررسی در فعالیت اقتصادی شرکت کنند، قابل‌تردید است. با این روش، کلیه‌ی بنگاه‌هایی که به هر دلیل در طول این دوره از فعالیت خارج شده‌اند امکان حضور در محاسبه‌ی رشد را نخواهند داشت و این موضوع باعث به وجود آمدن پدیده‌ی می‌شود که از آن به عنوان تورش در انتخاب نمونه^۱ یاد می‌شود. در مباحث اقتصادی، روش‌هایی متفاوت برای تصحیح این تورش وجود دارد، که روش دومرحله‌ی هم‌گن یکی از آنها است و با استفاده از نرم افزار Stata انجام می‌پذیرد. در تخمین معادله‌ی رشد G_1 و G_2 ، این مورد نیز انجام شده، اما مجدداً برای اختصار و با

¹ Sample Selection Bias

توجه به تشابه نتایج، تنها نتایج تأثیر تصحیح هکمن بر رشد مطلق (G_1) در جدول ۵ گزارش شده است؛ بر این اساس، نتایج به دست آمده پس از تصحیح هکمن نیز نمی‌تواند نشان‌دهنده‌ی تفاوتی عمده در رشد بنگاه بر اساس ترکیب جنسیتی کارکنان باشد و ترکیب جنسیتی کارکنان واحدهای صنعتی بخش تعاون طی برنامه‌ی دوم توسعه بر رشد بنگاه از نظر آماری معنادار تلقی نمی‌شود.

جدول ۵- عوامل مؤثر بر رشد بنگاه‌های صنعتی تعاونی با کم‌تر از ۱۰۰ نفر کارکن طی برنامه‌ی دوم توسعه، با استفاده از مدل G_1 و با تصحیح دومرحله‌ی هکمن

G_1	Coef.	Std. Err.	z	95% Conf.	Interval
Constant	247.384	39.539	6.260	169.888	324.879
ln EMP95	-261.177	42.927	-6.080	-345.313	-177.042
ln EMP95SQ	89.331	15.992	5.590	57.987	120.675
ln EMP95CB	-10.894	2.125	-5.130	-15.059	-6.728
<i>DFgM</i>	-0.891	7.529	-0.120	-15.647	13.865
<i>DMgF</i>	-2.904	7.312	-0.400	-17.235	11.426
<i>DAGE195</i>	-0.845	3.599	-0.230	-7.899	6.209
<i>PCMI</i>	-2.968	6.129	-0.480	-14.981	9.045
<i>LPVALUE95</i>	0.022	0.076	0.280	-0.127	0.170
<i>SKILL1PER95</i>	6.875	15.532	0.440	-23.566	37.317
<i>SKILL2PER95</i>	-0.025	8.886	0.000	-17.441	17.392
<i>SKILL3PER95</i>	-1.861	2.539	-0.730	-6.837	3.116
WAGE95	1.085	0.406	2.670	0.290	1.880
<i>SERV2PER95</i>	6.322	4.346	1.450	-2.195	14.839
<i>COMM95</i>	0.227	0.579	0.390	-0.908	1.362
<i>TRANS95</i>	0.081	0.051	1.580	-0.020	0.182
<i>ADVERT95</i>	-0.011	0.341	-0.030	-0.680	0.659
<i>INVEST95</i>	-0.005	0.004	-1.130	-0.013	0.004
<i>CR4</i>	0.695	2.199	0.320	-3.616	5.006
<i>INDCHANGE</i>	0.019	0.038	0.490	-0.056	0.094
<i>BARRIER</i>	0.001	0.001	0.950	-0.001	0.003
select					
Constant	2.259	0.557	4.060	1.168	3.351
DAGE195	-0.497	0.222	-2.240	-0.931	-0.063
<i>PCMI</i>	-0.524	0.404	-1.300	-1.316	0.268
<i>MALEPER95</i>	-0.752	0.502	-1.500	-1.736	0.233
<i>SERV2PER95</i>	-0.221	0.391	-0.560	-0.986	0.545
<i>ADVERT95</i>	0.011	0.033	0.330	-0.055	0.077
CR4	-0.268	0.101	-2.650	-0.467	-0.070
<i>NER</i>	0.010	0.008	1.360	-0.005	0.025
mills					
lambda	14.192	15.146	0.940	-15.493	43.877
rho	1.000				
sigma	14.192				

پ- نتیجه‌گیری

با استفاده از روش‌های متعدد اندازه‌گیری رشد و تفکیک بنگاه‌های صنعتی کوچک و متوسط بخش تعاون طی برنامه‌ی دوم توسعه به دو دسته (دسته‌ی که تعداد کارکنان مرد در آن‌ها بیشتر از زنان است، و دسته‌ی که تعداد کارکنان زن در آن‌ها بیشتر از مردان است)،



این پژوهش به تخمین تأثیر جنسیت بر رشد این بنگاه‌ها پرداخته‌است. برای تفکیک بنگاه‌ها به بنگاه‌های کوچک و متوسط، معیار کم‌تر از ۱۰۰ نفر کارکن، و برای تصحیح تورش‌های احتمالی ناشی از نمونه‌گیری نیز تصحیح دومرحله‌یی هک‌من به کار گرفته‌شد. نتایج به‌دست‌آمده در تمامی موارد بیان‌گر عدم تأثیر جنسیت بر رشد بنگاه‌های تعاونی صنایع تولیدی ایران طی برنامه‌ی دوم توسعه است.

منابع

- درخشان، مسعود. ۱۳۷۴. *اقتصادسنجی*، جلد ۱: *تک معادلات با فروض کلاسیک*. تهران: انتشارات سمت.
- زیاری، کرامت‌الله. ۱۳۸۲. «بررسی تفاوت میان ساختار اشتغال زنان و مردان در نقاط شهری و روستایی کشور»، طرح پژوهشی، دانشگاه یزد، یزد.
- فیض‌پور، محمدعلی، و سیدنظام‌الدین مکین. ۱۳۸۴. «کالبدشکافی بی‌کاری در استان یزد: بیم‌ها و امیدها»، طرح پژوهشی، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان یزد، یزد.
- کار، مهرانگیز. ۱۳۷۹. *زنان در بازار کار ایران*. تهران: انتشارات روشنگران.
- وزارت تعاون. ۱۳۸۲. *طرح مطالعاتی اشتغال ویژه در بخش تعاون*. تهران: وزارت تعاون.
- Agarwal, Rajshree, and David B. Audretsch. 2001. "Does Entry Size Matter? The Impact of the Life Cycle and Technology on Firm Survival." *Journal of Industrial Economics* 49(1):21-43.
- Birley, Sue. 1989. "Female Entrepreneurs: Are They Really Any Different?" *Journal of Small Business Management* 27(1):32-37.
- Boden, Richard J., and Alfred R. Nucci. 2000. "On The Survival Prospects of Men's and Women's New Business Ventures." *Journal of Business Venturing* 15(4):347-362.
- Chen, Tain-Jy, and Ying-Hua Ku. 2000. "The Effect of Foreign Direct Investment on Firm Growth: the Case of Taiwan's Manufacturers." *Japan and the World Economy* 12(2):153-72.
- Cooper, Arnold C., Gimeno-Gascon, F. Javier, and Carolyn Y. Woo. 1994. "Initial Human and Financial Capital as Predictors of New Venture Performance." *Journal of Business Venturing* 9(5):371-395.
- Cuba, Richard, David Decenzo, and Andrea Anish. 1983. "Management Practices of Successful Female Business Owners." *American Journal of Small Business* 8(2):40-45.
- Delmar, Frédéric. 1997. "Measuring Growth: Methodological Considerations and Empirical Results." Pp. 190-216 in *Entrepreneurship & SME Research: On Its Way to the Next Millennium*, edited by Rik Donckels and Asko Miettinen. Aldershot, Hampshire, England: Ashgate Publishing Company.
- Du Rietz, Anita, and Magnus Henrekson. 2000. "Testing the Female Underperformance Hypothesis." *Small Business Economics* 14(1):1-10.
- Evans, David S. 1987a. "Tests of Alternative Theories of Firm Growth." *Journal of Political Economy* 95(4): 657-674.
- Evans, David S. 1987b. "The Relationship between Firm Growth, Size, and Age: Estimates for 100 Manufacturing Industries." *Journal of Industrial Economics* 35(4): 567-581.
- Fasci, Martha A., and Jude Valdez. 1998. "A Performance Contrast of Male- and Female-Owned Small Accounting Practices." *Journal of Small Business Management* 36(3):1-7.
- Heckman, James J. 1979. "Sample Selection Bias as a Specification Error." *Econometrica* 47(1):153-161.



- Hisrich, Robert D., and Candida Brush. 1983. "The Woman Entrepreneur: Implications of Family, Educational, and Occupational Experience." Pp. 255–270 in *Frontiers in Entrepreneurship Research: Proceedings of the 1983 Conference on Entrepreneurship at Babson College*, edited by John A. Hornaday, Jeffrey A. Timmons, and Karl H. Vesper. Wellesley, MA, USA: Babson College.
- Kalleberg, Arne L., and Kevin T. Leicht. 1991. "Gender and Organizational Performance: Determinants of Small Business Survival and Success." *The Academy of Management Journal* 34(1):136–161.
- Laursen, Keld, Volker Mahnke, Per Vejrup-Hansen. 1999. "Firm Growth from a Knowledge Structure Perspective." Danish Research Unit for Industrial Dynamics (DRUID) Working Paper No. 99-11. Retrieved 5 April 2007 (http://www.druid.dk/wp/pdf_files/99-11.pdf).
- Longstreth, Molly, Kathryn Stafford, and Theresa Mauldin. 1987. "Self Employ Women and their Families: Time Use and Socio-Economic Characteristics." *Journal of Small Business Management* 25(3):30-37.
- Loscocco, Karyn A., Joyce Robinson, Richard H. Hall, and John K. Allen. 1991. "Gender and Small Business Success: An Inquiry into Women's Relative Disadvantage." *Social Forces* 70(1):65–85.
- Lotti, Francesca, Enrico Santarelli, and Marco Vivarelli. 2001. "The Relationship between Size and Growth: The Case of Italian Newborn Firms." *Applied Economics Letters* 8(7):451–454.
- Mead, Donald C. 1994. "The Contribution of Small Enterprises to Employment Growth in Southern and Eastern Africa." *World Development* 22(12):1881–1894.
- Organization for Economic Cooperation and Development (OECD). 1997. *Small Businesses, Job Creation, and Growth: Facts, Obstacles, and Best Practices*. Paris, France: Organization for Economic Cooperation and Development. Retrieved 5 April 2007 (<http://www.oecd.org/dataoecd/10/59/2090740.pdf>).
- Rosa, Peter, Sara Carter, and Daphne Hamilton. 1996. "Gender as a Determinant of Small Business Performance: Insight from a British Study." *Small Business Economics* 8(6):463–478.
- Rosa, Peter, Daphne Hamilton, Sara Carter, and Helen Burns. 1994. "The Impact of Gender on Small Business Management: Preliminary Findings of a British Study." *International Small Business Journal* 12(3):25–32.
- Storey, D. J. 1994. *Understanding the Small Business Sector*. London, England: Routledge.
- United Nations Development Programme (UNDP). 2005. *Human Development Report 2005: International Cooperation at a Crossroads: Aid, Trade, and Security in an Unequal World*. New York, NY, USA: United Nations Development Programme. Retrieved 5 April 2007 (<http://hdr.undp.org/en/reports/global/hdr2005/>).
- Watson, John. 2003. "Failure Rates for Female-Controlled Businesses: Are They Any Different?" *Journal of Small Business Management* 41(3):262–277.
- Wijewardena, Hema, and Garry E. Tibbits. 1999. "Factors Contributing to the Growth of Small Manufacturing Firms: Data from Australia." *Journal of Small Business Management* 37(2):88–95.
- Wiklund, Johan. 1998. "Small Firms Growth and Performance Entrepreneurship and Beyond." PhD Dissertation, Jönköping International Business School, Jönköping, Sweden.

نویسندگان

دکتر محمدعلی فیض‌پور،

استادیار دانشکده‌ی اقتصاد، مدیریت، و حساب‌داری، دانشگاه یزد
m.a.feizpour@yazduni.ac.ir

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی اقتصاد نظری، دانشگاه شیراز؛ کارشناسی ارشد اقتصاد نظری (گرایش برنامه‌ریزی منطقه‌ی)، دانشگاه تربیت مدرس، تهران؛ و دکترای اقتصاد صنعتی با گرایش بنگاه‌های کوچک و متوسط، دانشگاه نیوکسل^۱، انگلستان.
وی از سال ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۵ رئیس دانشکده‌ی اقتصاد، مدیریت، و حساب‌داری دانشگاه یزد بوده و تا کنون راهنمایی پایان‌نامه‌ی بسیاری از دانشجویان دوره‌ی کارشناسی ارشد را بر عهده داشته‌است. از وی بیش از ۱۰ مقاله در نشریات علمی کشور به چاپ رسیده و بیش از ۱۲ طرح پژوهشی نیز به وسیله‌ی او انجام شده‌است.

دکتر وحید محمودی،

استادیار دانشکده‌ی مدیریت، دانشگاه تهران
vmahmodi@ut.ac.ir

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی اقتصاد نظری، دانشگاه اصفهان؛ کارشناسی ارشد اقتصاد نظری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران؛ و دکترای اقتصاد فقر، دانشگاه اسکس^۲، انگلستان.
وی تا کنون راهنمایی پایان‌نامه‌ی بسیاری از دانشجویان دوره‌ی کارشناسی ارشد را عهده‌دار بوده‌است. از وی چهار کتاب و بیش از ۱۸ مقاله در نشریات علمی کشور به چاپ رسیده و بیش از ۱۲ طرح پژوهشی نیز به وسیله‌ی او انجام شده‌است.

¹ Newcastle University, Newcastle upon Tyne, Tyne and Wear, England

² University of Essex, Colchester, Essex, England

خودشیفتگی و نقش‌های جنسی در نوجوانان دختر ایرانی

فاطمه حمزوی

دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی، دانشگاه تهران

دکتر نیما قربانی

دانشیار دانشکده‌ی روان‌شناسی، دانشگاه تهران

چکیده

این مطالعه به بررسی ارتباط نقش‌های جنسی، خودشیفتگی، و سازش‌یافتگی پرداخته‌است. ۱۴۷ دانش‌آموز دختر دبیرستانی، «پرسش‌نامه‌ی اسنادهای شخصیتی (PAQ)»، «پرسش‌نامه‌ی شخصیت خودشیفته (NPI)»، و هم‌چنین مقیاس‌های ارزش خود و هم‌دلی را به عنوان نشان‌گرهای کارکرد بهینه تکمیل کردند. یافته‌ها نشان داد ویژگی‌های مردانه با مقیاس کلی خودشیفتگی هم‌بسته است و این ارتباط، در هر دو مؤلفه‌ی سازش‌یافته (اقتدار و خودبستگی) و سازش‌نایافته‌ی خودشیفتگی (بهره‌کشی) پدیدار است؛ افزون بر این، مردانگی با ارزش خود، هم‌بستگی مثبت، و با دغدغه‌ی هم‌دلانه، هم‌بستگی منفی، و زنانگی نیز با خودشیفتگی، به صورت کلی، و با زیرمقیاس‌های اقتدار، خودبستگی (خودشیفتگی سالم)، و احساس محق بودن (خودشیفتگی ناسالم)، هم‌بستگی معکوس دارد. ویژگی‌های زنانه با ارزش خود، هم‌بستگی منفی، و با دغدغه‌ی هم‌دلانه، هم‌بستگی مثبت داشت. ویژگی‌های ترکیبی زنانه-مردانه، از این جهت که با زیرمقیاس سالم-اقتدار ارتباط داشت، از ویژگی‌های زنانه، و از این لحاظ که با بهره‌کشی بی‌ارتباط بود، از ویژگی‌های مردانه سازش‌یافته‌تر بود؛ هم‌چنین زنانگی-مردانگی، از آن جا که هم با ارزش خود و هم با توانایی دیدگاه‌پذیری هم‌بستگی مثبت داشت، سالم‌ترین کارکرد را در بین نقش‌های جنسی دارا بود. تحلیل واریانس چندگانه نشان داد نقش‌های جنسی در مؤلفه‌های خودشیفتگی، با ارزش خود، دغدغه‌ی هم‌دلانه، و آشفتنگی شخصی تفاوت دارند. این یافته‌ها تا حدودی یافته‌های قبلی را درباره‌ی ارتباط مردانگی با خودشیفتگی از یک سو و ارتباط ویژگی‌های ترکیبی زنانه-مردانه با سازش‌یافتگی از سوی دیگر تأیید کرد؛ اما ارتباط معکوس زنانگی با ارزش خود و خودشیفتگی سالم، انعکاسی از هنجارهای جامعه‌ی ایران و خلاف یافته‌های پژوهش‌های قبلی در غرب بود.

واژگان کلیدی

نارسیسیزم؛ نقش‌های جنسی؛ ارزش خود؛ هم‌دلی؛

در اسطوره‌های یونانی آمده‌است که *نارسیسوس*^۱ جوانی زیبارو بود که عاشق تصویر خود در آب رودخانه شد و تلاش وی برای در آغوش کشیدن تصویر خویش، منجر به مرگ‌اش شد. بر همین اساس، اسطوره‌ها گل نرگس را که در کنار رودخانه‌ها می‌روید و با شکلی چشم‌گونه به تصویر خود در آب خیره شده‌است، یادگار او می‌دانند.

مفهوم خودشیفتگی (نارسیسیسم)^۲، یا عشق‌به‌خود ناسالم، هرچند برای نخستین بار در نوشته‌های فروید^۳ مطرح شد، اما نظریه‌پردازی منسجم در این زمینه به کارهای روان‌کاوانی چون کهوت^۴ و کرن‌برگ^۵ باز می‌گردد. بنا به نظریه‌ی کهوت، که علاوه بر انسجام در مفهوم‌پردازی، از حمایت پژوهشی نیز برخوردار است، خودشیفتگی، فرآیند تحول ارزش «خود» است که از بدو تولد تا مرگ ادامه می‌یابد؛ به عبارتی دیگر، هر فرد در طول زندگی خود تلاش می‌کند تا از خودشیفتگی بدوی و کودکانه، که در ابتدای طیف تحولی قرار دارد و دارای ویژگی‌هایی همچون حسادت، تکبر، بهره‌کشی، و احساس محق بودن است، به سمت ارزش خود سالم، که در انتهای این طیف است، حرکت کند (قربانی ۱۳۸۳).

یافته‌های پژوهشی در جمعیت‌های به‌هنجار نشان می‌دهد که خودشیفتگی، یک ساختار شخصیتی چندوجهی است که ارتباطی پیچیده با سلامت روان دارد. برخی مؤلفه‌های این ساختار شخصیتی مثل اقتدارطلبی، برتری‌طلبی، و خودتحسین‌گری، تا حدودی پیش‌بینی‌کننده‌ی ارزش خود و کاملاً بی‌ارتباط با نابه‌هنجاری‌های روانی اند، اما برخی دیگر مانند بهره‌کشی و احساس محق بودن، پیش‌بینی‌کننده‌ی مشکلاتی روانی همچون افسردگی و اضطراب به شمار می‌آیند؛ بنا بر این، خودشیفتگی افراطی، یک اختلال شخصیت شمرده می‌شود که به صورت یک الگوی فراگیر، شامل خودبزرگ‌بینی (در خیال و عمل)، نیاز به تحسین، و فقدان قدرت هم‌دلی نمایان می‌شود.

معیارهای تشخیص اختلال شخصیت خودشیفته^۶ در DSM-III و DSM-IV-TR^۷، تقریباً مشابه است؛ اما در DSM-III، بر انتقادناپذیری و مشغولیت ذهنی افراد با حسادت، و در DSM-IV-TR، بر رفتارها یا نگرش‌های تکبرآمیز و خودخواهانه، و عمل حسادت ورزیدن تأکید شده‌است؛ علاوه بر این، در DSM-III، فرد مبتلا مشکلات‌اش را منحصر به فرد می‌داند، در حالی که در DSM-IV-TR، خودش را بی‌همتا و منحصر به فرد می‌داند.

^۱ به معنای نرگس Narcissus

^۲ Narcissism

^۳ Freud, Sigmund (1856-1939)

^۴ Kohut, Heinz (1913-1981)

^۵ Kernberg, Otto (1928-)

^۶ Narcissistic

^۷ Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders III (1980)

^۸ Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders IV, Text Revision (2000)



ویژگی‌های اختلال شخصیت خودشیفته عبارت است از:

- ۱- پاسخ‌گویی به انتقاد با خشم، شرم، و یا تمسخر (تنها در DSM-III)؛
- ۲- بهره‌کشی در روابط بین‌شخصی؛
- ۳- احساس مبالغه‌آمیز اهمیت خود؛
- ۴- احساس درک نشدن و منحصر به فرد بودن مشکلات؛
- ۵- مشغولیت ذهنی با موفقیت، قدرت، زیبایی، و یا عشق نامحدود؛
- ۶- حس محق بودن؛
- ۷- نیاز پایدار به توجه و تحسین؛
- ۸- فقدان هم‌دلی؛
- ۹- مشغولیت ذهنی با احساس حسادت؛
- ۱۰- رفتارها یا نگرش‌های تکبرآمیز و خودخواهانه (تنها در DSM-IVTR).

گذشته از حالت افراطی خودشیفتگی، که در قالب یک اختلال طبقه‌بندی می‌شود، همه‌ی آدم‌ها کم و بیش دارای این خصیصه اند و هرچند رشد شخصیتی و سلامت بیش‌تر باعث نمود کم‌رنگ‌تر این پدیده می‌شود، اما به‌ندرت می‌توان کسی را یافت که به کلی از این خصیصه بری باشد (قربانی ۱۳۸۳).

در دنیای معاصر، شیوه‌های رفتار خودشیفته از رواج زیادی برخوردار است و جوامع مدرن معمولاً به خصیصه‌هایی مانند احساس خودبزرگ‌بینی، خودنمایی، محق بودن، بهره‌کشی در روابط بین‌شخصی، و فقدان هم‌دلی پر و بال می‌دهند (واتسون، تی‌لور، و موریس^۱ ۱۹۸۷)؛ برای مثال، گش^۲ (۱۹۷۹) ادعا می‌کند: «به نظر می‌رسد خودشیفتگی بهترین روش مقابله با تنش‌ها و اضطراب‌های زندگی مدرن است و بر همین اساس شرایط غالب اجتماعی منجر به بارز شدن خصوصیات خودشیفته—که در افراد مختلف به درجات گوناگون وجود دارد— می‌شود» (ص. ۱۵۰). گش این خصایص را همگانی می‌داند، اما برخی پژوهش‌گران خاطرنشان کرده‌اند آمادگی مردان و افرادی که دارای خصوصیات مردانه اند، برای بروز این ویژگی‌ها بیش‌تر است؛ مثلاً، علاوه بر اسلاتر^۳ (۱۹۷۵)، که ادعا کرد مردان «لیبیدیویشان را در افتخار، قدرت، کار، موفقیت‌ها، و اهداف خودشیفته صرف می‌کنند؛ تا جایی که از لحاظ احساسی فلج می‌شوند.» (ص. ۸۹)، اختر و تامسون^۴ (۱۹۸۲) نیز با مرور تشخیص اختلال شخصیت خودشیفته در DSMIII، مشاهده کردند بیش‌تر گزارش‌های موردی درباره‌ی این اختلال، به

¹ Watson, P. J., Donna Taylor, and Ronald J. Morris

² Lasch, Christopher

³ Slater, Philip Elliot

⁴ Akhtar, Salman, and James Anderson Thomson, Jr.

بیماران مرد اختصاص دارد. فیلیپسون^۱ (۱۹۸۵) هم در نتیجه‌گیری خود می‌گوید: «خودشیفتگی—هم به عنوان یک اختلال و هم به عنوان یک سازه‌ی شخصیتی—نوعی شیوه‌ی زیستن است، که اگر نگوییم کاملاً، می‌توان گفت عمده‌تاً تجربه‌ی مردانه است.» (ص. ۲۱۵) و بسیاری از منتقدان اجتماعی دیگر نیز ویژگی‌های مردانه، خودخواهی، بهره‌کشی، خودبزرگ‌بینی، و ویران‌گری را با هم مرتبط می‌دانند (لش ۱۹۸۴: ۲۴۸-۲۵۰ و ۲۹۸).

وجود این زمینه‌های نظری و یافته‌های پژوهشی، برخی پژوهش‌گران را بر آن داشت که به بررسی ارتباط بین خودشیفتگی و مردانگی بپردازند. یافته‌های واتسون، تی‌لور، و موریس (۱۹۸۷)، بیان‌گر این بود که مردان در مقیاس کلی «پرسش‌نامه‌ی شخصیت خودشیفته»^۲ (به عنوان بهترین و متداول‌ترین روش خودسنجی خودشیفتگی در افراد بهنجار)، در بهره‌کشی و احساس برتری، نمراتی بالاتر از زنان دارند و پژوهش‌های چانز، مورف، و ترنر^۳ (۱۹۹۸) نیز نشان می‌داد که مردان در مقیاس کلی «پرسش‌نامه‌ی شخصیت خودشیفته» و تمام زیرمقیاس‌های آن (رهبری-اقتدار؛ خودفرورفتگی-خودتحسین‌گری؛ بهره‌کشی-احساس محق بودن؛ و احساس برتری-غرور) نمراتی بالاتر از زنان را کسب می‌کنند.

در پژوهش‌های متعدد گزارش شده‌است جنسیت بیولوژیکی (زن یا مرد بودن)، تنها عامل، و حتا مهم‌ترین عامل سازش‌یافتگی جنسی نیست و این نقش‌های جنسی فرد است که تأثیری قاطع بر خصایص شخصیتی و سازگاری فرد دارد. در پژوهش‌های چند دهه‌ی اخیر درباره‌ی نقش جنسی، ادعا شده‌است رشد بهینه‌ی شخصیت، زمانی حاصل می‌شود که ترکیبی مناسب از ابعاد مثبتی که به صورت کلیشه‌ی به هر جنس نسبت داده‌می‌شود، در فرد تشکیل شود و بر خلاف این نظر رایج که مردانگی و زنانگی، دو سویه‌ی مخالف یک طیف اند، نظریه‌پردازان دریافته‌اند می‌توان افرادی را با ویژگی‌های زنانه و مردانه در نظر گرفت که در هر دو محور نقش جنسی، نمراتی بالا آورده و دارای انسجام روان‌شناختی اند (اسپنس، هلم‌ریخ، و استپ^۴ ۱۹۷۵). این دریافته‌ها، به ساخت مقیاس‌هایی مانند «پرسش‌نامه‌ی نقش جنسی بم»^۵ (بم^۶ ۱۹۷۴؛ ۱۹۷۷) و «پرسش‌نامه‌ی اسنادهای شخصی»^۷ (اسپنس، هلم‌ریخ، و استپ ۱۹۷۵) منجر شد که مقیاس‌های زنانگی و مردانگی سودمندی را برای طبقه‌بندی شرکت‌کنندگان در آزمون، به افراد دارای خصایص مردانه، زنانه، زنانه-مردانه، و بی‌تفاوت، فراهم کرده‌است. این فرض که ویژگی‌های زنانه-مردانه بهترین وضع را برای رشد و تکامل

^۱ Philipson, Ilene J.

^۲ Narcissistic Personality Inventory (NPI)

^۳ Tschanz, Brian T., Carolyn C. Morf, and Charles W. Turner

^۴ Spence, Janet T., Robert L. Helmreich, and Joy Stapp

^۵ Bem Sex Role Inventory (BSRI)

^۶ Bem, Sandra Lipsitz

^۷ Personal Attribute Questionnaire (PAQ)



فرد فراهم می‌آورد، نه تنها بر پایه‌ی این باور است که زنانگی و مردانگی، هر دو، دارای ابعاد و پی‌آمدهای مثبت اند، بلکه به این نیز اشاره دارد که هر کدام دارای الگوی مسئولیت‌ها و توانایی‌های منحصر به فردی اند که در کنار یک‌دیگر منجر به رشد بهینه می‌شوند و نسخه‌ی طولانی «پرسش‌نامه‌ی اسنادهای شخصی»، با بررسی شش ویژگی زیر، چنین خصیصه‌هایی را اندازه‌گیری می‌کند:

۱- ویژگی‌های مثبت مردانه (M): ویژگی‌هایی مثل استقلال، رقابت‌جویی، فعال بودن، و اطمینان به خود؛

۲- ویژگی‌های مثبت زنانه (F): مانند مهربانی، ایثارگری، و درک دیگران؛

۳- ویژگی‌های اجتماعی نامطلوب مردانه (M^-): جنبه‌هایی از کارکرد روان‌شناختی که به صورت کلیشه‌ی مردانه تلقی شده و دربرگیرنده‌ی خصوصیات اجتماعی نامطلوب مانند غرور^۱، لاف‌زنی^۲، خودپرستی^۳، حرص^۴، دیکتاتوری^۵، خرده‌گیری^۶، و تخصص‌گرایی^۷ است؛

۴- ویژگی‌های اجتماعی نامطلوب زنانه (F^-): مانند بی‌دل‌و‌جراتی^۸، خدمت‌کارمآبی^۹، و ساده‌لوحی^{۱۰}؛

۵- پرخاش‌گری کلامی-منفعل (F_{VA}^-): هم‌چون شکوه‌گری^{۱۱}، نالان بودن^{۱۲}، و ایرادگیری^{۱۳}، که معمولاً ویژگی‌هایی زنانه فرض می‌شوند؛

۶- ویژگی‌های دوسویه‌ی مردانه-زنانه (M-F): صفاتی که برای مردان، مطلوب، و برای زنان، نامطلوب شمرده می‌شود.

با استفاده از «پرسش‌نامه‌ی اسنادهای شخصی»، مشخص می‌شود سطوح بالای مردانگی بر ضد بروز خصوصیات نامطلوب زنانه عمل می‌کند و به همین ترتیب سطوح بالای زنانگی نیز باعث کاهش ویژگی‌های منفی مردانه می‌شود؛ بنابر این می‌توان نتیجه گرفت ترکیب سطوح بالای زنانگی و مردانگی در یک فرد، منجر به سالم‌ترین سازمان شخصیتی در نقش‌های جنسیتی می‌شود (اسپنس، هلمریخ، و هولاهان^{۱۴} ۱۹۷۹)؛ البته باید توجه داشت که «پرسش‌نامه اسنادهای شخصی» ممکن است در فرهنگ‌ها و حیطه‌های جغرافیایی

¹ Arrogance

² Boastfulness

³ Egotism

⁴ Greed

⁵ Dictatorship

⁶ Cynicism

⁷ Hostility

⁸ Spinelessness

⁹ Servility

¹⁰ Being Gullible

¹¹ Whiny

¹² Complaining

¹³ Fussy

¹⁴ Spence, Janet T., Robert L. Helmreich, and Carole K. Holahan

تا حدودی متفاوت باشد و نیز نتواند ساخت‌های جهان‌شمول و عام زنانگی و مردانگی را اندازه‌گیری کند.

پژوهش‌های گوناگونی که در مورد ارتباط بین نقش‌های جنسی و خودشیفتگی صورت گرفته، نشان‌دهنده تفاوت نقش‌های مختلف در نمرات زیرمقیاس‌ها و مقیاس کلی «پرسش‌نامه‌ی شخصیت خودشیفته» است؛ برای مثال واتسون، بیدرمن، و بوید^۱ (۱۹۸۹) نشان دادند جنبه‌های مطلوب مردانگی با جنبه‌های سالم خودبزرگ‌بینی، مانند اقتدار-رهبری، در ارتباط است و جنبه‌های نامطلوب مردانگی با کارکرد ناسالم خودشیفتگی، یعنی بهره‌کشی-احساس محق بودن. همچنین، جنبه‌های مطلوب زنانگی، از خودبزرگ‌بینی رشدنیافته و ناسالم، یعنی بهره‌کشی-احساس محق بودن جلوگیری می‌کند، اما جنبه‌های نامطلوب آن، در رشد جنبه‌های سالم خودبزرگ‌بینی، که موجب کارکرد پهنه می‌شود، اختلال ایجاد می‌کند. در پژوهشی دیگر، واتسون، تی‌لور، و موریس (۱۹۸۷) دریافته‌اند افراد دارای ویژگی‌های مردانه، از جنبه‌های سالم خودشیفتگی، که با کارکرد سازش‌یافته در ارتباط اند، بیش‌تر برخوردارند و افراد دارای ویژگی‌های زنانه، کم‌تر به ویژگی‌های ناسالم خودشیفتگی، مانند بهره‌کشی، مبتلا می‌شوند (زیرا مراقبت از دیگران و جمع‌گرایی، که بیش‌تر جزو ویژگی‌های زنان است، با بهره‌کشی هم‌خوانی ندارد)؛ اما افراد دارای ویژگی‌های زنانه-مردانه توانستند، مطابق فرضیه‌ی اولیه و به صورت قاطع، سالم‌ترین کارکرد را نشان دهند.

در این پژوهش سعی شد تا ارتباط رفتارهای خودشیفته و نقش‌های جنسی، در جامعه‌ی نوجوانان دختر ایرانی و در قالب فرضیه‌های زیر بررسی شود:

۱- ویژگی‌های مردانه ارتباطی قوی و مستقیم با خودشیفتگی و زیرمقیاس‌های سالم و ناسالم آن دارند.

۲- ویژگی‌های زنانه ارتباط کم‌تری با خودشیفتگی و زیرمقیاس‌های آن دارند.

۳- ویژگی‌های زنانه-مردانه (ابعاد مثبت زنانگی و ابعاد مثبت مردانگی)، سالم‌ترین

کارکرد را دارند.

این فرضیه‌ها بر پایه‌ی «پرسش‌نامه‌ی شخصیت خودشیفته»، که بیش‌تر ابعاد خودبزرگ‌منشانه‌ی^۲ خودشیفتگی را می‌سنجد، صورت گرفته‌است. بر اساس مدل کهوت، خود^۳، به شکل یک ساختار دو سویه‌ی شامل بزرگ‌منشی^۴ و آرمانی‌سازی^۵ است، که در طول فرآیند رشد مناسب، گرایش‌های بزرگ‌منشی، به بلندپروازی بالغانه و گرایش‌های آرمانی‌سازی،

¹ Watson, P. J., Michael D. Biderman, and Carolyn Boyd

² Grandiose Dimension of Self

³ Self

⁴ Grandiosity

⁵ Idealization



به نظام ارزشی پایدار فرد تبدیل می‌شود. برخی پژوهش‌گران، این دو سویه‌ی خودشیفتگی را مطابق با ابعاد مردانه و زنانه‌ی خودشیفتگی می‌دانند و از آن‌جا که پرسش‌نامه‌ی شخصیت خودشیفته، بیش‌تر سویه‌ی بزرگ‌منشی و یا جنبه‌ی مردانه‌ی خودشیفتگی را می‌سنجد (قربانی ۱۳۸۳)، انتظار می‌رود با ویژگی‌های مردانه ارتباطی قوی‌تر داشته‌باشد.

مهم‌ترین دلیل برای این که آزمودنی‌های پژوهش حاضر را دختران نوجوان ایرانی تشکیل می‌دهند، بررسی نقش‌های جنسیتی و چه‌گونگی تبلور و بروز این نقش‌ها در دخترانی است که به دلیل زندگی در جامعه‌ی در حال توسعه، شیوه‌ی شکل‌گیری نقش‌های جنسیتی در آن‌ها، از یک سو در معرض ارزش‌های سنتی جمع‌گرایانه قرار دارد و از سوی دیگر در معرض ارزش‌های مدرن فردگرایانه (قربانی و هم‌کاران^۱ ۲۰۰۳). دلیل دوم این انتخاب، دریافت شکل ارتباطی نقش‌های جنسیتی با خودشیفتگی (به عنوان خصیصه‌ی که از یک سو با کارکرد سازش‌یافته در ارتباط است و از سوی دیگر جنبه‌هایی ناسالم دارد)، و بررسی نقش آن‌ها در سلامت روان دختران نوجوان است. علت نهایی نیز به این موضوع مربوط است که نوجوانی، دوره‌ی حرکت به سوی بلوغ شخصیتی است و از این روی، شناخت خودشیفتگی در این مقطع زمانی و بررسی شیوه‌ی ارتباط آن با نقش‌های جنسی و سازش‌یافتگی، می‌تواند در کنار پژوهش‌هایی که در زمینه‌ی خودشیفتگی در سایر مقاطع سنی صورت می‌گیرد، به شناخت ساخت خودشیفتگی در فرهنگ ایرانی کمک کند. بر اساس یافته‌ها، ماهیت خودشیفتگی در جامعه‌ی ایران، متفاوت از فرهنگ غرب است (قربانی و واتسون ۱۳۸۵) و نیاز به پژوهش‌های بیش‌تر در زمینه‌ی خودشیفتگی و ارتباط آن با سایر مؤلفه‌های روانی در جامعه‌ی ایران مشهود است.

روش

آزمودنی‌ها

آزمودنی‌ها ۱۴۷ دانش‌آموز دختر دبیرستانی بودند که با میانگین سنی ۱۶/۳۴ و انحراف معیار ۰/۹، به صورت داوطلبانه در این پژوهش شرکت کردند. دبیرستان آن‌ها، دبیرستانی نمونه‌ی دولتی واقع در منطقه‌ی ۱۰ آموزش و پرورش بود که برای ورود به آن شرط معدل و امتحان ورودی وجود دارد.

¹ Ghorbani, Nima, Mark N. Bing, P. J. Watson, H. Kristl Davison, and Daniel L. LeBreton

مقیاس‌ها

«پرسش‌نامه‌ی اسنادهای شخصی (PAQ)» (اسپنس، هلم‌ریخ، و استپ ۱۹۷۵) برای طبقه‌بندی آزمودنی‌ها به زنانه، مردانه، زنانه-مردانه، و بی‌تفاوت به کار رفت. این پرسش‌نامه دارای ۴۰ ماده است که در هر ماده، دو ویژگی در دو سر طیفی قرار دارند که فرد باید از بین گزینه‌های الف تا ه پاسخ خود را مشخص سازد. ترجمه‌ی این پرسش‌نامه از انگلیسی به فارسی به وسیله‌ی نویسندگان صورت گرفت و سپس فردی مستقل، که نقشی در پژوهش نداشت، ماده‌ها را دوباره به انگلیسی برگرداند. پس از این مرحله، تفاوت‌های معنادار بین متن اصلی و متن برگردانده‌شده به انگلیسی، مورد بررسی قرار گرفت و از طریق بازبینی و اصلاح متن فارسی، اشکالات آن رفع شد.

برای سنجیدن خودشیفتگی و زیرمقیاس‌های آن، از «پرسش‌نامه‌ی شخصیت خودشیفته (NPI)» (راسکین و هال^۱ ۱۹۸۱) استفاده شد. این پرسش‌نامه، که برای اندازه‌گیری خصوصیات که در DSM-III مشخص‌کننده‌ی خودشیفتگی اند طراحی شده‌است، ۴۰ ماده دارد و برای ترجمه‌ی آن به فارسی از همان روند گفته‌شده برای پرسش‌نامه‌ی اسنادهای شخصی استفاده شده‌است. اعتبار آن را نیز هم‌بستگی با طیف وسیعی از متغیرها تأیید کرده‌است (امونز^۲ ۱۹۸۱؛ اوترباخ^۳ ۱۹۸۴؛ پری‌فیترا و رایان^۴ ۱۹۸۴؛ واتسون، هود، و موریس^۵ ۱۹۸۴؛ بیسکاردی و شیل^۶ ۱۹۸۵). «پرسش‌نامه‌ی شخصیت خودشیفته» از هفت زیرمقیاس اقتدار^۷، خودنمایی^۸، احساس برتری^۹، احساس محق بودن^{۱۰}، بهره‌کشی^{۱۱} در روابط بین‌فردی، خودبستگی^{۱۲}، و غرور^{۱۳} تشکیل شده و پژوهش‌ها نشان داده‌اند دو مورد احساس محق بودن و بهره‌کشی، با کارکرد ناسالم، و سایر زیرمقیاس‌ها، به‌ویژه اقتدار و خودبستگی، با کارکرد انطباقی در ارتباط اند (واتسون و هم‌کاران^{۱۴} ۱۹۸۴؛ واتسون و هم‌کاران^{۱۵} ۱۹۸۸).

برای ارزیابی کارکرد سازش‌یافته، از مقیاس‌های «ارزش خود»^{۱۶} روزن‌برگ^{۱۷} (۱۹۶۵) و «هم‌دلی»^{۱۸} نی‌ویس^{۱۹} (۱۹۸۳b) استفاده شد. ترجمه‌ی فارسی این دو مقیاس در پژوهش‌های

¹ Raskin, Robert, and Calvin S. Hall

² Emmons, Robert A.

³ Auerbach, John S.

⁴ Prifitera, Aurelio, and Joseph J. Ryan

⁵ Watson, P. J., Ralph W. Hood, Jr., and Ronald J. Morris

⁶ Biscardi, David, and Thomas Schill

⁷ Authority

⁸ Exhibitionism

⁹ Superiority

¹⁰ Entitlement

¹¹ Exploitativeness

¹² Self-Sufficiency

¹³ Vanity

¹⁴ Watson, P. J., Stephanie D. Grisham, Marjorie V. Trotter, and Michael D. Biderman

¹⁵ Watson, P. J., Ralph W. Hood, Jr., Shelly G. Foster, and Ronald J. Morris

¹⁶ Self-Esteem

¹⁷ Rosenberg, Morris

¹⁸ Empathy

¹⁹ Davis, Mark H.



قبلی به کار رفته‌است (برای نمونه، قربانی و هم‌کاران^۱ ۲۰۰۲؛ قربانی و هم‌کاران ۲۰۰۳). مقیاس ارزش خود، از ۱۰ ماده تشکیل شده، که آزمودنی می‌تواند به هر یک از ماده‌ها، از صفر (کاملاً مخالف) تا چهار (کاملاً موافق) نمره دهد.

سه نشان‌گر هم‌دلی بر اساس فهرست واکنش‌های بین‌فردی (دی‌ویس ۱۹۸۳a) به کار رفته‌اند، که مقیاس دغدغه‌ی هم‌دلانه^۲ نشان‌دهنده‌ی پاسخ‌دهی احساسی نسبت به نیازهای دیگران است. توانایی دیدگاه‌پذیری^۳، شامل توانایی شناختی دیدن مسائل از دیدگاه فردی دیگر است و چون حساسیت بین‌شخصی می‌تواند منجر به نوعی ناراحتی عاطفی در پاسخ به شرایط ناگوار دیگران شود، این موضوع به وسیله‌ی مقیاس آشفستگی شخصی^۴ سنجیده می‌شود.

از بین این سه، دو مقیاس اول با کارکرد سازگارانۀ ارتباطی مستقیم دارند و آلفای مقیاس‌های «پرسش‌نامه‌ی شخصیت خودشیفته»، نقش‌های جنسیتی، ارزش خود، و آشفستگی شخصی، قابل قبول بوده و در جدول ۱ منعکس شده‌اند.

جدول ۱- ویژگی‌های مقیاس‌های به‌کاربرده‌شده

مقیاس	میانگین	انحراف معیار	آلفای کرون‌باخ
سن	۱۶٫۳۴	۰٫۹۰	—
ویژگی‌های مطلوب مردانه	۲٫۰۹	۰٫۵۶	۰٫۷۵
ویژگی‌های نامطلوب مردانه	۱٫۳۰	۰٫۶۶	۰٫۶۵
پرخاش‌گری منفعل-کلامی زنانه	۱٫۹۲	۰٫۷۲	۰٫۵۴
ویژگی اجتماعی نامطلوب زنانه	۱٫۴۳	۰٫۷۱	۰٫۵۰
ویژگی‌های مطلوب زنانه	۲٫۵۱	۰٫۵	۰٫۷۶
پرسش‌نامه‌ی شخصیت خودشیفته	۰٫۴۱	۰٫۱۵	۰٫۷۷
اقتدار	۰٫۵۵	۰٫۲۴	۰٫۷۰
خودنمایی	۰٫۴۱	۰٫۲۳	۰٫۴۰
احساس برتری	۰٫۴۲	۰٫۲۷	۰٫۵۰
احساس محق بودن	۰٫۴۷	۰٫۲۴	۰٫۴۲
بهره‌کنشی	۰٫۲۵	۰٫۲۲	۰٫۴۰
خودبستگی	۰٫۲۷	۰٫۲۳	۰٫۵۰
غرور	۰٫۴۶	۰٫۳۰	۰٫۵۲
ارزش خود	۲٫۷۱	۰٫۷۰	۰٫۷۴
آشفستگی شخصی	۱٫۸۷	۰٫۷۱	۰٫۶۴
دیدگاه‌پذیری	۲٫۳۶	۰٫۵۹	۰٫۵۱
دغدغه‌ی هم‌دلانه	۲٫۹۹	۰٫۶۳	۰٫۶۰

^۱ Ghorbani, Nima, Mark N. Bing, P. J. Watson, H. KIRSTL Davison, and Dan A. Mack

^۲ Empathic Concern

^۳ Perspective Taking

^۴ Personal Distress

باید توجه داشت که آلفای زیرمقیاس‌های «پرسش‌نامه‌ی شخصیت خودشیفته»، معمولاً پایین است و این امر به سبب اندکی تعداد مواد این زیرمقیاس‌ها است؛ افزون بر این، مقیاس‌های دغدغه‌ی هم‌دلانه و دیدگاه‌پذیری نیز از آلفای بالا برخوردار نبودند و بر این اساس یافته‌های آن‌ها باید با احتیاط تفسیر شوند.

روش اجرا

پرسش‌نامه‌ها در کلاس درس و به صورت گروهی اجرا و تکمیل شدند. زمانی که افراد «پرسش‌نامه‌ی اسنادهای شخصی» را کامل کردند، با توجه به میانه‌ی نمره‌ها، به چهار گروه مردانه (بالتر از میانه در نمره‌ی مردانگی)، زنانه (بالتر از میانه در نمره‌ی زنانگی)، دارای ویژگی‌های زنانه-مردانه (بالتر از میانه در هر دو نمره)، و بی‌تفاوت (پایین‌تر از میانه در هر دو نمره) تقسیم شدند. میانه برای مردانگی، ۲/۰۷ و برای زنانگی، ۲/۴۳ بود. ۳۳ نفر از آزمودنی‌ها با ویژگی‌های زنانه-مردانه، ۴۵ نفر زنانه، ۴۳ نفر مردانه، و ۲۶ نفر بی‌تفاوت بودند، که پس از محاسبه‌ی هم‌بستگی این گروه‌ها با خودشیفتگی، ارزش خود، و هم‌دلی، برای کنترل تأثیر ویژگی‌های نامطلوب مردانه و ویژگی‌های نامطلوب زنانه، هم‌بستگی تفکیکی نیز محاسبه شد و برای بررسی ارتباط بین نقش‌های جنسی با سازش‌یافتگی و خودشیفتگی هم، از طریق تحلیل واریانس چندگانه، مقایسه‌ی بین میانگین‌ها صورت گرفت.

یافته‌های پژوهش

«پرسش‌نامه‌ی شخصیت خودشیفته» و زیرمقیاس‌های اقتدار، احساس برتری، خودبستگی، و غرور، همگی با ارزش خود ارتباط مستقیم داشتند و از طرف دیگر این پرسش‌نامه به همراه زیرمقیاس‌های اقتدار، احساس محق بودن و خودبستگی، با آشفتگی شخصی ارتباط معکوس داشت. بهره‌کشی و احساس محق بودن با ارزش خود ارتباطی نداشت ولی هم‌بستگی منفی غیرمعناداری با دغدغه‌ی هم‌دلانه و دیدگاه‌پذیری داشت (جدول ۲).

مردانگی نیز به طور کلی با نمره‌ی «پرسش‌نامه‌ی شخصیت خودشیفته» و زیرمقیاس‌های اقتدار، خودبستگی، بهره‌کشی، و مقیاس ارزش خود ارتباط مستقیم، و با مقیاس‌های دغدغه‌ی هم‌دلانه و آشفتگی شخصی ارتباط معکوس داشت.

زنانگی با نمره‌ی کلی «پرسش‌نامه‌ی شخصیت خودشیفته» و زیرمقیاس‌های اقتدار، خودبستگی، و احساس محق بودن، ارتباطی معکوس، و با دغدغه‌ی هم‌دلانه و آشفتگی شخصی، ارتباطی مستقیم داشت.



جدول ۲- جدول هم‌بستگی مقیاس‌های «پرسش‌نامه‌ی شخصیت خودشیفته»، ارزش خود، هم‌دلی، و نقش‌های جنسی

مقیاس	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱ زنانگی-مردانگی																
۲ زنانگی																
۳ مردانگی																
۴ بی تفاوتی																
۵ NPI																
۶ اقتدار																
۷ خودنمایی																
۸ احساس برتری																
۹ احساس محق بودن																
۱۰ بهره‌کشی																
۱۱ خودبستگی																
۱۲ غرور																
۱۳ ارزش خود																
۱۴ آشفته‌گی شخصی																
۱۵ دیدگاه‌پذیری																
۱۶ دغدغه‌ی هم‌دلانه																

* هم‌بستگی‌ها با $p < 0.05$ معنادار است
 ** هم‌بستگی‌ها با $p < 0.001$ معنادار است

ویژگی‌های زنانه-مردانه از یک طرف با زیرمقیاس سازگار-اقتدار و زیرمقیاس ناسازگار-احساس محق بودن، و از طرف دیگر با ارزش خود و دیدگاه‌پذیری، هم‌بستگی مثبت، و با آشفته‌گی شخصی ارتباطی معکوس داشت.

بی‌تفاوت بودن با «پرسش‌نامه‌ی شخصیت خودشیفته»، اقتدار، خودبستگی، و ارزش خود، ارتباطی معکوس را نشان داد (جدول ۲).

برای کنترل اثر ویژگی‌های نامطلوب مردانه، جهت‌گیری اجتماعی نامطلوب زنانه و پرخاش‌گری کلامی-منفعل بر روی زنانگی و مردانگی، مجدداً با تفکیک این موارد، هم‌بستگی‌های بالا تکرار شد، اما نتایج، تغییری قابل توجه نداشتند (جدول ۳).

جدول ۳- هم‌بستگی تفکیکی میان احساس محق بودن و بهره‌کشی با مؤلفه‌های سلامت روان با کنترل مؤلفه‌های اقتدار، احساس برتری، و خودبستگی

مقیاس	ارزش خود	دغدغه‌ی هم‌دلانه	دیدگاه‌پذیری	آشفته‌گی شخصی
احساس محق بودن	-۰/۰۹	-۰/۰۵	-۰/۱۰	۰/۰۲
احساس بهره‌کشی	۰/۰۰	-۰/۰۱	۰/۰۷	-۰/۰۳

* هم‌بستگی‌ها با $p < ۰/۰۵$ معنادار است
** هم‌بستگی‌ها با $p < ۰/۰۰۱$ معنادار است

برای کنترل اثرات خودشیفته‌گی سازش‌یافته در ارتباط بین مؤلفه‌های سازش‌نیافته خودشیفته‌گی و مقیاس‌های سلامت روان مجدداً با کنترل این مؤلفه‌ها هم‌بستگی تفکیکی محاسبه شد اما نتایج تغییر قابل ذکری نکردند (جدول ۴).

جدول ۴- هم‌بستگی تفکیکی میان اقتدار، احساس برتری، و خودبستگی با مؤلفه‌های سلامت روان با کنترل مؤلفه‌های احساس محق بودن و بهره‌کشی

مقیاس	ارزش خود	دغدغه‌ی هم‌دلانه	دیدگاه‌پذیری	آشفته‌گی شخصی
اقتدار	۰/۳۹*	-۰/۱۲	۰/۰۵	-۰/۴۳*
احساس برتری	۰/۱۱	-۰/۰۵	-۰/۰۷	-۰/۰۳
خودبستگی	-۰/۳۱*	-۰/۰۱	۰/۰۲	۰/۲۶*

* هم‌بستگی‌ها با $p < ۰/۰۵$ معنادار است
** هم‌بستگی‌ها با $p < ۰/۰۰۱$ معنادار است

برای بررسی ارتباط بین نقش‌های جنسی با خودشیفته‌گی و مؤلفه‌های سلامت روان نیز از روش تحلیل واریانس چندگانه استفاده شد و نتایج نشان دادند که بین مؤلفه‌های ارزش خود، دغدغه‌ی هم‌دلانه، آشفته‌گی شخصی، و خودشیفته‌گی، در نقش‌های جنسی چهارگانه تفاوت وجود دارد (جدول ۵).



جدول ۵- جدول تحلیل واریانس چندگانه برای نقش‌های جنسی و مؤلفه‌های سلامت روان

ویژگی مقیاس	زنانه-مردانه		زنانه		مردانه		بی‌تفاوت		معناداری F
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	
ارزش خود	۲٫۹۹	۰٫۵۰	۲٫۴۷	۰٫۵۹	۲٫۹۹	۰٫۵۸	۲٫۳۱	۱٫۰۴	۱۰٫۴۶
دغدغه‌ی هم‌دلانه	۳٫۰۲	۰٫۶۵	۳٫۲۷	۰٫۵۲	۲٫۷۲	۰٫۶۷	۲٫۸۳	۰٫۵۶	۶٫۴۱
دیدگاه‌پذیری	۲٫۵۳	۰٫۶۱	۲٫۴۲	۰٫۵۹	۲٫۲۹	۰٫۵۶	۲٫۱۴	۰٫۵۹	۲٫۶۷
آشفته‌گی شخصی	۱٫۵۸	۰٫۵۸	۲٫۲۹	۰٫۵۶	۱٫۵۳	۰٫۶۸	۲٫۰۱	۰٫۷۶	۱۲٫۸۶
NPI	۰٫۴۶	۰٫۱۳	۰٫۱۶	۰٫۳۷	۰٫۴۷	۰٫۱۶	۰٫۳۵	۰٫۱۲	۶٫۱۴

آزمون توکی مشخص ساخت که اختلاف میانگین در مقیاس ارزش خود، ناشی از اختلاف بین میانگین‌های زنانه-مردانه با زنانه ($F = ۰٫۴۶$ و $p < ۰٫۰۱$)، زنانه-مردانه با بی‌تفاوت ($F = ۰٫۷۲$ و $p < ۰٫۰۰$)، زنانه با مردانه ($F = -۰٫۴۸$ و $p < ۰٫۰۰$) و مردانه با بی‌تفاوت ($F = ۰٫۷۵$ و $p < ۰٫۰۰$) بود. اختلاف میانگین در دغدغه‌ی هم‌دلانه، ناشی از اختلاف میانگین بین گروه‌های زنانه با مردانه ($F = ۰٫۵۵$ و $p < ۰٫۰۰$) بود. اختلاف میانگین در آشفته‌گی شخصی ناشی از اختلاف میانگین بین گروه‌های زنانه-مردانه با زنانه ($F = -۰٫۶۸$ و $p < ۰٫۰۰$)، زنانه-مردانه با بی‌تفاوت ($F = -۰٫۴۹$ و $p < ۰٫۰۲$)، زنانه با مردانه ($F = ۰٫۷۳$ و $p < ۰٫۰۰$) و مردانه با بی‌تفاوت ($F = -۰٫۵۴$ و $p < ۰٫۰۰$) بود. اختلاف میانگین در مقیاس کلی خودشیفتگی نیز ناشی از اختلاف میانگین بین گروه‌های زنانه-مردانه با زنانه ($F = ۰٫۰۹$ و $p < ۰٫۰۳$)، زنانه-مردانه با بی‌تفاوت ($F = ۰٫۱۰$) و زنانه با مردانه ($F = -۰٫۱۰$ و $p < ۰٫۰۰$)، و مردانه با بی‌تفاوت ($F = ۰٫۱۱$) و $p < ۰٫۰۱$ بود.

بحث

هدف این پژوهش، بررسی نقش‌های جنسی و کارکرد آن‌ها در دختران نوجوان ایرانی است، به همراه مطالعه‌ی خودشیفتگی به عنوان ساختاری پیچیده و چندوجهی از شخصیت، که در فرآیند رشد ارزش خود بالغانه از اهمیتی خاص برخوردار است، و ارتباط میان این دو.

به طور کلی با توجه به وضعیت خاص دختران ایرانی و وجود تعارض بین ویژگی‌های سنتی و مظاهر توسعه‌ی جامعه، بررسی ویژگی‌های یادشده در این دختران ارزشی اساسی دارد و بدیهی است که در مطالعات آتی در زمینه‌ی خودشیفتگی، نوجوانان پسر ایرانی نیز باید مورد بررسی قرار گیرند تا تصویری منسجم‌تر از وضعیت خودشیفتگی در نوجوانان ایرانی به دست آید.

در بررسی مقیاس خودشیفتگی و مؤلفه‌های آن، «پرسش‌نامه‌ی شخصیت خودشیفته»، به صورت کلی، و زیرمقیاس‌های اقتدار، احساس برتری، خودبسندگی، و غرور به صورت کارکردهای سازش‌یافته ظاهر شدند. از سوی دیگر، بهره‌کشی و احساس محق بودن، اگرچه با ارزش خود ارتباطی نداشتند، اما کارکردهای ناسازگارانه‌ی آنها، که در پژوهش‌های دیگر به خوبی مشهود بود، در این پژوهش نمایان نشد؛ حتی کنترل اثر اقتدار، خودبسندگی، و برتری نیز نتوانست ارتباط معکوس مورد انتظار بین بهره‌کشی و محق بودن از یک سو و نشان‌گرهای سلامت روان، یعنی ارزش خود و هم‌دلی را از سوی دیگر نشان دهد. این موضوع شاید با سن آزمودنی‌های ما، که هنوز نوجوانی را پشت سر نگذاشته‌اند مرتبط بوده، انعکاسی از برش تحولی آنها در گذار از خودشیفتگی ناسالم به ارزش خود باشد.

در خصوص اثرات نقش‌های جنسی، نتایج تا حدودی فرضیه‌ها را تأیید کردند اما تا حدودی نیز با فرضیه‌ها و یافته‌های قبلی ما متفاوت بودند. به طور کلی داده‌ها نشان دادند ویژگی‌های مردانه با مقیاس کلی خودشیفتگی و با برخی از زیرمقیاس‌های آن مثل اقتدار و خودبسندگی، که کارکرد نسبتاً سازش‌یافته‌ی دارند، ارتباطی مستقیم دارد. این نتایج و ارتباط بین مردانگی و ارزش خود، همگی نشان‌دهنده‌ی این موضوع اند که این نقش جنسی تا حدودی پیش‌بینی‌کننده‌ی کارکرد سالم شخصیت در بین نوجوانان دختر است، اما ارتباط این نقش با جنبه‌ی ناسالم خودشیفتگی، یعنی بهره‌کشی، و هم‌بستگی منفی آن با دغدغه‌ی هم‌دلانه، نشان‌دهنده‌ی جنبه‌های سازش‌نیافته‌ی آن است. از طرف دیگر ویژگی‌های زنانه با خودشیفتگی به صورت کلی و زیرمقیاس‌های اقتدار و خودبسندگی، ارتباطی معکوس دارد. این یافته با مطالعات پژوهش‌گران دیگر، از جمله واتسون، تی‌لور، و موریس (۱۹۸۷) و واتسون، بیدرمن، و بوید (۱۹۸۹) متفاوت است. زنانگی با ارزش خود نیز ارتباطی معکوس داشت و این امر با یافته‌های واتسون، تی‌لور، و موریس (۱۹۸۷) و واتسون، بیدرمن، و بوید (۱۹۸۹) تفاوتی قابل توجه دارد. در یافته‌های پژوهش‌گران قبل، اگرچه ارتباط بین مردانگی و این مقیاس‌ها تفاوتی معنادار با ارتباط زنانگی با آنها دارد، اما زنانگی نیز ارتباطی مستقیم با «پرسش‌نامه‌ی شخصیت خودشیفته» و ارزش خود دارد و در نتیجه دارای کارکردی سازش‌یافته است؛ در حالی که نتایج این پژوهش نشان‌دهنده‌ی سازش‌نیافته بودن زنانگی در نوجوانان دختر مورد بررسی ما است؛ هرچند که ارتباط منفی زنانگی با احساس محق بودن، و هم‌بستگی مثبت آن با دغدغه‌ی هم‌دلانه، نشان‌دهنده‌ی جنبه‌های مثبت زنانگی در آزمودنی‌ها است. نکته‌ی قابل توجه دیگر در این پژوهش، مطابقت کارکرد نقش جنسی زنانگی با کلیشه‌های رایج سنتی درباره‌ی زنان است؛ کلیشه‌هایی که زنان را از



طرفی موجوداتی ضعیف، وابسته، و خودکم‌بین می‌پندارد و از طرف دیگر عواطف و توانایی‌هایی از قبیل هم‌دلی را مختص آنان می‌داند.

ویژگی‌های زنانه-مردانه از این جهت که با زیرمقیاس سازگارانه-اقتدار ارتباط دارد و با بهره‌کشی بی‌ارتباط است، از هر دو نقش زنانه و مردانه سالم‌تر است؛ هم‌چنین این نقش بدین جهت که هم با ارزش خود و هم با دیدگاه‌پذیری هم‌بستگی مثبت نشان داد، سالم‌ترین کارکرد را در بین نقش‌های جنسی متجلی ساخته‌است؛ هرچند که ارتباط آن با احساس محق بودن اجازه نمی‌دهد آن را نقشی کاملاً سالم بدانیم.

نتایج این پژوهش تا حدی نتایج قبلی را تأیید کردند، اما تفاوت‌هایی که به‌خصوص با توجه به ارزش‌های سنتی جمع‌گرای ایران در مورد اثرات زنانگی وجود دارد، تأمل و بررسی بیشتری را می‌طلبد؛ زیرا در جوامع سنتی، داشتن ارزش خود از خصیصه‌های مردانه محسوب می‌شود و تصویر قالبی زنان، تصویری زیر دست، و مطیع و مردد درباره‌ی خود و توانایی‌های خود است. جامعه‌ی ما در حال حرکت به سمت ویژگی‌های یک جامعه‌ی مدرن است و زنان می‌کوشند تا بر جای‌گاه پایین‌تر خود نسبت به مردان فائق آیند، اما از آن جا که در ابعاد سنتی جوامع جمع‌گرا، زنانگی در درجه‌ی دوم اهمیت قرار می‌گیرد، دخترانی که می‌کوشند به مقامی فراتر از جای‌گاه سنتی خود دست یابند، ممکن است راه رشد را به جای کشف خصیصه‌های مثبت زنانه، در دست‌اندازی به ویژگی‌های مردانه بیابند.

توجه به این موضوع ضروری است که آزمودنی‌های ما نمونه‌ی کاملاً گویا از تمامی دختران و زنان ایرانی نیستند، بلکه چون دانش‌آموزان مدرسه‌ی بودند که از جای‌گاه تحصیلی خوبی برخوردار است؛ از فرهنگ و خانواده‌ی می‌آیند که به تحصیل دختران اهمیت و ارزشی خاص می‌دهد و به نوعی می‌کوشد تا زانی فراتر از تعریف سنتی جامعه بیرواند؛ پس هم‌بستگی ارزش خود و مردانگی در فرزندان چنین خانواده‌هایی قابل تأمل است.

پژوهش‌های روان‌شناسی چند دهه‌ی اخیر، به این موضوع پرداخته‌اند که فرد سالم فردی است که جنبه‌های مثبت زنانگی و مردانگی را در شخصیت خود بیرواند و آن‌ها را در کلیتی منسجم رشد دهد (اسپنس، هلم‌ریخ، و استپ ۱۹۷۵؛ واتسون، بیدرمن، و بوید ۱۹۸۹)؛ از این رو، جامعه‌ی سالم هم به جامعه‌ی گفته‌می‌شود که نقش‌های زنانه و مردانه در هر دو جنس از تعادل برخوردار باشد. با این تعریف، گروه‌ها و افرادی که دغدغه‌ی رشد جامعه و بهبود وضعیت زنان را دارند نه تنها باید به زنان کمک کنند تا ویژگی‌های مثبت مردانه هم‌چون اقتدار و خودبستگی و خصوصیات مثبت زنانه، چون هم‌دلی را به شکلی منسجم

در خود بی‌پروانند، بلکه باید به پرورش خصایص زنانه در مردان نیز توجه نمایند؛ به عبارت دیگر، باید همه‌ی ابعاد مثبت زنانگی و مردانگی را، که لازمه‌ی سازش‌یافتگی هر دو جنس است، در نظر بگیرند.



منابع

- قربانی، نیما. ۱۳۸۳. *سبک‌ها و مهارت‌های ارتباطی*. تهران: نشر تبلور.
- قربانی، نیما، و بی. جی. واتسون. ۱۳۸۵. «بررسی خودشیفتگی ناسالم در نمونه‌یی از دانشجویان ایرانی و آمریکایی.» *روان‌شناسی معاصر* ۱(۱):۲۰-۲۶.
- Akhtar, Salman, and James Anderson Thomson, Jr. 1982. "Overview: Narcissistic Personality Disorder." *American Journal of Psychiatry* 139(1):12-20.
- Auerbach, John S. 1984. "Validation of Two Scales for Narcissistic Personality Disorder." *Journal of Personality Assessment* 48(6):649-653.
- Bem, Sandra Lipsitz. 1974. "The Measurement of Psychological Androgyny." *Journal of Counseling and Clinical Psychology* 42(2):155-162.
- . 1977. "On the Utility of Alternative Procedures for Assessing Psychological Androgyny." *Journal of Counseling and Clinical Psychology* 45(2):196-204.
- Biscardi, David, and Thomas Schill. 1985. "Correlations of Narcissistic Traits with Defensive Style, Machiavellianism, and Empathy." *Psychological Reports* 57(2):680-683.
- Davis, Mark H. 1983a. "Empathic Concern and the Muscular Dystrophy Telethon: Empathy as a Multidimensional Construct." *Personality and Social Psychology Bulletin* 9(2):223-229.
- . 1983b. "Measuring Individual Differences in Empathy: Evidence for a Multidimensional Approach." *Journal of Personality and Social Psychology* 44(1):113-126.
- Emmons, Robert A. 1981. "Relationship between Narcissism and Sensation Seeking." *Psychological Reports* 48(1):247-250.
- Ghorbani, Nima, Mark N. Bing, P. J. Watson, H. Kristl Davison, and Daniel L. LeBreton. 2003. "Individualist and Collectivist Values: Evidence of Compatibility in Iran and the United States." *Personality and Individual Differences* 35(2):431-447.
- Ghorbani, Nima, Mark N. Bing, P. J. Watson, H. KIRSTL Davison, and Dan A. Mack. 2002. "Self-Reported Emotional Intelligence: Construct Similarity and Functional Dissimilarity of Higher-Order Processing in Iran and the United States." *International Journal of Psychology* 37(5):297-308.
- Lasch, Christopher. 1979. *The Culture of Narcissism: American Life in an Age of Diminishing Expectations*. New York, NY, USA: W. W. Norton.
- . 1984. *The Minimal Self: Psychic Survival in Troubled Times*. New York, NY, USA: W. W. Norton.
- Philipson, Ilene J. 1985. "Gender and Narcissism." *Psychology of Women Quarterly* 9(2):213-228.
- Prifitera, Aurelio, and Joseph J. Ryan. 1984. "Validity of the Narcissistic Personality Inventory (NPI) in a Psychiatric Sample." *Journal of Clinical Psychology* 40(1):140-142.
- Raskin, Robert, and Calvin S. Hall. 1981. "The Narcissistic Personality Inventory: Alternative form Reliability and Further Evidence of Construct Validity." *Journal of Personality Assessment* 45(2):159-162.

- Rosenberg, Morris. 1965. *Society and the Adolescent Self-Image*. Princeton, NJ, USA: Princeton University Press.
- Slater, Philip Elliot. 1975. *Earthwalk*. Garden City, NY, USA: Anchor Press.
- Spence, Janet T., Robert L. Helmreich, and Carole K. Holahan. 1979. "Negative and Positive Components of Psychological Masculinity and Femininity and Their Relationships to Self-Reports of Neurotic and Acting Out Behaviors." *Journal of Personality and Social Psychology* 37(10):1673-1682.
- Spence, Janet T., Robert L. Helmreich, and Joy Stapp. 1975. "Rating of Self and Peers on Sex Role Attributes and Their Relation to Self-Esteem and Conceptions of Masculinity and Femininity." *Journal of Personality and Social Psychology* 32(1):29-39.
- Tschanz, Brian T., Carolyn C. Morf, and Charles W. Turner. 1998. "Gender Differences in the Structure of Narcissism: A Multi-Sample Analysis of the Narcissistic Personality Inventory." *Sex Roles* 38(9-10):863-870.
- Watson, P. J., Michael D. Biderman, and Carolyn Boyd. 1989. "Androgyny as Synthetic Narcissism: Sex Role Measures and Kohut's Psychology of the Self." *Sex Roles* 21(3-4):175-207.
- Watson, P. J., Stephanie D. Grisham, Marjorie V. Trotter, and Michael D. Biderman. 1984. "Narcissism and Empathy: Validity Evidence for the Narcissistic Personality Inventory." *Journal of Personality Assessment* 48(3):301-305.
- Watson, P. J., Ralph W. Hood, Jr., Shelly G. Foster, and Ronald J. Morris. 1988. "Sin, Depression, and Narcissism." *Review of Religion Research* 29(3):295-305.
- Watson, P. J., Ralph W. Hood, Jr., and Ronald J. Morris. 1984. "Religious Orientation, Humanistic Values, and Narcissism." *Review of Religion Research* 25(3):257-264.
- Watson, P. J., Donna Taylor, and Ronald J. Morris. 1987. "Narcissism, Sex Roles, and Self-Functioning." *Sex Roles* 16(7-8):335-350.

نویسندگان

فاطمه حمزوی،

دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی، دانشگاه تهران

fatemeh_hamzavy@yahoo.com

پژوهش‌های وی در زمینه‌های خودشیفتگی، نقش‌های جنسیتی، و فرآیندهای خودشناختی است.

دکتر نیما قربانی،

دانشیار دانشکده‌ی روان‌شناسی، دانشگاه تهران

nghorbani@ut.ac.ir

پژوهش‌های وی در زمینه‌های فرآیندهای خودشناختی و خودنظم‌دهی و جای‌گاه آن در گستره‌ی

شخصیت، روان‌درمانی‌های خودشناسی‌محور و روان‌شناسی دین است.

فمینیسم و فلسفه ی اگزیستانسیالیسم

دکتر مرتضا مردیها

استادیار گروه فلسفه، دانشکده ی ادبیات، دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده

مقاله ی حاضر، با استفاده از یک مطالعه ی کیفی-مقایسه یی ژرفانگر، به بررسی ریشه های اگزیستانسیالیستی بعضی نوشته های فمینیستی میانه ی قرن بیستم، همچون آثار دو بووار، دیلی، رودر، بارتکی، و اتکینسون، می پردازد و مشابهت دغدغه ها و شیوه ها، یا به عبارت دیگر، همسویی ارزش ها و روش های فلسفه ی اگزیستانسیالیسم و فمینیسم متفکران نامبرده را نشان می دهد. مبنای نظری پژوهش حاضر بر این است که فمینیسم، بیش از آن که مکتبی تفسیری باشد، مکتبی تغییری و تابع ایدئولوژی های مختلفی است که برنامه ی تغییر داشته اند؛ بنا بر این شناخت و نقد روایت های مختلف فمینیسم، بدون یافتن و سنجیدن مکتب هایی که این روایات به آنها متکی است، از عمق کافی برخوردار نخواهد بود. فرضیه ی پژوهش نیز بر آن است که یکی از مهم ترین این مکتب ها، اگزیستانسیالیسم است و فمینیسم اگزیستانسیالیستی، به عنوان مقدمه ی فمینیسم رادیکال، نیز همانند اصل فلسفه ی اگزیستانسیالیسم، به دلیل جذابیت های این فلسفه اوج گرفت و به دلیل ناستواری ها و ناکارآمدی های آن دچار فتور شد.

واژگان کلیدی

فمینیسم؛ اگزیستانسیالیسم؛ خود/دیگری؛ زن/مرد؛

فلسفه‌ی اگزیستانسیالیسم^۱، در ابتدا نقدی بود برای رد فلسفه‌ی که انسان را صرفاً از منظر موجودی دارای عقل مورد توجه قرار می‌داد، اما بعدها از طرح ساده‌ی این موضوع فراتر رفت و مبانی فلسفی نسبتاً پیچیده‌ی را برای پیش‌برد عقاید خود مطرح کرد، که مباحثی همچون خود^۲، دیگری^۳، بیگانگی فرد با خود^۴، تفاوت‌های ظریف میان ابعاد شخصیتی انسان، تمایل به یک حالت دوگانه‌ی تمایز از دیگران و تشبه به دیگران، توانایی انسان برای تغییر خود، و انتخاب به جای تقلید، تحت عناوین اختیار، انتخاب، و خودسازی، از مبانی مورد توجه آن بود. همین ایده‌ها مورد توجه بعضی فمینیست‌ها قرار گرفت و مبنای روایتی از این مکتب شد که مشکلات زنان را، به این دلیل که حساسیت و باخودبیگانگی انسان در تجربه‌ی زنان به شکلی شفاف‌تر خودنمایی می‌کند، در قالب مفاهیم خود، دیگری، باخودبیگانگی، و نظایر آن، بازسازی کرد.

در پژوهشی که خلاصه‌ی آن مقاله‌ی حاضر را تشکیل داده‌است، پژوهش‌گر، با استفاده از آرای فمینیست‌های الهام‌گرفته از اگزیستانسیالیسم، در پی بررسی ریشه‌های این فلسفه، انگیزه و شیوه‌ی به‌کارگیری، و نقد کلیات آن در آثار این نویسندگان است.

بنیان‌گذاران ایده‌ی اگزیستانس

در فرانسه‌ی اوایل قرن بیستم، تفسیری از فلسفه‌ی هگل^۵ ارائه شد که در بر گیرنده‌ی برداشتی جدید از انسان بود و آنان را موجوداتی می‌دانست که، بیش از آنچه گمان می‌رود، قادرند به هدفی که برای خود تعریف کرده‌اند برسند و آن را برآورده سازند. با این تعریف، انسان یک موجود بیولوژیک یا یک نوع زیست‌شناختی نیست، بلکه بیش‌تر، یک فرآیند یا یک نوع آگاهی است که برای درک خود، به عنوان فاعل شناخت، باید از آگاهی فراتر رود. «من آن‌گاه به راستی انسان ام که به رسمیت شناخته‌شدن انسانیت‌ام را از سوی انسان‌های دیگر، به بقای صرف زیست‌شناسی‌ام ترجیح دهم.» (ماتیوز^۶ ۱۳۷۸: ۱۶۶).

کرکگار^۷ دانمارکی، منتقد جدی هگل بود و با الهام از دغدغه‌ی اگزیستانسیالی انسان هگل، این موضوع را مورد بررسی انتقادی قرار داد. مهم‌ترین چیز برای کرکگار، به عنوان یک فردگرا، موجودیت منفرد بود و تلاش فکری-فلسفی او نیز متوجه هدایت همین موجودیت منفرد به سوی یک زندگی معنادار بود. وی با انکار یک راه حل جمعی برای

¹ Existentialism

² Self

³ Other

⁴ Alienation

⁵ Hegel, Georg Wilhelm Friedrich (1770-1831)

⁶ Matthews, Eric

⁷ Kierkegaard, Søren (Aabye) (1813-1855)



حل مشکلات وجودی، عقیده داشت که هر فرد باید به‌تنهایی راه خاص خود را برود و این مسئله که وجود بر ماهیت مقدم است و هر انسان با به‌دست‌آوردن آزادی و اختیار باید خودسازی کند، می‌تواند دست‌مایه‌ی ایده‌ی مهم اگزیستانسیالیستی باشد: «تنها طبایع پست، قانون اعمال‌شان را در مردمان دیگر می‌جویند و مقدمات اعمال‌شان را در بیرون از خود جست‌وجو می‌کنند.» (کرکگار ۱۳۸۰: ۷۱).

هرچند ابتدا کرکگار و هگل به صورتی محدود موضوع را طرح کرده‌بودند، اما این آموزه‌های هایدگر^۱ بود که سرچشمه‌ی فلسفه‌ی اصالت وجود یا اگزیستانسیالیسم در قرن بیستم شد و با این وجود که سایر متفکران اگزیستانس، به‌خصوص ژان پل سارتر^۲، شهرت بیشتری نزد عامه‌ی مردم یافتند و بیش از او در راه ترویج اندیشه‌های اصالت وجودی، در بیرون از چهاردیوار فلسفه‌ی دانشگاهی کوشیدند، ولی بی‌تردید استاد مسلم‌شان هایدگر بود و حتا عنوان مهم‌ترین کتاب فلسفی سارتر، *بودن و نیستی*^۳، که تلویحاً اشاره‌ی به هستی و زمان دارد، نیز حاکی از اذعان به تأثیر هایدگر بر او است (مگی^۴ ۱۳۷۲: ۴۱۵).

از نظر اگزیستانسیالیسم هایدگر، انسان فعلیت نیست، بلکه همواره در حال شکل گرفتن است و هیچ شکل او، شکل نهایی به حساب نمی‌آید. او همواره خودش را طراحی می‌کند، هرگز به آخر نمی‌رسد، و همواره توان‌مندی است. نادرست است که او را تا حد یک ابژه^۵ طبیعی فروکاهیم، زیرا امکان، در مورد انسان بارها مهم‌تر از فعلیت است (احمدی ۱۳۸۱: ۵۵۵). انسان—یا همان دازاین^۶—آزاد است. این آزادی به معنای اراده‌ی مطلقه و کیفیتی که انسان دارای آن باشد نیست، بلکه تعینی است که دازاین بر خود تحمیل می‌کند و بر اساس آن می‌تواند بگوید «من طرز بودن خود را انتخاب می‌کنم تا له یا علیه بعضی امکانات خود عمل کنم»، یا «من چه‌گونه هستی خود را انتخاب می‌کنم و به همین دلیل هم مسئول ام» (کوروز^۷ ۱۳۷۸: ۳۰). نکته‌ی مهم از منظر اگزیستانسیالیستی، گذر از یک گوهر^۸ یا ماهیت ثابت و مفروض برای انسان است. انسان قبل از این که به مرحله‌ی وجودی «من» برسد، دیگران وجود او را غصب کرده‌اند؛ بدین ترتیب، دازاین هر کس در کیفیت هستی دیگران مضمحل می‌شود و این استبداد «دیگری» است (بارت^۹ ۱۳۶۲: ۴۵). هایدگر انسان را به عنوان موجودی می‌شناسد و معرفی می‌کند که مهم‌ترین

^۱ Heidegger, Martin (1889–1976)

^۲ Sartre, Jean-Paul (1905–1980)

^۳ *Being and Nothingness* (1943)

^۴ Magee, Bryan

^۵ Object (Objet)

^۶ Dasein

^۷ Corvez, Maurice

^۸ Essence

^۹ Barret, William

خصوصیت اجتماعی آن در جهان، رودرویی با دیگران و جذب شدن درون این دیگران است. او می‌گوید: «این بودن یکی با دیگری، موجودیت و خودیت دازاین (یا همان انسان) را در بودن دیگران حل می‌کند و به این شکل، دیگران به عنوان چیزی قابل‌تمایز و صریح، به تدریج محو می‌شود.» (هایدگر ۱۹۶۲: ۱۲۶). سارتر هم در کتاب مشهور *بودن و نیستی* همین مسیر را دنبال کرد. او با تقسیم وجود انسان به دو بُعد «در خود»^۱ و «برای خود»^۲، اولی را محصول تصادف، نتیجه‌ی امور غیرارادی و غیراختیاری، و در نهایت بی‌ریشه دانست و دومی را مسیر تعالی، خلاق، رو به آینده، و بنابراین ریشه‌دار محسوب کرد. ریشه‌دار بودن بُعد دوم دقیقاً به معنای این است که آینده‌اش لوحی سفید است که باید با عمل آگاهانه‌ی خود روی آن نقش بکشد و به آن تحقق دهد؛ کاری که چندان آسان و یک‌نواخت نیست و از طریق جدالی دائمی (دیالکتیک^۳) میان این دو بعد وجودی انسان صورت می‌گیرد (سارتر ۱۹۶۶) و اصیل نبودن بُعد اول در این است که به صرف آشکار شدن «دیگری» است که من در موقعیتی قرار می‌گیرم که خود را ابژه می‌بینم؛ زیرا به عنوان ابژه بر دیگری ظاهر می‌شوم (کمبر^۴ ۲۰۰۰: ۵۸).

در اگزیستانسیالیسم، دو عنصر خودآگاهی^۵ و فعالیت^۶، عناصر اصلی اند و آنچه به عنوان آزادی، محور این مکتب است، محصول این دو عنصر انگاشته می‌شود. «از نظر سارتر، آزاد بودن یعنی گرفتار بودن در مصیبتی تراژیک؛ یعنی جور نبودن با دنیایی که در آن هستیم و طرد و تبعید شدن به دلیل خمیره‌مان که موجود آزادی هستیم.» (باتلر^۷ ۱۳۸۲: ۱۱) و در بطن جوانان اگزیستانسیالیست نیز همین بیگانگی و بیزاری از سبک زندگی خشک و بی‌روح و تن دادن والدین‌شان به انقیاد هنجارهای دست‌وپاگیر اجتماعی نهفته بود (دیرکه^۸ ۱۳۸۱: ۳۸).

فمینیسم اگزیستانسیالیست^۹ — یا به تعبیر فریدن^{۱۰} اگزیستانسیالیسم فمینیست^{۱۱} — هم، این نگرش را پشتوانه‌ی عقاید زن‌باور خود قرار داد (فریدن ۱۹۹۸: ۴۸۹). «من» همان زن بود و «دیگری» مرد. مطابقت با معیارهای مردانه، تسلیم به «بودن» تلقی شد، و «شدن» چیزی نبود جز وداع با بودن بر وفق مذاق جامعه‌ی مردسالار.

¹ In Itself

² For Itself

³ Dialectic

⁴ Kamber, Richard

⁵ Consciousness

⁶ Action

⁷ Butler, Judith

⁸ Dirke, Sabine von

⁹ Existentialist Feminism

¹⁰ Freeden, Michael

¹¹ Feminist Existentialism



فمینیسم اگزیستانسیالیست

در حالی که فمینیسم لیبرال^۱ قرن نوزدهم به موفقیت‌هایی در مورد به زور وارد کردن اخلاقی زنان در حوزه‌ی عمومی به دست آورده بود (مک‌کینون^۲ ۱۹۸۷: ۳۳)، نوعی نارضایتی از روش‌های مبتنی بر فلسفه‌ی رایج لیبرالی مطرح شد، که پس از جنگ جهانی دوم خود را بروز داد. نوشته‌های *استن‌تون*^۳ و *گیل‌من*^۴ در قرن نوزدهم، اولین رگه‌های رادیکالیسم^۵ را در فمینیسم پایه‌گذاری کرد و این مسیر در سخنان *سیمون دو بووار*^۶ به شکلی کمابیش متفاوت پی گرفته شد. فمینیسم اگزیستانسیالیست دو بووار را، که در قالب کتاب *جنس دوم*^۷ در سال ۱۹۴۹ منتشر شد، معمولاً جزء فمینیسم رادیکال قرار نمی‌دهند، اما به نظر می‌رسد به نوبه‌ی خود حرکتی رادیکالیزسیون در مسیر مطالعات و فعالیت‌های زنان بود. مهم‌ترین سخن او، که نام کتاب هم از آن گرفته شده است، این بود که در فرهنگ مسلط، مرد به عنوان عنصر درجه‌ی یک، به عنوان یک هنجار، و به عنوان یک اصل در نظر گرفته می‌شود؛ در حالی که زن یک زائده و یک ناهنجاری است. به این ترتیب او نظریه‌ی اگزیستانسیالیستی خود/دیگری را به صورت دوگانه‌ی مرد/زن توسعه داد. بنا بر نظر او، زن عبارت است از مردی ناقص، که موجودی تصادفی است؛ بشریت نر است و مرد، زن را نه فی‌نفسه، بلکه نسبت به خود تعریف می‌کند؛ زن جز آنچه مرد درباره‌اش تصمیم بگیرد نیست و به این ترتیب است که او را «سکس» می‌نامند، چون به این طریق می‌خواهند بگویند او به صورت موجودی دارای جنسیت متفاوت بر مرد آشکار می‌شود؛ زن نسبت به مرد تعیین و متفاوت می‌شود، نه مرد نسبت به زن؛ زن در برابر اصل، غیراصلی است؛ و مرد نفس مدرک است و مطلق، و زن، دیگری است. دو بووار با الهام از دیالکتیک هگلی بر این نکته تأکید می‌کند که هر سوژه‌ای خود را در برابر دیگری تعریف می‌کند. او خود را به مثابه‌ی موجودی اساسی و اصلی در مقابل دیگری قرار می‌دهد که فرعی و ابزاری است. هر کسی می‌خواهد سوژه باشد و دیگران ابژه‌ی او باشند و در بحث دو جنس، این مرد است که توانسته با قدرت و موفقیت، خود را در مقام سوژه و زن را در مقام ابژه قرار دهد (بووار ۱۳۸۰: ۳۲)؛ بدین ترتیب، بحثی که سارتر راجع به تعارض میان دو بُعد انسانی، یعنی بُعد «در خود» و بُعد «برای خود» مطرح کرده بود، به

^۱ Liberal Feminism

^۲ MacKinnon, Catharine A.

^۳ Stanton, Elizabeth Cady (orig. Elizabeth Cady) (1815–1902)

^۴ Gilman, Charlotte A. Perkins (orig. Charlotte Anna Perkins) (1860–1935)

^۵ Radicalism

^۶ Beauvoir, Simone (Lucie-Ernestine-Marie-Bertrand) de (1908–1986)

^۷ *The Second Sex* (1949)

^۸ Subject (Sujet)

وسیله‌ی نویسنده‌ی *جنس دوم* به گونه‌یی به کار گرفته‌شد که مطابق آن، مرد همان «برای خود» و زن، «در خود» است؛ یکی حرکت می‌کند و مستقل است، دیگری صرفاً وجود دارد.

برای اولین بار در تاریخ مطالعات فمینیستی، به وسیله‌ی این نویسنده، بر مسئله‌ی بازآوری زن تأکید می‌شود؛ مسئله‌یی که، بنا بر این دیدگاه، از ابتدای تاریخ زمینه‌ساز یک تقسیم کار اجتماعی بوده، که بر اساس آن، زنان به دلیل ناتوانایی‌ها و مشکلات ناشی از بازآوری و پی‌آمدهای آن مجبور به خانه‌نشینی شده‌اند و همین خانه‌نشینی با این وجود که سهم بیش‌تری از کار و تلاش را به آن‌ها اختصاص داده، ریاست خانواده و بلکه محوریت و اصالت آن را به مرد سپرده‌است؛ بدین ترتیب، مرد کسی است که به شکار می‌رود، می‌جنگد، و پول و امنیت و افتخار می‌آورد؛ در حالی که زنان به امور کم‌اهمیت خانگی مشغول اند. حوزه‌ی عمومی در انحصار مرد است و خانواده، که بیرون از جامعه‌ی مدنی است (موضع مساوات لیبرالی)، متعلق به زن است و کاملاً هم طبیعی جلوه می‌کند (جگر^۱ ۱۹۸۳:۱۹۹). این تفکر که مرد موجودی برای خود، رو به رشد، و محور است و زن، موجودی در خود، دیگری، ساکن، و وابسته است نیز بر همین مبنا شکل گرفت.

آزادی مهم‌ترین اصل اگزیستانسیالیسم است و معنای آن این است که انسان‌ها از موقعیتی که به آن‌ها تحمیل شده فرار می‌کنند و مایل اند موجودیت‌شان را خود تعریف کنند و در کمال آزادی، آن هویتی باشند که با حرکتی خودساخته خواسته‌اند. آن‌ها نمی‌خواهند برده و تابع آن وضعیتی باشند که طبیعت و اجتماع به ایشان تحمیل کرده‌است. به رغم وجود چنین اصلی در اگزیستانسیالیسم، تعداد اندکی از انسان‌ها این کار را انجام می‌دهند و عموم آنان به سادگی می‌خواهند همان باشند که هستند؛ یعنی در پی چیزی اند که طبیعت از طریق خصلت‌ها، و اجتماع از طریق عادت‌ها به آنان داده‌است. اگزیستانسیالیست‌ها این خصوصیت را به فرار از آزادی، یعنی عدم میل به انتخاب چه‌گونه بودن تعبیر کرده‌اند. فمینیسم اگزیستانسیالیست هم، بر اساس همین فرمول، میل زنان را به این که همان باشند که شرایط طبیعی مثل باروری، و شرایط اجتماعی مثل تقسیم کار از آنان خواسته‌است، گریز از آزادی می‌داند.

ایده‌ی اگزیستانسیالیستی سارتر و هایدگر پس از آن که به وسیله‌ی دو *بووار* برای نوشتن اولین کتاب مهم و به‌خصوص پرفروش وی مورد استفاده‌ی فمینیسم قرار گرفت، به سرزمین‌های آنگلساکسون، به‌ویژه آمریکا، رفت و علاوه بر فراهم کردن زمینه‌ی

¹ Jaggar, Allison M.



فکری-فلسفی برای افراد و جریان‌های متعدد، از فمینیست‌های سیاه تا فمینیست‌های مسیحی طرف‌دار الهیات آزادی‌بخش، زمینه‌ی ورود به فمینیسم دهه‌ی هفتاد را نیز که به اوج رادیکالیسم و حتا آنتاگونیسم^۱ مشهور است، به‌نوعی تقویت کرد. مری دیلی^۲ از کسانی بود که پایه‌ی کار خود را بر کلیسا و تفسیر مذکر از کتاب مقدس قرار داد و با تکیه بر مبانی اگزیستانسیالیسم، به نقد و برآورد تأثیر تاریخ مسیحی-یهودی در پیدایش موقعیت فعلی زنان پرداخت. کتاب مهم او که بیش از سایر کتاب‌هایش مبتنی بر سنت وجودگرایی است و تا حدودی با الهام از متأله‌ی اگزیستانسیالیست، *پل تیلش*^۳، نوشته شده، *فراتر از خدای پدر*^۴ نام دارد. او متعلق به جریانی است که خدای مسیحی را از آن‌چه کلیسا توصیف می‌کند، می‌پیراید و آن را نوعی تجربه‌ی رو به رشد بودن تلقی می‌کند. از نگاه او، خدا دیگر یک فراموجود مذکر، چنان که در ادبیات دینی کلیسا معرفی می‌شود، نیست و واژه‌ی «خدا» نیز اشاره به یک شخص ندارد، بلکه به فعلی جمعی و فعالیتی که همه در آن مشارکت دارند اشاره می‌کند. از این دیدگاه، جنبش زنان یک انقلاب روحانی است که با درگذشتن از خدای پدر، معنای شدن یا فرا رفتن را دوباره کشف می‌کند و با کنار گذاشتن هویت دیگری بودن، نجات‌بخش می‌شود. «این جنبش با نفی جنسیت‌پرستی، در پی جست‌وجوی معنای نهایی واقعیت است، که بعضی آن را خدا می‌نامند.» (دیلی ۱۹۷۳: ۶)؛ بر این اساس، هر مؤنثی باید روح خود را از پلیدی هر گونه تابع دیگری بودن و فرعی بودن پالوده کند و این در نهایت برای کلیت جامعه مفید است. دیلی، با این سخن که جامعه‌ی مردان و کل جامعه، به دلیل وضعیت زنان، در حالت نامطلوبی قرار دارد، به لیبرال‌هایی مثل *جان استیوارت میل*^۵، بیش‌تر از رادیکال‌هایی که نفع زنان را در زیان مردان می‌بینند نزدیک می‌شود. او جامعه را یک کل می‌بیند که با آلودگی‌زدایی از آن می‌توان به شرایطی بهتر رسید و این آلودگی‌زدایی هیچ نیست جز تغییر تلقی از زن به عنوان ابژه، و حرکت به سوی تلقی او به عنوان سوژه (همان: ۴۰)؛ هرچند که به نظر می‌رسد دیلی صرفاً به ارائه‌ی یک امیدواری پرداخته‌است و اشاره نمی‌کند چه‌گونه این خواسته‌ی مطلوب ایجاد می‌شود.

رودر^۶، نویسنده‌ی کتاب *زن جدید، زمین جدید*^۷، اظهار کرد که مریم مقدس (سانتا ماریا)^۸ یک تجربه‌ی سفید است و برای زن سیاه‌پوست نمی‌تواند معیاری برای بازگشت به

^۱ Antagonism

^۲ Daly, Mary

^۳ Tillich, Paul (Johannes) (1886-1965)

^۴ *Beyond God the Father: Toward a Philosophy of Women's Liberation* (1973)

^۵ Mill, John Stuart (1806-1873)

^۶ Ruether, Rosemary Radford

^۷ *New Woman, New Earth: Sexist Ideologies and Human Liberation* (1975)

^۸ Santa Maria, St. Mary, or Virgin Mary

خوبشتن باشد، اما به دلیل قابل قبول بودن اصل رستگاری مسیحی، مشروط بر این که تفسیری رهایی‌بخش از آن ارائه شود که با مبنای اگزیستانسیالیسم و آزادی اراده و ساختن دوباره‌ی خود بر مبنای آنچه اختیار شده نه آنچه الزام شده‌است سازگار باشد، کسانی همچون رودر متن انجیل و سنت کلیسایی را به گونه‌ی تفسیر کردند که با اهداف رهایی از تبعیض دوگانه‌ی زن بودن و سیاه بودن همراه باشد. از نظر رودر، نجات و رستگاری، یک پدیده‌ی اجتماعی و نه فردی است. نجات مسیحی فرار زاهدانه از طبیعت ملعون نیست، بلکه تلاش جمعی مسئولانه برای ساختن جهان، و تلاش برای تغییر آفرینش و فائق آمدن بر رنج است (رودر ۱۹۷۵: ۶۱). با این تعریف، واژه‌ی گناه نیز در فرهنگ مسیحی عبارت خواهد بود از مخالفت با رهایی‌بخشی اگزیستانسیالیستی؛ غیرانسانی کردن دیگران به وسیله‌ی جداسازی و کنار نهادن آنان از کلیت بشری؛ هر فعالیتی که به ستم و تبعیض کمک کند و مانع از تجمع کلیت نسبی بشر در شرایط مساوی شود؛ و در یک کلام، تولید «دیگری» — اعم از این که زن، سیاه، فقیر، و یا جز آن باشد. بر این مبنای تعبیر دیگر مسیحی، یعنی شر، عبارت می‌شود از هر نهادی که به نهادینه کردن تولید و تثبیت «دیگری» و ثانوی بودن کمک کند و مبارزه با آن نیز چیزی نیست جز تلاش برای برکندن سکسیسم^۱ و راسیسم^۲ و آماده کردن جهان برای «شدنی» جدید (همان: ۴۰۰).

عموم اگزیستانسیالیست‌ها، از جمله فمینیست‌های متعلق به این مکتب، بر دو چیز تأکید کرده‌اند؛ یکی توجه به مشکل درونی شدن حس «دیگری بودن»، و دوم ضرورت بازسازی دید فرد از واقعیت، که برای فرآیند رهایی مهم است. درونی کردن حس دیگری بودن، که سارتر و شاگردان او همچون فرانتس فانون^۳، امه سه‌زر^۴، و دیگران در مورد کشورها و جوامع استعمارشده به کار گرفته‌اند تا بعضی رفتارهای مردمان استعمارشده را توضیح دهند، به این معنا است که هر فرد سعی می‌کند خود را به گونه‌ی بشناسد و معرفی کند که گروه مسلط در جامعه (مثلاً اروپایی‌ها، سرمایه‌داران، یا مردها) قبول دارد؛ یعنی نگاه به خود از چشم گروه مسلط، که باعث شیئی‌شدگی فرد و سقوط او به موقعیت موجودی برای طبقه‌ی مسلط، نه برای خود می‌شود و این بیانی دیگر از همان شکایتی است که دو بووار از زنان داشت که در شکل‌گیری تلقی مردانه از خود مشارکت می‌کنند؛ مثلاً مشارکت در تلقی از زن به عنوان مبنای «اخلاق مسئولیت و مواظبت» و تلقی از مرد به عنوان مبنای «اخلاق عدالت و حق» (فریدمن^۵ ۱۹۸۷: ۹۴).

¹ Sexism

² Racism

³ Fanon, Frantz (Omar) (1925–1961)

⁴ Césaire, Aimé (-Fernand) (1913–)

⁵ Friedman, Marilyn



بارتکی^۱ نیز از تحلیل *فانون* در مورد ذهنیت مردم کشورهای استعمارشده، استفاده کرد و رابطه‌ی استعمارکننده/استعمارشونده را به حوزه‌ی روابط مرد/زن توسعه داد. او از تجاوز روان‌شناختی سخن گفت و توضیح داد هنگامی که زن در میان مردان قرار می‌گیرد و انواع مواجهه‌های غیراخلاقی آنان را می‌بیند، حس می‌کند، همان گونه که سارتر می‌گوید، به وسیله‌ی گاز خفگی‌آور «دیگری» احاطه شده و در حال اضطراب و بر جای خود خشک شدن است. بارتکی در دوره‌ی تلاش کرد اگزیستانسیالیسم را با مارکسیسم ترکیب کند. او بر اساس چنین ترکیبی، «دیگری» را موجودی معرفی کرد که میل دارد هویت زن را به یک هویت غلط، یعنی مجموعه‌ی از مدل‌های زیبایی تبدیل کند و این همان مایه‌ی اصلی صنعت میلیارد دلاری فروش لوازم آرایش به زنان است. از نگاه بارتکی، این تنوع مدل‌های زیبایی و لوازم و شیوه‌های زیبایی و جذابیت، عاملی مهم در توسعه و تقویت اضطراب در زنان است؛ همان اضطراب یا به تعبیر دیگر، ترس و لرز و هول و ولایی که محور اصلی دغدغه‌های اگزیستانسیالیستی بوده و ناشی از فکر همواره‌ی زنان است که آیا با این ابزار یا آن مدل زیبایی توانسته‌است تمامی ظرفیت‌های خود را از این نظر بروز دهد، یا نه. این نویسنده، نظام تجاری، طراحی، تولید، و توزیع مواد آرایشی را به نظام کلیسایی تشبیه می‌کند و معتقد است همان طور که کلیسا به طور مداوم الگوهای مثل قدیس‌ها و قدیسه‌ها را برای رستگاری مطرح می‌کند و مسیحیان را در این اضطراب دائم نگاه می‌دارد که چه قدر توانسته‌اند به معیارهای استاندارد ایمان متجلی در نمونه‌ها نزدیک شوند، به همین شکل هم طرح بعضی زنان به عنوان مدل زیبایی، همواره زنان را در این اضطراب نگاه می‌دارد که تا چه اندازه با نمادهای برتر این زیبایی و جذابیت، که گاه ستارگان سینما یا تاپ‌مدل‌های آرایش و زیبای کمپانی‌های لباس و لوازم آرایشی اند، مطابقت دارند (بارتکی ۱۹۸۲). یکی از دلایلی که مواظبت از بدن، به‌ویژه لاغری، تراشیدگی، و خوش‌ترکیبی آن، در میان زنان به یک واجب عینی و امر قدسی تبدیل شده و ادبیات گسترده‌ی آن با دقت مطالعه و اجرا می‌شود نیز همین است. زن جامعه‌ی غربی از طریق وسایل ارتباط جمعی هم‌چون رادیو و تلویزیون و نیز از طریق مواجهه‌ی رودرو با تصاویر و تبلیغات سوپرمارکت‌ها، مداماً در حال ترک «خود» و پذیرش «خودی دیگر» است که درون او می‌نشیند. او همواره مقابل خود مدل‌های زیبایی و سوسه‌انگیز را دارد که ناگزیر به طرف تطابق بیشتر با آن‌ها رانده می‌شود و این یک خسارت دوگانه است؛ اول، تسلیم به میل مردانه و از دست دادن اختیار و انتخاب برای خود بودن، که همان باخودبیگانگی است، و

^۱ Bartky, Sandra L.

دوم برکت دادن به بازار تجارت وسایل زیبایی، اعم از لباس و لوازم آرایش تا وسایل ورزشی و حتا انواع خوردنی، نوشیدنی، و دارو، که بنا به ادعا، بدن را خوش‌ترکیب نگاه می‌دارند. ترکیب آگزیستانسیالیسم و مارکسیسم و نیز دوجانبه بودن نگرانی نویسنده از همین مورد آشکار است. هنگامی که زنان از نظر زیبایی، خود را با معیارهای مردانه تطبیق می‌دهند، استقلال و خود-آنان خدشه‌دار می‌شود (آگزیستانسیالیسم) و از سوی دیگر، جریان سود و سرمایه و تجارت نیز به دست زنان، به رغم این که باید به عنوان بخشی از طبقه‌ی فرودست با آن مبارزه کنند، تقویت می‌شود (مارکسیسم) و این ترکیبی است از بی‌عدالتی فرهنگی و بی‌عدالتی اقتصادی (جگر ۲۰۰۱: ۲۵۷-۲۶۱).

اتکین‌سون^۱ را (از لحاظ فکری و نه تاریخی) شاید بتوان حلقه‌ی میانی فمینیسم آگزیستانسیالیست و فمینیسم رادیکال، به معنای خاص آن در دهه‌ی هفتاد، دانست. مطابق نظر او، طبقه از منظر سیاسی به مردمی گفته می‌شود که بنا به کارکردی که در جهت خدمت به گروهی دیگر دارند، یک گروه را تشکیل داده‌اند. وقتی چنین تعریفی پذیرفته و درونی می‌شود، چون در جهت خدمت به دیگری تعریف شده‌است، این فرد را از آزادی محروم می‌کند. بر اساس تعریف طبقاتی، زن نیز یک فرد یا یک اراده‌ی آزاد نیست، بلکه دنباله‌ی مرد است و به گفته‌ی *اتکین‌سون*، «هدف فمینیسم رادیکال، تخریب این هویت‌یابی جنسی-طبقاتی است» (اتکین‌سون ۱۹۷۴: ۵۵)؛ بنا بر این، بر زنان واجب است که هویتی مستقل از هویت سیاسی-طبقاتی برای خود ایجاد کنند و از آن جا که هویت زنان از خارج ساخته و به آنان داده می‌شود، یک دگرگونی بزرگ فرهنگی لازم است تا مبدأ هویت، از یک پدیده‌ی تحت فرمان دیگری، به یک پدیده‌ی تحت فرمان خود تبدیل شود. *اتکین‌سون* روابط نر-ماده را به عنوان مثال برای آسیب‌شناسی شکل‌گیری هویت تحت فرمان دیگری مطرح می‌کند و با جست‌وجوی ریشه‌های انقیاد زنان در روان‌شناسی هویت مردانه و تکیه بر مبانی آگزیستانسیالیستی، معتقد است که هویت مذکر از طریق نوعی آدم‌خواری متافیزیکی صورت می‌گیرد؛ یعنی از آن جا که انسان‌ها خود را ناقص و دیگران را اصیل و کامل تلقی می‌کنند، مردان، جوهر و ذات زیرطبقه‌ی انسانی، یعنی زنان را تصاحب می‌کنند تا اضطراب خود را تخفیف دهند؛ پس در این حالت، امنیت روانی مذکر به هزینه‌ی زنان فراهم می‌شود و ریشه آن هم در ماقبل تاریخ است. از همان زمان، زن وسیله‌ی خودتوجیهی مرد شد و ظلم مردانه پوششی شد تا زن را وسیله‌ی خودتوجیهی^۲ نداند. *اتکین‌سون* می‌گوید «ستم‌گر باید ستم‌دیده را ببلعد تا خود را کامل حس کند» (همان: ۷۹) و

^۱ Atkinson, Ti-Grace

^۲ Self-Justified



تمامی نهادهای موجود نیز مبتنی بر این اند که زندگی فردی، با اتکا بر وابستگی آسیب‌شناختی، نتواند آزاد، مستقل، و قادر به توجیه خود باشد. از نگاه او، به‌دست‌آوردن استقلال و خودی که به خودی خود برای زنان موجه باشد نیاز الان ما است و چیزی نیست که امید بریم در آینده از خلال یک انقلاب به دست آید. او در این موضوع با آنارشیست‌ها و دیگر کسانی که به انقلاب به مثابه‌ی عمل فردی اعتقاد دارند هم‌آوا می‌شود و تأکید می‌کند که هر کدام از ما در هر لحظه یک انقلاب است، اما فمینیسم انقلابی او هم چندان انقلابی نیست و به اخلاق ختم می‌شود. او با تکیه به جمله‌ی معروف کانت^۱، «چنان رفتار کن که بتوان همگانی شدن آن رفتار را بپذیری»، می‌گوید: «انقلابی کسی است که چنان عمل کند که فکر می‌کند هر کسی در یک جامعه‌ی سالم و عادلانه باید چنان رفتار کند» (همان: ۱۱۹) و بدین ترتیب، نظریه‌ی لیبرال-فمینیستی «مساوات زن و مرد» جای خود را به نظریه‌ی رادیکال «استقلال زن از مرد» داد (گروس^۲ ۱۹۸۶).

نقد و نتیجه

هسته‌ی سخت طیف نگرش اگزیستانسیالیستی (اعم از باخدا و بی‌خدا)، متکی به فلسفه‌ی بود که از روان‌شناسی اعماق مایه می‌گرفت و از این حیث خالی از نوآوری نبود. تأکید بر وجوه عاطفی و احساسی انسان‌ها، تمرکز بر عنصر درد و رنج به عنوان مهم‌ترین مشغله‌ی افراد، تأکید بر لایه‌ی بودن شخصیت انسان و تقابل خود/دیگری، و طرح مسئله‌ی تقدم وجود بر ماهیت و نتیجه‌ی آن، یعنی امکان گسترده‌ی انتخاب و امکان خودسازی، از نوآوری‌های جالب‌توجه این جریان فکری بود؛ هرچند لیبرتاریانیسم^۳ اگزیستانسیالیست، که مبلغ نوعی آزادی عمل مطلق در انسان بود، چنان با اغراق درآمخته‌بود که از قدرت آن به عنوان راهنمای عمل به مقداری زیاد کاسته‌شده‌بود. واقعیت، گاه به قدری خشن و صلب است که اراده‌ی تغییرخواه انسانی، آن هم در اصول و ارکان، در مقابل آن راه به جایی نمی‌برد و علاوه بر این، خطر مصداقیابی‌های گاه سیاسی دوگانه‌ی خود/دیگری هم به‌شدت تهدیدکننده است. هایدگر این خود/دیگری را فاشیست/لیبرال و کمونیست قرار داد و سارتر، کمونیست/لیبرال و فاشیست، و بعدها مستعمره/استعمارگر نامید. بر اساس چنین فرمول‌هایی، جنگ‌های نژادی تنها رهنمودهای قابل ارائه است؛ چیزی که قطعاً دنیای بهتری را نوید نمی‌دهد و در مورد فمینیسم اگزیستانسیالیستی هم قضاوتی این چنین ممکن است.

^۱ Kant, Immanuel (1724-1804)

^۲ Gross, Elizabeth

^۳ Libertarianism

دیدگاه‌هایی که دو بووار، دیلی، رودر، بارتکی، و اتکینسون درباره‌ی زن و مسائل زنان مطرح کردند، شامل دقایقی است که کمتر مورد توجه قرار گرفته‌است؛ مثلاً تفسیر رابطه‌ی نابرابر میان زن و مرد با این تعبیر که در جامعه‌ی معاصر، مرد موجودی است برای خود، رو به رشد، و محور، و زن موجودی است در خود، دیگری، ساکن، و وابسته، و یا توضیح از خودبیگانگی زنان با بیان این که در کنار تمایل هر زن به آشکار کردن خود به عنوان سوژه (یا همان فاعل آگاه انتخاب‌کننده)، که یک میل اخلاقی است، و سوسه‌ی راحت‌طلبانه و تسلیم‌پذیر گریختن از آزادی خویش و تبدیل شدن به ابژه (یا همان موجودی که دیگران برایش تصمیم می‌گیرند) نیز وجود دارد، می‌تواند موضوعی جالب تلقی شود. دیدن جامعه به عنوان یک کل که با آلودگی‌زدایی از آن، یعنی تغییر تلقی از زن-ابژه به زن-سوژه، می‌توان شرایط بهتری را فراهم کرد نیز نمونه‌ی دیگری از نگاه جدید است.

این موارد و نکات باریک دیگری که در نوشته‌های فمینیست‌های اگزیستانسیالیست مطرح شد، هرچند به تقویت تئوریک جنبش زنان کمک می‌کرد، اما مصداق‌یابی خود/دیگری، هم‌چون در خود اگزیستانسیالیسم، خطرناک بود؛ یعنی معادل اعلام جنگ نژادی، که تا حدی از فلسفه‌ی اگزیستانسیالیسم مایه گرفت، نوعی اعلام جنگ جنسی هم با الهام از خود/دیگری فمینیستی ایجاد شد. این مصداق‌یابی در مرد/زن، در کنار تفسیر رادیکال، به‌راحتی زمینه‌ساز رادیکالیسم و دشمن‌جویی زنان نسبت به مردان شد و فمینیسم اگزیستانسیالیستی راه را برای فمینیسم خشمگین دهه‌ی هفتاد باز کرد. رادیکالیزه شدن مطالعات زنان در نوشته‌های دو بووار به جایی می‌رسد که در مورد مسائلی هم‌چون ازدواج، خانواده، و عشق نیز تقریباً تفاوتی با خشمگین‌ترین فمینیست‌های بعد از او هم‌چون میل^۱، فایرستون^۲، و دیگران ندارد. راسیسمی که نظریه‌ی خود/دیگری سارتر پیش روی او نهاد و او را واداشت فتوای قتل هر سفیدپوستی (به مثابه‌ی دیگری) را به دست هر رنگین‌پوست (به مثابه‌ی خود) صادر کند، رودر را هم واداشت که بگوید مریم مقدس یک تجربه‌ی سفید است و نمی‌تواند برای زن سیاه‌پوست معیاری برای بازگشت به خویشتن باشد و حتا بعضی فمینیست‌های تندرو را هم بر آن داشت که به توصیه‌ی جهانی مردزده، شبیه افسانه‌ی شهر هروم در شاهنامه، عمل کنند.

به این ترتیب گرچه تأملات فیلسوفانه‌ی و روان‌شناختی-روان‌کاوانه‌ی اگزیستانسیالیستی، موجب پیشرفت نظریه‌ی فمینیستی شد، اما به همین نسبت آن راه، به لحاظ عملی، در معرض تندروی و رادیکالیسمی قرار داد که چاره‌ی جز افول نداشت و این چیزی بود که

^۱ Millet, Kate (1934-)

^۲ Firestone, Shulamith (1945-)



دو دهه‌ی بعد عملی شد. اگزیتانسیالیسم در اواخر دهه‌ی هفتاد به علت ناکارآمدی در عمل افول کرد و فمینیسم اگزیتانسیالیستی نیز که مقدمه‌ی فمینیسم خشمگین و رادیکال بود، در اوایل دهه‌ی هشتاد به همان سرنوشت دچار شد و علت مهم آن نیز این بود که جهان و جامعه‌ی زنان نمی‌توانستند از عشق، ازدواج، فرزند، و هم‌دلی و همراهی با مردانی که نظام حقوق متقابل را جای‌گزین نظام حق/تکلیف می‌کردند چشم‌پوشد.

در مقام انتقاد به فلسفه‌ی اگزیتانسیالیسم گفتیم که لیبرتاریانیسم آن قابل دفاع نبود، زیرا انسان‌ها نمی‌توانند هر کاری را که درست می‌شمارند و اراده می‌کنند، انجام دهند. همین سخن به فمینیسم رادیکال ملهم از اگزیتانسیالیسم هم وارد است. دنیای روابط انسانی قراردادی ساده نیست که هر کس به محض این که احساس کرد در آن متضرر است، بتواند آن را بر هم زند. سائق‌های زیست‌شناختی، نهادهای اجتماعی، و مبانی اقتصادی بسیار قوی‌تر از آن اند که با کشف رمزهای‌شان (حتا به فرض عدم شک در صحت آن‌ها) به راحتی قابل تغییر باشند؛ بنا بر این گاه این فکر به ذهن خطور می‌کند که آیا متفکران مورد بحث واقعاً این نسخه‌های خود را برای دنیای واقعی انسان‌ها می‌پیچند، یا برای دنیایی دیگر در ساحت فانتزی. اگر قرار باشد با این دید که بازآوری، زنان را از مسابقه با مردان ناتوان می‌کند، توصیه کنیم که زنان، بازآوری را رها کنند، می‌توان سلسله‌یی از استدلال‌ها ساخت که نتیجه‌ی آن این است که این دنیا را رها کنیم و جهانی دیگر و انسانی دیگر از نو بسازیم و این همان فانتاسمی بود که اگزیتانسیالیسم داشت و فمینیسم رادیکال ملهم از آن را هم دچار وسوسه کرد، اما طولی نکشید که واقعیت‌ها، سنگینی خردکننده‌ی خود را بر تخیلات هیجان‌آور دهه‌های میانی قرن بیستم نشان داد و دیگر، حتا در میان طرف‌داران جدی حقوق زنان، کم‌تر کسی گوشی شنوا برای شنیدن آن سخنان، به مثابه‌ی راه حل عملی مشکلات زنان، داشت.

منابع

- احمدی، بابک. ۱۳۸۱. *هایدگر و تاریخ هستی*. تهران: نشر مرکز.
- باتلر، جودیت. ۱۳۸۲. *ژان پل سارتر*. برگردان خنسا یار دیهیمی. تهران: نشر ماهی.
- بارت، ویلیام. ۱۳۶۲. *اکزیستانسیالیسم چیست؟* برگردان م. مشکین پویش. تهران: آگاه.
- بوواره، سیمون دو. ۱۳۸۰. *جنس دوم*. برگردان قاسم صنعوی. جلد ۱. تهران: توس.
- . ۱۳۸۰. *جنس دوم*. برگردان قاسم صنعوی. جلد ۲. تهران: توس.
- دیرکه، ساینه فون. ۱۳۸۱. *مبارزه علیه وضع موجود*. برگردان محمد قائد. تهران: طرح نو.
- کرکگار، سورن. ۱۳۸۰. *ترس و لرز*. برگردان عبدالکریم رشیدیان. تهران: نشر نی.
- کوروز، موریس. ۱۳۷۸. *فلسفه‌ی هایدگر*. برگردان محمود نوالی. تهران: حکمت.
- ماتیوز، اریک. ۱۳۷۸. *فلسفه‌ی فرانسه در قرن بیستم*. برگردان محسن حکیمی. تهران: ققنوس.
- مگی، بریان. ۱۳۷۲. *فلاسفه‌ی بزرگ*. برگردان عزت‌الله فولادوند. تهران: خوارزمی.
- Atkinson, Ti-Grace. 1974. *Amazon Odyssey*. New York, NY, USA: Links Books.
- Bartky, Sandra L. 1982. "Narcissism, Femininity, and Alienation." *Social Theory and Practice* 8(2): 127-143.
- Daly, Mary. 1973. *Beyond God the Father: Toward a Philosophy of Women's Liberation*. Boston, MA, USA: Beacon.
- Freeden, Michael. 1998. *Ideologies and Political Theory: A Conceptual Approach*. New York, NY, USA: Oxford University Press.
- Friedman, Marilyn. 1987. "Beyond Caring: The Demoralization of Gender." Pp. 87–110 in *Science, Morality, and Feminist Theory (Canadian Journal of Philosophy Supplementary Volume 13)*, edited by Marsha Hanen and Kai Nielsen. Calgary, Alberta, Canada: University of Calgary Press.
- Gross, Elizabeth. 1986. "Conclusion: What is Feminist Theory?" Pp. 1–13 in *Feminist Challenges: Social and Political Theory* edited by Carole Pateman and Elizabeth Gross. Boston, MA, USA: Northeastern University Press.
- Heidegger, Martin. 1962. *Being and Time*. Translated by John Macquarrie and Edward Robinson. New York, NY, USA: Harper and Row.
- Jaggar, Allison M. 1983. *Feminist Politics and Human Nature*. Totowa, NJ, USA: Rowman and Allanheld.
- . 2001. "Feminism and the Objects of Justice." Pp. 251–269 in *Social and Political Philosophy: Contemporary Perspectives*, edited by James P. Sterba. New York, NY, USA: Routledge.
- Kamber, Richard. 2000. *On Sartre*. Belmont, CA, USA: Wadsworth.
- MacKinnon, Catharine A. 1987. *Feminism Unmodified: Discourses on Life and Law*. Cambridge, MA, USA: Harvard University Press.
- Ruether, Rosemary Radford. 1975. *New Woman, New Earth: Sexist Ideologies and Human Liberation*. New York, NY, USA: Seabury Press.



Sartre, Jean-Paul. 1966. *Being and Nothingness: A Phenomenological Essay on Ontology*.
Translated by Hazel E. Barnes. New York, NY, USA: Washington Square Press.

نویسنده

دکتر مرتضا مردیها،

استادیار گروه فلسفه، دانشکده‌ی ادبیات، دانشگاه علامه طباطبائی

mortazamardiha@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی دکترای فلسفه، دانشگاه نانت (Université de Nantes)، فرانسه
پژوهش‌های وی در زمینه‌های فلسفه‌ی سیاسی و فلسفه‌ی علم است و در این زمینه کتاب‌های
بسیاری نگاشته یا به فارسی برگردانده‌است.

Blank

تحلیل جنسیتی فعالیت‌های کشاورزی در روستاهای شهرستان کرمانشاه: توصیه‌هایی برای عاملان توسعه روستایی

دکتر امیرحسین علی‌بیگی

استادیار دانشکده‌ی کشاورزی و عضو مرکز پژوهشی تحقیقات اقتصادی-اجتماعی، دانشگاه رازی

دکتر کیومرث زرافشانی

استادیار دانشکده‌ی کشاورزی، دانشگاه رازی

سعیده اولایی

کارشناس ارشد توسعه‌ی روستایی، دانشگاه رازی

چکیده

هدف کلی این پژوهش توصیفی، تحلیل جنسیتی انجام فعالیت‌های کشاورزی به‌وسیله‌ی روستاییان شهرستان کرمانشاه، به روش کمی، است. جامعه‌ی آماری پژوهش را ساکنان روستاهای شهرستان کرمانشاه تشکیل دادند (۱۴۸'۴۲۵ نفر: ۷۹'۰۴۰ مرد و ۶۹'۳۸۵ زن) و با محاسبه‌ی حجم نمونه‌ی معادل ۳۸۲ نفر، از روش نمونه‌گیری چندمرحله‌ی استفاده شد. بر اساس یافته‌ها، میزان مشارکت زنان روستایی، به‌ویژه زنان میان‌سال، در انجام امور مختلف پرورش دام بیش از مردان بود، ولی در امور زراعت و باغداری، تنها در وجین و فرآوری محصولات مشارکت داشتند؛ همچنین میزان دسترسی زنان به منابع مختلف و تصمیم‌گیری آن‌ها در مورد منابع و درآمدها نیز کم‌تر از مردان بود. بر اساس تحلیل واریانس دوسویه، از لحاظ میزان مشارکت فیزیکی در امور کشاورزی، میزان دسترسی به منابع، و توان دخل و تصرف در آن‌ها (کنترل و تصمیم‌گیری)، بین چهار گروه مردان میان‌سال، زنان میان‌سال، زنان جوان، و مردان جوان روستایی، اختلافی معنادار مشاهده شد؛ بنا بر این، برنامه‌ریزی توسعه‌ی روستایی شهرستان کرمانشاه بر پایه‌ی واقعیت‌های مذکور و بر اساس عدالت‌محوری جنسیتی توصیه می‌شود.

واژگان کلیدی

جنسیت؛ تحلیل جنسیتی؛ دسترسی؛ کنترل؛ تصمیم‌گیری؛ کشاورزی؛

تجارب به دست آمده از روی کردهای مختلف توسعه در دهه‌های گذشته نشان می‌دهد که درون‌زا بودن توسعه، اتکا به منابع خودی، استفاده‌ی مطلوب از منابع مختلف، و توازن و تعادل توسعه، از عوامل اصلی پایداری آن به شمار می‌روند. انسان‌ها مهم‌ترین منبع توسعه اند و نیمی از این منابع انسانی هر جامعه را زنان تشکیل می‌دهند؛ بنا بر این، برنامه‌ریزی اصولی برای آنان باید از بنیان‌های مهم هر اجتماع باشد، به‌خصوص این که در نظر گرفتن این جمعیت، چه به عنوان تولیدکننده و چه به عنوان خدمت‌رسان، و یا حتی مصرف‌کننده، در تعادل و توازن توسعه نقشی اساسی دارد (پژوهشکده‌ی زنان دانشگاه الزهرا ۱۳۸۱)؛ اما به‌رغم این واقعیت، آمار جهانی موجود بیان‌گر چیزی دیگر است:

- حدود ۷۸۰ میلیون نفر در کشورهای در حال توسعه از گرسنگی و سوء تغذیه رنج می‌برند، که بیش‌تر آنان را زنان و کودکان تشکیل می‌دهند (سازمان خواروبار و کشاورزی^۱ بی‌تا).

- حدود ۵۰۰ میلیون زن محروم در مناطق روستایی دنیا، پایه‌گذار جهان سومی دیگر اند (مرکز امور مشارکت زنان ۱۳۸۳).

- سهم زنان از مالکیت اراضی کشاورزی تنها دودرصد است و تنها یک‌درصد کل اعتبارات کشاورزی به زنان تعلق دارد (سازمان خواروبار و کشاورزی بی‌تا).

- تنها پنج‌درصد از کل منابع ترویج و آموزش کشاورزی متوجه زنان روستایی است (همان).

- تنها ۱۵ درصد از عاملان ترویج و آموزش کشاورزی در دنیا زن اند (همان).

- زنان، تنها مالک یک‌درصد از دارایی‌های جهان اند (پژوهشکده‌ی زنان دانشگاه الزهرا ۱۳۸۱).

- زنان، دو سوم از ۶۰ میلیون بی‌سواد جهان را تشکیل می‌دهند و دختران، دوسوم از صدمیلیون کودکی اند که در دوران ابتدایی مدرسه را ترک می‌کنند (پژوهشکده‌ی توسعه‌ی جهانی^۲ ۱۹۹۹).

- زنان، ۸۰ درصد کارگران مزارع کارگاهی را با دست‌مزد بسیار ناچیز و شرایط کاری بد تشکیل می‌دهند.

- زنان، بخش عمده‌ی کارگران غیررسمی را که قادر به پی‌گیری خواسته‌های شغلی خود نیستند تشکیل می‌دهند (سازمان بین‌المللی کار^۳ ۱۳۸۳).

- برای کار مساوی با مردان، زنان ۳۰ تا ۴۰ درصد کم‌تر حقوق می‌گیرند (امبری ۱۳۷۴).

- اگر حقوق واقعی زنان برای کار در خانه، کشاورزی، نگاهداری و پرورش فرزندان، و مدیریت خانه در نظر گرفته‌شود، سطح بازدهی جهانی ۲۵ الی ۳۰ درصد افزایش می‌یابد.

¹ Food and Agricultural Organization (FAO)

² Global Development Research Center (GDRC)

³ International Labour Organization (ILO)



تعمق در آمار مذکور، که نشان‌گر بی‌عدالتی جنسیتی در طراحی و اجرای برنامه‌های توسعه‌ی خرد و کلان کشورها در گذشته است، باعث شده تا توجه برخی از اندیش‌مندان و حامیان پایداری توسعه، به بحث مهم تحلیل جنسیتی جلب شود.

مبانی نظری

مفهوم جنسیت، سه دهه‌ی پیش به محتوای توسعه راه یافت و به دنبال آن روی‌کردهایی متفاوت برای دستیابی به توازن جنسیتی در جهان مطرح شد. اولین تلاش‌ها برای ارتقای موقعیت زنان نیز با نگاه «جدا ولی برابر»، در ابتدای دهه‌ی ۱۹۷۰ آغاز شد، که با عنوان «زن در توسعه»^۱ شناخته می‌شود و بر نقش تولید مثل زنان تأکید دارد. هدف این دیدگاه «زنان، جدای از مردان» است و روی‌کردهایی مختلف، شامل رفاه، فقرزدایی، و کارایی نیز در زیر چتر آن ارائه شده است (مرکز مطالعات زنان دانشگاه تهران ۱۳۸۱).

به دنبال انتقاداتی که در مورد دیدگاه «زن در توسعه» مطرح شد، از اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰، دیدگاه «جنسیت و توسعه»^۲ در سطح جهانی رسمیت یافت (فکوربان ۱۳۷۹)، که بر اساس آن، فرودستی پای‌گاه زنان و تبعیض علیه آن‌ها با عدم مشارکت ایشان در برنامه‌های توسعه معنا پیدا می‌کند (ورزگر ۱۳۸۱). در این دیدگاه، زنان در مجموعه‌ی منابع انسانی کشور دیده می‌شوند و برای بهبود وضعیت آن‌ها، با توجه به روابط زنان و مردان، خصوصاً در خانواده، طرح‌ها و برنامه‌های مکمل و حساس به مسائل جنسیتی در نظر گرفته می‌شود. دیدگاه جنسیت و توسعه، فقط محدود به مسائل زنان نیست، بلکه ساخت اجتماعی، سپردن نقش‌های اجتماعی بر اساس توانایی‌های فیزیکی و روحی، انتظارات جامعه از دو جنس، تحلیل مشارکت زنان، و طبقه‌بندی کار آنان را نیز در بر می‌گیرد (مرکز امور مشارکت زنان ۱۳۸۳).

دیدگاه نهادگرا، دیدگاه دیگری است که نسبت به دیدگاه جنسیت و توسعه تحول یافته‌تر است. این دیدگاه، ارزش‌ها، اعتقادات، باورها، روش‌ها، و ارکان سازمان‌های دولتی جامعه را نهادهایی پیوسته می‌داند و می‌خواهد موضوع جنسیت را در بطن همه‌ی نهادها و نظام فکری و ارزشی جامعه وارد کند. مبانی فکری این دیدگاه نیز، بیش‌تر در قالب روی‌کرد توان‌مندسازی زنان است (مرکز مطالعات زنان دانشگاه تهران ۱۳۸۱). در روی‌کرد توان‌مندسازی، زنان، نیازمند، آسیب‌پذیر، و تنها به عنوان عاملی انسانی در رشد اقتصادی پنداشته نمی‌شوند، بلکه هدف، ارتقای توان اتکا به خود و کنترل عادلانه‌ی منابع است

^۱ Women in Development

^۲ Gender and Development (GAD)

(شادی‌طلب ۱۳۸۰). از دیدگاه اقتصادی، توان‌مندسازی زنان به مفهوم گسترش کنترل زنان فقیر بر کل فرآیندهای اقتصادی، و نه صرفاً انجام برخی امور تولیدی است (پژوهشکده‌ی زنان دانشگاه الزهرا ۱۳۸۱). این دیدگاه خواستار افزایش برابری در پنج معیار رفاه، دسترسی، آگاهی، مشارکت، و کنترل است (مهندسان مشاور جامع ایران ۱۳۷۶) و بر اساس آن هر فرد باید امکان پرورش و استفاده از توانایی‌ها و خلاقیت‌های خود را داشته‌باشد. این پژوهش نیز با توجه به دیدگاه نهادگرا و همین روی‌کرد توان‌مندسازی زنان، به تحلیل جنسیتی میزان مشارکت زنان و مردان روستایی شهرستان کرمانشاه در فعالیتهای کشاورزی، می‌پردازد.

تحلیل جنسیتی روشی است که به مطالعه‌ی روابط بین مردان و زنان و نابرابری‌هایی که در روابط اجتماعی آن‌ها وجود دارد پرداخته، به سؤال‌هایی مانند چه کسی چه کار می‌کند؛ چه کسی مالک چیست؛ چه کسی تصمیم می‌گیرد؛ چه کسی از نتیجه‌ی تصمیم‌ها بهره‌مند می‌شود؛ و چه کسی بازنده است پاسخ می‌گوید (فکوریان ۱۳۷۹). در تحلیل جنسیتی، واحد تحلیل، فرد است، نه خانواده؛ زیرا فرض اصلی این تحلیل آن است که لزوماً همه‌ی اعضای خانواده به صورت برابر در منابع به‌دست‌آمده سهم نمی‌شوند (ورزگر ۱۳۸۱)؛ تحلیل جنسیتی به شیوه‌ی تقسیم قدرت، مسئولیت، و حق می‌پردازد (نمابندگی نیروی هم‌کاری‌های توسعه^۱ ۱۹۹۹).

در این پژوهش، تحلیل جنسیتی، شامل تحلیل کلیه‌ی فعالیت‌ها و نقش‌های مردان و زنان در بخش‌های اقتصادی و اجتماعی، و نیز تحلیل وضعیت زنان و مردان از نظر حق تصمیم‌گیری و دسترسی به منابع مرتبط با فعالیت‌های مورد نظرشان است.

پیشینه‌ی پژوهش

زنان روستایی، به عنوان اولین مدیران منابع طبیعی، از دیرباز در توسعه‌ی فرهنگ، صنعت، و کشاورزی ملت‌ها نقش داشتند (جاراللهی ۱۳۷۹). آنان به دلیل مسئولیت حفظ افراد تحت سرپرستی و تغذیه آن‌ها، رفته‌رفته به خوراکی بودن گیاهان پی بردند و زمان و مکان رویش آن‌ها و در نهایت زراعت را کشف کردند. تقریباً همه‌ی انسان‌شناسان و باستان‌شناسان معتقد اند که زنان به لحاظ تاریخی اولین کشاورزان جهان محسوب می‌شوند (حیدری و جهان‌نما ۱۳۸۲). صفری‌شالی (۱۳۸۰)، به نقل از ویل دورانت^۲، می‌گوید در اجتماعات روستایی، قسمت اعظم رشد اقتصادی به دست زنان اتفاق افتاده، نه مردان. قرن‌های متمادی مردان با روش‌های کهن به شکار اشتغال داشتند و زنان در اطراف خیمه‌ها، زراعت

^۱ Norwegian Agency for Development Cooperation (NORAD)

^۲ Durant, Will (1885-1981)



را ترقی می‌دادند و هزاران هنر خانگی ایجاد کردند که هر یک، روزی پایه‌گذار صنعتی بسیار مهم شدند. در روزگار ما نیز که بخش کشاورزی یکی از تواناترین بخش‌های اقتصادی کشور، تأمین‌کننده‌ی حدود یک سوم اشتغال، بیش از چهار پنجم نیازهای غذایی کشور، نیمی از صادرات غیرنفتی، یک پنجم تولید ناخالص داخلی کشور، و برطرف‌کننده‌ی ۰/۹ نیاز صنایع به محصولات کشاورزی است، زنان نقشی مؤثر دارند.

تولیدات بخش کشاورزی به‌دست‌آمده کار ۴/۲ میلیون خانوار روستایی است (شادی‌طلب ۱۳۷۴). مطالعات نشان می‌دهد که اقتصاد روستا به تعدادی واحدهای تولیدی کوچک (خانوار) متکی است که زنجیروار به هم پیوسته‌اند و زنان روستایی و عشایری، با جمعیتی بیش از ۱۲ میلیون نفر، عنصر حیاتی این واحدها به شمار می‌آیند؛ به طوری که ساختار اقتصاد خانواده‌ی روستایی بدون حضور آن‌ها پایدار نخواهد بود. آمار غیررسمی، نیروی کار زنان را ۴۰ تا ۵۰ درصد فعالیت‌های کشاورزی برآورد می‌کند (مرکز مطالعات زنان دانشگاه تهران ۱۳۸۱) و ۶۰ درصد زراعت برنج، ۹۰ درصد سبزی و سیفی، ۵۰ درصد پنبه و دانه‌های روغنی، ۳۰ درصد امور داشت باغ‌ها، و ۹۰ درصد پرورش کرم ابریشم به دست زنان انجام می‌گیرد (باقری ۱۳۷۴). به نقل از لباف خانیکی (۱۳۸۰)، نوع و میزان فعالیت زنان، به شیوه‌های زندگی، شرایط جغرافیایی، عوامل محیطی، و باورها و فرهنگ هر منطقه بستگی دارد؛ برای مثال، در منطقه‌ی ساری، که شیوه‌ی غالب گذران زندگی، کشاورزی است، ۸۹/۵ درصد از زنان در کارهای کشاورزی فعالیت می‌کنند؛ در حالی که در روستاهای منطقه‌ی ایلام، تنها ۷ درصد زنان در امور زراعی هم‌کاری دارند و در عوض ۵۶ درصد در امور دام و صنایع دستی فعالیت می‌کنند. در مناطق خشک، که زنان وقت زیادی برای جمع‌آوری هیزم صرف می‌کنند، فرصتی برای شرکت مستقیم در زراعت ندارند.

زنان روستایی با نیروی کار خود علاوه بر ایجاد منابع مالی، با تأمین منابع غیرمالی نیز به اقتصاد خانواده کمک می‌کنند. آن‌ها در تولید کالاهای دارای مصارف خانگی نظیر سبزی، فرآورده‌های لبنی، و لباس نقشی اساسی دارند و با تولید این گونه کالاها در منزل، معادل ۴۵ درصد از درآمد واقعی خانوار را تأمین می‌کنند (شادی‌طلب ۱۳۷۹). نقش چندجانبه‌ی زنان روستایی در فعالیت‌ها و مسئولیت‌های خانوادگی و کشاورزی بدین معنا است که روزی کاری آن‌ها معمولاً طولانی است؛ به طوری که کار روزانه‌ی زنان روستایی کشورهای در حال توسعه به طور معمول بین ۱۵ تا ۱۶ ساعت، و در کشور ما، متوسط ساعات کار روزانه‌ی زنان روستایی در فصل‌های زراعی، ۱۴/۳۷ ساعت برآورد شده‌است، که از این مقدار ۹/۳۶ ساعت به فعالیت‌های تولیدی (زراعی، فرآوری، و تبدیلی) و بقیه به فعالیت‌های بازتولیدی در خانه اختصاص دارد (لباف خانیکی ۱۳۸۰).

با وجود این واقعیت‌ها، هنوز کار زنان در محاسبات اقتصادی چندان به حساب نمی‌آید و این عدم انعکاس واقعی نقش زنان در تولید، به علاوه نبود آمار جهانی به تفکیک جنسیت، مشکل فقدان شناخت کارایی و ارزش افزوده‌ی کار زنان را ایجاد کرده و عامل بازدارنده‌ی در رشد انسانی زنان روستایی است (امیری ۱۳۷۴).

اگرچه تمام مطالعات انجام‌شده، نشان‌گر نقش قابل‌توجه زنان روستایی در فعالیت‌های کشاورزی است، ولی مشارکت آن‌ها در مدیریت و تصمیم‌گیری و نیز دسترسی آنان به درآمدهای به‌دست‌آمده از این فعالیت‌ها اندک است؛ در حالی که سهم کاری آنان اقتضا می‌کند که از چنین استقلالی برخوردار باشند. در حقیقت، زنان روستایی را هنگامی می‌توان توانا خواند که تنها شریک انجام کار نباشند، بلکه در مدیریت و تصمیم‌گیری نیز شریک باشند (حیدری و جهان‌نما، ۱۳۸۲). به نقل از مؤسسه‌ی پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی (۱۳۷۹) تصمیم‌گیری در مورد فروش، انتخاب نوع کشت، هزینه‌ها، کنترل درآمد کشاورزی، و شیوه‌ی استفاده از مازاد محصول بر عهده‌ی مردان است و هرچند در برخی روستاها تصمیم‌گیری در مورد استخدام کارگر (یاور) بر عهده‌ی زنان است، اما باز هم تصمیم‌های کلیدی، همچون خرید و فروش نهاده‌های تولید و وسایل کشاورزی، به وسیله‌ی مردان گرفته می‌شود.

به نقل از حیدری و جهان‌نما (۱۳۸۲)، ۷۴ درصد از صاحب‌نظران، میزان مشارکت زنان در دسترسی به عوامل تولید را کم، ۲۱ درصد متوسط، و فقط ۵ درصد زیاد اعلام کرده‌اند. نظرات پاسخ‌گویان در مورد دسترسی زیاد به برخی نهاده‌ها مانند اعتبارات بانکی، زمین، ماشین‌آلات، و سایر نهاده‌ها صفر اعلام شده و در بین موارد یادشده، دسترسی زنان به امور دام بیش از سایر موارد بوده‌است. به نقل از *فخرالدین* (۱۳۷۳)، سن، سواد، و سابقه‌ی فعالیت‌های کشاورزی زنان در میزان مشارکت آن‌ها در فعالیت‌های کشاورزی، مؤثر، و عواملی دیگر مثل علاقه، شغل همسر، آموزش‌های ترویجی، و تعداد فرزندان، بی‌تأثیر بوده‌است. نتایج پژوهش *امیرنیا* (۱۳۸۰) نشان می‌دهد که زنان دهستان انزل جنوبی در ارومیه، دوشادوش مردان در کلیه‌ی مراحل برداشت محصولات می‌چون گندم، نخود، و میوه‌های باغی شرکت دارند، اما نقش آن‌ها در تصمیم‌گیری بسیار اندک است و این موضوع سبب فرودست شدن پای‌گاه اجتماعی-اقتصادی آنان شده‌است. *شادی‌طلب* (۱۳۷۹) در پژوهشی که در جوامع روستایی استان‌های یزد و آذربایجان انجام داد، با تأکید بر این مسئله که تحلیل جنسیتی، نخستین مرحله‌ی برنامه‌ریزی حساس به جنسیت است، نشان داد که زنان روستایی، همراه با مردان، نان‌آور خانه اند، اما مدیریت خانه، که معمولاً تصور می‌شود بر عهده‌ی زنان



است، به طور کامل به آنان واگذار نشده و تصمیم‌های اقتصادی خانواده همچنان با مردان است. نتیجه‌ی جالب‌توجه دیگر، که تحولی جدید در جامعه‌ی روستایی ایران محسوب می‌شود، حرکت خزنده‌ی زنان روستایی به سوی استقلال است؛ اما به صورتی که این کسب درآمد مستقل، موجب جدایی زن از خانواده نشده‌است و درآمد به‌دست‌آمده، در راه تأمین هزینه‌های زندگی و آموزش فرزندان صرف می‌شود.

سازمان خواروبار و کشاورزی جهانی (فائو)، که بیش‌ترین فعالیت را در زمینه‌ی تحلیل جنسیتی امور کشاورزی انجام داده، در برخی نقاط روستایی، اقدام به جمع‌آوری آمار حساس به جنسیت مرتبط با کشاورزی کرده‌است. این داده‌ها نه تنها برای تحلیل‌های کمی و کیفی روابط جنسیتی مفید است، بلکه باعث قدرت‌بخشی به زنان روستایی و حمایت مناسب‌تر از برنامه‌های توسعه می‌شود (کوری، تمپل‌من، و وربول^۱ ۲۰۰۴). پژوهش متخصصان سازمان خواروبار و کشاورزی در زمینه‌ی بررسی نقش زنان در امور زراعی، شیلات، دام‌پروری، و جنگل، در کشورهای مصر، اردن، و لبنان نشان می‌دهد که با ازدواج، بچه‌دار شدن، و بالا رفتن مهارت، میزان دسترسی به منابع و در نتیجه قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده افزایش می‌یابد (کوپ‌من^۲ ۱۹۹۷).

پژوهش‌گران زیادی از جمله کلورسن^۳ (۱۹۹۵)، ایشن‌گوما^۴ (۲۰۰۲)، باشا^۵ (۲۰۰۲)، فرگوسن و پیرالتا^۶ (۲۰۰۲)، آیان‌وال و الیمی^۷ (۲۰۰۴)، روی، کرو، و سوا^۸ (۲۰۰۵)، گریس^۹ (۲۰۰۵)، گورانگ و گورانگ^{۱۰} (۲۰۰۶)، و شعبان‌علی فمی^{۱۱} (۲۰۰۶) به مطالعه‌ی شیوه‌ی انجام فعالیت‌های کشاورزی مناطق روستایی در کشورهای مختلف و وضعیت دسترسی به منابع و تصمیم‌گیری آن‌ها پرداخته و به نتایجی قابل‌توجه نیز دست یافته‌اند. برخی از این یافته‌ها نشان‌گر محرومیت زنان از دسترسی به منابع مختلف، به‌ویژه آموزش‌های ترویجی و دانش و فن‌آوری‌های کشاورزی، تأثیر دسترسی و کنترل بر زمین کشاورزی بر روی دسترسی به سایر منابع و دارایی‌ها، تأثیر سن زن و مرد، تجربه‌ی کشاورزی و دام‌داری، و سطح سواد زن بر میزان مشارکت زنان در امور کشاورزی اند، که هر یک به نوعی هدایت‌گر پژوهش‌گران این مطالعه در انجام تحلیل جنسیتی فعالیت‌های کشاورزی در شهرستان کرمانشاه بودند.

¹ Curry, John, Diana Tempelman, and Alenka Verbole

² Koopman, Jeanne

³ Colverson, Kathleen Earl

⁴ Ishengoma, Christine G.

⁵ Bashaw, Zenebe N.

⁶ Ferguson, Anne, and Eduardo Peralta

⁷ Ayanwale, Adeolu B., and Taiwo Alimi

⁸ Roy, Jessica L., Ben Crow, and Brent Swallow

⁹ Grace, Jo

¹⁰ Gurung, Chanda, and Nawraj Gurung

¹¹ Shabanali Fami, Hossein

هدف کلی این پژوهش، تحلیل جنسیتی انجام فعالیت‌های کشاورزی در روستاهای شهرستان کرمانشاه بود، که دستیابی به این هدف کلی، مستلزم رسیدن به اهداف اختصاصی زیر بود:

- تعیین میزان مشارکت فیزیکی روستاییان در انجام امور کشاورزی، به تفکیک جنسیت و گروه سنی.
- بررسی وضعیت دسترسی روستاییان به منابع مرتبط با فعالیت‌های کشاورزی، به تفکیک جنسیت.
- بررسی وضعیت تصمیم‌گیری روستاییان در مورد منابع مرتبط با فعالیت‌های کشاورزی، به تفکیک جنسیت.
- تعیین میزان تأثیر جنسیت و گروه سنی بر میزان مشارکت، وضعیت دسترسی، و تصمیم‌گیری روستاییان در فعالیت‌های کشاورزی.

روش پژوهش

این پژوهش از نظر ماهیت، از نوع پژوهش‌های کمی، از نظر میزان کنترل متغیرها، از نوع غیرآزمایشی، و از نظر هدف، از نوع پژوهش‌های کاربردی محسوب می‌شود. جامعه‌ی آماری این پژوهش توصیفی و پیمایشی را ساکنان روستاهای شهرستان کرمانشاه (۱۴۸'۴۲۵ نفر)، شامل ۷۹'۰۴۰ نفر مرد و ۶۹'۳۸۵ نفر زن، در چهار گروه سنی-جنسیتی متفاوت تشکیل دادند، که این چهار گروه عبارت‌اند از دختران روستایی (۱۰ تا ۲۴ سال)، پسران روستایی (۱۰ تا ۲۴ سال)، زنان روستایی (۲۵ تا ۶۴ سال)، و مردان روستایی (۲۵ تا ۶۴ سال). محاسبه‌ی حجم نمونه^۱ با استفاده از جدول کرج‌سی و مورگان^۲ (۱۹۷۰) و با روش نمونه‌گیری چندمرحله‌یی صورت گرفت ($n = 382$). ابزار اصلی پژوهش، پرسش‌نامه‌یی شامل بررسی وضعیت انجام فعالیت‌های زنان و مردان روستایی در زمینه‌های زراعت، باغبانی، پرورش دام، تهیه‌ی فرآورده‌های کشاورزی، دامی، و صنایع خانگی، دسترسی به منابع، و کنترل زنان و مردان بر منابع بود، که در طراحی آن از چهارچوب‌های تحلیل جنسیتی هاروارد، هم‌چون تحلیل فعالیت‌ها، تحلیل کنترل، و دسترسی به منابع، الهام گرفته‌شد. روایی ظاهری^۳ و محتوایی^۴ ابزار پژوهش با استفاده از نظرات متخصصانی چون اعضای هیئت علمی رشته‌های جامعه‌شناسی روستایی، ترویج کشاورزی، و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه رازی

¹ Sample Size

² Krejcie, Robert V., and Daryle W. Morgan

³ Face Validity

⁴ Content Validity



و همچنین کارشناسان ارشد توسعه‌ی روستایی سازمان جهادکشاورزی استان کرمانشاه به دست آمد. پایایی ابزار پژوهش نیز با استفاده از روش آلفای کرونباخ، برابر با ۰/۷۱ بود، که پایایی بالای پرسش‌نامه را نشان می‌داد. پرسش‌نامه‌ی تأییدشده، به وسیله‌ی پرسش‌گران زن و مرد محلی و به صورت مصاحبه، تکمیل و جمع‌آوری شد و در نهایت، داده‌های جمع‌آوری‌شده با استفاده از نرم افزار SPSS^{ver. 14} مورد پردازش و تحلیل قرار گرفت.

یافته‌ها

ویژگی‌های فردی و حرفه‌ی روستاییان

بر اساس یافته‌ها، ۴۷/۴ درصد از شرکت‌کنندگان در پژوهش، زن (شامل ۲۱/۲ درصد جوان و ۲۶/۲ درصد میان‌سال) و ۵۲/۶ درصد نیز مرد بودند (جدول ۱).

جدول ۱- توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر اساس گروه سنی و جنسیت

جنسیت	گروه سنی	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
زن	جوان	۸۱	۲۱/۲	۲۱/۲
	میان‌سال	۱۰۰	۲۶/۲	۴۷/۴
مرد	جوان	۹۱	۲۳/۸	۷۱/۲
	میان‌سال	۱۱۰	۲۸/۸	۱۰۰/۰
جمع		۳۸۲	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰

بر اساس جدول ۲، از بین ۵۷ درصد پاسخ‌گویان متأهل، ۵۰ درصد زن و مرد میان‌سال و ۷ درصد جوان بودند. وضعیت تأهل در میان زنان و مردان وضعیتی مشابه داشت، اما تعداد مردان مجرد اندکی بیش‌تر بود.

جدول ۲- توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر اساس وضع تأهل

جنسیت	گروه سنی	وضعیت تأهل	فراوانی	درصد
زن	جوان	مجرد	۶۷	۱۷/۵
		متأهل	۱۴	۳/۷
	میان‌سال	مجرد	۵	۱/۳
مرد	جوان	متأهل	۹۵	۲۴/۹
		مجرد	۷۷	۲۰/۲
	میان‌سال	متأهل	۱۴	۳/۷
		مجرد	۱۶	۴/۲
		متأهل	۹۴	۲۴/۶

¹ Statistical Package for the Social Sciences

بر اساس جدول ۳، تحصیلات مردان، نسبت به زنان و نیز جوانان نسبت به میانسالان از سطحی بالاتر برخوردار است. در سطوح بالاتر تحصیلی، تفاوت میان زنان و مردان روستایی چشمگیر است؛ بیش‌تر دختران جوان روستایی تا پنجم ابتدایی درس خوانده‌اند، اما نمای سطح تحصیلات پسران جوان، سوم راهنمایی است.

جدول ۳- تحصیلات روستاییان بر حسب گروه سنی و جنسیت

سطح تحصیلات	جنسیت زن		مرد	
	گروه سنی جوان	میانسال	جوان	میانسال
بی‌سواد	۳	۶۱	۳	۱۶/۱
خواندن و نوشتن	۹	۱۶	۴	۴/۲
پنجم ابتدایی	۴۸	۱۹	۲۶	۵/۰
سوم راهنمایی	۲۱	۲	۴۰	۰/۵
دیپلم	۰	۲	۱۱	۰/۵
بالاتر از دیپلم	۰	۰	۵	۰/۰
	فراوانی درصد	فراوانی درصد	فراوانی درصد	فراوانی درصد
	۰/۸	۰/۸	۰/۸	۰/۸
	۲/۴	۱۶	۱/۱	۳۶
	۱۲/۶	۱۹	۶/۸	۲۷
	۵/۵	۲	۱۰/۵	۱۶
	۰/۰	۲	۲/۹	۷
	۰/۰	۰	۱/۳	۲

میزان مشارکت فیزیکی روستاییان در امور کشاورزی، به تفکیک جنسیت و گروه سنی

اولین هدف اختصاصی پژوهش، تعیین نقش‌ها و فعالیت‌های بدنی یا میزان مشارکت فیزیکی روستاییان در انجام امور کشاورزی، نظیر فعالیت‌های مختلف دام‌پروری (پرورش گاو و گوساله، پرورش گوسفند و بز، پرورش طیور، مدیریت، بازاریابی، و فرآوری محصولات دامی) و زراعت و باغبانی (مراحل قبل از کاشت، کاشت، برداشت، و بعد از آن)، به تفکیک جنسیت و گروه سنی بود، که یافته‌های به‌دست‌آمده در ادامه آمده‌است.

میزان مشارکت در امور دامی

در امور مربوط به پرورش گاو و گوساله، بردن گاو و گوساله برای چرا و چیدن علوفه‌ی تازه، کارهایی مردانه‌اند و شیردوشی، تمیز کردن جای‌گاه دام، و آب و علوفه دادن به گاوها، کارهایی زنانه محسوب می‌شوند. خشک کردن علوفه و حمل علوفه از مزرعه به خانه را مردان و زنان هر دو انجام می‌دهند، که زنان میان‌سال بیش‌ترین فعالیت، و زنان جوان کم‌ترین فعالیت را در این بخش بر عهده دارند^۱.

از میان فعالیت‌های پرورش گوسفند و بز، بردن گوسفند و بز برای چرا و چیدن پشم گوسفندان کارهایی مردانه، و شیردوشی و آب و علف دادن به گوسفندان کارهایی زنانه‌اند. کمک به حیوانات در زمان زایمان و شیر دادن مصنوعی به بره‌ها را مردان و زنان هر دو

^۱ به علت طولانی شدن بیش از حد مقاله از درج جداول مربوط خودداری می‌شود.



انجام می‌دهند، که بر اساس یافته‌ها، میزان مشارکت زنان میان‌سال در پرورش گوسفند و بز بیشتر از مردان میان‌سال و مردان جوان است. زنان جوان، کم‌ترین فعالیت را در این بخش بر عهده دارند.

در پرورش طیور خانگی، فقط جوجه‌کشی را مردان و زنان با هم انجام می‌دهند و بقیه‌ی امور شامل جمع کردن تخم‌مرغ‌ها، آب و دانه دادن به طیور، و در آوردن طیور در صبح و جا کردن آن‌ها در شب، وظیفه‌ی زنان است؛ در نتیجه، فعالیت زنان در پرورش طیور بیشتر است.

در مرحله‌ی مدیریت، بازاریابی، و فرآوری محصولات، کارهایی چون فروش مرغ و جوجه، تعمیر جای‌گاه دام، و کنترل حساب‌های دام‌داری، کارهایی مردانه، و تبدیل شیر به فرآورده‌های لبنی، فروش تخم‌مرغ و فرآورده‌های لبنی، و پشم‌ریسی، کارهایی زنانه‌اند. فعالیت‌هایی هم‌چون فروش شیر و خرید جوجه نیز به صورت مشترک انجام می‌شود و به طور کلی همه‌ی اعضای خانواده در فعالیت‌های مدیریت، بازاریابی، و فرآوری، نقش ایفا می‌کنند، اما مردان اندکی فعال‌تر اند.

جدول ۴ خلاصه‌ی وضعیت مشارکت در فعالیت‌های دام‌پروری را نشان می‌دهد. بر اساس این جدول، زنان میان‌سال بیش‌ترین مشارکت را در انجام امور دام بر عهده دارند؛ مردان میان‌سال در مرتبه‌ی بعد؛ و سپس به ترتیب زنان جوان و مردان جوان قرار دارند. به طور کلی میانگین میزان مشارکت زنان در امور دام‌پروری نمره‌ی ۲/۷۵ از ۳ را به خود اختصاص داد، که این عدد برای مردان، کم‌تر و معادل ۲/۰۱ بود.

جدول ۴- میزان مشارکت در همه‌ی فعالیت‌های دام‌پروری بر حسب گروه سنی و جنسیت

جنسیت	گروه سنی	میزان مشارکت		متوسط		زیاد	
		فرآوانی	درصد	فرآوانی	درصد	فرآوانی	درصد
زن	جوان	۳۲	۸/۴	۲۴	۶/۳	۲۵	۶/۵
	میان‌سال	۲۱	۵/۵	۳۹	۱۰/۲	۴۰	۱۰/۵
مرد	جوان	۲۶	۶/۸	۴۵	۱۱/۸	۲۰	۵/۲
	میان‌سال	۴۵	۱۱/۸	۳۷	۹/۷	۲۸	۷/۳
جمع		۱۲۴	۳۲/۵	۱۴۵	۳۸/۰	۱۱۳	۲۹/۵

میزان مشارکت در امور زراعی و باغی

یافته‌ها در مورد میزان مشارکت در کاشت محصولات زراعی و باغی نشان می‌دهد که کاشت محصولات باغی، کاشت محصولات زراعی، کاشت درختان میوه، و پخش کود

شیمیایی و کود دامی در باغ و در مزرعه بر عهده‌ی مردان است و کاشت سبزی و صیفی، و وجین و جمع‌آوری علف‌های هرز، به صورت مشترک، بر عهده‌ی مردان و زنان است. مردان میان‌سال بیش‌ترین فعالیت، و مردان جوان و زنان میان‌سال به ترتیب در مراحل بعدی این بخش قرار دارند. زنان جوان کم‌ترین فعالیت را در این زمینه انجام می‌دهند.

در مرحله‌ی داشت محصولات زراعی و باغی، همه فعالیت‌ها بر عهده‌ی مردان است و زنان تنها در وجین علف‌های هرز (با دست) کمک می‌کنند. مردان میان‌سال بیش‌ترین فعالیت، و زنان جوان، کم‌ترین فعالیت را در این بخش بر عهده دارند.

در مورد میزان مشارکت در برداشت و بعد از آن، چیدن محصولات زراعی، کوبیدن گندم و جو، پاک کردن گندم و جو، چیدن میوه، بسته‌بندی محصولات، انتقال کاه و علوفه‌ی خشک از مزرعه به انبار علوفه، سرپرستی کارگران در مزرعه، فروش میوه، فروش محصولات زراعی، و انتقال میوه از مزرعه به بازار به وسیله‌ی مردان انجام می‌شود و چیدن سبزی و صیفی، وظیفه‌ی مشترک بین زنان و مردان است. پاک کردن بذر سبزی‌جات، خشک کردن سبزی‌جات، درست کردن رب و مربا، و فروش سبزی به عهده‌ی زنان است.

جدول ۵ خلاصه‌ی وضعیت مشارکت در فعالیت‌های زراعی و باغی را نشان می‌دهد. بر اساس این جدول، مردان میان‌سال بیش‌ترین فعالیت را در زمینه‌ی امور باغی و زراعی دارند و در مرتبه‌ی بعد مردان جوان قرار می‌گیرند. زنان میان‌سال و زنان جوان نیز به ترتیب در مراحل بعدی قرار دارند.

جدول ۵- میزان مشارکت در همه‌ی فعالیت‌های کشاورزی و باغبانی بر حسب گروه سنی و جنسیت

جنسیت	گروه سنی	کم		متوسط		زیاد	
		فرآوانی	درصد	فرآوانی	درصد	فرآوانی	درصد
زن	جوان	۶۷	۱۷/۵	۱۳	۳/۴	۱	۰/۳
	میان‌سال	۳۸	۹/۹	۵۸	۱۷/۷	۶	۱/۶
مرد	جوان	۱۱	۲/۹	۵۸	۱۵/۲	۲۲	۵/۸
	میان‌سال	۴	۱	۱۳	۳/۴	۹۳	۲۴/۳
جمع		۱۲۰	۳۱/۴	۱۴۰	۳۶/۶	۱۲۲	۳۱/۹

به طور کلی، مردان، عمده‌ی کارهای زراعی را انجام می‌دهند و زنان در فعالیت‌های زراعی کم‌تر و در فعالیت‌های تبدیلی، بیش‌تر ایفای نقش می‌کنند. در شهرستان کرمانشاه



که کشت محصولاتی چون گندم و جو، نخود، یونجه و آفتاب‌گردان رایج است، مشارکت زنان در محصولاتی چون گندم و جو کمتر است، اما در مورد محصولات کاربری مثل نخود، یونجه، و آفتاب‌گردان مشارکت بیشتری دارند. به طور کلی میانگین میزان مشارکت زنان در امور زراعی و باغی عدد ۲/۱۵ را از ۳ به خود اختصاص داد، که این عدد برای مردان، بیشتر و معادل ۲/۸۰ بود.

وضعیت دسترسی روستاییان به منابع مرتبط با فعالیت‌های کشاورزی

دومین هدف اختصاصی، بررسی وضعیت دسترسی روستاییان به منابع مرتبط با فعالیت‌های کشاورزی، به تفکیک جنسیت بود. بر اساس یافته‌ها، به طور کلی، وضعیت دسترسی زنان به منابعی که مربوط به خانوار است، کمتر، و در مورد منابعی مثل درآمد به‌دست‌آمده از محصولات خانگی و درآمد فرآورده‌های لبنی، بیشتر از مردان بود. در مورد منابعی مثل درآمد به‌دست‌آمده از باغداری و ادوات و ماشین‌آلات نیز، دسترسی مردان بیشتر بود (جدول ۶).

جدول ۶- درصد دسترسی زنان روستایی به منابع درون خانوار

منبع	درصد دسترسی
زمین آبی	۴۱
زمین دیم	۵۱
درآمد از دام‌پروری	۱۳
درآمد از فرآورده‌های لبنی	۱۷
درآمد از زراعت	۹
درآمد از باغداری	۶
درآمد از فرآورده‌های خانگی	۱۳
نیروی کار	۱۹
بذر	۵۰
کود	۵۰
ابزار کشاورزی	۳۴
گاو	۶۲
گوسفند	۴۵
بز	۳۸
پرندگان خانگی	۸۱

بر اساس یافته‌ها، زنان دسترسی کمتری به منابع خارج از خانوار داشتند؛ البته در مورد منابع خارج از خانوار، دسترسی همه‌ی افراد کم است، اما زنان نسبت به مردان از این گونه منابع بهره‌مندی کمتری داشتند. منابع خارج از خانوار عبارت‌اند از: آموزش‌های

ترویج کشاورزی، وام و اعتبارات کشاورزی، و تشکل‌ها و تعاونی‌های مربوط به کشاورزی. درصد دسترسی زنان روستایی به این منابع در جدول ۷ آمده‌است.

جدول ۷- درصد دسترسی زنان روستایی به منابع بیرون از خانوار

منبع	درصد دسترسی
وام و اعتبارات کشاورزی	۱۴
آموزش‌های ترویجی	۱۰
تشکل‌ها و تعاونی‌های کشاورزی	۱۵

وضعیت تصمیم‌گیری روستاییان در مورد منابع مرتبط با فعالیت‌های کشاورزی

هدف اختصاصی سوم، بررسی وضعیت تصمیم‌گیری روستاییان در مورد منابع مرتبط با فعالیت‌های کشاورزی، به تفکیک جنسیت بود. یافته‌ها نشان‌گر تفاوت قابل‌توجه، بین زنان و مردان، در مورد مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها بود؛ به این صورت که میزان مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌ها، در حدی قابل‌توجه، کم‌تر از مردان (در مورد همه‌ی منابع مرتبط با فعالیت‌های کشاورزی) بود.

جدول ۸ میزان تصمیم‌گیری زنان روستایی در مورد کلیه‌ی منابع مرتبط با فعالیت‌های کشاورزی را نشان می‌دهد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌ها (به‌جز در زمینه‌ی ابزار سنتی کشاورزی و طیور خانگی) قابل‌توجه نیست.

تأثیر جنسیت و گروه سنی بر میزان مشارکت، دسترسی، و تصمیم‌گیری درباره‌ی منابع کشاورزی

آخرین هدف اختصاصی پژوهش، تعیین میزان تأثیر جنسیت و گروه سنی بر میزان مشارکت، وضعیت دسترسی، و تصمیم‌گیری روستاییان در فعالیت‌های کشاورزی بود، که برای به‌دست‌آوردن آن از تحلیل واریانس دوسویه^۱ استفاده شد. متغیرهای مستقل این تحلیل، جنسیت و گروه سنی (جوان و میان‌سال)، و متغیرهای وابسته، میزان مشارکت در فعالیت‌های کشاورزی، میزان دسترسی به منابع، و میزان مشارکت در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با امور کشاورزی بودند. مقیاس سه متغیر وابسته (با محاسبه‌ی نمره‌ی هر شرکت‌کننده در مشارکت، دسترسی، و تصمیم‌گیری) فاصله‌ی در نظر گرفته‌شد؛ بنا بر این، انجام تحلیل واریانس دوسویه از لحاظ مقیاس متغیرها بدون مانع بود.

^۱ Two-Way Analysis of Variance (ANOVA)



جدول ۸- درصد مشارکت زنان روستایی در تصمیم‌گیری درباره‌ی منابع مرتبط با فعالیت‌های کشاورزی

منبع مورد تصمیم‌گیری	درصد مشارکت
زمین آبی	۴
زمین دیم	۸
درآمد از دام‌پروری	۵
درآمد از فرآورده‌های لبنی	۶
درآمد از زراعت	۴
درآمد از باغ‌داری	۰
نیروی کار	۲
بذر	۷
کود	۵
ابزار کشاورزی	۲
گاو	۷
گوسفند	۵
بز	۵
پزندگان خانگی	۴۴
خرید، فروش، و اجاره‌ی زمین و باغ	۲
خرید، فروش، و اجاره‌ی دام	۲
خرید، فروش، و اجاره‌ی ابزار کشاورزی	۱۲
وام و اعتبارات کشاورزی	۲
آموزش‌های ترویجی	۲
تشکل‌ها و تعاونی‌های کشاورزی	۲

نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل واریانس دوسویه‌ی مشارکت فیزیکی در فعالیت‌های کشاورزی، با دو متغیر جنسیت و گروه سنی، در جدول ۹ مشاهده می‌شود.

جدول ۹- تحلیل واریانس دوسویه‌ی مشارکت فیزیکی در فعالیت‌های کشاورزی با جنسیت و گروه سنی

عامل	F	سطح معناداری
جنسیت	۲۲۹/۳۶۸	۰/۰۱
گروه سنی	۱۲۸/۴۵۳	۰/۰۱۱
جنسیت×گروه سنی	۱۷/۸۰۲	۰/۰۱

بر اساس جدول ۹، با اطمینان ۹۹ درصد، بین میزان مشارکت زنان و مردان در فعالیت‌های کشاورزی، و بین میزان مشارکت جوانان و میان‌سالان در این فعالیت‌ها، اختلافی معنادار وجود دارد و تأثیر متقابل این دو عامل نیز با اطمینان ۹۹ درصد، بر میزان مشارکت روستاییان در فعالیت‌های کشاورزی مؤثر است؛ یعنی بین میزان مشارکت فیزیکی چهار گروه سنی-جنسیتی میان‌سالان زن، میان‌سالان مرد، و زنان و مردان جوان، از نظر آماری اختلافی معنادار وجود دارد.

نتایج به دست آمده از تحلیل واریانس دوسویه‌ی میزان دسترسی به منابع کشاورزی، با دو متغیر جنسیت و گروه سنی، در جدول ۱۰ مشاهده می‌شود.

جدول ۱۰- تحلیل واریانس دوسویه‌ی میزان دسترسی به منابع کشاورزی با جنسیت و گروه سنی

عامل	F	سطح معناداری
جنسیت	۴٫۰۳۴	۰٫۰۴۵
گروه سنی	۰٫۵۷۲	۰٫۴۵۰
جنسیت×گروه سنی	۴٫۵۷۵	۰٫۰۳۳

بر اساس جدول ۱۰، می‌توان دریافت که اختلافی معنادار بین میزان دسترسی زنان و مردان روستایی به منابع مرتبط با فعالیت‌های کشاورزی وجود دارد، که این اختلاف برای جوانان و میان‌سالان معنادار نبوده‌است. تعامل دو عامل جنسیت و گروه سنی بر دسترسی به منابع مرتبط با فعالیت‌های کشاورزی اثری معنادار داشت؛ به این مفهوم که اختلاف بین میزان دسترسی چهار گروه مورد نظر، از نظر آماری معنادار است. نتایج به دست آمده از تحلیل واریانس دوسویه‌ی میزان تصمیم‌گیری در مورد منابع کشاورزی، با دو متغیر جنسیت و گروه سنی در جدول ۱۱ مشاهده می‌شود.

جدول ۱۱- تحلیل واریانس دوسویه‌ی میزان تصمیم‌گیری درباره‌ی منابع کشاورزی با جنسیت و گروه سنی

عامل	F	سطح معناداری
جنسیت	۱۳۱٫۳۸۲	۰٫۰۱۰
گروه سنی	۶۰٫۱۶۵	۰٫۰۰۹
جنسیت×گروه سنی	۶۷٫۳۳۹	۰٫۰۰۹

بر اساس جدول ۱۱ می‌توان دریافت که اختلافی معنادار بین میزان قدرت تصمیم‌گیری زنان و مردان روستایی در مورد منابع مرتبط با فعالیت‌های کشاورزی وجود دارد، که این اختلاف برای جوانان و میان‌سالان نیز معنادار است. اثر تعاملی این دو متغیر بر متغیر وابسته نیز معنادار بود؛ به عبارت روشن‌تر، میزان قدرت تصمیم‌گیری چهار گروه زن و مرد میان‌سال و جوان در منطقه‌ی روستایی مورد مطالعه به هیچ وجه برابر نیست و در بین این گروه‌ها بیش‌ترین قدرت، مربوط به مردان میان‌سال است.



بحث و نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌ها، میزان بی‌سوادی در بین زنان میان‌سال روستایی شهرستان کرمانشاه از همه‌ی گروه‌های سنی-جنسیتی دیگر بیشتر بود. در سطوح بالاتر تحصیلی تفاوت میان زنان و مردان روستایی چشم‌گیر بود و این نتیجه‌ی است که در پژوهش‌های مختلف و به صورت‌های مشابه گفته شده است (پژوهشکده‌ی توسعه‌ی جهانی ۱۹۹۹)؛ بنا بر این، لزوم توجه به فراهم‌آوری شرایط باسوادی برای این قشر زحمت‌کش روستایی پیشنهاد می‌شود؛ چرا که تفاوت در سطح تحصیلات مردان و زنان روستایی، پی‌آمدهای بسیار جدی فرهنگی، نابه‌سامانی‌های خانوادگی، افزایش مهاجرت مردان جوان به شهرها و بر هم خوردن توان جنسیتی محیط روستا را به دنبال خواهد داشت.

یافته‌ها نشان داد که زنان در انجام امور مختلف پرورش دام مشارکت بیشتری نسبت به مردان دارند و در مقایسه‌ی بین گروه‌های مختلف سنی، میزان مشارکت زنان میان‌سال از دختران بیشتر است. مشارکت زنان در امور زراعت و باغداری، به طور عمده، به وجین، برداشت، و فعالیت‌های پس از برداشت محصولات، شامل فرآوری تولیداتی نظیر رب گوجه‌فرنگی، آب غوره، مربا، لبنیات، و ترشی‌ها اختصاص داشت. نتایج پژوهش‌های حیدری و جهان‌نما (۱۳۸۲) و مهندسان مشاور جامع ایران (۱۳۷۶) نیز در راستای این یافته‌ها است. بر اساس مطالب گفته شده، می‌توان به نقش قابل‌توجه زنان روستایی و به‌ویژه زنان میان‌سال در انجام فعالیت‌های کشاورزی، به عنوان جزئی از زندگی روزمره‌ی آن‌ها (نه به عنوان شغل) در روستاهای شهرستان کرمانشاه، به عنوان یکی از مناطق کشاورزی کشور، پی برد. یافته‌های استنباطی نیز نشان‌گر وجود اختلاف معنادار بین زنان و مردان جوان و میان‌سال در مورد میزان انجام فعالیت‌های کشاورزی (به طور کلی) بود؛ بنا بر این، توجه به وجود این اختلاف به برنامه‌ریزان ترویجی و توسعه‌ی پیشنهاد می‌شود.

بر اساس یافته‌ها، دسترسی به درآمد به‌دست‌آمده از زراعت، باغداری، و دام‌پروری (به غیر از مرغ خانگی)، بیشتر، مختص مردان بود تا زنان (حیدری و جهان‌نما ۱۳۸۲) نیز به همین نتیجه رسیده‌اند) و در کل میزان دسترسی مردان به منابع خارج از خانوار، مثل وام‌ها و اعتبارات کشاورزی، آموزش‌های ترویجی، و عضویت در تشکلهای و تعاونی‌ها هم بسیار بیشتر از زنان روستایی بود؛ به عبارتی می‌توان گفت که تقریباً زنان روستایی مورد نظر این پژوهش، از منابعی که می‌توانند به توان‌مندسازی اقتصادی و اجتماعی آن‌ها کمک کنند، محروم‌اند. از آن جا که یافته‌های استنباطی پژوهش نیز این نکته را تأیید کرد، پیشنهاد می‌شود برای کاهش این محرومیت، زمینه‌یابی و زمینه‌سازی توسعه‌ی تشکلهای

کاملاً مردمی زنانه در روستاهای موردنظر ایجاد شود، تا در قالب آن‌ها میزان دسترسی به اعتبارات خرد، برای زنان نیز فراهم شود. نیازسنجی آموزشی و ترویجی زنان روستایی و برگزاری دوره‌های آموزشی اولویت‌دار نیز، بر اساس این نیازها، مورد تأکید است.

نتایج این پژوهش نشان داد که فقط ۱۰ درصد از شرکت‌کنندگان زن تا کنون از دوره‌های آموزشی ترویجی بهره برده‌اند؛ در حالی که این رقم برای مردان سه برابر است. زنان در زمینه‌ی دسترسی به آموزش‌های ترویجی محدودیت دارند، که این نتیجه، با نظرات کلورسن (۱۹۹۵)، کوپمن (۱۹۹۷)، ایشن‌گوما (۲۰۰۲)، و فرگوسن و پراتا (۲۰۰۲) هماهنگ است. زنان روستایی این شهرستان، هنوز هم با اندک معلومات کسب‌شده از خانواده و محیط محدود و بسته‌ی زندگی خود، در دنیای متحول امروز، به کشاورزی با شیوه‌ی سنتی اشتغال دارند؛ در حالی که حجم کشاورزی دهقانی در این شهرستان، به علاوه‌ی وجود دانشکده‌ی کشاورزی و اتفاقاً وجود رشته‌ی ترویج و آموزش کشاورزی و توسعه‌ی روستایی در مرکز این شهرستان، حکم می‌کند که زنان روستایی شهرستان کرمانشاه، به عنوان مولدان و مبدلان محصولات کشاورزی، در جریان اشتغال خود، از آموزش‌های حرفه‌ی اولیه و تکمیلی برخوردار باشند.

نتایج این پژوهش در مورد وضعیت تصمیم‌گیری جالب بود. یافته‌ها نشان داد که در بیش‌تر منابع مرتبط با فعالیت‌های کشاورزی، هرم قدرت تصمیم‌گیری، از مردان میان‌سال شروع، و به زنان جوان ختم می‌شود؛ یعنی مردان میان‌سال بیش‌ترین حق تصمیم‌گیری را دارند؛ بعد از آنان، مردان جوان؛ و در پایان، زنان میان‌سال و زنان جوان قرار دارند. ارزیابی کلی از وضعیت تصمیم‌گیری زنان روستایی در مورد منابع مرتبط با فعالیت‌های کشاورزی بسیار نامطلوب و بیان‌گر مشارکت اندک زنان در تصمیم‌گیری و مدیریت واحدهای بهره‌برداری دهقانی است. این ارزیابی نشان می‌دهد که زنان روستایی با این وجود که نقش‌های زیادی در عرصه‌های مختلف کشاورزی بر عهده دارند، اما در عرصه‌ی مشارکت در مدیریت و تصمیم‌گیری، محروم و ناتوان اند. این نتیجه، در مطالعات خانی (۱۳۷۵)، مؤسسه‌ی پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی (۱۳۷۹)، شادی‌طلب (۱۳۷۹)، امیرنیا (۱۳۸۰)، اسدی (۱۳۸۱)، حیدری و جهان‌نما (۱۳۸۲)، ویسی و بادسار (۱۳۸۴)، باثا (۲۰۰۲)، فرگوسن و پراتا (۲۰۰۲)، گریس (۲۰۰۵)، و گورانگ و گورانگ (۲۰۰۶) نیز تأیید شده‌است.

یافته‌های استنباطی در راستای یافته‌های توصیفی، نشان‌گر معناداری تفاوت بین زنان و مردان در انجام فعالیت‌های کشاورزی، دسترسی به منابع، و تصمیم‌گیری در مورد آن‌ها بود، که پژوهش‌گران متعددی مانند خانی (۱۳۷۵)، امیرنیا (۱۳۸۰)، شادی‌طلب (۱۳۷۹)، حیدری



و جهان‌نما (۱۳۸۲)، وفایی (۱۳۸۲)، کوپمن (۱۹۹۷)، و گورانگ و گورانگ (۲۰۰۶). در گذشته، مورد تأیید قرار گرفته‌است. تأثیر جوانی و میان‌سالی (گروه سنی) نیز، که در نتیجه‌ی استفاده از تحلیل واریانس بر متغیرهای وابسته‌ی مذکور مشخص شد، به وسیله‌ی فخرالدین (۱۳۷۳)، کوپمن (۱۹۹۷)، و گورانگ و گورانگ (۲۰۰۶) مورد تأکید واقع شده‌است.

منابع

- اسدی، عبدالرضا. ۱۳۸۱. «شناخت زنان روستایی با کاربرد روش تحقیق کیفی». *پژوهش زنان* ۱(۳): ۱۱۱-۱۲۶.
- امیرنیا، لیلا. ۱۳۸۰. «میزان و چگونگی مشارکت زنان روستایی در فعالیت‌های کشاورزی در فرآیند توسعه روستایی: مطالعه موردی دهستان انزل جنوبی ارومیه». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- امیری، سوادبه. ۱۳۷۴. «زن، محور اساسی توسعه‌ی پایدار انسانی». *اقتصاد کشاورزی و توسعه، ویژه‌نامه‌ی زنان در کشاورزی* ۳: ۱۹-۲۸.
- باقری، شهلا. ۱۳۷۴. «زن، هویت ملی، سیاست‌گذاری‌های توسعه‌ی فرهنگی و برنامه‌ی توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران». صص. ۱۲-۱۸ در *زن، علم، صنعت، و توسعه*. تهران: دفتر امور زنان نهاد ریاست جمهوری.
- پژوهشکده‌ی زنان دانشگاه الزهرا. ۱۳۸۱. *زنان و توسعه: مجموعه گزارش‌های هم‌آیش چالش‌ها و چشم‌اندازهای توسعه‌ی ایران*. تهران: مؤسسه‌ی عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.
- جاراللهی، عنرا. ۱۳۷۹. «چگونگی مشارکت زنان ایرانی در تصمیم‌گیری‌ها». *فصل‌نامه‌ی علوم اجتماعی* ۱(۱۱): ۲۰۴-۲۲۳.
- حیدری، غلامرضا، و فهیمه جهان‌نما. ۱۳۸۲. «توانایی زنان در بخش کشاورزی-روستایی». *پژوهش زنان* ۳(۶): ۱۲۹-۱۶۳.
- خانی، فضیله. ۱۳۷۵. «جای‌گاه و نقش اشتغال زنان در فرآیند توسعه‌ی روستایی: مطالعه‌ی موردی استان گیلان». پایان‌نامه‌ی دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- سازمان بین‌المللی کار. ۱۳۸۳. *کار شایسته و اقتصاد غیررسمی*. برگردان ضیایی بیگدلی. تهران: نشر افق.
- شادی‌طلب، ژاله. ۱۳۷۴. «زنان کشاورز ایرانی در برنامه‌های توسعه». *اقتصاد کشاورزی و توسعه، ویژه‌نامه زنان در کشاورزی* ۳: ۲۹-۴۸.
- _____. ۱۳۷۹. «برنامه‌ریزی جنسیتی بر پایه‌ی واقعیت‌ها». *فصل‌نامه‌ی علوم اجتماعی* ۱(۱۱-۱۲): ۱-۳۲.
- _____. ۱۳۷۹. «مدیریت زنان». صص. ۵۱-۶۵ در *مجموعه مقالات کنگره‌ی زن، دانشگاه، و فردای بهتر*. تهران: دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی، معاونت فرهنگی و اجتماعی، وزارت علوم، تحقیقات، و فن‌آوری.
- _____. ۱۳۸۰. «بانک زنان روستای حصاربن». *پژوهش زنان* ۱(۲): ۱۲۸-۱۴۳.
- صفری شالی، رضا. ۱۳۸۰. «نقش توان‌مندسازی اقتصادی و اجتماعی زنان در توسعه‌ی پایدار روستایی». صص. ۱۲۵-۱۳۴ در *مجموعه مقالات هم‌آیش اعتبارات خرد زنان روستایی*، جلد ۲. تهران: وزارت جهاد سازندگی.



- فخرالدین، رفعت. ۱۳۷۳. «میزان مشارکت زنان در فعالیت‌های کشاورزی و بررسی وضعیت آموزشی آنان در شهرستان شوشتر». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، تهران.
- فکوریان، طاهره. ۱۳۷۹. *کارگاه آموزشی تحلیل جنسیت در توسعه برای کارشناسان ترویج کشاورزی*. جزوه‌ی منتشرنشده. تهران: وزارت جهاد کشاورزی.
- لباف خانیکی، مجید. ۱۳۸۰. «ارتباط اقتصادی زنان روستایی با نظام تولید سنتی». صص. ۱۸۶-۱۹۳ در *مجموعه مقالات هم‌ایش اعتبارات خرد زنان روستایی*، جلد ۲. تهران: وزارت جهاد سازندگی.
- مرکز امور مشارکت زنان. ۱۳۸۳. «زن، توسعه، و اصلاحات». *ریحانه* (۹): ۱۰۳-۱۱۲.
- مرکز مطالعات زنان دانشگاه تهران. ۱۳۸۱. «زنان و توسعه». *مجموعه گزارش‌های هم‌ایش چالش‌ها و چشم‌اندازهای توسعه‌ی ایران*. تهران: مؤسسه‌ی عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.
- مؤسسه‌ی پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی. ۱۳۷۹. *سازمان‌دهی و مدیریت زنان روستایی در بخش کشاورزی: خلاصه گزارش گروه‌های مطالعاتی گردهم‌آیی زنان، مشارکت، و کشاورزی ۱۴۰۰*، جلد ۴. تهران: مؤسسه‌ی پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی.
- مهندسان مشاور جامع ایران. ۱۳۷۶. *کشاورزی و زنان*. تهران: معاونت برنامه‌ریزی و بودجه، وزارت کشاورزی.
- ورزگر، شراره. ۱۳۸۱. «تحلیل جنسیتی و تجربه‌ی عملی آن در ایران». *پژوهش زنان* (۳): ۸۷-۱۰۹.
- وفایی، اعظم. ۱۳۸۲. «بررسی رابطه‌ی فعالیت‌های زنان روستایی و برخورداری از حقوق اقتصادی-اجتماعی: مطالعه‌ی موردی روستای ورده». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، تهران.
- ویسی، هادی، و محمد بادیار. ۱۳۸۴. «بررسی عوامل مؤثر بر نقش اجتماعی زنان در فعالیت‌های روستایی: مطالعه‌ی موردی استان کردستان». *روستا و توسعه* (۴): ۱۹-۴۲.
- Ayanwale, Adeolu B., and Taiwo Alimi. 2004. "Microfinancing as a Poverty Alleviation Measure: A Gender Analysis." *Journal of Social Science* 9(2):111-117.
- Bashaw, Zenebe N. 2002. "Trajectories of Women, Environmental Degradation and Scarcity: Examining Access to and Control over Resources in Ethiopia." Paper presented at the African Gender Research in the New Millennium: Perspectives, Directions, and Challenges, CODESRIA (Council for the Development of Social Science Research in Africa) Symposium, 8-10 April 2002, Cairo, Egypt. Retrieved 7 April 2006 (<http://www.codesria.org/Links/conferences/gender/ZENEBE.pdf>).
- Colverson, Kathleen Earl. 1995. "Rural Women's Access to Agricultural Information: A Participatory Study of Two Honduran Communities." *Journal of Agricultural and Extension Education* 2(2):35-42.
- Curry, John, Diana Tempelman, and Alenka Verbole. 2004. "Fostering User-Producer Linkages in Gender-Disaggregated Data for Agricultural and Rural Development: The Experiences of FAO." Paper presented to the United Nations Economic Commission for Europe (UNECE) Work Session on Gender Statistics, 18-20 October 2004, Geneva, Switzerland.

- Ferguson, Anne, and Eduardo Peralta. 2002. *Broadening Access and Promoting Gender Equity in Bean and Cowpea Production, Marketing, and Processing*. Latin America/Caribbean Workplan, The Bean/Cowpea Collaborative Research Support Program (CRSP). Retrieved 13 April 2006 ([http://www.isp.msu.edu/crsp/Workplans for FY07/LAC-CC1-A2.pdf](http://www.isp.msu.edu/crsp/Workplans%20for%20FY07/LAC-CC1-A2.pdf)).
- Food and Agricultural Organization (FAO). N.d. "Gender and Food Security: Agriculture." Web page, Retrieved 12 May 2006 (<http://www.fao.org/gender/en/agri-e.htm>).
- Global Development Research Center (GDRC). N.d. "IDRC: Gender Analysis as a Development Research Tool." Web page, Retrieved 5 April 2006 (<http://www.gdrc.org/gender/framework/idrc-tool.html>).
- Grace, Jo. 2005. *Who Owns the Farm? Rural Women's Access to Land and Livestock*. Kabul, Afghanistan: Afghanistan Research and Evaluation Unit (AREU).
- Gurung, Chanda, and Nawraj Gurung. 2006. "The Social and Gendered Nature of Ginger Production Communalization: A Case Study of the Rai, Lepcha, and Brahmin-Chhetri in Sikkim and Kalimpong, West Bengal, India." Pp. 37–64 in *Social and Gender Analysis in Natural Resource Management: Learning Studies and Lessons from Asia*, edited by Ronnie Vernooy. New Delhi, India: SAGE Publications. Retrieved 13 November 2006 (http://www.idrc.ca/en/ev-93075-201-1-DO_TOPIC.html).
- Ishengoma, Christine G. 2002. "Accessibility of Resources by Gender: The Case of Morogoro Region in Tanzania." Paper presented at the African Gender Research in the New Millennium: Perspectives, Directions, and Challenges, CODESRIA (Council for the Development of Social Science Research in Africa) Symposium, 8–10 April 2002, Cairo, Egypt. Retrieved 25 November 2006 (<http://www.codesria.org/Links/conferences/gender/ISHENGOMA.pdf>).
- Krejcie, Robert V., and Daryle W. Morgan. 1970. "Determining Sample Size for Research Activities." *Educational and Psychological Measurement* 30(3):607–610.
- Koopman, Jeanne. 1997. "Gender and Participation in Agricultural Development Planning: Key Issues from Ten Case Studies." Paper prepared for the Food and Agricultural Organization (FAO) Women in Development Service, presented at the Workshop on Gender and Participation in Agricultural Development Planning: Harvesting Best Practices, 8–12 December 1997, FAO, Rome, Italy. Retrieved 21 May 2006 (<http://www.fao.org/sd/WPdirect/WPre0061.htm>).
- Norwegian Agency for Development Cooperation (NORAD). 1999. *Hand book in Gender and Empowerment Assessment*. Oslo, Norway: Norwegian Agency for Development Cooperation (NORAD).
- Roy, Jessica L., Ben Crow, and Brent Swallow. 2005. "Getting Access to Adequate Water: Community Organizing, Women, and Social Change in Western Kenya." Paper presented at the International workshop on 'African Water Laws: Plural Legislative Frameworks for Rural Water Management in Africa', 26–28 January 2005, Gauteng, South Africa.
- Shabanali Fami, Hossein. 2006. "Relationship between Different Characteristics of Rural Women with Their Participation in Mixed Farming Activities." *Journal of Agricultural Science and Technology* 8(2):45–52.



نویسندگان

دکتر امیرحسین علی‌بیگی،

استادیار دانشکده‌ی کشاورزی و عضو مرکز پژوهشی تحقیقات اقتصادی-اجتماعی، دانشگاه رازی
baygi1@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی دکترای آموزش کشاورزی، دانشگاه تهران
زمینه‌های پژوهشی وی، توسعه و ترویج روستایی، آموزش عالی کشاورزی، کارآفرینی، تحلیل جنسیت، و زنان روستایی است و تا کنون در این زمینه‌ها دو کتاب نگاشته و دو کتاب دیگر را به فارسی برگردانده‌است. هم‌چنین ۱۵ مقاله‌ی علمی-پژوهشی از وی در نشریات معتبر فارسی و انگلیسی به چاپ رسیده‌است.
وی هم‌اکنون رئیس مرکز پژوهش‌های توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی و مدیر کارآفرینی و ارتباط با صنعت دانشگاه رازی کرمانشاه است.

دکتر کیومرث زرافشانی،

استادیار دانشکده‌ی کشاورزی، دانشگاه رازی
zarafshani2000@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی دکترای آموزش کشاورزی، دانشگاه شیراز
پژوهش‌های وی در زمینه‌ی آموزش و ترویج کشاورزی است و در این زمینه چندین مقاله از وی به چاپ رسیده‌است.

سعیده اولایی،

کارشناس ارشد توسعه‌ی روستایی، دانشگاه رازی
olaei-s@yahoo.com

پژوهش‌های وی در زمینه‌ی تحلیل جنسیتی و زنان روستایی است و در این زمینه چندین مقاله در هم‌آیش‌های کشوری ارائه کرده‌است.

Blank

بررسی اهمیت عوامل بازدارنده‌ی زنان تهران از مشارکت در ورزش تفریحی با توجه به متغیر خصوصیات فردی

دکتر سارا کشکر

استادیار دانشکده‌ی تربیت بدنی، دانشگاه تربیت مدرس

دکتر محمد احسانی

دانشیار دانشکده‌ی تربیت بدنی، دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

هدف از این پژوهش، بررسی اهمیت عوامل بازدارنده‌ی فردی، بین‌فردی، و ساختاری مشارکت زنان شهر تهران در فعالیت‌های ورزش تفریحی است، که برای این منظور از مدل سلسله‌مراتبی عوامل بازدارنده‌ی اوقات فراغت استفاده شد تا در کنار شناخت این عوامل، درستی و هماهنگی آن‌ها با شرایط موجود در کشور نیز بررسی شود. برای انجام کار، ابتدا به بررسی سلسله‌مراتب عوامل بازدارنده‌ی سه‌گانه و نیز اولویت آن‌ها برای مشارکت زنان شهر تهران در ورزش تفریحی، با توجه به خصوصیات فردی آن‌ها که شامل سن، شغل، تعداد فرزند، وضعیت تأهل، و تحصیلات بود، اقدام شد و پس از توزیع پرسش‌نامه‌ی پژوهش‌گرساخته و دارای روایی و پایایی قابل‌اعتماد بین زنان شهر تهران، نتایج پژوهش نشان داد که در بین این زنان، عوامل ساختاری، مهم‌ترین دسته از عوامل اثرگذار بر مشارکت آن‌ها در ورزش است و عوامل بازدارنده‌ی فردی و بین‌فردی، به ترتیب در اولویت‌های دوم و سوم قرار دارند. نتایج حاصل در مورد تمامی خصوصیات فردی مورد نظر پژوهش ثابت است، اما ترتیب عوامل بازدارنده‌ی سه‌گانه‌ی مدل سلسله‌مراتبی در این پژوهش تأیید نشده‌است.

واژگان کلیدی

اوقات فراغت؛ ورزش تفریحی؛ خصوصیات فردی؛ عوامل بازدارنده؛

برنامه‌ریزی برای ورزش همگانی مردم، خصوصاً زنان، و تحت پوشش قرار دادن آن‌ها، از جمله اقدام‌هایی است که باید به عنوان طرحی ملی مورد توجه قرار گیرد و به صورتی منطبق با علایق آنان، وضعیت اقتصادی، شرایط، و ارزش‌های حاکم بر کشور اجرا شود. پژوهش حاضر، از جمله پژوهش‌هایی است که به بررسی عوامل بازدارنده‌ی فعالیت‌های اوقات فراغت زنان، که فعالیت‌های ورزش تفریحی یکی از مهم‌ترین بخش‌های آن است، می‌پردازد و هدف آن مشخص کردن عواملی است که بنا به پژوهش پژوهش‌گران، باعث توقف شرکت و لذت بردن از اوقات فراغت و یا محدود شدن شکل ترجیح و انتخاب گزینه‌های مختلف مربوط به گذران آن می‌شود.

برای بررسی عوامل بازدارنده در این پژوهش، پس از مراجعه به پژوهش‌های مختلفی که در کشور و در سطح جهان صورت گرفته‌بود، عوامل مختلفی شناسایی شدند، که به دلیل تعدد و پراکندگی، الزاماً باید در تقسیم‌بندی و طبقه‌بندی خاصی قرار می‌گرفتند؛ بنا بر این، استفاده از مدل سلسله‌مراتبی عوامل بازدارنده‌ی اوقات فراغت^۱ جکسون، کرافورد، و گادبی^۲ (۱۹۹۳)، که در آن طبقه‌بندی این عوامل به شکلی مناسب و با عنوان عوامل بازدارنده فردی، بین‌فردی، و ساختاری ارائه شده‌است، گزینه‌ی مناسب بود.

مرحله‌ی بعد، طرح سوال پژوهش به این صورت است که مهم‌ترین عوامل بازدارنده‌ی مشارکت بانوان شهر تهران از فعالیت‌های ورزش تفریحی، طبق مدل سلسله‌مراتبی عوامل بازدارنده‌ی اوقات فراغت، کدام اند و ترتیب این عوامل با توجه به متغیرهای خصوصیات فردی، شامل سن، تحصیلات، شغل، تعداد فرزند، و وضعیت تأهل چه‌گونه است؟

اهداف و فرضیه‌های پژوهش

هدف کلی

تجزیه و تحلیل عوامل بازدارنده از مشارکت بانوان در فعالیت‌های ورزش تفریحی شهر تهران طبق مدل سلسله‌مراتبی عوامل بازدارنده‌ی اوقات فراغت.

اهداف ویژه

۱- بررسی ترکیب عوامل سه‌گانه‌ی مدل و بررسی ترتیب قرارگیری آن‌ها در مشارکت بانوان شهر تهران؛

^۱ Hierarchical Leisure Constraints Model

^۲ Jackson, Edgar L., Duane W. Crawford, and Geoffrey Godbey



- ۲- بررسی اولویت عوامل فردی بازدارنده از مشارکت بانوان در فعالیت‌های ورزش تفریحی شهر تهران؛
- ۳- بررسی اولویت عوامل بین‌فردی بازدارنده از مشارکت بانوان در فعالیت‌های ورزش تفریحی شهر تهران؛
- ۴- بررسی اولویت عوامل ساختاری بازدارنده از مشارکت بانوان در فعالیت‌های ورزش تفریحی شهر تهران؛
- ۵- بررسی ترکیب عوامل سه‌گانه‌ی مدل و مطابقت آن با وضعیت خصوصیات فردی بانوان در شهر تهران.

فرضیه‌ی اصلی

ترکیب عوامل سه‌گانه‌ی مدل در پیش‌بینی‌های دقیق عوامل بازدارنده در بین زنان شهر تهران شبیه مدل سلسله‌مراتبی عوامل بازدارنده‌ی اوقات فراغت است.

فرضیه‌های ویژه

- ۱- عوامل فردی (نگرش‌ها، تصورات، و حالات روانی فرد) بازدارنده از مشارکت بانوان در فعالیت‌های ورزش تفریحی شهر تهران در اولویت اول قرار دارد.
- ۲- عوامل بین‌فردی (نبود همراه و روابط اجتماعی) بازدارنده از مشارکت بانوان در فعالیت‌های ورزش تفریحی شهر تهران در اولویت دوم قرار دارد.
- ۳- عوامل ساختاری (هزینه، وقت، امکانات و تجهیزات، تفکیک، فقدان مهارت و توانایی) بازدارنده از مشارکت بانوان در فعالیت‌های ورزش تفریحی شهر تهران در اولویت سوم قرار دارد.
- ۴- ترکیب عوامل سه‌گانه‌ی مدل در پیش‌بینی‌های دقیق عوامل بازدارنده در بین زنان شهر تهران، با توجه به خصوصیات فردی، شبیه مدل سلسله‌مراتبی عوامل بازدارنده‌ی اوقات فراغت است.

روند مطالعه‌ی عوامل بازدارنده از شرکت در فعالیت‌های اوقات فراغت

هدف از پژوهش و بررسی عوامل بازدارنده‌ی اوقات فراغت، مطالعه‌ی عواملی است که فرد تحت تأثیر آن‌ها و با ایجاد اولویت، در فعالیت‌های اوقات فراغت شرکت می‌کند و لذت می‌برد، یا برعکس، موجب جلوگیری فرد از شرکت در این گونه فعالیت‌ها می‌شود. این

عوامل یا محصول درک و تجربه‌ی شخصی افراد است، و یا به وسیله‌ی پژوهش‌گران معرفی می‌شود (جکسون^۱ ۲۰۰۰).

پژوهش‌های سازمان‌یافته در مورد عوامل بازدارنده‌ی اوقات فراغت، که از اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ آغاز شد (بوئی، تونگات، و تاون‌سند^۲ ۱۹۸۱؛ گودیل و ویت^۳ ۱۹۸۹)، بیش‌تر، پژوهش‌هایی تجربی بود (استاک‌دیل^۴ ۱۹۸۹)، که نتایج آن، اثر عوامل بازدارنده بر فعالیت‌های اوقات فراغت را به وضوح نشان نمی‌داد، اما در پایان دهه‌ی ۱۹۸۰، تلفیق این روش‌ها و روش‌های پژوهشی دهه‌ی ۱۹۹۰، باعث ایجاد نگرشی جدید در مطالعه‌ی عوامل بازدارنده‌ی اوقات فراغت شد. یکی از پژوهش‌هایی که در این راستا انجام گرفت و موجب شد تا گامی مؤثر در جهت طبقه‌بندی عوامل بازدارنده و شیوه‌ی تأثیر آن‌ها بر مشارکت افراد در فعالیت‌های اوقات فراغت به وجود آید، به وسیله‌ی گروهی از پژوهش‌گران نظیر جکسون، کرافورد، و گادبی (۱۹۹۳) و به صورت یک مدل سلسله‌مراتبی ارائه شد. در این مدل، عوامل بازدارنده در یک سلسله‌مراتب از مراحل تصمیم‌گیری قرار می‌گیرند و فرد نیز آن‌ها را در یک سلسله‌مراتب با اولویت عوامل بازدارنده‌ی فردی، بین‌فردی، و ساختاری تجربه می‌کند (الکساندریس و کرول^۵ ۱۹۹۷). ارائه‌کنندگان این مدل معتقد اند «مشارکت، وابسته به عوامل بازدارنده است و در نتیجه‌ی غلبه بر این عوامل حاصل می‌شود، نه این که غیبت عوامل بازدارنده به معنای مشارکت باشد (گرچه این امر ممکن است برای بعضی افراد صحت داشته‌باشد). چنین غلبه‌یی احتمالاً شکل مشارکت را تغییر می‌دهد، ولی مانع از آن نمی‌شود.» (جکسون، کرافورد، و گادبی ۱۹۹۳).

تعریف عوامل بازدارنده

همان طور که در بالا گفته‌شد، مدل سلسله‌مراتبی اوقات فراغت به بررسی سه نوع از عوامل بازدارنده می‌پردازد که عبارت اند از: عوامل بازدارنده‌ی فردی، بین‌فردی، و ساختاری (نمودار ۱).

۱- عوامل بازدارنده‌ی فردی، عواملی مانند استرس، افسردگی، اضطراب، و تمایلات مذهبی اند که با حالت‌های روانی فرد سر و کار دارند و بر اولویت انتخاب فعالیت‌های اوقات فراغت تأثیر می‌گذارند، ولی در رابطه‌ی بین اولویت و مشارکت مداخله نمی‌کنند.

¹ Jackson, Edgar L

² Boothby, John, Malcolm F. Tungatt, and Alan R. Townsend

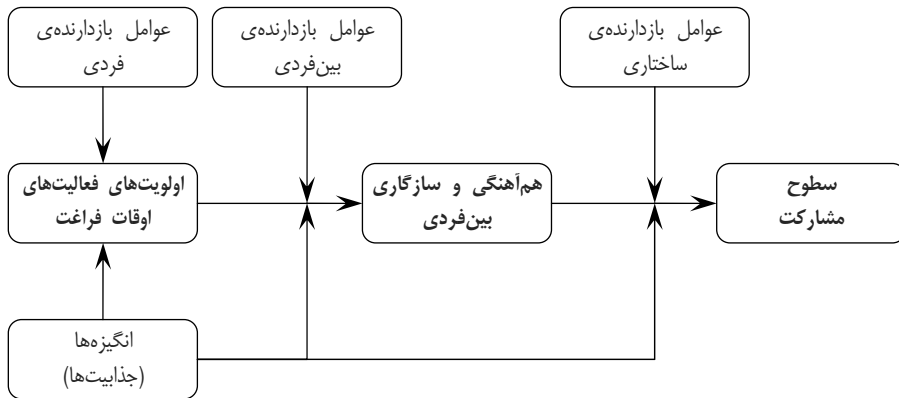
³ Goodale, Thomas L., and Peter A. Witt

⁴ Stockdale, Janet E.

⁵ Alexandris, Konstantinos, and Bob Carroll



- ۲- عوامل بین‌فردی، حاصل کنش‌های بین‌فردی، یا رابطه‌ی بین خصوصیات فردی افراد است و بر مشارکت مشترک در فعالیت‌های اوقات فراغت خاص اثر می‌گذارد، و یا موانعی است که به عنوان نتیجه‌ی روابط و تعامل همسران پیش می‌آید (جکسون ۲۰۰۵).
- ۳- عوامل ساختاری عواملی اند که به عنوان عوامل مداخله‌گر بین اولویت اوقات فراغت و مشارکت عمل می‌کنند. وضعیت چرخه‌ی زندگی خانواده، منابع مالی خانواده، فصل، هوا، برنامه‌ی زمانی کار، و دسترسی به فرصت‌ها (و آگاهی از این نوع دسترسی)، از جمله‌ی این عوامل اند (جکسون ۲۰۰۵).



نمودار ۱- شرکت در فعالیت‌های اوقات فراغت

به عنوان نتیجه‌ی ایجاد توازن میان عوامل بازدارنده و انگیزه‌ها
(جکسون، کرافورد، و گادبی ۱۹۹۳)

پژوهش‌های انجام‌شده در ایران

پژوهش در مورد عوامل بازدارنده‌ی افراد از مشارکت در فعالیت‌های اوقات فراغت در کشورمان بسیار اندک و انگشت‌شمار است؛ علاوه بر آن که دارای الگویی واحد نیز نیست و به شیوه‌ی متفاوت انجام می‌گیرد.

در پژوهشی که به وسیله‌ی صفانیا (۱۳۸۰) در مورد رابطه‌ی سن و شرکت در فعالیت‌های ورزش تفریحی انجام گرفت، مشخص شد که بسیاری از افراد ۲۵ساله‌ی متأهل تمایل دارند در اوقات فراغت، به ورزش‌ها و فعالیت‌هایی که در دوران جوانی انجام می‌داده‌اند بپردازند؛ ضمن این که شرط حضورشان، همراهی دوستان قدیمی با آنها است؛ بدین ترتیب، افزایش سن مانع ادامه‌ی فعالیت ورزشی آنها نشده‌است.

در پی شناخت عوامل بازدارنده از فعالیت‌های ورزشی در اوقات فراغت دانشجویان یک دانشگاه در شهر اصفهان و مقایسه‌ی عوامل بازدارنده، بر حسب متغیرهای جنسیت و شرکت در فعالیت‌های ورزشی، مشخص شد که عوامل بازدارنده به ترتیب اهمیت عبارت‌اند از: وقت، علاقه، پول، امکانات، ناآگاهی، مهارت، روابط اجتماعی، وسیله‌ی نقلیه، و آمادگی جسمانی. این پژوهش، نشان می‌دهد که در محیط دانشگاهی مورد نظر هیچ یک از عوامل مورد مطالعه، به طور جدی مانع از فعالیت‌های ورزشی دانشجویان نمی‌شوند (داداشی ۱۳۷۹). پژوهشی دیگر در یکی از دانشگاه‌های ایران نیز نشان داد که ۴۰ درصد از دانشجویان دختر، در هیچ فعالیت ورزشی شرکت نمی‌کنند و علت آن، کمبود وقت، امکانات، علاقه، پول، وسیله‌ی نقلیه، روابط اجتماعی، ناآگاهی، مهارت، و سلامتی اعلام شده است (احسانی و عزب‌دفتران ۱۳۸۲).

پژوهشی که بر روی موانع مشارکت بانوان در فعالیت‌های ورزشی در ایران انجام شد نشان داد که عدم مشارکت بانوان در فعالیت‌های ورزشی به دلیل عوامل جسمانی نظیر بیماری‌ها، معلولیت‌ها، چاقی؛ عوامل روانی نظیر بی‌حوصلگی، اضطراب، افسردگی، بی‌علاقگی و بی‌انگیزگی؛ عوامل مربوط به نگرش خانواده، وضعیت اقتصادی، شرایط فیزیولوژیک، عدم دسترسی به فضای مناسب؛ و عوامل اجتماعی و فرهنگی است (سلامی، نوروزیان، و میرفتاح ۱۳۸۳).

بررسی‌ها نشان می‌دهد که زنان مجرد نسبت به زنان متأهل روزهای بیش‌تری در هفته و ساعات بیش‌تری در روز را به ورزش اختصاص می‌دهند. بر پایه‌ی این بررسی‌ها، عوامل بازدارنده‌ی ورزش بانوان عبارت‌اند از: عوامل فرهنگی-اجتماعی (۴۲ درصد)، عوامل اقتصادی و امکاناتی (۸۰ درصد)، و عوامل اطلاعاتی-تبلیغاتی-مدیریتی (۱۹ درصد) (مرکز تحقیقات، مطالعات، و سنجش برنامه‌ی صدا و سیما ۱۳۷۵).

در پژوهشی دیگر مشخص شد که زنان برای فعالیت‌های جسمانی، موانع بیش‌تری نسبت به مردان دارند. نتایج این پژوهش، علل حضور نیافتن زنان را در فعالیت‌های ورزشی، نداشتن یار کافی برای مشارکت در فعالیت‌های ورزشی، تعهدات خانوادگی، کمی اطلاعات، خجالتی بودن، کمبود وسیله‌ی نقلیه، و ناتوانی جسمی، بیان کرده است. اعلام عدم اطلاع‌رسانی کافی به عنوان عاملی بازدارنده، و این مسئله که در زنان با تحصیلات بالاتر، موانع کم‌تری به عنوان مشکل وجود دارد نیز از نتایج دیگر این پژوهش است (احسانی، هاردمن، و کرول^۱ ۱۹۹۶).

¹ Ehsani, Mohammad, Ken Hardman, and Bob Carroll



پژوهشی که به منظور بررسی عوامل بازدارنده‌ی مشارکت ورزشی در میان بانوان کارمند شهر اصفهان و ارائه‌ی راه‌کارهای مؤثر در این زمینه انجام شد، نشان داد که عوامل اقتصادی، عوامل مربوط به امکانات، و عوامل فرهنگی-اجتماعی، بیش‌ترین اثر بازدارندگی را در مشارکت ورزشی بانوان کارمند دارا است (هاشمی ۱۳۸۵).

در بررسی میزان استفاده‌ی زنان از امکانات ورزشی، نتایج یک پژوهش نشان می‌دهد عواملی که مانع مشارکت زنان در ورزش می‌شوند و یا آن را محدود می‌کنند، به ترتیب عبارت اند از: عدم دسترسی به امکانات ورزشی، مناسب نبودن زمان برنامه‌های ورزشی مختص به زنان، گرانی هزینه‌ی ثبت‌نام، نداشتن وقت، و مخالفت اعضای خانواده. ضمناً این پژوهش نشان می‌دهد که افراد با سن بالای ۴۵ سال نسبت به جوان‌ترها، و نیز زنان متأهل نسبت به زنان مجرد، بیش‌تر در فعالیت‌های ورزشی شرکت می‌کنند (صدارتی ۱۳۸۵).

پژوهش‌های انجام‌شده در کشورهای جهان

رابطه‌ی منفی سن و شرکت در فعالیت‌های ورزشی، در ادبیات پژوهش اوقات فراغت به خوبی گنجانده شده است. اطلاعات حاصل از مرکز آمار انگلستان^۱ (ماتیسون^۲ ۱۹۹۱؛ کولتر، دوورس، و بکس‌تر^۳ ۱۹۹۵) و پژوهش‌های محلی (برای نمونه، بوئی تون‌گات، و تاون‌سند ۱۹۸۱)، این نتایج را تأیید کرده، نشان می‌دهند که میزان شرکت در ورزش با بالا رفتن سن کاهش می‌یابد. کولتر، دوورس، و بکس‌تر (۱۹۹۵) نیز مدارکی را برای تأیید این امر که سن مهم‌ترین و قوی‌ترین عامل میزان مشارکت در بیش‌تر فعالیت‌های ورزشی است، ارائه می‌دهند.

پژوهش‌های گراتون و تاپس^۴ (۱۹۹۱)، و کولتر، دوورس، و بکس‌تر (۱۹۹۵)، علاوه بر بیان ارتباط قوی بین سطح تحصیلات و شرکت در ورزش، نشان می‌دهد:

– افرادی که به صورت تمام‌وقت تحصیل می‌کنند (سنین بالای ۱۸ سال و نیز ۱۶ تا ۱۷ سال)، بیش‌ترین میزان مشارکت در فعالیت‌های ورزشی را دارند؛

– در بین جوانان ۱۶ تا ۱۷ سالی که به طور تمام‌وقت تحصیل می‌کنند، بالاترین میزان شرکت در فعالیت‌های ورزشی مشاهده می‌شود؛

– رابطه‌ی میان کیفیت تحصیل و شرکت در فعالیت‌های ورزشی، مثبت و معنادار است. در پژوهشی که الکساندریس و کرول^۵ (۱۹۹۷) انجام داده‌اند، نتایج زیر حاصل شد:

^۱ Household Survey in England

^۲ Matheson, Jil

^۳ Coalter, Fred, Steve Dowers, and Mike Baxter

^۴ Gratton, Chris, and Alan Tice

^۵ Alexandris, Konstantinos, and Bob Carroll

- زنان به طوری معنادار بیش از مردان با عوامل بازدارنده مواجه اند و خصوصاً عوامل بازدارنده‌ی فردی در این مورد بیش از سایر عوامل بروز می‌کند؛
- مواجهه با عوامل بازدارنده در بین افراد دارای تحصیلات پایین و افراد تحصیل‌نکرده به طوری معنادار بیش‌تر از افراد تحصیل‌کرده است؛
- بین درک و مواجهه با عوامل بازدارنده و سن، رابطه‌ی U-ی معکوس وجود دارد؛
- عامل بازدارنده‌ی زمان در بین افراد متأهل بیش از افراد مجرد است.
- علاوه بر مسائلی که گفته شد، رابطه‌ی بین طبقات عوامل بازدارنده و خصوصیات فردی مثل سن و درآمد، تمایل به ثابت ماندن و عدم تغییر دارد؛ آن‌چنان که جکسون (۲۰۰۰) نتیجه می‌گیرد:
- فقدان مهارت و توانایی، کم‌ترین اهمیت را در تمام سنین دارد، ولی با افزایش سن، اهمیت آن به تدریج و به آهستگی رشد می‌کند.
- اهمیت هزینه با افزایش سن کم می‌شود، ولی در ابتدا مهم‌ترین عامل بازدارنده‌ی فرد از مشارکت در فعالیت‌های اوقات فراغت است.
- اهمیت عامل بازدارنده‌ی کیفیت و کمیت تأسیسات ورزشی با افزایش سن هیچ تغییری نمی‌کند.
- جداسازی به صورت U شکل است؛ یعنی در سال‌های جوانی به عنوان یک عامل بازدارنده اهمیتی زیاد دارد، در دوران میان‌سالی اهمیت آن کم می‌شود، و سپس با افزایش سن اهمیت می‌یابد.
- عامل بازدارنده‌ی زمان و تعهدات، به صورت یک منحنی U شکل برعکس است و همیشه اهمیتی زیاد به عنوان عامل بازدارنده‌ی فرد از مشارکت در اوقات فراغت داشته‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهند که زنان ورزش را جزو فعالیت‌های اوقات فراغت نمی‌دانند و به همین دلیل در زمان فراغت‌شان در آن مشارکت نمی‌کنند؛ که این امر حاصل نگرش غلط در باره‌ی زنان است (دیم^۱ ۱۹۸۷). بیش‌تر پژوهش‌های انجام‌شده به وسیله‌ی پژوهش‌گران به موضوع کمبود زمان در بین زنان توجه دارد و نشان می‌دهد استرس زمان و کمبود وقت از عوامل بازدارنده‌ی بزرگ در زندگی زنان است. مسئولیت‌های اداری زنان و مسئولیت‌های آن‌ها در خانه، وقتی ناچیز را برای استراحت شخصی، آرامش یافتن، و توسعه‌ی فعالیت‌های اوقات فراغت زنان باقی می‌گذارد (هندرسون، استال‌نیکر، و تی‌لر^۲ ۱۹۸۸؛ گرین، هبرون، و وودوارد^۳ ۱۹۹۰).

¹ Deem, Rosemary

² Henderson, Karla A., Deboah Stalnaker, and Glenda Taylor

³ Green, Eileen, Sandra Hebron, and Diana Woodward



یکی دیگر از عوامل فردی که مانع مشارکت زنان در فعالیت‌های اوقات فراغت می‌شود، نگرش خود زنان و فقدان اعتماد به نفس آن‌ها است. کاهش اعتماد به نفس در دختران جوان و افکار مزاحمی که در مورد شکل بدن و ظاهر خود دارند، در پژوهش‌های متعدد به عنوان عامل بازدارنده‌ی آنان از مشارکت در فعالیت‌های اوقات فراغت معرفی شده‌است (شاو^۱؛ هندرسون و کینگ^۲ ۱۹۹۸).

در مطالعه‌ی نشان داده‌شده‌است که زنان استرالیایی بیش‌تر سعی می‌کنند تا فعالیت‌های اوقات فراغت خود را در کنار خانواده بگذرانند. این امر باعث می‌شود که زنان، اوقات فراغت کم‌تری را برای خود و به میل خود داشته‌باشند. این زنان وقت قابل‌ملاحظه‌ی را صرف تلاش برای اطمینان یافتن از اثرات مثبت اوقات فراغت خانواده بر کودکان، همسر، و سایر اعضای خانواده‌شان می‌کنند و این امر به قیمت از دست دادن تمایلات و علایق شخصی خود آن‌ها به شرکت در فعالیت‌های اوقات فراغت منجر می‌شود (بلا^۳ ۱۹۹۲).

پژوهش‌هایی که در مورد اوقات فراغت زنان انجام شده‌است، نشان می‌دهد که موقعیت زنان در جامعه، محدودیت آن‌ها در دستیابی به منابع باارزش، و انتظارات اجتماع در مورد زندگی زنان، نقش‌ها، و مسئولیت‌هایی که بر عهده‌ی آن‌ها است، موجب می‌شود تا آزادی زنان کاهش یابد و نیز انتخاب‌های آن‌ها محدود یا با مانع مواجه شود (ویم‌بوش و تالبوت^۴ ۱۹۸۸؛ گرین، هبرون، و وودوارد ۱۹۹۰؛ شاو ۱۹۹۱).

پژوهش‌ها نشان می‌دهند که مسئولیت زنان در منزل، بیش از ساعات کار ایشان در خارج از منزل، وقت آن‌ها را می‌گیرد؛ به طوری که این زنان هیچ زمانی را برای خود و شرکت در فعالیت‌های مورد علاقه‌شان نمی‌یابند و این امر عامل بازدارنده‌ی بسیار مهمی برای عدم شرکت بانوان در فعالیت‌های اوقات فراغت است (کرافورد و هاستون^۵ ۱۹۹۳). مطالعات، گویای این واقعیت است که عامل توجه به دیگران، با افزایش سن زنان اهمیت خود را از دست می‌دهد؛ یعنی با بزرگ شدن فرزندان و ترک منزل، زنان وقت بیش‌تری برای خود و مشارکت در فعالیت‌های اوقات فراغت مورد علاقه‌ی خود می‌یابند (بیالسکی و میچنر^۶ ۱۹۹۴).

در پژوهش زیبلند و هم‌کاران^۷ (۱۹۹۸) مشخص شد که دو دلیل موانع درونی (نظیر نبود علاقه‌مندی، تنبلی، نبود وقت کافی) و موانع خارجی (نظیر نبود وسایل نقلیه، عدم

¹ Shaw, Susan M.

² Henderson, Karla A., and Kathryn King

³ Bella, Leslie

⁴ Wimbush, Erica, and Margaret Talbot

⁵ Crawford, Duane W., and Ted L. Huston

⁶ Bialeschki, M. Deborah, and Sarah Michener

⁷ Ziebland, Sue, Margaret Thorogood, Pat Yudkin, Lesley Jones, and Angela Coulter

توانایی برای پرداخت شهریه‌ی کلاس‌ها)، باعث می‌شود تا زنان در برنامه‌های ورزشی حفظ سلامت و لاغری شرکت نکنند. نتایج این پژوهش نشان داد که افرادی که با موانع درونی مواجه اند در مقایسه با افرادی که با موانع خارجی مواجه اند، کمتر در فعالیت‌های ورزشی شرکت می‌کنند.

پژوهش‌ها نشان می‌دهند که با تولد اولین فرزند، وقت زنان به طور قابل‌ملاحظه‌یی محدود می‌شود و زمان کافی برای شرکت در فعالیت‌های اوقات فراغت نمی‌یابند (فردریک و فست^۱ ۱۹۹۹).

در بسیاری از پژوهش‌ها ثابت شده‌است که ترس از خشونت جسمانی به عنوان عاملی مهم در بازدارندگی زنان از مشارکت در فعالیت‌های ورزشی و اوقات فراغت نقش دارد (بیالسکی^۲ ۱۹۹۹؛ کار^۳ ۲۰۰۰).

تصور از شکل ظاهری بدن، سطح مهارت، و ترس از مناسب نبودن برای فعالیتی معین، می‌تواند زنان را از مشارکت در فعالیت‌های مختلف باز دارد (فردریک و شاو^۴ ۱۹۹۵؛ لافرانس، زی‌ویان، و مایرز^۵ ۲۰۰۰).

پژوهش‌ها نشان می‌دهند که دوستان زنان در مشارکت آن‌ها در فعالیت‌های اوقات فراغت نقشی بسیار مهم دارند (گرین و هبرون^۶ ۱۹۸۸)؛ علاوه بر این، عدم تأیید اجتماعی، که می‌تواند از طرف دوستان، اعضای خانواده، و یا افرادی که به نوعی می‌توانند دلالی بر عدم تأیید آن فعالیت ارائه دهند و فرد را در انجام آن همراهی نکنند، می‌تواند در بازداشتن زنان از مشارکت در فعالیت‌ها عاملی مهم به حساب آید. کنترل‌های اجتماعی زندگی زنان به وسیله‌ی شوهرانی که فعالیت آن‌ها را مورد تشویق و ترغیب قرار نمی‌دهند، یا به روش‌های مختلف، مشارکت زنان را برای شرکت در فعالیت‌های مورد علاقه‌شان با دشواری و مشکل روبه‌رو می‌کنند، نیز از این نوع عوامل به شمار می‌آید (گرین، هبرون، و وودوارد ۱۹۸۷؛ گرین، هبرون، و وودوارد ۱۹۹۰؛ کالپ^۷ ۱۹۹۸).

پژوهش‌ها نشان داده‌اند که نظر دیگران در مورد مناسب بودن فعالیت‌ها می‌تواند بر مشارکت زنان در آن فعالیت تأثیر داشته‌باشد؛ به گونه‌یی که مثلاً زنان را از فعالیت در زمینه‌هایی نظیر بوکس، راگبی، فوتبال، هاکی روی یخ، و گشتی، که به نظر دیگران فعالیت‌هایی مردانه است، منع کند (وایلی، شاو، و هویتز^۸ ۲۰۰۰).

¹ Frederick, Judith A., and Janet E. Fast

² Bialeschki, M. Deborah

³ Carr, Neil

⁴ Frederick, C. Jody, and Susan M. Shaw

⁵ Lafrance, Michelle N., Marilyn T. Zivian, and Anita M. Myers

⁶ Green, Eileen, and Sandra Hebron

⁷ Culp, Rocklynn H.

⁸ Wiley, Caroline G. E., Susan M. Shaw, and Mark E. Havitz



نتیجه‌ی پژوهش‌ها نشان می‌دهد که کمبود فضاهای ورزشی مناسب دختران، یکی از مهم‌ترین عوامل بازدارنده‌ی زنان و دختران از شرکت در فعالیت‌های اوقات فراغت است (کینگ^۱ ۲۰۰۰).

وقتی عوامل بازدارنده‌ی اوقات فراغت را بررسی می‌کنیم، بسیار مهم است که تشخیص دهیم و دریابیم که چه‌گونه جنسیت و فرهنگ بر یک‌دیگر اثر می‌گذارند؛ مثلاً در بعضی از فرهنگ‌ها، دختران برای شرکت در فعالیت‌های اوقات فراغت اصلاً ترغیب و تشویق نمی‌شوند؛ در حالی که پسران برای این امر به‌شدت مورد تشویق قرار می‌گیرند (ادوبرا و هم‌کاران^۲ ۲۰۰۲). در زنان جوان نیز مشخص شده‌است که آن‌ها آن دسته از فعالیت‌های اوقات فراغت که موجب رضایت و خوشنودی همسرانشان است شرکت می‌کنند (هریج، شاو، و منل^۳ ۲۰۰۳).

در پژوهشی که بر دختران کالج و مادرانشان انجام شد تصویر ذهنی و باور آن‌ها در مورد ظاهرشان و رابطه‌ی آن با عوامل بازدارنده از مشارکت در ورزش مورد بررسی قرار گرفت و این نتیجه حاصل شد که تصویر ذهنی این زنان از خود و از نوع ظاهر بدنی خویش، عامل بازدارنده‌ی ایشان از مشارکت در ورزش است (لیجتی، فری‌من، و زابریسکی^۴ ۲۰۰۶). نقش اعتقادات مذهبی در مشارکت بانوان در فعالیت‌های ورزشی، موضوع پژوهش دیگری است که در آن نشان داده‌شد بعضی از زنان مسلمان، ورزش را امری مردانه می‌دانند و در آن مشارکت نمی‌کنند؛ اما دسته‌ی دیگر از زنان مسلمان که هم به مذهب خود و هم به جنبه‌ی کسب سلامت بدن در اسلام توجه دارند، بسیار جدی و علاقه‌مند در ورزش شرکت می‌کنند (والست^۵ ۲۰۰۶).

روش انجام پژوهش

روش پژوهش از نوع پیمایشی است. در این پژوهش، پرسش‌نامه‌های نمونه‌ی جامعه‌ی آماری، پس از تهیه و تدوین، در مورد زنان استان تهران، که با استفاده از نمونه‌گیری چندمرحله‌یی خوشه‌یی انتخاب شدند، اجرا شد.

¹ King, Kathryn

² Adubra, E., Linda L. Caldwell, Daniel Perkins, L. Adubra, and Edward A. Smith

³ Herridge, Kristi L., Susan M. Shaw, and Roger C. Mannell

⁴ Liechty, Toni, Patti Freeman, and Ramon Zabriskie

⁵ Walseth, Kristin

جامعه‌ی آماری و حجم نمونه

جامعه‌ی آماری در این پژوهش شامل همه‌ی بانوان ۱۸ سال به بالای ساکن شهر تهران بود، که ۵'۴۲۷'۷۰۷ نفر برآورد شده‌است؛ به این ترتیب زنان بالای ۱۸ سال، با توجه به تمام مشخصه‌های موجود در زنان شهر تهران، اعم از سن، وضعیت تأهل، اشتغال، فرزند، و تحصیلات، باید مورد توجه قرار می‌گرفتند. برای این منظور، ابتدا به تنها آمار قابل‌استفاده، که مربوط به سرشماری نفوس شهر تهران در سال ۱۳۷۵ بود، مراجعه، و جمعیت زنان این شهر معادل ۵'۴۲۷'۷۰۷ نفر تعیین شد. تعداد نمونه، با استفاده از جدول مورگان و سطوح متغیرهای پژوهش ۱۲۰۰ نفر محاسبه شد، که این تعداد می‌بایست از سراسر شهر تهران انتخاب می‌شدند. با توجه به این که در هر پژوهش امکان افت آزمودنی وجود دارد، تعداد ۱۵۰۰ پرسش‌نامه آماده‌ی توزیع شد.

روش نمونه‌گیری

برای انتخاب نمونه، از روش نمونه‌گیری چندمرحله‌یی-خوشه‌یی استفاده شد. برای دستیابی به افراد مورد نظر پژوهش و ارائه‌ی پرسش‌نامه به آن‌ها نیز سعی شد تا مکان‌هایی مناسب که بانوان شهر تهران با ویژگی‌های مختلف مورد نظر این پژوهش، در آن جا تجمع می‌کنند شناسایی شوند؛ به این ترتیب پس از بررسی مکان‌های مختلف، در نهایت فرهنگ‌سراها به عنوان مناسب‌ترین مکان از نظر مراجعه و تجمع زنان شهر از اقشار و طبقات مختلف انتخاب شدند. برای شناسایی تعداد فرهنگ‌سراهای موجود در هر منطقه، نقشه‌ی مناطق شهرداری شهر تهران تهیه و بر اساس آن اقدام به تقسیم این شهر به پنج منطقه‌ی شمال، جنوب، شرق، غرب، و مرکز شد که در هر بخش تعدادی از مناطق شهر تهران جای گرفت؛ سپس با استفاده از فرمول تعیین نمونه، اقدام به محاسبه‌ی سهم نمونه‌ی مورد بررسی در هر منطقه و فرهنگ‌سرای واقع در هر یک از بخش‌های جغرافیایی شهر تهران شد. در پایان، پرسش‌نامه‌ها بین افرادی که به طور تصادفی در فرهنگ‌سراها حضور می‌یافتند، توزیع شد.

ابزار اندازه‌گیری

ابزار اندازه‌گیری این پژوهش، پرسش‌نامه‌ی پژوهش‌گرساخته‌یی با ۴۴ سؤال است، که پس از اقدامات زیر تهیه شد:



۱- با مراجعه به تعداد ۱۶ پرسش‌نامه، که به وسیله‌ی پژوهش‌گران مختلف در سایر کشورها تهیه و اجرا شده‌بود (در پیشینه‌ی پژوهش به آن‌ها اشاره شد)، فاکتورهای مختلف و مشترک جمع‌آوری شد.

۲- برای اعتباربخشی به سؤال‌های پرسش‌نامه و نیز افزایش عوامل آن مطابق با هنجارهای بومی، ابزار در اختیار ۲۰ نفر از ورزش‌کاران زن باشگاهی قرار گرفت و از آن‌ها خواسته شد تا چنانچه عامل دیگری را نیز در بازدارندگی زنان شهر تهران از حضور در فعالیت‌های ورزش تفریحی مؤثر می‌دانند، در ستونی که در کنار پرسش‌نامه وجود دارد، ثبت کنند؛ به این ترتیب، ۳۰ عامل دیگر نیز شناخته شد. برای بررسی روایی محتوایی سؤال‌های ابزار هم، از ۱۰ نفر متخصص رشته‌ی مدیریت و برنامه‌ریزی در تربیت بدنی خواسته شد تا بر اساس مدل کرافورد، سؤال‌ها را مورد تأیید قرار دهند. با توجه به نظر متخصصان، تعدادی از عوامل شناخته شده، به دلیل شباهت با عوامل قبلی حذف، و یا در طبقه‌هایی دیگر قرار گرفت و در نهایت پرسش‌نامه‌ی با تعداد ۴۴ گزینه، که با روش لیکرت امتیازبندی شده‌بود، به دست آمد.

۳- برای تعیین پایایی پرسش‌نامه‌ی تهیه شده، اقدام به توزیع پرسش‌نامه بین تعداد ۷۰ نفر از دختران دانشجوی دانشگاه الزهرا شد، که نتایج آلفای کرونباخ، به تفکیک مؤلفه‌های فردی، بین‌فردی، ساختاری، و کل در جدول‌های زیر درج شده‌است.

نتایج آزمون پایایی پرسش‌نامه

نتایج حاصل از اجرای آزمون تحلیل واریانس کوکران نشان می‌دهد که ضریب پایایی درونی آلفای کرونباخ برای کل سؤال‌های پرسش‌نامه، از لحاظ آماری معنادار است؛ از این رو با اطمینان ۹۹ درصد می‌توان گفت ابزار پژوهش از ثبات درونی مناسبی برخوردار است (جدول ۱).

جدول ۱- نتایج آزمون پایایی پرسش‌نامه‌ی پژوهش

منبع تغییرات	مجموع مجدورات	درجه‌ی آزادی	میانگین مجدورات	آزمون کوکران Q	تعداد سؤال‌ها	ضریب آلفای کرونباخ
واریانس بین سؤال‌ها	۱۴۰۰	۷۳	۳۲/۵۷	۶۱۱*	۴۴	۰/۹۳
واریانس باقی‌مانده	۶۴۷۷	۳۳۹۷	۱/۹۰			
واریانس کل	۷۸۷۷	۳۴۴۰	۲/۲۹			

* $p < 0/005$

روش‌های تجزیه و تحلیل اطلاعات

در این پژوهش، داده‌های فرضیه‌ها با استفاده از آزمون تحلیل واریانس اندازه‌گیری مکرر تک‌متغیره و نیز آزمون تعقیبی LSD مورد تحلیل آماری قرار گرفت؛ در ضمن برای متغیرهای اصلی نیز جدول‌های توصیفی تهیه شده‌است.

یافته‌های پژوهش

ترکیب عوامل بازدارنده‌ی سه‌گانه‌ی مدل سلسله‌مراتبی اوقات فراغت

نتایج حاصل از اجرای آزمون تحلیل واریانس اندازه‌گیری مکرر نشان می‌دهد که حداقل تفاوت واریانس یکی از عوامل، از لحاظ آماری معنادار است (جدول ۲). برای تعیین معناداری میانگین عوامل، اجرای آزمون تعقیبی LSD نشان می‌دهد که از نظر بانوان، عوامل ساختاری، فردی، و بین‌فردی، به ترتیب، از جمله عوامل بازدارنده‌ی آنان از شرکت در فعالیت‌های ورزشی در شهر تهران است (جدول ۳).

جدول ۲- نتایج آزمون تحلیل واریانس ترکیب عوامل سه‌گانه

منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه‌ی آزادی	میانگین مجذورات	F
واریانس عوامل	۱۸۰۳۹۰۱	۱	۱۸۰۳۹۰۱	*۹۷۶۶
واریانس خطا	۳۳۳۰۹۶	۱۲۶۲	۱۸۴	

* $p < 0.005$

جدول ۳- نتایج آزمون تعقیبی ترکیب عوامل سه‌گانه

میانگین‌ها	تفاوت میانگین‌ها		
	$X_1 = ۲۵٫۱$	$X_2 = ۲۰٫۰$	$X_3 = ۷۸٫۵$
میانگین عوامل فردی = ۲۵٫۱	—	*۵٫۱	*۵۳٫۰
میانگین عوامل بین‌فردی = ۲۰٫۰		—	۵۸٫۵
میانگین عوامل ساختاری = ۷۸٫۵			—

* $p < 0.005$

نتایج این پژوهش نشان داد که ترتیب عوامل سه‌گانه‌ی مدل کرافورد و گادبی^۱ (۱۹۸۷)، ثابت و قطعی نیست و این امر با نتایج پژوهش‌های الکساندریس و کرول (۱۹۹۷)، جکسون (۲۰۰۰)، هویارد و منل^۲ (۲۰۰۱)، و جکسون (۲۰۰۵) مغایرت دارد. در مدل کرافورد، اولین عامل بازدارنده‌ی اوقات فراغت، عوامل بازدارنده‌ی فردی است و سپس به ترتیب،

^۱ Crawford, Duane W., and Geoffrey Godbey

^۲ Hubbard, Jennifer, and Roger C. Mannell



عوامل بین‌فردی و ساختاری قرار دارند، اما پژوهش حاضر نشان داد که در کشور ما این ترتیب به صورت عوامل ساختاری، عوامل فردی و بین‌فردی تغییر می‌یابد. در این حالت به نظر می‌آید فرضیه‌ی اصلی این پژوهش رد می‌شود و تعمیم مدل کرافورد به تمام انسان‌ها و شرایط مختلفی که آن‌ها در آن زندگی می‌کنند امکان‌پذیر نیست.

ترتیب و توالی عوامل سه‌گانه، وابسته به شرایطی خاص است که افراد در آن به سر می‌برند و همان طور که نظریه‌ی مازلو^۱ (علوی ۱۳۸۱) اشاره می‌کند، سلسله‌مراتب نیازهای انسانی در جوامع مختلف تابعی است از شرایط موجود در آن جامعه. با توجه به کمبودهایی که در هر جامعه وجود دارد، اهمیت یک طبقه از نیازهای انسانی بیش‌تر مورد توجه قرار می‌گیرد و اساساً در جوامعی که از نظر اقتصادی با مشکلاتی جدی مواجه‌اند، نیازهای اولیه‌ی انسانی بر سایر نیازها غلبه می‌کند و مانع بروز آن‌ها می‌شود. به نظر می‌آید در جامعه‌ی ما، که مشکل اقتصادی مهم‌ترین مشکل مردم است، شرکت در فعالیت‌های ورزشی تابعی است از نیاز اقتصادی، امنیت، سلامت جسمانی، و در مرحله‌ی بعد نوع نگرش فرهنگی و اعتقادات مردم. بر پایه‌ی این برداشت، از آن جا که بروز عوامل بازدارنده به معنای بروز مانع و مشکل در جهت رفع نیازهای دسترسی افراد به محیط‌های ورزشی است، لذا اولین نیاز زنان جامعه‌ی ما برای حضور در فعالیت‌های ورزشی، رفع عوامل ساختاری نظیر درآمد کافی، وجود وسیله‌ی نقلیه، احراز سلامت جسمانی، و نظیر آن‌ها است؛ سپس نگرش خود زنان، جامعه، و وابستگان در درجه‌ی دوم اهمیت قرار می‌گیرد؛ و در نهایت عوامل بین‌فردی، که بیان‌گر لزوم همراه و دوست در فعالیت‌های اوقات فراغت است، مهم تلقی می‌شود.

همان طور که در پژوهش‌های مرکز تحقیقات، مطالعات، و سنجش برنامه‌ی صدا و سیما (۱۳۷۵)، سلامی، نوروزیان، و میرفتاح (۱۳۸۳)، و مشکاتی و والیانی (۱۳۸۳) نشان داده شده‌است، مهم‌ترین عامل عدم شرکت بانوان در فعالیت‌های ورزشی، عوامل ساختاری نظیر پول، وسیله‌ی نقلیه، تعهدات خانوادگی، اشتغال، کمبود وقت، و عدم دسترسی به فضاهای ورزشی است؛ سپس عوامل فردی نظیر نگرش جامعه نسبت به ورزش زنان و نقش جنسیتی زنان قرار دارد؛ و در آخر نیز نظر وابستگان در مورد پیوستن زنان به ورزش اهمیت می‌یابد. نتایج پژوهش حاضر، هم‌سو با آن دسته یافته‌های پژوهشی است که به وسیله‌ی داداشی (۱۳۷۹)، احسانی و عزب‌دفتران (۱۳۸۲)، و شجاع‌الدین (۱۳۸۳) در ایران صورت گرفت و پژوهش چیک و دانگ^۲ (۲۰۰۴) بر روی جامعه‌ی منتخبی از چین نیز بر آن مهر

^۱ Maslow, Abraham Harold (1908-1970)

^۲ Chick, Garry, and Erwei Dong

تأیید می‌زند. البته، چیک و دانگ (همان) علت عدم تطابق ترکیب عوامل سه‌گانه‌ی مدل کرافورد را در چین، اختلافات فرهنگی بین جامعه‌ی شرق و غرب می‌دانند، که شاید این امر در ایران نیز مصداق داشته‌باشد. نتایج پژوهش‌های *دادشی* (۱۳۷۹)، *احسانی* و *عزب‌دفتران* (۱۳۸۲)، و نیز *شجاع‌الدین* (۱۳۸۳) در مورد اولویت اثر عوامل ساختاری بر مشارکت افراد در ورزش تأکید دارد و توجه به نتایج این پژوهش‌ها و هم‌سو بودن آن با نتایج پژوهش حاضر، نشان‌دهنده‌ی ترتیب و توالی ثابت عوامل بازدارنده‌ی سه‌گانه این مدل در ایران است. در پژوهش‌های مختلف مشخص شده‌است که توالی این عوامل در مدل اصلی، در همه‌ی کشورهای دنیا ثابت نیست و متناسب با شرایط کشورها تغییر می‌یابد؛ هم‌چنان که نتایج پژوهش حاضر و پژوهش‌های نام‌برده، بیان‌گر اولویت تأثیر عوامل بازدارنده‌ی ساختاری در روند مشارکت افراد در ایران است.

عوامل بازدارنده‌ی ساختاری و زنان شهر تهران

آن‌چه در نتایج پژوهش‌های *دادشی* (۱۳۷۹)، *احسانی* و *عزب‌دفتران* (۱۳۸۲)، *سلامی*، *نوروزیان*، و *میرفتاح* (۱۳۸۳)، *شجاع‌الدین* (۱۳۸۳)، *مشکاتی* و *والیانی* (۱۳۸۳)، *هاشمی* (۱۳۸۵)، و *صدارتی* (۱۳۸۵) در ایران گفته‌شد، نمایان‌گر اثر و اهمیت ویژه‌ی عوامل ساختاری بر مشارکت افراد در ورزش است و این امر در پژوهش حاضر نیز تأیید شده‌است. در بین زنان شهر تهران، عوامل ساختاری به عنوان مهم‌ترین عامل اثرگذار بر مشارکت ایشان در فعالیت‌های ورزشی شناخته‌شده‌است و این امر مؤید نتایج پژوهش‌هایی است که به وسیله‌ی *گرین*، *هیرون*، و *وودوارد* (۱۹۹۰)، *ویم‌بوش* و *تالبوت* (۱۹۸۸)، *زیلند* و *هم‌کاران* (۱۹۹۸)، و سایر پژوهش‌های مشابه صورت گرفته‌است و همگی بر اهمیت زیاد عوامل بازدارنده‌ی ساختاری در مشارکت افراد در فعالیت‌های اوقات فراغت توافق نظر دارند.

عوامل بازدارنده‌ی فردی و زنان شهر تهران

نقش عوامل بازدارنده‌ی فردی، یعنی نگرش جامعه نسبت به فعالیت‌های خاص زنان، نگرش زنان نسبت به فعالیت‌های ورزشی، اعتماد به نفس و تصویر از خود، ترس از عدم امنیت، و خجالتی بودن، عواملی اند که بعد از عوامل ساختاری، به عنوان عوامل بازدارنده‌ی زنان شهر تهران از مشارکت در فعالیت‌های ورزشی اهمیت دارند؛ این در حالی است که *دیم* (۱۹۸۷)، *هندرسون* و *کینگ* (۱۹۹۸)، *شاو* (۱۹۹۱)، *گرین*، *هیرون*، و *وودوارد* (۱۹۸۷)، *فرانسیس*^۱ (۱۹۹۷) و *بیالسکی* (۱۹۹۹) و دیگر پژوهش‌گران کشورهای غربی در پژوهش‌های خود نشان

^۱ Frances, S. L.



داده‌اند که عامل فردی، اولین و قوی‌ترین عامل بازدارنده در بین افراد، خصوصاً در بین زنان است.

عوامل بازدارنده‌ی بین‌فردی و زنان شهر تهران

در مورد عوامل بین‌فردی پژوهش‌هایی اندک انجام شده‌است، اما به هر حال یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که عوامل بین‌فردی، آخرین عامل اثرگذار بر مشارکت بانوان در مدل سلسله‌مراتبی-عوامل بازدارنده است. پژوهش‌های انجام‌شده بر محور عوامل بازدارنده‌ی بین‌فردی (هندرسون، استال‌نیکر، و تی‌لر ۱۹۸۸؛ گرین، هیرون، و وودوارد ۱۹۸۷)، گویای اهمیت این عوامل و تأثیر آن بر مشارکت زنان در فعالیت‌های اوقات فراغت است، ولی اولویت این عوامل نسبت به دو عامل دیگر در این پژوهش‌ها مورد توجه نبوده‌است.

جدول ۴- نتایج آزمون تحلیل واریانس ترکیب عوامل سه‌گانه در رابطه با متغیر خصوصیات فردی

متغیر	منبع واریانس	مجموع مجذورات	درجه‌ی آزادی	میانگین مجذورات	F
سن	عوامل	۸۸۱۸۰۷	۱	۸۸۱۸۰۷	*۴۸۰۴
	عوامل × سن	۵۵۱	۲	۲۷۵	۱٫۵
	خطا	۲۲۶۳۲۴	۱۲۳۳	۱۸۳	
تأهل	عوامل	۱۷۹۱۷۵۸	۱	۱۷۹۱۷۵۸	*۹۸۲۳
	عوامل × تأهل	۵۲۹	۱	۵۲۹	۲٫۹
	خطا	۲۲۸۷۱۵	۱۲۵۴	۱۸۲	
تحصیلات	عوامل	۳۱۱۱۱۳	۱	۳۱۱۱۱۳	*۱۶۸۶
	عوامل × تحصیلات	۷۰۷	۲	۳۵۳	۱٫۹
	خطا	۲۲۸۶۸۷	۱۲۴۰	۱۸۴۲	
فرزند	عوامل	۲۹۰۷۴۰	۱	۲۹۰۷۴۰	*۱۴۲۹
	عوامل × فرزند	۱۳۴	۳	۴۴٫۹	۰٫۲۲
	خطا	۱۱۳۷۳۱	۵۵۹	۲۰۳	
شغل	عوامل	۹۳۹۸۰۶	۱	۹۳۹۸۰۶	*۵۰۷۵
	عوامل × شغل	۲۵۰	۲	۱۲۵	۰٫۶۷
	خطا	۲۲۹۹۶۲	۱۲۴۲	۱۸۵	

* $p < 0.005$

خصوصیات فردی و مدل سلسله‌مراتبی عوامل بازدارنده

بررسی خصوصیات فردی زنان تهران و ترتیب اولویت عوامل سه‌گانه‌ی بازدارنده‌ی اوقات فراغت، روی دیگر پژوهش حاضر بود که نتایج آن نشان داد ترتیب و توالی عوامل

بازدارنده‌ی مدل، در مورد هیچ یک از خصوصیات فردی که شامل سن، شغل، تحصیلات، تعداد فرزند، و وضعیت تأهل است، ثابت نیست و در تمامی این خصوصیات، ترتیب این عوامل با آنچه نتیجه‌ی این پژوهش نشان می‌دهد سازگار است؛ به عبارت دیگر، خصوصیات فردی، ترتیب عوامل بازدارنده‌ی زنان شهر تهران را، که به ترتیب عبارت اند از عوامل بازدارنده‌ی ساختاری، عوامل بازدارنده‌ی فردی، و در نهایت عوامل بازدارنده‌ی بین‌فردی، تغییر نمی‌دهد و این ترتیب در تمام آن‌ها ثابت است.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که ترتیب و توالی عوامل بازدارنده‌ی مدل سلسله‌مراتبی عوامل بازدارنده‌ی اوقات فراغت در جامعه‌ی زنان شهر تهران صدق نمی‌کند و این ترتیب و توالی، طبق آنچه یافته‌های پژوهش بر حسب اهمیت این عوامل نشان می‌دهد، عبارت است از اولویت اول عوامل ساختاری، اولویت دوم عوامل فردی، و اولویت سوم عوامل بین‌فردی. از آن جا که نتایج قریب به اتفاق پژوهش‌هایی که در کشورهای غربی صورت گرفته‌است، تأییدکننده‌ی تطابق سلسله‌مراتب عوامل بازدارنده در مدل مذکور با اهمیت آن در این کشورها است و در واقع صحت این مدل در این کشورها تأیید شده‌است، نتیجه‌ی به‌دست‌آمده در زنان جامعه‌ی ما باعث بروز سؤال‌هایی در مورد علت تغییر ترتیب و توالی ثابت مدل شده‌است. از نظر چیک و دانگ (۲۰۰۴)، عامل فرهنگ در تغییر ترتیب این عوامل، که در جامعه‌ی چینی نمونه‌ی آنان نیز روی داده‌است، بسیار اهمیت دارد و به نظر می‌آید در جامعه‌ی ما علاوه بر عامل فرهنگ، شرایط اقتصادی و اجتماعی زنان نیز اهمیت بسیاری در مشارکت آن‌ها در فعالیتهای ورزش تفریحی دارد، که البته برای اثبات این ادعا نیاز به پژوهش‌های بعدی در این زمینه است.

ترتیب و توالی عوامل بازدارنده‌ی سه‌گانه‌ی مدل، طبق آنچه یافته‌های پژوهش حاضر به دست داده‌است، در مورد خصوصیات فردی ثابت است؛ یعنی در هر یک از خصیصه‌های فردی از جمله تأهل، سن، تحصیلات، و در تمام سطوح مختلف این متغیرها، عوامل ساختاری مهم‌ترین عوامل بازدارنده‌ی زنان از مشارکت در فعالیتهای ورزشی اوقات فراغت است و هیچ یک از این متغیرها بر توالی عوامل سه‌گانه‌ی حاصل از یافته‌های این پژوهش تأثیر ندارد؛ به عبارت دیگر، عوامل ساختاری، مهم‌ترین عامل بازدارنده‌ی زنان تهران از مشارکت در فعالیتهای ورزشی، در همه‌ی سطوح تحصیلی، سنی، و تأهل است.



منابع

- احسانی، محمد، و مریم عزب‌دفتران. ۱۳۸۲. «بررسی عامل‌های بازدارنده‌ی مشارکت فعالیت‌های ورزشی دختران دانشجو، در دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان.» *المپیک* ۱۱(۳-۴): ۲۹-۴۰.
- داداشی، محمدمصدق. ۱۳۷۹. «عوامل بازدارنده از فعالیت‌های ورزشی در اوقات فراغت دانشجویان دانشگاه صنعتی اصفهان.» پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان، اصفهان.
- سلامی، فاطمه، منیژه نوروزیان، و فاطمه میرفتاح. ۱۳۸۳. «توصیف موانع شرکت بانوان در فعالیت‌های ورزشی.» طرح پژوهشی، پژوهشکده‌ی تربیت بدنی، وزارت علوم، تحقیقات، و فن‌آوری.
- شجاع‌الدین، سیدصدرالدین. ۱۳۸۳. «بررسی نحوه‌ی گذران اوقات فراغت کارمندان ادارات آموزش و پرورش تهران با تأکید بر نقش تربیت بدنی.» پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم، تهران.
- صدارتنی، مریم. ۱۳۸۵. «بررسی میزان دسترسی زنان به تولیدات و خدمات ورزشی در سراسر کشور.» نوشته‌ی چاپ‌نشده، معاونت پژوهشی دانشگاه الزهراء، دانشگاه الزهراء، تهران.
- صفائیا، علی‌محمد. ۱۳۸۰. «نحوه‌ی گذراندن اوقات فراغت دانشجویان دختر دانشگاه‌های آزاد اسلامی کشور با تأکید بر فعالیت‌های ورزشی.» *حرکت* ۹: ۱۲۷-۱۴۰.
- علوی، امین‌الله. ۱۳۸۱. *روانشناسی مدیریت و سازمان*. تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- مرکز تحقیقات، مطالعات، و سنجش برنامه‌ی صدا و سیما. ۱۳۷۵. «نظرخواهی از زنان تهران در مورد ورزش بانوان.» طرح پژوهشی، مرکز تحقیقات، مطالعات، و سنجش برنامه‌ی صدا و سیما، صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، تهران.
- مشکاتی، زهره، و محبوبه والیانی. ۱۳۸۳. «بررسی نقش برخی عوامل در مشارکت دانشجویان دختر در کلاس درس تربیت بدنی ۲ (پینگ‌پنگ).» پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، خوراسگان، اصفهان.
- هاشمی، هاجر. ۱۳۸۵. «بررسی عوامل بازدارنده‌ی مشارکت ورزشی زنان کارمند و ارائه‌ی راه‌کارهای مؤثر در این زمینه.» پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد واحد خوراسگان، خوراسگان، اصفهان.
- A dubra, E., Linda L. Caldwell, Daniel Perkins, L. A dubra, and Edward A. Smith. 2002. "Youth Capacity Building in Rural Togo: A Community Analysis." Technical report submitted to the Children, Youth, and Families Consortium, The Pennsylvania State University, University Park, PA, USA.
- Alexandris, Konstantinos, and Bob Carroll. 1997. "Demographic Differences in the Perception of Constraints on Recreational Sport Participation: Results from a Study in Greece." *Leisure Science* 16(2):107-125.
- Bella, Leslie. 1992. *The Christmas Imperative: Leisure Family and Women's Work*. Halifax, Nova Scotia, Canada: Fernwood Publishing.
- Bialeschki, M. Deborah. 1999. "Fear of Violence, Freedom, and Outdoor Recreation: A Feminist Viewpoint." Papers Presented at the 9th Canadian Congress on Leisure Research, 12-15 May 1999, Acadia University, Wolfville, Nova Scotia, Canada.
- Bialeschki, M. Deborah, and Sarah Michener. 1994. "Re-entering Leisure: Transition within the Role of Motherhood." *Journal of Leisure Research* 26(1):57-74.

- Boothby, John, Malcolm F. Tungatt, and Alan R. Townsend. 1981. "Ceasing Participation in Sports Activity: Reported Reasons and Their implications." *Journal of Leisure Research* 13(1):1-14.
- Carr, Neil. 2000. "An Exploratory Study of Young Women's Use of Leisure Spaces and Times: Constrained, Negotiated, or Unconstrained Behaviour?" *World Leisure* 42(3):25-32.
- Chick, Garry, and Erwei Dong. 2004. "Possibility of Refining the Hierarchical Model of Leisure Constraints through Cross-Cultural Research." Pp. 338-344 in *Proceedings of the 2003 Northeastern Recreation Research Symposium; 2003 April 6-8, Bolton Landing, NY, USA*, edited by James Murdy. Newtown Square, PA, USA: U.S. Department of Agriculture, Forest Service, Northeastern Research Station. General Technical Report NE-317.
- Coalter, Fred, Steve Dowers, and Mike Baxter. 1995. "The Impact of Social Class and Education on Sports Participation: Some Evidence from the General Household Survey." Pp. 59-71 in *Leisure and Social Stratification*, edited by Ken Roberts. Brighton, England: Leisure Studies Association.
- Crawford, Duane W., and Geoffrey Godbey. 1987. "Reconceptualizing Barriers to Family Leisure." *Leisure Sciences* 9(2):119-127.
- Crawford, Duane W., and Ted L. Huston. 1993. "The Impact of the Transition to Parenthood on Marital Leisure." *Personality and Social Psychology Bulletin* 19(1):39-46.
- Culp, Rocklynn H. 1998. "Adolescent Girls and Outdoor Recreation: A Case Study Examining Constraints and Effective Programming." *Journal of Leisure Research* 30(3):356-379.
- Deem, Rosemary. 1987. "Unleisured Lives: Sport in the Context of Women's Leisure." *Women's Studies International Forum* 10(4):423-432.
- Ehsani, Mohammad, Ken Hardman, and Bob Carroll. 1996. "A Comparative Study of Leisure Constraint Factors on the Sporting Activity of English and Iranian Students." Paper presented at the Annual Comparative Study Conference, September 1996, Tokyo, Japan.
- Frances, S. L. 1997. "Leisure as a Tool for Social Control: The Role of Leisure in the Lives of Women during and after Involvement in Abusive Relationships." P. 36 in *Abstracts from the 1997 Symposium on Leisure Research*, edited by John Hultsman and M. Deborah Bialeschki. Ashburn, VA: National Recreation and Park Association.
- Frederick, Judith A., and Janet E. Fast. 1999. "Eldercare in Canada: Who Does How Much?" *Canadian Social Trends* 54:26-30.
- Frederick, C. Jody, and Susan M. Shaw. 1995. "Body Image as a Leisure Constraint: Examining the Experience of Aerobic Exercise Classes for Young Women." *Leisure Sciences* 17(2):57-73.
- Goodale, Thomas L., and Peter A. Witt. 1989. "Recreation Non- Participation and Barriers to Leisure." Pp. 421-449 in *Understanding Leisure and Recreation: Mapping the Past, Charting the Future*, edited by Edgar L. Jackson and Thomas L. Burton. State College, PA, USA: Venture Publishing, Inc.
- Gratton, Chris, and Alan Tice. 1991. "The Demands for Sport: A Two Stage Econometric Model Using the 1977 General Household Survey." Discussion paper, Department of Economics, Manchester Polytechnic, Manchester, England.



- Green, Eileen, and Sandra Hebron. 1988. "Leisure and Male Partners." Pp. 37–47 in *Relative Freedoms: Women and Leisure*, edited by Erica Wimbush and Margaret Talbot. Milton Keynes, England: Open University Press.
- Green, Eileen, Sandra Hebron, and Diana Woodward. 1987. "Women, Leisure, and Social Control." Pp. 75–92 in *Women, Violence, and Social Control*, edited by Jalna Hanmer and Mary Maynard. London, England: Macmillan.
- . 1990. *Women's Leisure, What Leisure?* Basingstoke, England: Macmillan
- Henderson, Karla A., and Kathryn King. 1998. "Recreation Programming for Adolescent Girls: Rationale and Foundations." *Journal of Park and Recreation Administration* 16(2):1–15.
- Henderson, Karla A., Deboah Stalnaker, and Glenda Taylor. 1988. "The Relationship between Barriers to Recreation and Gender-Role Personality Traits for Women." *Journal of Leisure Research* 20(1):69–80.
- Herridge, Kristi L., Susan M. Shaw, and Roger C. Mannell. 2003. "An Exploration of Women's Leisure within Heterosexual Romantic Relationships." *Journal of Leisure Research* 35(3):274–291.
- Hubbard, Jennifer, and Roger C. Mannell. 2001. "Testing competing models of the leisure constraint negotiation process in a corporate employee recreation setting." *Leisure Sciences* 23(3):145–163.
- Jackson, Edgar L. 2000. "Will Research on Leisure Constraints Still be Relevant in the Twenty-First Century?" *Journal of Leisure Research* 32(1):62–68.
- . 2005. "Leisure Constraints Research: Overview of a Developing Theme in Leisure Studies". Pp. 3–19 in *Constraints to Leisure*, edited by Edgar L. Jackson. State College, PA, USA: Venture Publishing, Inc.
- Jackson, Edgar L., Duane W. Crawford, and Geoffrey Godbey. 1993. "Negotiation of Leisure Constraints." *Leisure sciences* 15(1):1–11.
- King, Kathryn. 2000. "From the Precipice: Recreation Experiences of High Risk Adolescent Girls." *Journal of Park and Recreation Administration* 18(3):19–34.
- Lafrance, Michelle N., Marilyn T. Zivian, and Anita M. Myers. 2000. "Women, Weight, and Appearance Satisfaction: An Ageless Pursuit of Thinness." Pp. 227–236 in *Women's Bodies/ Women's Lives: Health, Well-Being, and Body Image*, edited by Baukje Miedema, Janet M. Stoppard, and Vivienne Anderson. Toronto, Ontario, Canada: Sumach Press.
- Liechty, Toni, Patti Freeman, and Ramon Zabriskie. 2006. "Body Image and Beliefs about Appearance: Constraints on the Leisure of College-Age and Middle-Age Women." *Leisure Sciences* 28(4):311–330.
- Matheson, Jil. 1991. *Participation in Sport*. London, England: HMSO.
- Shaw, Susan M. 1991. "Body Image among Adolescent Women: The Role of Sports and Physically Active Leisure." *Journal of Applied Recreation Research* 16(4):349–357.
- Stockdale, Janet E. 1989. "Concepts and Measures of Leisure Participation and Preferences." Pp. 113–150 in *Understanding Leisure and Recreation: Mapping the Past, Charting the Future*, edited by Edgar L. Jackson and Thomas L. Burton. State College, PA, USA: Venture Publishing, Inc.
- Walseth, Kristin. 2006. "Young Muslim Women and Sport: The Impact of Identity Work." *Leisure Studies* 25(1):75–94.

- Wiley, Caroline G. E., Susan M. Shaw, and Mark E. Havitz. 2000. "Men's and Women's Involvement in Sports: An Examination of the Gendered Aspects of Leisure Involvement." *Leisure Sciences* 22(1):19-31.
- Wimbush, Erica, and Margaret Talbot. 1988. *Relative Freedoms: Women and Leisure*. Milton Keynes, England: Open University Press.
- Ziebland, Sue, Margaret Thorogood, Pat Yudkin, Lesley Jones, and Angela Coulter. 1998. "Lack of Willpower or Lack of Wherewithal? 'Internal' and 'External' Barriers to Changing Diet and Exercise in a Three Year Follow-up of Participants in a Health Check." *Social Science and Medicine* 46(4):461-465.

نویسندگان

دکتر سارا کشکر،

استادیار دانشکده‌ی تربیت بدنی، دانشگاه تربیت مدرس
sara_keshkar@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی دکترای مدیریت و برنامه‌ریزی ورزشی، دانشگاه تربیت مدرس.
پژوهش‌های وی در زمینه‌های اوقات فراغت، ورزش تفریحی، و روان‌شناسی ورزشی است. از وی کتاب *روان‌شناسی ورزش* و چندین مقاله در نشریه‌های علمی-پژوهشی به چاپ رسیده‌است.

دکتر محمد احسانی،

دانشیار دانشکده‌ی تربیت بدنی، دانشگاه تربیت مدرس
mehsaniteh@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی دکترای مدیریت ورزشی، دانشگاه منچستر، انگلستان.
پژوهش‌های وی در زمینه‌های اوقات فراغت، بازاریابی ورزشی، و مدیریت معاصر در ورزش است. از وی چندین کتاب در زمینه‌های مدیریت معاصر در ورزش، اوقات فراغت، مدیریت ورزشی و تفریحی، و مقاله‌های فراوان در نشریه‌های داخلی و خارجی به چاپ رسیده‌است.

سیمای زن در تذکرة الاولیای عطار نیشابوری

دکتر سیده‌مریم روضاتیان

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان

دکتر سیدعلی‌اصغر میرباقری فرد

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان

چکیده

تذکرة الاولیای کتابی است به نثر، نوشته‌ی شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری (۵۴۰-۶۱۸ق)، در شرح احوال و بیان اقوال تعدادی از عرفا، که از آن می‌توان اطلاعاتی گسترده درباره‌ی ابعاد مختلف شخصیت عرفا به دست آورد. در خلال سرگذشت عرفا، نقش و تأثیر زنان نیز مشهود است و با بررسی دقیق تذکرة الاولیای، می‌توان سیمای زنان را در قالب مادر، همسر، معشوق، عارف، و نیز خواهران و دختران عرفا، پیرزنان، و کنیزکان مشاهده کرد. مقاله‌ی حاضر سیمای زن را در قالب موارد فوق، با ارائه‌ی نمونه از متن تذکرة الاولیای، مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌است.

واژگان کلیدی

تذکرة الاولیای؛ زن؛ مادر؛ همسر؛ معشوق؛ عارف؛

در آثار تاریخی و ادبی دوره‌ی اسلامی ایران، زن در دو سیمای فعال و منفعل حضور داشته‌است؛ فعال به صورت زنان قهرمان و مادران تاریخ‌ساز، و منفعل، در سیمای زنان افسانه‌ها و معاشیق غزل‌ها و تغزل‌ها (یاحقی ۱۳۸۰: ۳۴۸). یکی از این آثار، *تذکره‌الاولیای عطار نیشابوری* است، که هرچند در شرح حال تعدادی از عرفا نگارش یافته‌است، اما در خلال این سرگذشت‌ها، نقش و تأثیر زنان نیز دیده‌می‌شود. در این کتاب، عطار، هم زنانی مانند *رابعه عدویه و فاطمه، همسر احمد خضرویه* را که به عرفان و سلوک گرایش داشتند معرفی کرده، و هم سیمای مادرانه‌ی زن را، مثلاً به صورت *مادر بایزید بسطامی*، به تصویر کشیده‌است. همسران عرفایی مانند *فضیل عیاض* یا *ابراهیم ادهم* نیز در *تذکره‌الاولیای نقش‌آفرینی* می‌کنند و کنیزکان، معشوقان، و پیرزنان هم با پند و اندرزهای خود جای‌گاهی خاص دارند و از تأثیرگذاری بی‌بهره نمانده‌اند.

در این مقاله سیمای زن در نقش مادر، همسر، معشوق، عارف، و سایر موارد با توجه به نمونه‌های آن در *تذکره‌الاولیای عطار* بررسی می‌شود.

جای‌گاه مادر

در برخی از سرگذشت‌های *تذکره‌الاولیای*، به ارزشی که عرفا برای مادر قائل بوده‌اند اشاره شده‌است. مادر عطار خود زنی اهل معنا و دارای نفسی مؤثر بود، که مدت بیست سال طریق زهد و خلوت‌گزینی در پیش گرفته، وجودش مایه‌ی دلگرمی عطار به شمار می‌آمد. وی در *خسرونامه* در وصف مادر خویش چنین سروده‌است (نسخه‌ی خطی *خسرونامه*، برگرفته از فروزانفر ۱۳۷۴: ۵):

مرا گر بود انسی در زمانه
به مادر بود و او رفت از میانه.
اگر چه رابعه صد تهمتن بود؛
و لیکن ثانیه این نیک زن بود.
چنان پشتام قوی داشت آن ضعیفه،
که ملک شرع را روی خلیفه.
نه چندان است در جان‌ام غم او
که بتوان داد شرح ماتم او.



چو محرم نیست این غم با که گویم؟
 غمی که از مرگ او آمد به روی ام.
 نبود او زن، که مرد معنوی بود؛
 سحرگهان دعای او قوی بود.
 عجب آه سحرگاهی ش بودی!
 ز هر آهی به حق راهی ش بودی.
 ز دنیا فارغ و خلوت گزیده؛
 گزیده گوشه و عزلت گزیده.
 به تو آورد روی، ای رهنمای اش!
 بسی زد حلقه بر در، در گشای اش!

در *تذکرة الاولیا* نیز نمونه‌ی این مادران معنوی دیده می‌شود، که یکی از آن‌ها مادر *بایزید بسطامی* است. هم او زمانی که *بایزید* در معنای آیه‌ی شریفه‌ی «ان اشکر لی و لوالدیک» متحیر مانده و می‌گوید: «من در دو خانه کدخدایی چون کنم؟ این آیت بر جان من آمده‌است؛ یا از خدا در خواه که همه از آن تو باشم، یا مرا به خدا بخش تا همه از آن او باشم»، از حق خود می‌گذرد و می‌گوید: «ترا در کار خدا کردم» (عطار نیشابوری ۱۳۸۲: ۱۶۱). همین مادر است که از بس در فراق پسر می‌گرید چشم‌اش خلل می‌کند و از بس غم می‌خورد پشت‌اش خمیده می‌شود؛ با این حال هر سحرگاه که برای نماز طهارت می‌سازد، برای *بایزید* دعا می‌کند که: «الهی آن غریب مرا نیکو دار و دل مشایخ با وی خوش دار و احوال نیکو او را کرامت کن.» (همان: ۱۶۴). از برکت دعای مادر است که *بایزید* به مقامات والای عرفانی می‌رسد و خود نیز اعتراف می‌کند که: «آن کار که از بازپسین کارها دانستم و پیش از همه بود، آن رضای مادر بود و آنچه در جمله مجاهدات و ریاضات و عزلت می‌جستم در آن یافتم.» (همان).

در شرح حال *محمد بن علی ترمذی* آمده که با یاران‌اش برای طلب علم قصد سفر می‌کند. مادرش غمگین می‌شود و می‌گوید: «من ضعیف و بی‌کس ام. مرا تنها و عاجز به چه کسی وا می‌گذاری؟» این سخن در دل محمد تأثیر می‌گذارد و ترک سفر می‌کند، اما پیوسته از این که یاران‌اش به طلب علم رفته‌اند و او بی‌بهره مانده اندوه می‌خورد. تا این که روزی در گورستان با خضر ملاقات می‌کند و خضر سه سال به او علم می‌آموزد تا از یاران‌اش سبقت می‌گیرد و این سعادت را به برکت رضای مادر به دست می‌آورد (عطار

نیشابوری (۱۳۸۲: ۵۲۵). جلب رضای مادر تا جایی اهمیت دارد که عطار رفتن به حج را نیز بدون کسب رضای او درست نمی‌داند (بنگرید به سرگذشت ابوحازم مکی (عطار نیشابوری ۱۳۸۲: ۶۸) و ابوبکر کتانی (همان: ۵۶۴)) و داود طایبی نیز به درخواست مادرش و برای رضایت او به‌رغم میل خود هارون‌الرئسید را به خانه‌اش راه می‌دهد (همان: ۲۶۸). به نظر می‌رسد ارزشی که عطار برای جای‌گاه مادر قائل است و این که او را در پرورش معنوی فرزندان سخت مؤثر می‌بیند، از حکایت اویس قرنی و محروم ماندن‌اش از دیدار حضرت رسول ص، به سبب نگهداری از مادر نابینا و بیمارش سرچشمه گرفته‌است (همان: ۲۰).

در دیگر سرگذشت‌ها نیز به دلسوزی‌ها و عطوفت‌های مادرانه اشاره شده‌است؛ مادر عتبه‌بن‌غلام از این که فرزندش هیچ طعام و شراب گوارایی نمی‌خورد ابراز نگرانی می‌کند (عطار نیشابوری ۱۳۸۲: ۷۰) و مادر داوود طایبی، دلسوزانه، مراقب عبادت‌ها و ریاضت‌های سخت فرزندش است و دردمندانه مرگ فرزند را در حال سجده به تماشا می‌نشیند (نیز بنگرید به سرگذشت سفیان ثوری (همان: ۲۱۵)، حاتم اصم (همان: ۲۷۸)، سهل‌بن‌عبداله تستری (همان: ۲۸۴)، و امام شافعی که مادرش زنی زاهده بود از بنی‌هاشم و مردم امانت به او می‌سپردند (همان: ۲۵۱).

نقش همسر

در تذکرة‌الاولیا همسران عرفا، گاه با چهره‌یی تأثیرگذار و گاه تنها به شکلی منفعل و نقشی کم‌رنگ ظاهر می‌شوند. یکی از چهره‌های مؤثر، فاطمه همسر احمد خضرویه، دختر امیر بلخ بود، که توبه کرد و کسی را به نزد احمد خضرویه فرستاد که «مرا از پدرم خواستگاری کن»، اما احمد نپذیرفت. فاطمه دوباره پیغام فرستاد که: «ای احمد! من ترا مردانه‌تر از این می‌دانستم که راه حق بزنی. راهبر باش نه راهزن!» این بار احمد خضرویه می‌پذیرد و پدر فاطمه، به حکم تبرک، او را به احمد می‌دهد. فاطمه هم‌چون همسرش به ترک دنیا و عزلت‌گزینی روی می‌آورد؛ تا جایی که به قول عطار در طریقت، آیتی می‌شود. پس از مدتی احمد قصد زیارت بایزید می‌کند و فاطمه نیز با او همراه می‌شود. چون به نزد بایزید می‌رسند، فاطمه نقاب از صورت بر می‌دارد و با بایزید گستاخانه سخن می‌گوید. احمد متغیر می‌شود و علت را می‌پرسد. فاطمه می‌گوید: «بایزید محرم طریقت من است و از او به خدا می‌رسم.» همین فاطمه است که چون یحیی معاذ رازی به نیشابور آمد و احمد خضرویه خواست او را دعوت کند، چندین گاو و گوسفند و حوائج و چندین شمع و عطر فراهم می‌کند و دستور می‌دهد که «بیست خر نیز بکشند که چون کریمی به مهمان



آید باید که سگان محلت را نیز از آن نصیب بود.» و عطار از قول بایزید می‌نویسد: «هر که خواهد مردی را ببیند پنهان در لباس زنان، گو در فاطمه نگر!» (عطار نیشابوری ۱۳۸۲: ۳۴۸-۳۴۹).

همسر فضیل عیاض نیز پس از توبه‌ی همسرش، به جدایی از او راضی نمی‌شود و با او به مکه رفته، مجاور خانه‌ی خدا می‌شود (عطار نیشابوری ۱۳۸۲: ۹۱). همین زن است که پس از وفات فضیل، بنا به وصیت او، دخترانش را به کوه بوقییس می‌برد و به مناجات می‌پردازد تا این که در اثر دعای او امیر یمن دختران فضیل را به همسری پسران خود در می‌آورد (همان: ۱۰۱).

در سرگذشت حاتم اصم نیز می‌بینیم که همسرش چنان به خداوند توکل دارد که وقتی حاتم قصد می‌کند به غزو برود، از او نفقه نمی‌پذیرد و می‌گوید همان‌طور که عمر من به دست تو نیست روزی من هم در اختیار تو نیست. روزی ده خودش هر چه بخواهد می‌دهد (همان: ۲۹۹).

اما در برخی سرگذشت‌ها، به بی‌اختیار بودن همسران عرفا در مقابل خواست و اراده‌ی همسران‌شان نیز اشاراتی گذرا شده‌است (بنگرید به سرگذشت ابراهیم/ ادهم (عطار نیشابوری ۱۳۸۲: ۱۰۷) و حبیب عجمی (همان: ۱۰۷)). در شرح حال عبدالله مبارک می‌خوانیم که چون همسرش به این که عبدالله، اموال خود را به درویشان می‌داد یا برای میهمانان‌اش خرج می‌کرد اعتراض کرد، «عبدالله گفت: «زنی که در این معنا با من خصومت کند نشاید، کاوین وی بداد و طلاق دادش.» و در ادامه می‌بینیم که دختر یکی از بزرگ‌زادگان به مجلس عبدالله آمد و تحت تأثیر سخنان او قرار گرفت و از پدر درخواست کرد او را به همسری عبدالله درآورد. پدر دخترش را با پنجاه دینار به نزد عبدالله فرستاد و عبدالله در خواب دید که «زنی را از بهر ما طلاق دادی. اینک عوض، تا بدان که کسی بر ما زیان نکند.» (همان: ۲۲۰).

با وجود حکایاتی از این دست، بیش‌تر عرفا از اختیار کردن همسر گریزان بودند و تشکیل زندگی خانوادگی را مانعی برای ادامه‌ی مسیر خود می‌دانستند. بایزید بسطامی از خداوند درخواست می‌کند که مؤونت زنان را از او کفایت کند و می‌گوید «پیش من چه زنی، چه دیواری؛ هر دو یکی است.» (عطار نیشابوری ۱۳۸۲: ۱۸۱). عطار همین نکته را یکی از دلایل گستاخانه سخن گفتن فاطمه همسر احمد خضرویه با بایزید می‌داند (همان: ۳۴۹). شیخ ابواسحاق شهریار کاررونی نیز گفته‌است: «هر آن کس که هوای شهوت بر وی غالب است، باید که زن کند تا در فتنه نیفتد؛ که اگر دیوار و زن پیش من یکسان نبودی زن

کردمی.» (عطار نیشابوری ۱۳۸۲: ۶۹۰). نیز ابوسلیمان دارانی گفته است: «هر که به نکاح و سفر و حدیث نوشتن مشغول شد، روی به دنیا آورد؛ مگر زن نیک که او از دنیا نیست بل که از آخرت است.» (همان: ۲۸۱).

از داود طایبی «پرسیدند: (چرا زن نخواهی؟) گفت: (مؤمنه‌یی را نتوانستم فریفت، گفتند: (چه گونه؟) گفت: (چون او را بخواهم، بر گردن خود کرده‌باشم که من کارهای او را قیام نمایم، دینی و دنیوی. چون نتوانم کرد او را فریفته باشم.» (عطار نیشابوری ۱۳۸۲: ۲۶۵). محمد سماک نیز عذب بود. «گفتند: (چرا زن نکنی؟) گفت: (از آن که من طاعت دو شیطان ندارم،) گفتند: (چه گونه؟) گفت: (مرا شیطانی است و او را شیطانی. در دست دو شیطان چه گونه طاعت آورم؟)» (عطار نیشابوری ۱۳۸۲: ۲۸۶).

دختر یکی از توانگران بصره به نزد ثابت بنانی می‌رود و می‌گوید «می‌خواهم زن مالک باشم تا مرا در کار طاعت یاری دهد.»^۱ ثابت پیغام را به مالک دینار می‌رساند. مالک پاسخ می‌دهد که: «(من دنیا را سه طلاق داده‌ام و زن از جمله‌ی دنیا است.» (عطار نیشابوری ۱۳۸۲: ۵۰). ابراهیم ادهم نیز علت مجرد زیستن‌اش را چنین بیان کرده است که: «(من از آن زن نمی‌کنم که هر زن که کنم گرسنه و برهنه ماند. اگر بتوانم خود را طلاق دهمی.» هم او معتقد است: «(آن درویش که زن کرد، در کشتی نشست و چون فرزند آمد غرق شد.» (همان: ۱۱۱). سفیان ثوری نیز عقیده داشت با هر زنی یک دیو است و ترجیح می‌داد به جای زن و فرزند خود، با سگان نان بخورد و در پاسخ اعتراض اطرافیان می‌گفت: «اگر نان به سگ دهم، تا روز پاس من دارد تا من نماز کنم و اگر به زن و فرزند دهم، از طاعت‌ام باز دارند.» (همان: ۲۲۱).

سیمای زن در نقش معشوق

در تذکرة‌الاولیا چند نمونه از عشق مجازی نیز دیده می‌شود، اما غالباً در اثر حادثه‌یی این عشق به توبه می‌انجامد. در برخی حکایت‌ها، عامل توبه، رفتار معشوق است؛ مثلاً در سرگذشت عتبه بن غلام آمده که چون در ابتدای کار به زنی نگریسته بود، در دل‌اش ظلمتی پدید آمد. چون به آن زن خبر رسید، چشم خود را بر کند و در طبقی گذاشت و برای عتبه فرستاد و گفت «(آنچه دیده بودی، اکنون ببین.» عتبه از این حادثه بیدار شد و توبه کرد و به خدمت حسن بصری پیوست (عطار نیشابوری ۱۳۸۲: ۶۹). گاهی خود عارف از عشق مجازی دوری می‌کند و به این سبب به مقامات بلند می‌رسد. در شرح حال

^۱ (نمونه‌های دیگر خواستگاری زنان از عرفا در زندگی‌نامه‌ی عبدالله مبارک (عطار نیشابوری ۱۳۸۲: ۲۲۰) و احمد خسرویه (همان: ۳۴۸) نیز دیده می‌شود).



یوسف بن‌الحسین می‌بینیم که دختر امیر عرب فتنه‌ی او شد و قصد اغوای یوسف را داشت. یوسف از او گریخت و به قبیله‌ی دورتر رفت. شب در حال عبادت به خواب رفت و یوسف پیغامبر را در خواب دید که پیام بشارت‌بخش الهی را به او رسانید (همان: ۳۸۲). گاهی شنیدن آیه‌ی از قرآن کریم، فرد را از بند عشق مجازی رها می‌کند؛ فضیل عیاض در ابتدا به عشق زنی گرفتار شده‌بود و هر چه از راهزنی به دست می‌آورد برای او می‌فرستاد، تا این که شبی از میان کاروانی آیه‌ی از قرآن کریم را شنید و توبه کرد (همان: ۹۰).

در برخی از سرگذشت‌ها می‌بینیم که سالک از این که به زنی توجه نشان داده و دل‌اش به عشق مجازی متمایل شده، خود را به سختی مجازات می‌کند. *نوالنون مصری* زاهدی را بر در صومعه‌ی می‌بیند که یک پای خود را بریده و بیرون صومعه گذاشته و منتظر نشسته تا با او چه خواهند کرد؟ آن‌هم به مجازات این که روزی زنی از صومعه گذر می‌کند، دل زاهد به او متمایل می‌شود و قصد می‌کند به دنبال او بیرون برود. در همان لحظه آوازی می‌شنود که: «شرم نداری بعد از سی‌سال که خداوند عز و جل را عبادت کردی طاعت شیطان کنی؟» (عطار نیشابوری ۱۳۸۲: ۱۳۸). عشق مجازی حتی گاه به مرحله‌ی ازدواج می‌رسد، اما عارف از آن سر باز می‌زند؛ نمونه‌ی آن در شرح حال *ابومحمد مرتعش* دیده‌می‌شود (عطار نیشابوری ۱۳۸۲: ۵۱۶).

زنان عارف

در *تذکرة الاولیای عطار*، به‌طور مختصر و در ضمن سرگذشت عرفا، از زنانی نام می‌برد که برای نزدیکی به پروردگار، در مسیر سلوک گام نهاده‌اند؛ مثلاً در شرح حال *احمد خضرویه*، از همسرش *فاطمه سخن* می‌گوید (عطار نیشابوری ۱۳۸۲: ۳۴۹)؛ از خواهر *نوالنون مصری* و این که در خدمت *نوالنون* به مراحل والای عرفانی رسیده‌بود نام می‌برد (همان: ۱۴۰)؛ و یا به زهد و تقوای خواهر *بشر حافی* اشاره می‌کند (همان: ۱۳۶)؛ اما بارزترین جلوه‌ی یک زن عارف، در شرح حال *رابعه عدویه* مشهود است، که *عطار* او را به صورت «آن مخدره‌ی خدر خاص، آن مستوره‌ی ستر اخلاص، آن سوخته‌ی عشق و اشتیاق، آن شیفته‌ی قرب و احتراق، آن نایب مریم صفییه، آن مقبول رجال؛ رابعه عدویه» معرفی می‌کند. *عطار* چون پیش‌بینی می‌کرده که چنین توصیفی از یک زن ممکن است مورد اعتراض واقع شود، خود پاسخ معترضان را چنین داده‌است: «اگر کسی گوید که ذکر او در صف رجال چرا کردی؟ گویم خواجه‌ی انبیاء فرمود کار به صورت نیست؛ به نیت نیکوست. چون زن در راه خدای

تعالی مرد باشد، او را زن نتوان گفت. از روی حقیقت، آن جا که این قوم اند، همه، نیست توحید اند. در توحید وجود، من و تو کی ماند، تا به مرد و زن چه رسد؟» (همان: ۷۲).

رابعه، چهارمین دختر خانواده‌ی تهیدست است که در شب تولد او در خانه چندان جامه نبود که او را در آن پیچند؛ با این حال پدرش، که عهد کرده بود هرگز از مخلوق چیزی نخواهد، با دلتنگی به خواب می‌رود و در خواب، پیامبر^ص به او می‌فرماید: «غمگین مباش که این دختر سیده‌ی است که هفتاد هزار از امت من در شفاعت او خواهند بود.» (عطار نیشابوری ۱۳۸۲: ۷۳). وقتی رابعه بزرگ می‌شود، پدر و مادرش از دنیا می‌روند؛ قحطی عظیمی در بصره پیدا می‌شود؛ خواهران‌اش پراکنده می‌گردند؛ و خودش گرفتار ظالمی می‌شود که او را به چند درم می‌فروشد، و صاحب‌اش او را با مشقت و سختی، به کار فرمان می‌دهد؛ با این حال رابعه هر شب تا صبح به درگاه خدا مناجات می‌کند، تا جایی که یک شب صاحب‌اش او را در حال عبادت می‌بیند، در حالی که اطراف رابعه را نوری فرا گرفته؛ به همین سبب از او طلب بخشش کرده، رابعه را آزاد می‌کند. به نقل عطار، رابعه مدتی در مطربی می‌افتد، باز توبه می‌کند و سرانجام در صومعه‌ی معتکف شده، به عبادت می‌پردازد و سرانجام به مرتبه‌ی می‌رسد که «دایم روزه داشتی و همه شب نماز کردی و تا روز بر پای بودی و در شبانه‌روزی هزار رکعت نماز کردی.» (همان: ۷۴). شرح عبادت‌ها و ریاضت‌های رابعه طولانی است (همان: ۷۵-۸۰)؛ برای مثال چون قصد حج کرد هفت سال به پهلوی می‌گشتند تا به عرفات رسید (همان: ۷۵) و کوزه‌ی شکسته داشت که از آن وضو می‌ساخت و آب می‌خورد و بوریایی کهنه و خشتی خام، که زیر سر می‌گذاشت (همان: ۸۵).

رابعه در میان عرفا از حرمتی خاص برخوردار بود و در مراحل سیر و سلوک بر بیش‌تر آن‌ها پیشی گرفته بود. وقتی از او پرسیدند «چرا شوهر نکنی؟» پاسخ داد: «چون در غم سه چیز متحیر مانده‌ام. اگر مرا از آن غم باز رهانید شوهر کنم؛ اول آن که در وقت مرگ، ایمان به سلامت برم یا نه؟، دوم آن که نامه‌ی من به دست راست دهند یا نه؟، سهیم آن که در آن ساعت که جماعتی به دست راست به بهشت برند و جماعتی به دست چپ به دوزخ، من از کدام باشم؟» (عطار نیشابوری ۱۳۸۲: ۸۰).

رابعه یکی از نخستین عرفایی است که درباره‌ی محبت الهی سخن گفته‌است (عطار نیشابوری ۱۳۸۲: ۸۱) و عطار چنان مقام والایی برای او قائل است که نقل می‌کند زمانی /براهیم /دهم، پس از این که چهارده سال در بادیه سلوک کرد، به مکه رسید و کعبه را در جای خود ندید. «گفت (آه این چه حادثه است؟)، هاتفی آواز داد که: (کعبه به استقبال



ضعیفه‌یی رفته‌است که روی در اینجا دارد، ابراهیم از غیرت بخروشید. گفت (که باشد این؟) تا رابعه را دید که می‌آمد عصازنان، کعبه به مقام خود باز رفت.» (همان: ۷۵). نمونه‌ی چنین کرامت‌هایی، در سجاده بر هوا افکندن رابعه، یا انس داشتن حیوانات وحشی به او نیز دیده‌می‌شود (همان: ۷۸).

مناجات‌هایی که عطار از قول رابعه نقل کرده نیز از حال و هوایی خاص برخوردار است، که برخی از آن‌ها بیان‌گر عجز و نیاز رابعه به درگاه الهی است: «الهی! تو هم بر حج وعده‌ی نیک داده‌ای و هم بر مصیبت. اکنون، اگر حجام قبول نیست، بزرگ مصیبتی است—ثواب مصیبت‌ام کو؟» (همان: ۷۵)؛ برخی دیگر، درجه‌ی شوق و محبت رابعه را نشان می‌دهد: «الهی! مرا از دنیا هر چه قسمت کرده‌ای به دشمنان خود ده؛ و هر چه از آخرت قسمت کرده‌ای به دوستان خود ده! ما را تو بس ای.» (همان: ۸۷)؛ و گاه نیز لحنی گستاخانه به خود می‌گیرد: «بار خدایا! اگر مرا فردای قیامت به دوزخ فرستی، سری آشکار کنم که دوزخ از من به هزارساله راه بگریزد.» (همان: ۸۷)؛ در مقابل، خطاب‌های حق تعالی با رابعه نیز قابل‌تأمل است. این خطاب‌ها گاه بی‌واسطه صورت می‌گیرد (عطار نیشابوری ۱۳۸۲: ۷۴ و ۷۵) و گاه به واسطه‌ی هاتف (همان: ۷۵). مضمون خطاب نیز گاهی بیان رحمت و رأفت الهی است: «غم مخور! که فردا جاهت خواهدبود؛ چنان که مقربان آسمان به تو نازند.» (همان: ۷۴) و در برخی موارد، تهدیدآمیز و همراه با عتاب است: «ای مدعیه! چه طلب است که دامن ترا گرفته‌است؟ اگر می‌خواهی تا یک تجلی کنم که در حال بگذازی.» (همان: ۷۶).

عطار می‌نویسد که «در زمان وفات رابعه، بزرگان حاضر چنین شنیدند: (یا ایته‌ا لنفس المطمئنة ارجعی الی ربك راضیة مرضیة فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی)» چون وارد شدند رابعه وفات کرده‌بود (عطار نیشابوری ۱۳۸۲: ۸۷-۸۸).

حوران بهشتی، فرشتگان، و پریان

در تذکرةالاولیا گاه در ضمن سرگذشت عرفا، به حوری بهشتی یا پری نیز اشاره شده‌است. در شرح حال ابوسلیمان دارانی آمده‌است که گفت: «شب‌ی خفته بودم، ورد من فوت شد. حوری دیدم که مرا گفت: (خوش می‌خسپی و پانصد سال است که مرا می‌آریند در پرده از بهر تو...)» و گفت: «شب‌ی حوری دیدم در گوشه‌یی که می‌خندید و روشنی او به حدی بود که وصف نتوان کرد و صفت زیبایی او به غایتی که در عبارت نمی‌گنجد. گفتم: (این روشنی و جمال از کجا آوردی؟) گفت: (شب‌ی قطره‌یی چند از دیده باریدی؛ از آن روی

من شستند، این همه از آن است که آب چشم شما گلگونی روی‌های حوران است، هرچند بیش‌تر، خوب‌تر.» (عطار نیشابوری ۱۳۸۲: ۲۷۷). نکته‌ی قابل‌توجه آن که در حقیقت، این حوری است که در انتظار و آرزوی عارف است، نه این که عارف، پروردگارش را به امید رفتن به بهشت و طلب حوران بهشتی عبادت و اطاعت کند. نقل است که عتبه‌بن‌غلام، حوری را به خواب دید. گفت: «یا عتبه! بر تو عاشق‌ام. نگر تا کاری نکنی که میان من و تو فراق افتد»^۱ (همان: ۷۰). نیز در شرح حال *بایزید بسطامی* آمده‌است که: «یکی از وی پرسید: (پیش تو جمعی می‌بینم مانند زنان. ایشان چه قوم اند؟) گفت: (فرشتگان اند که می‌آیند و مرا از علوم سؤال می‌کنند و من ایشان را جواب می‌دهم.)» (همان: ۱۷۵).

در سرگذشت *ذوالنون مصری* می‌بینیم که گفت: «روزی می‌رفتم. به کنار رودی رسیدم. کوشکی دیدم بر کناره‌ی آب. رفتم و طهارت کردم. چون فارغ شدم ناگاه چشم من بر بام کوشک افتاد. کنیزی دیدم بر کنگره‌ی کوشک ایستاده، به‌غایت صاحب‌جمال. خواستم تا او را بیازمایم. گفتم: (ای کنیزک! که را ای؟) گفت: (ای ذوالنون! چون از دورت بدیدم پنداشتم دیوانه‌ای. چون به نزدیک آمدی پنداشتم که عالم‌ای. چون نزدیک‌تر آمدی پنداشتم که عارف‌ای؛ پس نگاه کردم، هیچ کدام‌ای،) گفتم: (چه‌گونه؟) گفت: (اگر دیوانه بودی، طهارت نکردی؛ اگر عالم بودی، به نامحرم ننگریستی؛ و اگر عارف بودی چشمات به دون حق نیامدی،) این بگفت و ناپدید شد. معلوم شد که او آدمی نبود. مرا آتشی در جان افتاد.» (عطار نیشابوری ۱۳۸۲: ۱۳۹).

سایر موارد

در *تذکره‌الاولیا* اشاراتی گذرا درباره‌ی سایر زنان نیز دیده‌می‌شود. *ذوالنون مصری* در یکی از سفرهایش با زنی روبه‌رو می‌شود، که *عطار* نامی از این زن به میان نمی‌آورد، ولی سخنان‌اش نشان می‌دهد که او نیز عارف بوده‌است. چون *ذوالنون* از او درباره‌ی غایت محبت می‌پرسد، زن پاسخ می‌دهد: «ای بطل! محبت را غایت نیست، چون محبوب را غایت نیست.» (عطار نیشابوری ۱۳۸۲: ۱۴۶). «و نقل است که چون کار *ذوالنون مصری* بلند شد، اهل مصر او را به زندقه منسوب کردند و متوکل را، که خلیفه‌ی مصر بود، خبر کردند از احوال او. پس خلیفه کس فرستاد او را بخواند. به بغداد آمد و بند بر پای او نهادند. چون به درگاه خلیفه رسید پیرزنی نشست‌بود. پیش او آمد و گفت: (زینهار تا از وی نترسی؛ که او هم چون تو بنده‌ی است از بندگان خدای؛ تا خدای عز و جل نخواهد هیچ نتواند

^۱ نیز بنگرید به سرگذشت ابوبکر شبلی (همان: ۵۵۸) و عبدالله مبارک (همان: ۲۱۶).



کرد.» (همان: ۱۴۴). عبدالله مبارک نیز به وسیله‌ی پیرزنی خمیده‌پشت، سه‌روزه با طی‌الارض به مکه می‌رسد و مراسم حج را به‌موقع به جا می‌آورد (همان: ۲۱۳). «نقل است که یک روز شیخ ابوبکر شبلی مجلس می‌گفت. پیرزنی نعره‌یی بزد. شبلی را خوش نیآمد. گفت: (بمیر، ای در زیر پرده!) گفت: (آمدم تا بمیرم) و یک قدم برگرفت و جان تسلیم کرد. فریاد از مجلسیان برخاست و شبلی رفت تا یک سال از خانه بیرون نیامد و می‌گفت: (عجوزه پای بر گردن ما نهاد.) (همان: ۶۲۶). در شرح حال بایزید نیز، پند و اندرز و راهنمایی پیرزنان دیده‌می‌شود (همان: ۱۷۹).

در *تذکرة‌الاولیا* به دختران عرفا نیز اشاره شده‌است. شاه کرمانی دختری داشت که توکل و پرهیزکاری را از پدر آموخته‌بود (همان: ۳۷۸) و دختر مالک دینار از ریاضت‌های پدرش ابراز نگرانی می‌کرد (همان: ۵۴)؛ اما بیش‌تر عرفا فرزند را مانع سیر و سلوک خود می‌دانند. سمنون محب در آخر عمر صاحب دختری شد و میان او و دخترش انس و پیوندی پدید آمد. شبی در خواب دید که به سبب همین محبت و پیوند نام او را از جریده‌ی محبان الهی محو کرده‌اند؛ به همین دلیل در خواب زاری می‌کند که: «خداوندا! اگر این کودک قاطع راه من است او را از میان بردار! وقتی بیدار شد فریاد برآمد که دختر از بام درافتاد و بمرد.» (همان: ۵۱۱). نمونه‌ی چنین دعایی در شرح حال *ابراهیم /دهم* و ملاقات با پسرش نیز دیده‌می‌شود (همان: ۱۰۹).

یکی از نکات جالب در *تذکرة‌الاولیا* این است که گاه دنیا در قالب یک زن بر عارف تجسم پیدا می‌کند، که نمونه‌ی آن در شرح حال *سری سقطی* دیده‌می‌شود (همان: ۳۳۳).

نتیجه‌گیری

در متون نظم و نثر فارسی، زن با چهره‌های گوناگون به تصویر کشیده‌شده‌است و بررسی دقیق هر یک از این متون می‌تواند سیمای کلی زن را در ادب فارسی روشن سازد. آنچه از بررسی *تذکرة‌الاولیا* در این زمینه به دست آمده، این است که با وجود این که عطار قصد نداشته‌است به طور دقیق شرایط خانوادگی عرفا را شرح دهد، اما زنان چنان نقش حساسی بر عهده داشته‌اند که برجستگی سیمای آن‌ها در *تذکرة‌الاولیا* قابل‌ذکر است. عطار با نگاهی واقع‌گرایانه، زن را بدون تعصب و جانب‌داری، با نقش‌هایی مختلف معرفی کرده و هر جا که لازم بوده جای‌گاه زن را در مقام و مرتبه‌ی راستین خود نشان داده‌است. در این میان مادر از جای‌گاهی ویژه برخوردار است و موافقت و همراهی مادر با سالک و رضایت و دعای خیرش، طی مراحل سیر و سلوک را برای او آسان‌تر می‌سازد؛ به‌خصوص

که عرفا برای رضایت مادر اهمیتی زیاد قائل اند. زن در نقش همسر نیز در سرگذشت عرفا تأثیرگذار است؛ در برخی از این سرگذشت‌ها همسر سالک با او در سیر و سلوک همراهی می‌کند و در برخی دیگر با تسلیم و سکوت در مقابل تصمیمی که عارف برای ترک شهر و دیار گرفته، مانعی برای او ایجاد نمی‌کند و جز در موارد بسیار نادر، مخالفتی از سوی همسر عارف با اعمال او دیده نمی‌شود. زن به‌عنوان معشوق نیز گاه توانسته فرد را به توبه وا دارد و او را به سمت سیر و سلوک سوق دهد. زن در چهره‌ی پیرزنان راهنما، خواهران و دختران عرفا نیز در *تفکره‌الاولیای عطار* دیده می‌شود و همه‌ی این موارد بیان‌گر نقش و جای‌گاه ارزشمندی است که زن در متون عرفانی، به‌خصوص در آثار *عطار*، از آن برخوردار است.



منابع

- عطار نیشابوری، فریدالدین. ۱۳۸۲. *تذکرة الاولیا*. ویراسته‌ی محمد استعلامی. چاپ ۱۳. تهران: انتشارات زوار.
- سجادی، سیدجعفر. ۱۳۷۵. *فرهنگ اصطلاحات و تعبیّرات عرفانی*. چاپ ۳. تهران: انتشارات کتابخانه‌ی طهوری.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان. ۱۳۷۴. *شرح احوال و نقد و تحلیل آثار عطار*. چاپ ۲. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگ.
- یاختی، محمدجعفر. ۱۳۸۰. *جویبار لحظه‌ها*. چاپ ۳. تهران: انتشارات جامی.

نویسندگان

دکتر سیده‌مریم روضاتیان،

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان
rozatian@yahoo.com

هم‌کار قطب علمی تحقیق در متون حکمی و عرفانی
از کارهای وی می‌توان تصحیح و تحشیه‌ی *رساله‌ی بیان بدیع میرزا ابوطالب فندرسکی*، و *دیوان اشعار منسوب به حضرت امیرالمؤمنین^ع همراه با ترجمه‌ی منظوم شوقی* را نام برد. از وی همچنین چندین مقاله در زمینه‌ی متون حکمی و عرفانی و تصحیح متون به چاپ رسیده‌است.

دکتر سیدعلی اصغر میرباقری فرد،

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان
a_mir_fard@hotmail.com

مدیر قطب علمی تحقیق در متون حکمی و عرفانی
از آثار وی می‌توان تصحیح و تحشیه‌ی *بیان التنزیل نسفی*، *تاریخ ادبیات ایران*، *دفتر سبز سخن*، و *تاریخ تصوف* را نام برد. از وی همچنین چندین مقاله در زمینه‌ی متون حکمی، عرفان، و تصحیح متون به چاپ رسیده‌است.

Blank

Blank

Seyyedé-Maryam Rowzātiyān, PhD

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature,
University of Esfahān

Seyyed-AlīAsqar MirBāqerī Fard, PhD

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature,
University of Esfahān

The Visage of Woman in *Tazkerat-al-owliā* of Attār

Abstract

The book *Tazkerat-al-owliā* is a prose literary text compiled by *Sheikh Farideddin Mohammand Attār Neyshābūrī* which appears in biography of some of the Gnostics. There is a lot of information about Gnostic personality figures characteristics in this book. It is in such biographies that the role and effect of Women is seen. A careful study of *Tazkerat-al-owliā*, reveals the visage of women in the forms of mother, wife, sweetheart, Gnostic. The book contains some points about sister or Gnostics' daughter and also old women and slave-girls. The present article analyzes and studies women's visage in these forms providing sample from the *Tazkerat-al-owliā* text.

Keywords: *Tazkerat-al-owlia; Woman; Mother; Wife; Sweetheart;*



Sārā Keshkar, PhD

Assistant Professor, Department of Physical Education, Tarbiyat Modarres University

Mohammad Ehsānī, PhD

Associate Professor, Department of Physical Education, Tarbiyat Modarres University

Constraints Inhibiting Women from Participating in Recreational Sports in Tehrān Focusing on Personal Attributes

Abstract

The aim of this study is to investigate the significance of various structural, intrapersonal, and interpersonal constraints inhibiting women from participating in recreational sports. Women's personal attributes were also considered in the analysis. To this end, the hierarchical model of leisure constraints was utilized to help us not only recognize the constraints in Iran but also check the adaptation of this model with the country's existing situation. For this reason, the hierarchy of the three-fold constraints inhibiting women from participating in recreational sports was investigated, at the same time, the differential effect of the three constraints on women with different personal attributes, including age, job, number of children, marital status and education, was identified. The instrument used in this study was a questionnaire provided by the researcher. It was first checked for the reliability and validity and was then distributed among the women in Tehran. The results of the analysis showed that among the three constraints, structural constraints are the first and intrapersonal and interpersonal constraints occupy the second and the third position respectively. This result holds with all women with different personal attributes. Another finding was that the order of the constraints in three-fold hierarchical model was not approved by the study.

Keywords: *Constraints; Leisure Time; Recreational Sports; Personal Attributes;*

AmirHoseyn AlīBeygī, PhD

Assistant Professor, Department of Agriculture, Rāzī University of Kermānshāh

Kiyūmars ZarAfshānī, PhD

Assistant Professor, Department of Agriculture, Rāzī University of Kermānshāh

Sa'īdē Owlāyī, MA

MA in Agricultural Development, Rāzī University of Kermānshāh

Gender Analysis of Agricultural Tasks: A Case among Rural Residents of Kermānshāh Township, Implications for Rural Development Practitioners

Abstract

The main objective of this descriptive study is to analyze patterns of involvement of rural women and men in agricultural tasks associated with physical participation, access to resources, and autonomy in decision making. The population consisted of male and female village residents in Kermānshāh Township ($n = 148425$). Using a multistage sampling, 382 residents were interviewed. Results revealed that middle-age women participated more in livestock production than their male counterparts and performed time-consuming tasks such as mechanical weed control and processing of agricultural products. Moreover, women had less access to resources with less autonomy in deciding for resources and income than male farmers. Using Two-Way Analysis of variance, there were a significant difference in physical participation, access to resources, and decision-making autonomy among four groups of middle-age male, female, and young male and female residents. Implications of the findings for rural development practitioners in Kermānshāh Township include taking into account the gender roles in agricultural tasks when planning rural development programs.

Keywords: *Gender; Gender Role; Gender Analysis; Access; Control; Decision Making; Agriculture;*



Mortezā Mardīhā, PhD

Assistant Professor, Department of Philosophy, Allāmé Tabātabāyī University

Feminism and the Existentialist Philosophy

Abstract

The present article, using a qualitative-comparative depth analysis, attempts to examine the existentialist roots in some feminist writings of the 20th century. It tries to show the convergence of values and methods manifested in the feminist-existentialist thinkers. The theoretical basis of the present research is that feminism, instead of being an interpretive school, can be conceived of as a more changing way of thought which is following different ideologies. That is to say, ideologies are followed by feminism that has an agenda for change. In accordance with this reading and critique, the different narratives of feminism, cannot reach a reasonable depth without finding and weighing the ideological schools on which these narratives depend. The research's hypothesis is that one of most important of these ideologies is existentialism, and that existentialist feminism, as a forerunner of radical feminism, rose to prominence due to the attractive elements inherent in existentialism, and come to its demise due to weaknesses and shortcomings inherent in such school of philosophical.

Keywords: *Feminism; Existentialism; Self/Other; Female/Male;*

Fātemé Hamzavī

MA Student in Psychology, University of Tehrān

Nimā Qorbānī, PhD

Associate Professor, Department of Psychology, University of Tehrān

Narcissism and Gender Roles in the Iranian Female Youth

Abstract

This study examines the relationship between sex roles, narcissism, and adjustment in the Iranian female youth. The number of students who completed the Personal Attribute Questionnaire, the Narcissistic Personality Inventory (NPI), along with measures of self-esteem and empathy as the markers of adjustment is 147. Overall, the data indicated that masculinity was positively related to whole narcissism scale. This relationship is apparent in both adjusted and maladjusted components of narcissism; that is Authority and Self Sufficiency for adjusted ones and exploitativeness for maladjusted one. Masculinity also positively related to self-esteem and negatively to empathic concern. On the other hand, femininity was negatively related to NPI in whole and Authority, Self Sufficiency (adjusted ones), and entitlement (maladjusted one) subscales. It also had negative relationship with self-esteem and positive relationship with empathic concern. Androgyny appeared the healthiest sex role because of positive relationship with Authority, self-esteem, and perspective taking and also not being related to maladjusted narcissistic components such as exploitativeness and entitlement. Multiple analyses of variance indicated that sex roles were different in subscales of narcissism, self-esteem, empathic concern, and personal distress. These results somehow confirmed previous results about relationships between masculinity and narcissism and also relationship between androgyny and adjusted functioning. However the negative relationship of femininity with self-esteem and adjusted narcissism was in contrast with previous findings in western countries and perhaps the reflection of cultural norms in Iran which was discussed.

Keywords: *Adaptive Narcissism; Maladaptive Narcissism; Sex Roles; Self-Esteem; Empathy;*



MohammadAlī FeyzPūr, PhD

Assistant Professor, Department of Economics, University of Yazd

Vahid Mahmūdī, PhD

Assistant Professor, Department of Management, University of Tehrān

Employees Gender Composition and Firm Growth: Evidence from Manufacturing Industry in Cooperative Sector during the Second Development Plan in Irān (1995–99)

Abstract

The performance of Small and Medium-sized Enterprises (SMEs), measured by employment growth, and hence their ability for job creation as a remedy for unemployment has been an important area of economic debate since the last three decades. However recent studies, mostly in developing countries, have found evidence that gender has significant effect on SME performance. Utilizing profit regression technique, this paper examines the effect of employee's gender composition in cooperative sector on SME growth using data obtained from General Census of Manufacturing and Mines in Iran (GCM). This includes 12,000 manufacturing SMEs, with 1 to 99 employees. The results suggest that employee's gender composition in cooperative sector has no significant effect on SME growth. Using Heckman's two-step procedure, we find that sample selection bias is not a problem in the study of manufacturing SME growth in co-operative sector during the years of the Second Development Plan in Iran.

Keywords: *SMEs; Gender Composition; Irān; Firm Growth; Second Development Plan;*

Rezā Hemmatī, MA
PhD Student in Sociology, University of Esfahān

Quantitative and Qualitative Approaches in Measuring Violence against Women in Family Context Focusing on Mixed Research

Abstract

In the past decades, the social science traditional conceptualization and quantitative research and its dominant hegemony especially in the area of family violence have been heavily criticized by feminist researchers. Nonetheless much effort has been already made to integrate and combine qualitative and quantitative with their defenders in recent decades. This approach emerged as a third methodological paradigm and distinct research type in the 1990s.

The article serves two purposes. First, introducing two main feminist (with qualitative perspective) and family violence approach (with quantitative perspective) in the study of violence against women, examining its weaknesses and strengthens. Secondly it examines some of researches in this case, emphasizing necessity of using mixed approaches in the study of violence against women in the family context in order to achieve an enhanced understanding of life and experiences of woman in particular and that of other studies in this field in generally.

Keywords: *Wife Abuse; Violence against Women; Feminism; Qualitative Research; Quantitative Research;*

Blank

Abstracts

- Quantitative and Qualitative Approaches
in Measuring Violence against Women in Family Context
Focusing on Mixed Research** 156
Rezā Hemmatī, MA
- Employees Gender Composition and Firm Growth:
Evidence from Manufacturing Industry in Cooperative Sector
during the Second Development Plan in Irān (1995–99)** 155
MohammadAlī FeyzPūr, PhD
Vahid Mahmūdī, PhD
- Narcissism and Gender Roles in the Iranian Female Youth** 154
Fātemé Hamzavī
Nimā Qorbānī, PhD
- Feminism and the Existentialist Philosophy** 153
Mortezā Mardīhā, PhD
- Gender Analysis of Agricultural Tasks:
A Case among Rural Residents of Kermānshāh Township,
Implications for Rural Development Practitioners** 152
AmirHoseyn AlīBeygī, PhD
Kiyūmars ZarAfshānī, PhD
Sa'īdé Owlāyī, MA
- Constraints Inhibiting Women
from Participating in Recreational Sports in Tehrān
Focusing on Personal Attributes** 151
Sārā Keshkar, PhD
Mohammad Ehsānī, PhD
- The Visage of Woman in Tazkerat-al-owliā of Attār** 150
Seyyedé-Maryam Rowzātiyān, PhD
Seyyed-AlīAsqar MirBāqerī Fard, PhD

Editorial Board

- Zahrā Afshārī, PhD** Professor, Al-Zahrā University
Fātemé Alāyī Rahmānī, PhD Assistant Professor, Al-Zahrā University
Hakimé Dabirān, PhD Associate Professor, Tarbiyat-e Mo'allemin University
Shahin Gerāmī, PhD Professor, South West Missouri State University (USA)
Shokūfé GolKhū, PhD Assistant Professor, Al-Zahrā University
Ahmad Ja'farNezhād, PhD Associate Professor, University of Tehrān
Cathleen Kendall, PhD Assistant Professor, Southampton University (UK)
Zohré Khosravī, PhD Associate Professor, Al-Zahrā University
MohammadSādeq Mahdavi, PhD Professor, Shahid Beheshti University
Golnār Mehrān, PhD Associate Professor, Al-Zahrā University
Zahrā Rahnavard, PhD Associate Professor, University of Tehrān
Khadijé Safirī, PhD Associate Professor, Al-Zahrā University
Bāqer SārūKhānī, PhD Professor, University of Tehrān
Homā ZanjānīZādé, PhD Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Reviewers

- Zahrā Afshārī, PhD** Al-Zahrā University
Hamid Ansārī, PhD Al-Zahrā University
MansūrÉA'zam Āzādé, PhD Al-Zahrā University
Hakimé Dabirān, PhD Tabiyat-e Mo'allemin University
Akram Khamsé, PhD Al-Zahrā University
Fazilé Khānī, PhD University of Tehrān
Zohré Khosravī, PhD Al-Zahrā University
Narges NazarNezhād, PhD Al-Zahrā University
Mahbūbé Pākniyā, PhD Al-Zahrā University
Mahmūd Qāzī Tabātabāyī, PhD University of Tehrān
Forūzān Rāsekhī, PhD Al-Zahrā University
Khadijé Safirī, PhD Al-Zahrā University
Faribā Seyyedān, PhD Al-Zahrā University

*In the Name
of God*

Women's Studies

*A Peer Reviewed
Quarterly Journal*

Vol. 5, No. 2
Autumn 2007
Serial No. 14

Al-Zahrā University
Women's Research Centre

Publisher *Al-Zahrā University*
Chief Executive *Zohré Khosravī, PhD*
Chief Editor *Khadijé Safirī, PhD*

Persian Editor *Pāntéā Mohaghegh*
English Editor *MohammadHoseyn Hāshemī*
Layout Designer *Vafā Sarmast*
Cover Designer *Ashraf MūsaviLar*
Editorial Secretary *Kobrā Mehrābī Kūshkī*

Publication Frequency *Quarterly*
Publication Permit No. *124/1406*
Peer Review Permit No. *3/2910/1119*
Circulation *1500*

Website *<http://jws.alzahra.ac.ir/>*

Address *Vanak St., Vanak Sq., Tehrān, Irān*
Postcode *1993891176*
Telephone *+98 (21) 8805 8926*
Fax *+98 (21) 8804 9809*
E-mail *women_rc@alzahra.ac.ir*